

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
عنوان و پدیدآور: گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاه / [از آرشیو اسناد کتابخانه
مجلس شورای اسلامی]: به کوشش رضا آذری شهرضایی
مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵
شابک: x-۵۳-۶۶۹۰-۶۶۴

یادداشت: فیپا

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی:

Reza Azari Shahrezayi, Selected Documents of the events of Constitutionalism
in Kordestan and Kermanshahan

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت: نمایه

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب مسشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. -- کرمانشاهان -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب مسشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. -- کردستان -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب مسشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: آذری شهرضایی، رضا، ۱۳۴۲ - گردآورنده

رده‌بندی کنگره: گ ۲۳ ک/۵/۱۴۰۵ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵

شماره کتابخانه ملی: ۴۴۲۰۴-۸۵ م

اسناد بهارستان (۱)

گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت

در

کردستان و کرمانشاهان

به کوشش: رضا آذری شهرضایی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۸۵



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت

در
کردستان و کرمانشاهان

به کوشش: رضا آذری شهرضایی

ترجمه مقدمه به انگلیسی: سید عبدالقادر هاشمی

صفحه‌آرا: فاطمه بوجار

نمونه‌خوان: مهری خلیلی

قلم‌های استفاده شده: لوتوس زر یاقوت Times

کاغذ مورد استفاده: ۷۰ گرمی تحریر خارجی

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

لیتوگرافی: پارسیان

چاپ: فرشیوه

صحافی: نصر

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۴۰,۰۰۰ ریال

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی است.

شابک: X-۵۳-۶۶۹۰-۹۶۴

محل توزیع و نشر:

میدان بهارستان، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تلفن: ۱۸-۳۳۱۳۰۹۱۲-۳۳۱۳۰۹۱۱ دورنگار

نشانی اینترنتی: WWW.Majlislib.com (org)

نشانی پست الکترونیکی: Pajooresh@Majlislib.com

به نام خداوند مهرگستر مهربان

امروزه یکی از نشانه‌های فخامت و قدمت فرهنگ و تمدن ملت‌ها آثار علمی بازمانده از پیشینیان آن ملت است و توجه، نگاهداری و بهره‌برداری از این آثار به عنوان شاخصه‌ای مهم در میزان توسعه‌یافتگی کشورها و فرهیختگی ملت‌ها به‌شمار می‌رود. در این میان نسخ خطی و اسناد تاریخی و ملی، جایگاه ویژه‌ای دارند. کتابخانه مجلس شورای اسلامی ضمن تلاش برای روزآمدی و توجه به تجهیزات مدرن و شیوه‌های نوین اطلاع‌رسانی، از پرداختن به این گنجینه‌های ارزشمند نیز غافل نبوده است و در کنار نگهداری و تهیه نسخ خطی، تلاشهایی نیز در زمینه تصحیح و احیای آنها داشته است. مجموعه‌ای گرانبه‌تر از اسناد ملی، تاریخی در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و برآنیم دفترهایی متعدد از این اسناد را با عنوان «اسناد بهارستان» منتشر کنیم.

آنچه اینک پیش رو دارید گزیده‌ی اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان است که به اهتمام محقق سند پژوه جناب آقای رضا آذری شهرضایی سامان یافته و به پیشگاه محققان و تاریخ‌پژوهان عرضه شده است. با سپاس از تلاش‌های ایشان، از دیدگاهها، انتقادات و پیشنهادات صاحب‌نظران استقبال می‌کنیم.

سیدمحمدعلی احمدی ابهری

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه	۲۱
پیشگفتار	۲۳

فهرست اسناد دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی

(۱۳۳۳ - ۱۳۲۷ ق. / ۱۲۹۴ - ۱۲۸۸ ق.)

۱. گزارش انتخابات مجلس در کردستان (ذی قعدة ۱۳۲۷ ق.)	۳۱
۲. نامه داوودخان کلهر به مجلس در خصوص انتخاب وکیل از سوی ایلات سرحدی (ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.)	۳۲
۳. پاسخ مجلس به تقاضای داوودخان (ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.)	۳۳
۴. گزارش هزینه‌های جاری نظمیة کرمانشاه و مشکلات مربوط به تأمین بودجة آن (ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.)	۳۳
۵. نامه وزارت داخله به مجلس در خصوص عدم دریافت وجه نقد از زوار توسط نظمیة کرمانشاه (ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.)	۳۵
۶. درخواست دو تن از تجار کردستان در خصوص امتیاز تلفن و برق در کردستان (ذی حجة ۱۳۲۸ ق.)	۳۵
۷. عریضة هیئت کارگران کرمانشاه به مجلس در خصوص تعیین حاکم کرمانشاه (ذی حجة ۱۳۲۸ ق.)	۳۶
۸. تظلم خدادادخان کرمانشاهی از مجلس نسبت به تعدیات فخیم السلطنه (ذی حجة ۱۳۲۸ ق.)	۳۸
۹. تقاضای امتیاز تلفن و برق در کردستان (محرم ۱۳۲۹ ق.)	۳۹
۱۰. شکایت شهاب لشگر خزلی از تعدیات ضرغام السلطان خزلی به مجلس (بی تا)	۴۰

۱۱. پاسخ مجلس به شکایت شهاب لشگر (محرّم ۱۳۲۹ ق.). ۴۳
۱۲. نامه وزارت داخله به مجلس و اعلام اعزام رکن الدوله به کرمانشاه به عنوان حاکم (محرّم ۱۳۲۹ ق.). ۴۳
۱۳. درخواست مجلس از وزارت داخله جهت پیگیری شکایت خدادادخان کرمانشاهی (محرّم ۱۳۲۹ ق.). ۴۴
۱۴. پاسخ وزارت فواید عامه به درخواست کنندگان امتیاز تلفن و برق (محرّم ۱۳۲۹ ق.). ۴۴
۱۵. نامه رئیس نظمیۀ کرمانشاه به مجلس در خصوص عدم پرداخت مواجب نظمیۀ از سوی وزارت داخله (محرّم ۱۳۲۹ ق.). ۴۵
۱۶. گزارشی از اوضاع عدلیۀ کردستان (صفر ۱۳۲۹ ق.). ۴۷
۱۷. نامه تظلم‌آمیز محمّدامین شریعتمدار کردستانی به مجلس درباره حقوق کارمندان عدلیه (بی تا). ۴۸
۱۸. پاسخ عدلیه به مجلس درباره شکایت شریعتمدار کردستانی (صفر ۱۳۲۹ ق.). ۵۰
۱۹. پاسخ مجلس به شریعتمدار کردستانی درباره عدلیۀ کردستان (ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ق.). ۵۰
۲۰. شکایت معتمدالاسلام کردستانی از غارت و تجاوز ایلات کرد عثمانی و ایران و عدم اعزام نیروی نظامی برای دفع تجاوزات آنان (ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ق.). ۵۱
۲۱. سؤال مجلس از وزارت داخله درخصوص اقدامات کریم‌خان شجاع‌السلطان (ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ق.). ۵۵
۲۲. پاسخ کریم‌خان شجاع‌السلطان باجلان به مجلس در خصوص اتهاماتی که نسبت به او وارد آوردند (بی تا). ۵۶
۲۳. نامه محمدناصر وثوق‌الوزراء، به مجلس در خصوص اجحافات احمدخان بی‌سواد نسبت به زوّار ایرانی (بی تا). ۵۸
۲۴. شکایت عدّه‌ای از زوّار و مقیمین خانقین نسبت به تعدّیات احمدخان بی‌سواد (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.). ۶۰
۲۵. دفاع عدّه‌ای از احمدخان بی‌سواد (بی تا). ۶۱
۲۶. درخواست مجلس از وزارت داخله و اوقاف درخصوص پاسخ‌گویی به شکوائیۀ معتمدالاسلام کردستانی (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.). ۶۲
۲۷. پاسخ مجلس به معاون سابق نظمیۀ کرمانشاه درخصوص انفصال و حقوق گذشته‌اش (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.). ۶۳
۲۸. عریضه‌ای علیه عدلیه و اجحافات ضرغام‌السلطان خزلی به مجلس (بی تا). ۶۳
۲۹. پاسخ مجلس به شاکیان تعدّیات ضرغام‌السلطان خزلی (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.). ۶۶
۳۰. نامه امین‌السلطان سقزی به مجلس در خصوص اعمال ناشایست سیف‌الدین‌خان حاکم سقز (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.). ۶۶

۳۱. نامه عبدالفتاح قاضی به مجلس و ابراز نارضایتی از رفتار مستبدانه سیف‌الدین خان حاکم سقز
(ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۶۸
۳۲. نامه هیئت کارگران کردستان به مجلس و ابراز نگرانی از اوضاع نابه‌سامان کردستان و تداوم سیطره
مستبدین بر مردم (ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۶۹
۳۳. نامه یارمحمدخان کرمانشاهی به مجلس درخصوص ظلمی که به وی شده است (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) .. ۷۴
۳۴. نامه صمصام‌الممالک سنجابی به مجلس درخصوص اوضاع امنیتی کرمانشاه (بی‌تا) ۷۴
۳۵. درخواست مجلس از وزارت داخله درخصوص نامه صمصام‌الممالک (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۷۷
۳۶. نامه‌ای از سوی برخی از رجال کردستان به وزارت داخله و درخواست اعزام حاکمی مشروطه‌خواه برای
کردستان (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۷۸
۳۷. پاسخ وزارت داخله به مجلس در تعیین حاکم جدید برای کردستان (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۰
۳۸. عریضه عده‌ای از اهالی کرمانشاه درخصوص اقدامات یارمحمدخان برای ایجاد امنیت در کرمانشاه (بی‌تا) .. ۸۰
۳۹. نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص یارمحمدخان کرمانشاهی (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۱
۴۰. شکایت ابراهیم‌خان مؤتمن از اقدامات حاجی علیرضاخان امیرتومان در همراهی با سالارالدوله در جهت
تعذی به‌اهالی بیجار (بی‌تا) ۸۲
۴۱. درخواست مجلس از وزارت داخله درخصوص پیگیری اظهارات ابراهیم‌خان مؤتمن (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) . ۸۵
۴۲. پاسخ وزارت داخله به مجلس درباره رفتار سوء حاج امین الاسلام (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۵
۴۳. نامه مجلس به وزارت داخله درباره چگونگی پاسخ‌گویی وزارت داخله به یار محمدخان (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) . ۸۶
۴۴. نامه آقا‌شیخ‌محمد امام جمعه سنندج به مجلس برای دریافت کمک مالی (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۷
۴۵. نامه‌ای از سوی مجلس به وزارت داخله برای جلوگیری از تعدیات ضرغام‌السلطان خزلی
(جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۸
۴۶. پاسخ وزارت داخله به مجلس و رد اظهارات امین‌الاسلام سقزی نسبت به سیف‌الدین خان
(جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۸۹
۴۷. درخواست نظمیه کرمانشاه از مجلس برای برقراری مواجب نظمیه (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۰
۴۸. درخواست مجلس از رئیس وزرا درخصوص پاسخ‌گویی به هیئت کارگران کردستان (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق.) . ۹۱

۴۹. درخواست از مجلس برای مساعدت جهت بازگشایی دوباره مدرسه معرفت کردستان
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۱
۵۰. درخواست مجلس از وزارت معارف برای مساعدت به بازگشایی مدرسه معرفت (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۳
۵۱. پاسخ وزارت خارجه به مجلس درخصوص شکایت ایرانیان خانقین (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۳
۵۲. شکایتی نسبت به عملکرد عدلیه، نظمی و چگونگی دریافت مالیات در سنقر و کلیایی
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۴
۵۳. پاسخ وزارت داخله به مجلس درباره یارمحمدخان (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۷
۵۴. شکایت از ناکارآمدی و عدم تغییرات اساسی در ادارات دولتی کردستان (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۹۸
۵۵. شکایت اصناف کردستان از بی عدالتی و عدم امنیت در کردستان و ناامیدی از اهداف عدالت خواهانه انقلاب مشروطیت (بی تا) ۱۰۱
۵۶. شکایت رؤسای اصناف کردستان از عدم امنیت و غارت و تاراج عشایر عثمانی و ایران
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۰۵
۵۷. درخواست مجلس از وزارت داخله برای پاسخگویی به نامه اصناف کردستان (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۰۹
۵۸. نامه رئیس وزرا به مجلس درخصوص پیگیری شکایت هیئت کارگران کردستان (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۰۹
۵۹. پاسخ وزارت معارف به مجلس درخصوص بسته شدن مدرسه معرفت و تلاش برای بازگشایی آن
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۰
۶۰. نامه ای خطاب به مجلس و تظلم خواهی از رفتار سوء حکومت کردستان (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۱
۶۱. پاسخ مجلس به شجاع السلطان درباره اقدامات سوء امین الاسلام (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۲
۶۲. نامه عبدالصمد قاضی زاده سقزی، مشروطه خواه سقزی به مجلس و درخواست احقاق حق
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۳
۶۳. شکایتی نسبت به رفتار مأمورین عثمانی با اتباع ایرانی (جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۶
۶۴. نامه مجلس به رئیس وزرا درخصوص شکوائیه علما و اعیان کردستان از دستگاه های مختلف دولتی
(جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۷
۶۵. نامه شجاع السلطان به مجلس درباره عدم امنیت در کردستان و لزوم تغییر سیف الدین خان حاکم سقز (بی تا) ۱۱۷
۶۶. درخواست مجلس از وزارت داخله در اقدام به نظرات شجاع السلطان (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۹

۶۷. درخواست مجلس از وزارت خارجه درخصوص پیگیری شکایت ایرانیان از مأمورین عثمانی
 (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۱۹
۶۸. نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص اظهارات کریم خان باجلان حاکم قصر (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ... ۱۲۰
۶۹. شکایت عده‌ای از علما و رجال سقز به مجلس از رفتار سیف‌الدین حاکم سقز (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ... ۱۲۱
۷۰. سؤال مجلس از وزارت داخله در حل شکایت معتمدالمه سقزی (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۲
۷۱. درخواست تعیین مسئولی برای امنیت کردستان (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۳
۷۲. اقدامات آصف دیوان علیه خانواده بهادرالسلطنه و گزارش آن به مجلس (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۳
۷۳. نامه بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص صدماتی که بر او وارد شده است (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۵
۷۴. شکایت برخی از رجال کردستان از عدم عدالت و امنیت در کردستان (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۷
۷۵. پاسخ رئیس وزرا به مجلس درباره شکایت علما و رجال کردستان از اوضاع نابه‌سامان کردستان
 (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۲۹
۷۶. سؤال مجلس از وزارت داخله درباره رفتار سوء حاکم سقز (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۰
۷۷. پاسخ وزارت مالیه به مجلس درباره درخواست افزایش شهریه امام جمعه سنندج (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) .. ۱۳۰
۷۸. طرح بهادرالسلطنه به مجلس برای مقابله با سالارالدوله (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۱
۷۹. بازخواست مشیر دیوان توسط وزارت داخله به علت تعدّیاتش بر خانواده بهادرالسلطنه
 (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۳
۸۰. نامه مجلس به وزارت داخله درباره شکایت انجمن ولایتی کردستان (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۴
۸۱. دفاع انجمن ولایتی کردستان از اقداماتش برای امنیت کردستان (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۵
۸۲. گزارش بهادرالسلطنه درخصوص سالارالدوله (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۶
۸۳. گزارش بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص انتشار فرامین سالارالدوله (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۷
۸۴. دفاع بهادرالسلطنه از مخبرالسلطنه هدایت (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) ۱۳۸
۸۵. نامه مجلس به بهادرالسلطنه درخصوص اقداماتش برای رفع صدمات وارده بر او (جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.) .. ۱۳۹
۸۶. پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص اظهارات بهادرالسلطنه (رجب ۱۳۲۹ ق.) ۱۴۰

۸۷. گزارش علیرضاخان از گروس، کمبود تسلیحات و ادوات دفاع در مقابل سالارالدوله و ایلات سرحدی (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۰
۸۸. نامه مجلس به بهادرالسلطنه درخصوص رسیدگی به نظراتش (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۱
۸۹. نامه تهدیدآمیز سالارالدوله به رجال و مسئولین همدان بعد از تصرف کردستان (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۲
۹۰. تلگراف یار محمدخان کرمانشاهی برای مقابله با سالارالدوله (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۳
۹۱. گزارشی از درگیری گمرک قصرشیرین با شجاعالسلطان سرحددار قصر (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۴
۹۲. درخواست مجلس از وزارت مالیه درخصوص درگیری گمرک قصر با سرحددار قصر (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۶
۹۳. گزارشی از حضور سالارالدوله در کردستان و مقابله با وی (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۶
۹۴. درخواست اعزام نیروی نظامی فوری به کردستان (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۸
۹۵. پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص پیشنهاد یار محمدخان (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۹
۹۶. نامه بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص بی‌توجهی دولت نسبت به خطرات سالارالدوله (رجب ۱۳۲۹ ق.). ۱۴۹
۹۷. نامه بهادرالسلطنه به مجلس و اظهاراتی درخصوص تخاصمات مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطه و سالارالدوله (شعبان ۱۳۲۹ ق.). ۱۵۰
۹۸. درخواست مساعدت مالی بهادرالسلطنه از مجلس (رمضان ۱۳۲۹ ق.). ۱۵۳
۹۹. درخواست حقوق بهادرالسلطنه از مجلس (رمضان ۱۳۲۹ ق.). ۱۵۴
۱۰۰. گزارش مفضل بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص ورود و اقدامات سالارالدوله در کردستان، مقابله علیه سالارالدوله (رمضان ۱۳۲۹ ق.). ۱۵۴
۱۰۱. نامه بهادرالسلطنه به مجلس و ابراز نارضایتی از بی‌توجهی دولت نسبت به او (رمضان ۱۳۲۹ ق.). ۱۵۹
۱۰۲. گزارشی درباره اقدامات سالارالدوله در کرمانشاه (شوال ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۰
۱۰۳. نظر مساعد وزارت جنگ به مجلس نسبت به اظهارات بهادرالسلطنه (شوال ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۲
۱۰۴. درخواست رجال شهر کرمانشاه از مجلس برای تعیین حاکمی جدید برای کرمانشاه (شوال ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۲
۱۰۵. درخواست مجلس از رئیس وزرا برای تعیین حاکم کرمانشاه و پاسخ به رجال کرمانشاه (شوال ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۴
۱۰۶. گزارش احمدخان ثقة‌الوزاره درخصوص تخلفات تلگرافخانه کرمانشاه و اوضاع مرزی آنجا (شوال ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۴
۱۰۷. نامه تهدیدآمیز سردار ظفر به مشیر دیوان و آصف دیوان درخصوص تعرض به بهادرالسلطنه (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۷

۱۰۸. نامه بهادرسالطنه به مجلس درخصوص صدماتی که بر اثر مقاومت علیه مخالفان مشروطه و سالارالدوله بر او وارد شده (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۶۷
۱۰۹. شکایت میرزا احمد تاجر گروسی از اقدامات افتخار نظام و همکاریش با سالارالدوله (بی تا) ۱۷۰
۱۱۰. درخواست مجلس از وزارت داخله برای پیگیری اظهارات میرزا احمد تاجر گروسی (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۲
۱۱۱. اقدامات وزارت پست برای تغییر رئیس تلگرافخانه کرمانشاه (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۲
۱۱۲. شکایت معتمدالملة قاضی‌زاده سقزی از دسایس مشیر دیوان (بی تا). ۱۷۳
۱۱۳. گزارشی از همکاری مشیر دیوان با سالارالدوله (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۴
۱۱۴. نامه مجلس به رئیس وزرا درخصوص اعلام نظر درباره گزارش بهادرسالطنه (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۷
۱۱۵. تقاضای رئیس انجمن کردستان برای ساماندهی ادارات کردستان و مقابله با اشراار (ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۷
۱۱۶. گزارشی از ورود سالارالدوله به کرمانشاه و مقابله با وی (ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق.). ۱۷۹
۱۱۷. نامه تهدیدآمیز سالارالدوله به اعظم‌الدوله (ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۰
۱۱۸. نامه هیئت کارگران و رنجبران به مجلس برای تعیین حاکم برای کرمانشاه (ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۱
۱۱۹. نامه وزارت خارجه به مجلس درخصوص تعیین حاکم کرمانشاه (ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۳
۱۲۰. شکایتی از تعدیات حسن پاشاخان کلیایی (بی تا). ۱۸۴
۱۲۱. شکایتی درخصوص تعدیات حسن پاشاخان کلیایی نماینده سالارالدوله در سنقر (بی تا). ۱۸۵
۱۲۲. نامه‌ای به بهادرسالطنه درخصوص تهدیدات مخالفانش (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۷
۱۲۳. گزارشی از تصرف منزل بهادرسالطنه بانه (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۸
۱۲۴. نامه بهادرسالطنه به پسرش کریم‌خان درخصوص مقاومت در مقابل مخالفان مشروطه در کردستان (ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق.). ۱۸۸
۱۲۵. شکایتی از سوی مسئولین ادارات دولتی نسبت به رفتار کریم‌خان شجاع‌السلطان حاکم قصر (ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ق.). ۱۸۹
۱۲۶. دستور سردار محی مینی بر محاکمه بهرام خلیفه (رجب ۱۳۳۲ ق.). ۱۸۹
۱۲۷. تظلم ابوالحسن خان امیرحشمت به مجلس در خصوص عدم اجازه ورود به ایران (ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۰
۱۲۸. پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص شکایت عبدالحمید گروسی (ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۲

۱۲۹. پاسخ مجلس به نامه ابوالحسن خان امیر حشمت (ربیع الثانی ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۳
۱۳۰. شکایت عبدالحمید گروسی از میرزا بهرام خلیفه درخصوص تعدّیات و تجاوزاتش (ربیع الثانی ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۳
۱۳۱. شکایتی درخصوص تعدّیات مالی سردار محی (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۴
۱۳۲. ابراز ناراضیتی عده‌ای از اهالی کردستان از انتصاب سردار محی به حاکمیت کردستان (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۵
۱۳۳. شکایت از تعدّیات اشرار علیه اهالی گروس (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۷
۱۳۴. شکایت اهالی گروس نسبت به تعدّیات اشرار و نبود حاکم (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۷
۱۳۵. درخواست مجلس از وزارت داخله درخصوص اقدامات صورت گرفته تظلمات علیه سردار محی (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۸
۱۳۶. پاسخ وزارت داخله به مجلس برای رفع تظلمات اهالی سقز (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۹
۱۳۷. شکوائیه محمود حشمت‌الملک از تعدّیات مالی که بر وی وارد آمده (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۱۹۹
۱۳۸. نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص مجازات اشرار (جمادی الاخر ۱۳۳۳ ق.). ۲۰۱
۱۳۹. عریضه شدیدالجن امام جمعه کردستان علیه سردار محی (بی تا). ۲۰۲
۱۴۰. شکایت طایفه فعله‌گری کلیایی از سردار محی (رجب ۱۳۳۳ ق.). ۲۰۹
۱۴۱. شکایت برخی از اهالی کردستان نسبت به اعمال سردار محی (رجب ۱۳۳۳ ق.). ۲۰۹
۱۴۲. اعتراض به اقدامات سردار محی در کردستان (رجب ۱۳۳۳ ق.). ۲۱۲
۱۴۳. شکایت علما و عده‌ای از اهالی کردستان علیه سردار محی (رجب ۱۳۳۳ ق.). ۲۱۳
۱۴۴. پرسش مجلس از وزارت داخله برای پیگیری شکایت طایفه فعله‌گری کلیایی (شعبان ۱۳۳۳ ق.). ۲۱۵
۱۴۵. نامه وزارت دربار به مجلس درخصوص رسیدگی به اعتراضات علیه سردار محی (شعبان ۱۳۳۳ ق.). ۲۱۶
۱۴۶. درخواست کمک اعزازالملک برای دفع اشرار (شعبان ۱۳۳۳ ق.). ۲۱۶
۱۴۷. شکوائیه اهالی کنگاور نسبت به تعدّیات مالیه کنگاور (بی تا). ۲۱۷
۱۴۸. ردّ اتهامات وارده به اداره مالیه کنگاور (بی تا). ۲۲۲
۱۴۹. تظلم اهالی کنگاور از رفتار سوء اداره مالیه (رمضان ۱۳۳۳ ق.). ۲۲۳
۱۵۰. سؤال مجلس از وزارت داخله درخصوص رفع تعزّضات به املاک اعزازالملک توسط اشرار (رمضان ۱۳۳۳ ق.). ۲۲۳

۱۵۱. شکوائیه احتشام‌الممالک از تعدّیات قشون عثمانی (شوال ۱۳۳۳ ق.). ۲۲۴
۱۵۲. پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص تنبیه اشرار متعرض به املاک اعزازالملک (شوال ۱۳۳۳ ق.). ۲۲۹
۱۵۳. نامه احتشام‌الممالک و عده دیگری از اهالی کرد درخصوص عدم پرداخت خسارات وارده از سوی قشون عثمانی (ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ق.). ۲۲۹
۱۵۴. نامه وزارت خارجه به مجلس درخصوص پیگیری شکایات اهالی کرد (ذی‌حجه ۱۳۳۳ ق.). ۲۳۰
۱۵۵. نامه مجلس به خوانین کرد در خصوص استرداد خسارات آنان (ذی‌حجه ۱۳۳۳ ق.). ۲۳۱
۱۵۶. شکوائیه احتشام‌الممالک از عدم رسیدگی به تعدّیات و تجاوزاتی که به اهالی کرد صورت گرفته (محرم ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۲
۱۵۷. درخواست مجلس از وزارت خارجه نسبت به پیگیری شکایات اهالی کرد (صفر ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۴
۱۵۸. نامه وزارت خارجه به مجلس درخصوص پیگیری خواسته اهالی کرد از طریق سفارت ایران در اسلامبول (صفر ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۴
۱۵۹. نامه مجلس به علی‌مرادخان احتشام‌الممالک حاکم کرد در خصوص جبران خسارات آنان (صفر ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۵
۱۶۰. گزارشی از عدم امنیت و بی‌ثباتی در گروس و نارضایتی از حاکم گروس (جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۶
۱۶۱. پاسخ مجلس به شکایت آقا سیدناصر از گروس (شعبان ۱۳۳۴ ق.). ۲۳۷

فهرست اسناد دوره چهارم و پنجم مجلس شورای ملی

۱۶۲. شکوائیه محمدجعفر سقزی از اجحافات و تعدّیات اقتصادی در سقز (رمضان ۱۳۳۹ ق.). ۲۴۰
۱۶۳. اعتراض هیئت اجتماعیون کرمانشاه به انتخابات مجلس (بی‌تا). ۲۴۲
۱۶۴. شکایت عده‌ای از اهالی کرمانشاه از انتخابات مجلس (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۳
۱۶۵. دفاع علما و عده‌ای از اهالی کرمانشاه از انتخابات مجلس (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۴
۱۶۶. دفاع رئیس اتحادیه تجار از انتخابات کرمانشاه (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۵
۱۶۷. دفاع هیئت اجتماعیون اعتدالیون کرمانشاه از انتخابات مجلس (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۶
۱۶۸. درخواست رئیس هیئت اجتماعیون کرمانشاه از مجلس برای دریافت تلگرافاتی که درباره انتخابات شده بود (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۷
۱۶۹. درخواست مجلس از وزارت پست و تلگراف برای دریافت گزارشهای انتخابات کرمانشاه (تیر ۱۳۰۰). ۲۴۷

۱۷۰. تقاضای عده‌ای از اهالی کردستان برای انفصال حکمرانی شریف‌الدوله (تیر ۱۳۰۰) ۲۴۸
۱۷۱. نامه نمایندگان کردستان به مجلس درخصوص تغییر حاکم کردستان (تیر ۱۳۰۰) ۲۴۹
۱۷۲. شکایت عده‌ای از اهالی کردستان از نحوه حکمرانی شریف‌الدوله (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۰
۱۷۳. نامه رئیس وزرا به مجلس درخصوص رسیدگی به شکایات علیه شریف‌الدوله (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۱
۱۷۴. دفاعیه اتحادیه تجار کرمانشاه از نصیر دیوان نماینده کرمانشاه (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۲
۱۷۵. استقبال عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص اعزام اعظم‌الدوله برای حل اختلافات و امنیت سقز و بانه (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۲
۱۷۶. نامه مجلس به رئیس وزرا درخصوص ابقای اعظم‌الدوله در حکمرانی سقز و بانه (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۳
۱۷۷. نامه رئیس مجلس به رئیس وزرا درخصوص رضایت برخی از اهالی کردستان از حاکم آنجا (بی تا) ۲۵۴
۱۷۸. پاسخ رئیس وزرا به مجلس درخصوص رسیدگی به شکایت علیه حاکم کردستان (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۴
۱۷۹. دفاعیه عده‌ای از اهالی بانه و سقز از حکمرانی شریف‌الدوله (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۵
۱۸۰. دستور بررسی اظهارات شریف‌الدوله درخصوص خدماتش (بی تا) ۲۵۷
۱۸۱. تکذیب اظهارات شریف‌الدوله درخصوص خدماتش در دوره حکمرانی کردستان (مرداد ۱۳۰۰) ۲۵۸
۱۸۲. عریضه‌ای علیه عباس خان سردار رشید (بی تا) ۲۶۱
۱۸۳. رسیدگی به شکایت علیه عباس خان سردار رشید (شهریور ۱۳۰۰) ۲۶۴
۱۸۴. شکایت رئیس ایل کلهر از تعدیات ژاندارمری کرمانشاه (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۴
۱۸۵. ابراز نگرانی رؤسای ایل کلهر از بازگشت امیرمعظم کلهر به کرمانشاه (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۵
۱۸۶. عریضه برخی از رؤسای فرقه دراویش درخصوص آزادی مراسم مذهبی‌شان (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۶
۱۸۷. نامه مجلس به وزارت داخله درخصوص اوضاع داخلی ایل کلهر (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۸
۱۸۸. ابراز رضایت رؤسای ایل کلهر از رهبر ایل سلیمان خان امیراعظم و مخالفت با امیرمعظم (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۸
۱۸۹. درخواست علما و عده‌ای از اهالی کردستان از تعدیات شریف‌الدوله (مهر ۱۳۰۰) ۲۶۹
۱۹۰. عریضه اهالی سنقر از تعدیات سردار مظفر ایلخانی (آبان ۱۳۰۰) ۲۷۱
۱۹۱. شکایتی علیه اقدامات بهادرالسلطنه در کردستان (بی تا) ۲۷۲
۱۹۲. نامه مجلس به سالار حشمت درخصوص پیگیری شکایتش (آبان ۱۳۰۰) ۲۷۵

۱۹۳. شکایت عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص صدماتی که محتکرین گندم به اهالی کردستان وارد آوردند (آبان ۱۳۰۰) ۲۷۶
۱۹۴. اعتراض عده‌ای از اهالی کردستان از اقدامات نیروی ژاندارم (آذر ۱۳۰۰) ۲۷۹
۱۹۵. درخواست اهالی کردستان برای تداوم پرداخت کمک هزینه مصوب برای دو مدرسه کردستان (آذر ۱۳۰۰) ۲۸۰
۱۹۶. نامه عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص رفتاری مسالمت‌آمیز با ایلاتی که قبلاً مرتکب تخلفاتی شدند (دی ۱۳۰۰) ۲۸۱
۱۹۷. گزارش احتشام‌الممالک کردی درخصوص نماینده معارف کرد که سابقه بدی در همکاری با عثمانیها داشت (دی ۱۳۰۰) ۲۸۳
۱۹۸. پاسخ رئیس وزرا به مجلس درخصوص آزادی سردار مقتدر و سالار ظفر سنجابی (دی ۱۳۰۰) ۲۸۴
۱۹۹. تأکید بر تداوم پرداخت کمک هزینه به مدارس کردستان (بهمن ۱۳۰۰) ۲۸۵
۲۰۰. رسیدگی به اختلافات مظفرخان با عباس‌خان سردار رشید (بهمن ۱۳۰۰) ۲۸۵
۲۰۱. نامه برخی از رؤسای ایلات کرمانشاه درخصوص آزادی دو تن از رؤسای ایل سنجابی (بهمن ۱۳۰۰) ۲۸۶
۲۰۲. نامه‌ای به مجلس درخصوص خدمات رئیس نظمیه سقر (بی‌تا) ۲۸۷
۲۰۳. ابراز رضایت اهالی سقر از رئیس نظمیه (بهمن ۱۳۰۰) ۲۸۹
۲۰۴. نامه مجلس به رئیس وزرا درخصوص مراتع و آزادی دو تن از رؤسای ایل سنجابی (اسفند ۱۳۰۰) ۲۸۹
۲۰۵. درخواست تداوم پرداخت کمک هزینه ایتبایی از فروش دخانیات برای دو مدرسه کردستان (اسفند ۱۳۰۰) ۲۹۰
۲۰۶. عریضه محمدمین ضرغام لشگر از کردستان به مجلس شورای ملی درخصوص خدماتش به ایران (بی‌تا) ۲۹۱
۲۰۷. تقدیر از اقدامات آقای سالار نظام در استقرار امنیت در کردستان (فروردین ۱۳۰۱) ۲۹۳
۲۰۸. درخواست مجلس از وزارت جنگ برای رسیدگی به تعدیات ژاندارم‌های مستقر در کردستان (فروردین ۱۳۰۱) ۲۹۴
۲۰۹. ابراز رضایت از سالار نظام برای حکمرانی سقر و بانه از سوی برخی اهالی (فروردین ۱۳۰۱) ۲۹۵

- ۲۹۷ ۲۱۰ . مساعدت به نظرات آقا شیخ محمد کردستانی درباره معارف و عدلیه کردستان (فروردین ۱۳۰۱)
- ۲۹۷ ۲۱۱ . عریضه محمود حشمت‌الملک درخصوص خدماتش به ایران و تظالم‌خواهی از اعمال حکمران کردستان (فروردین ۱۳۰۱)
- ۳۰۰ ۲۱۲ . تقاضای همسر بهادرالسلطنه درخصوص استمرار پرداخت مقرری به وی (فروردین ۱۳۰۱)
- ۳۰۱ ۲۱۳ . پاسخ مجلس به محمود حشمت‌الملک درخصوص اظهاراتش (اردیبهشت ۱۳۰۱)
- ۳۰۱ ۲۱۴ . پاسخ عدلیه به مجلس درخصوص عارضین استرداد زمین در کردستان (اردیبهشت ۱۳۰۱)
- ۳۰۲ ۲۱۵ . تأیید تعدادی از علمای کرمانشاه بر حکمرانی موفق الدوله (خرداد ۱۳۰۱)
- ۳۰۳ ۲۱۶ . تقاضای عده‌ای از اهالی کرمانشاه در ابقای حکمرانی عضدالسلطان (خرداد ۱۳۰۱)
- ۳۰۳ ۲۱۷ . پاسخ وزارت مالیه به مجلس درخصوص شکایت علیه اداره مالیه کردستان (خرداد ۱۳۰۱)
- ۳۰۴ ۲۱۸ . پاسخ مجلس به چگونگی استمرار شهریه خانواده بهادرالسلطنه (تیر ۱۳۰۱)
- ۳۰۵ ۲۱۹ . پاسخ وزارت جنگ به مجلس درخصوص شکایت ایل کلهر از رفتار نظامیان (تیر ۱۳۰۱)
- ۳۰۵ ۲۲۰ . نامه رئیس مجلس به سردار مقتدر درخصوص آزادیش (تیر ۱۳۰۱)
- ۳۰۶ ۲۲۱ . نامه سردار مقتدر سنجابی به رئیس مجلس درخصوص آزادیش (بی تا)
- ۳۰۶ ۲۲۲ . درخواست عده‌ای از کردستان درخصوص بهبودی اداره بلدیّه (تیر ۱۳۰۱)
- ۳۰۸ ۲۲۳ . تأیید آموزش کودکان کردستان مطابق شرعیات اهل سنت (تیر ۱۳۰۱)
- ۳۰۹ ۲۲۴ . ابراز رضایت اهالی سقز و بانه از استقرار امنیت (مرداد ۱۳۰۱)
- ۳۱۰ ۲۲۵ . پاسخ رئیس وزرا به رئیس مجلس درخصوص اقدامات برای بهبودی بلدیّه کردستان (مرداد ۱۳۰۱)
- ۳۱۰ ۲۲۶ . عریضه یکی از اهالی کردستان درخصوص استرداد زمین‌های کشاورزی (مرداد ۱۳۰۱)
- ۳۱۲ ۲۲۷ . تعیین سردار مکرم برای حکمرانی سقز و بانه (شهریور ۱۳۰۱)
- ۳۱۳ ۲۲۸ . نامه‌ای در اعاده حیثیت از ایل سنجابی توسط دو تن از رؤسای ایل سنجابی (مهر ۱۳۰۱)
- ۳۱۴ ۲۲۹ . نامه مجلس به دو تن از رؤسای ایل سنجابی درخصوص مد نظر قراردادن ایل سنجابی (مهر ۱۳۰۱)
- ۳۱۴ ۲۳۰ . تقاضای عده‌ای از فرقه اهل حق درخصوص آزادی مراسم مذهبی‌شان (مهر ۱۳۰۱)
- ۳۱۵ ۲۳۱ . دفاع عده‌ای از اهالی کردستان از انتصاب حاکم جدید کردستان (مهر ۱۳۰۱)
- ۳۱۶ ۲۳۲ . عریضه‌ای درباره وضعیت آرد نانوايي‌ها در کردستان (آبان ۱۳۰۱)

۲۳۳. رسیدگی به وضعیت آرد نانوايي‌ها در كردستان (آذر ۱۳۰۱) ۳۱۸
۲۳۴. عريضهٔ مظفرخان شرف‌الملک از تعدی عباس‌خان سردار رشيد (آذر ۱۳۰۱) ۳۱۸
۲۳۵. نامهٔ نخست وزير به رئيس مجلس دربارهٔ تأخير در آزادی سردار مقتدر (دی ۱۳۰۰) ۳۲۱
۲۳۶. عريضهٔ ديگری از اهالی کرمانشاه در ابقای حکمرانی عضدالسلطان (بهمن ۱۳۰۱) ۳۲۱
۲۳۷. درخواست اعادهٔ حیثیت از ایل سنجایی (فروردین ۱۳۰۲) ۳۲۲
۲۳۸. پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص شکایت رؤسای ایل سنجایی (اردیبهشت ۱۳۰۲) ۳۲۴
۲۳۹. دستور رسیدگی به تظلم‌خواهی مظفرخان شرف‌الملک (اردیبهشت ۱۳۰۲) ۳۲۵
۲۴۰. شکایت عده‌ای از اهالی كردستان درخصوص اجحافات ادارهٔ مالیهٔ كردستان (اردیبهشت ۱۳۰۲) ۳۲۵
۲۴۱. استعلام اهالی سقز و بانه جهت انتخاب نمایندهٔ مجلس (خرداد ۱۳۰۲) ۳۲۶
۲۴۲. قدردانی عده‌ای از اهالی کرمانشاه نسبت به اقدامات دولت علیه ایل سنجایی (خرداد ۱۳۰۲) ۳۲۷
۲۴۳. تأیید حقانیت اهالی سقز و بانه برای انتخاب نمایندهٔ مجلس (خرداد ۱۳۰۲) ۳۲۹
۲۴۴. نامهٔ مقتدر سنجایی به مجلس درخصوص آزادی دو تن از رؤسای سنجایی (خرداد ۱۳۰۲) ۳۳۰
۲۴۵. تأیید صحت انتخابات گروس از سوی وزارت داخله (تیر ۱۳۰۲) ۳۳۱
۲۴۶. نامهٔ مجلس به معتمدالاشراف راجع به ادارهٔ موقوفه‌های (آذر ۱۳۰۲) ۳۳۱
۲۴۷. تظلم طایفهٔ فعله‌گری از تعدیات خوانین کلیایی و درخواست جدا شدن از ایلات کلیایی (اسفند ۱۳۰۲) ۳۳۲
۲۴۸. گزارشی از وضعیت طایفهٔ فعله‌گری سنقر و ردّ درخواست تجزیهٔ آنان از ایلات کلیایی (اردیبهشت ۱۳۰۳) ۳۳۳
۲۴۹. قدردانی عده‌ای از اهالی کرمانشاه به مناسبت استقرار امنیت در منطقه (اردیبهشت ۱۳۰۳) ۳۳۵
۲۵۰. ردّ درخواست طایفهٔ فعله‌گری درخصوص انشعابش از ایلات کلیایی (اردیبهشت ۱۳۰۳) ۳۳۶
۲۵۱. مخالفت عده‌ای از اهالی کرمانشاه با ایل سنجایی (خرداد ۱۳۰۳) ۳۳۶
۲۵۲. نامهٔ رئيس وزرا به حکومت کرمانشاه مبنی بر عدم مداخله در امور طایفهٔ فعله‌گری (مهر ۱۳۰۳) ۳۳۷
۲۵۳. عريضهٔ عده‌ای از علمای كردستان درخصوص الغا و اعطای لقب شیخ‌الاسلامی (مهر ۱۳۰۴) ۳۳۸
۲۵۴. درخواست هیئت تجار و اصناف كردستان در لغو لقب شیخ‌الاسلامی (مهر ۱۳۰۴) ۳۳۹
۲۵۵. بررسی چگونگی اعطا و لغو لقب شیخ‌الاسلامی در كردستان (آذر ۱۳۰۴) ۳۴۰

۳۴۱	۲۵۶	تشکر اتحادیه اصناف کردستان از اصلاحات و اقدامات دولت (دی ۱۳۰۴)
۳۴۱	۲۵۷	گزارشی از اوضاع امنیتی، سیاسی و اجتماعی بانه (بهمن ۱۳۰۴)
۳۴۳		تصاویر اسناد
۳۸۱		نمایه عام

یادداشت دبیر مجموعه

نخستین کتاب از مجموعه «اسناد بهارستان» به اسناد کردستان و کرمانشاهان موجود در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، اختصاص یافته است. شاید به استثنای آذربایجان، هیچ یک از مناطق ایران همانند کردستان و کرمانشاهان در دوره مشروطیت دچار هرج و مرج و بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ‌های داخلی، تهاجم خارجی و جنگ‌های میان نیروهای خارجی با یکدیگر، و قحطی و گرسنگی، غارت و طغیان اشرار و سرکشان محلی، نشده باشد. در طول سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۴ کردستان و کرمانشاهان یکی از جبهه‌های فرعی جنگ بین عثمانیها از یک سو و روس‌ها و انگلیسیها از سوی دیگر بود. لطمات وارد به آن دو ولایت در طول سالهای مذکور به گونه‌ای بود که تا دهها سال پس از آن، رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی آن مناطق را تحت تأثیر قرار دادند. سرگذشت آنچه که بر کردستان و کرمانشاهان در طول سالهای پس از انقلاب مشروطیت تا آغاز سلطنت سلسله پهلوی گذشته - نه آنگونه که در خور شأن موضوع است - در کتابهای متعدد تاریخی بیان شده است. در همین چارچوب اسناد پیش روی نیز شرح ماقوع را به فراخور حال، بیان می‌کنند. اسناد حاضر که شامل مکاتبات اداری

دستگاهها و مقامات دولت با مجلس، عرایض و نامه‌های رجال، شخصیت‌ها، گروه‌های سیاسی و صنفی فعال در آن مناطق با مجلس است، در طی دوره مورد بررسی مجلس از اهمیت و قداست ویژه‌ای برخوردار بود، فلذا محل رجوع بسیاری واقع می‌شد. بدین جهت حجم بالایی از مکاتبات مزبور که هریک اسنادی از دوره مشروطیت به شمار می‌آیند، در مرکز اسناد مجلس نگهداری می‌شوند. اسناد مزبور در اختیار جناب آقای آذری شهرضایی قرار گرفت. ایشان از بین اسناد مذکور مجموعه‌ای را انتخاب کردند که هم‌اینک در پیش روی می‌باشد. ضمن قدردانی از تلاش جناب آقای آذری شهرضایی، امید است مجموعه حاضر گام کوچکی در روشن شدن وضعیت بخشی از کشورمان در طول یک قرن اخیر باشد.

مسعود کوهستانی‌نژاد

پیشگفتار

مجموعه اسناد پیش روی شامل ۲۵۷ عنوان سند مربوط به مناطق کردستان و کرمانشاهان و منشأ اسناد مختص به آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. به لحاظ زمانی از دوم ذی قعدة ۱۳۲۷ ق. شروع و به اوایل بهمن ۱۳۰۴ ختم می شود. تدوین و ارائه آن به ترتیب تاریخی و شروع اسناد چهار ماه بعد از سقوط محمدعلی شاه و پایان آن مصادف با پادشاهی رضاشاه و سقوط سلطنت قاجاریه است. مجموعه حاضر تنها نمونه هایی از اسناد آرشیو کتابخانه مجلس و برای آگاهی عموم از نوع اسناد و محتوای آن ارائه می شود.

واقعیت آن است از آنجایی که هنوز برای بررسی شکل گیری انقلاب مشروطیت به خصوص در ولایات تصویر کاملی در اختیار نداریم، اکثریت بررسیها مربوط به تهران و آذربایجان است. هرچند چنین به نظر می رسد در دو مرکز اصلی مشروطیت حکایتها همچنان باقی مانده است. در ولایات، مکتومات به مراتب بیشتر و آگاهیهای کمتری از نحوه تحولات در عرصه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از پانزده سال بین بوجود آمدن انقلاب مشروطیت و بر سر کار آمدن رضاشاه وجود دارد. بنابراین برای رفع این نواقص باید مناطق را جداگانه مورد بررسی قرار داد تا بتوان به شکل دقیقتری از تحولات ولایات آگاهی بدست آورد.

کردستان و کرمانشاهان از جمله این ولایات است که بررسیهای بسنده‌ای دربارهٔ تحولات آنجا صورت نگرفته است.

کردستان و کرمانشاهان به دلیل برخوردار بودن از یک بافت عشیره‌ای و ایلاتی نتوانستند در پیدایی مشروطیت نقشی ایفا کنند. به همین دلیل در ابتدای شکل‌گیری و پیروزی مشروطیت حضوری در این عرصه نداشتند. اما شهر کرمانشاه بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت مجزا از بافت ایلاتی توابعی‌اش - و همچنین برخلاف کردستان - سعی نمود پا به پای تهران و آذربایجان در تحکیم و تثبیت مشروطه‌خواهان مبارزه کند.^۱ در کردستان با عزیمت اولین حاکم منصوب دولت مشروطه بدانجا سعی شد این ولایت با دیگر ولایات ایران در پیشبرد اهداف ضد استبدادی و عدالت‌خواهانه مشروطیت همگام و هماهنگ گردد.

شیخ محمد مردوخ در این باره می‌نویسد: میرزا اسمعیل خان ثقة‌الملک در ۹ محرم ۱۳۲۵ ق. حاکم کردستان شد و ۱۷ ربیع‌الاول وارد کردستان شد. «ثقة‌الملک برحسب ظاهر از طرف دولت، حکومت داشت اما باطناً از طرف ملیون و طرفداران مشروطیت مأمور بود که اهالی کردستان را به اوضاع مشروطیت آشنا نموده، این منطقه را ضمیمهٔ قوای ملی بسازد. مبنی بر این اصل همیشه در مجالس خصوصی منافع مشروطیت و مضار استبداد را گوشزد مردم می‌ساخت...»^۲.

ثقة‌الملک بعد از بررسی اوضاع کردستان در جهت اهداف مشروطه‌خواهانه خود دست به اقداماتی زد. برای تضعیف نیروهای استبداد به تشکیل انجمنهای ملی اهتمام ورزید تا با سایر ولایات هم‌صدا شوند.

برای این امر بررسیها و مطالعاتی صورت گرفت و تصمیم به تشکیل این انجمنها شد. مردوخ در این باره می‌نویسد: «... آقای حاج شیخ یحیی به اتفاق حاج شیخ بقا

۱. تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمدعلی سلطانی، (تهران: نشرها، ۱۳۸۱، ج ۴ و ۵)، ص ۴۸۵.

۲. تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ، تألیف شیخ محمد مردوخ کردستانی، (سندج: غریقی، ۱۳۵۲،

ج ۲)، ص ۲۳۸.

مظهرالاسلام جمعی را از اهل بازار و کسبه با هم متحد نموده، در تحت عنوان هیئت کارگران شب‌ها جلسات سیار داشتند...»^۱.

مردوخ به تشکیل انجمنی دیگر اشاره می‌کند که «... بالاتفاق تصمیم قطعی گرفتیم که انجمنی مرکب از علما و اعیان و رجال طبقه اول کردستان به استثنای مشیر و آصف تشکیل بدهیم. از فردای همان شب شروع به اقدامات نموده جمعیتی را تحت عنوان انجمن صداقت متحد نمودیم و مرامنامه و نظامنامه مرتبی هم برای آن نوشته، هیئت رئیسه را هم با رأی مخفی و حکم اکثریت انتخاب نموده و در محله جلو قلعه حکومتی دم دروازه مسجد ملاجلال، عمارتی برای جلسات عمومی و خصوصی انجمن کرایه کردیم»^۲.

بدین طریق تلاشهایی از این دست صورت گرفت تا اجزای مختلف جامعه ایرانی هماهنگ به سوی آن چیزی که عدالتخواهی و استبدادزدایی خوانده می‌شد حرکت کنند.

اما وقوع جنگ جهانی اول به طور عمومی و طغیان سالارالدوله در غرب ایران خصوصاً، ضربات جبران‌ناپذیری را در از هم‌گسیختگی و نابودی مناطق کردستان و کرمانشاهان برجای گذاشت. از آنجایی که رقابت‌های بین ایلات و خصایص دیگری مانند غارتگری به سالارالدوله کمک کرد که اهداف ضد مشروطه تقویت شود، جنگ‌های متعدد او از سال ۱۳۲۹ ق. تا ۱۳۳۱ با قوای دولتی مشروطه باعث تزلزل و تضعیف کشور گردید.^۳

واقعه جنگ جهانی اول و سپس دخالت‌های عثمانی و آلمان از یک سو و روسیه و انگلیس از سوی دیگر در غرب کشور به دنبال پایان طغیان سالارالدوله در طی چندین سال جنگ باعث انهدام اقتصادی، اجتماعی و اقتدار دولت مرکزی در غرب کشور گردید.^۴

۱. همان، ص ۲۴۰. ۲. همان.

۳. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، تألیف منصوره اتحادیه با همکاری غلامرضا سلامی و اسماعیل شمس، تهران، نشر سیامک و نشر تاریخ، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۱ تا ۱۳۲.

۴. ایران و جنگ جهانی اول، به کوشش کاوه بیات، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱، ج ۲)، ص ۷-۱۷۳.

اسناد حاضر تا حدی بیان‌کننده فضای آن دوره غرب کشور است. مشکلاتی مانند: عدم ثبات امنیتی که تجاوزات ایلات به شهرها و به مال‌التجاره تجار نمونه آن است، عدم شکل‌گیری دستگاه‌های حکومتی با خواست‌های انقلاب مشروطیت مانند عدلیه، نظمی، مالیه و خارجه که عریضه‌های متعددی درباره فقدان و ناکارآمدی آن ارائه شده است، دخالت‌های عثمانی برای برهم زدن اوضاع سیاسی کردستان و کرمانشاهان، رقابت‌های مخرب محلی که بین ایلات و یا متنفذین برای بدست آوردن قدرت صورت می‌گرفت، معضلاتی که طغیان سالارالدوله برای منطقه غرب بوجود آورده بود، رقابت بین مشروطه‌خواهان و مستبدین، تجاوزات برخی ایلات که تنها انگیزه غارت داشتند، تلاشی که انجمن‌ها و گروه‌های برآمده از انقلاب مشروطیت با ارسال عریضه‌ها به دولت برای احقاق حق و سر و سامان دادن اوضاع صورت می‌دادند و از همه مهم‌تر تلاش نهاد نوپایی مانند مجلس برای حل و فصل و پاسخگویی به تمام این مشکلات از ویژگی‌های این مجموعه اسناد است. تاکنون اسناد مربوط به نهاد مجلس در دسترس نبوده است و برای اولین بار بعد از صد سال برخی اسناد دوره مشروطیت مربوط به نهادی که برآمده از انقلاب مشروطیت است، منتشر می‌شود که رویکرد آن را در مواجهه با مشکلات و وقایع موجود در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی نشان می‌دهد. این اسناد نشان می‌دهد که نهاد مجلس همیشه سعی نموده که پاسخگویی تظلمات و عریضه‌هایی که فرستاده می‌شده، باشد و دستگاه‌های اجرایی را مورد بازخواست قرار می‌داده است.

البته لازم به ذکر است که برای پاسخگویی به یک عریضه مکاتبات زیادی صورت می‌گرفته تا پاسخ مناسب داده شود، اما برای جلوگیری از تکرار مطالب در این مجموعه سعی شده که نتیجه نهایی پاسخی به یک عریضه و تظلم ارائه شود تا اتلافی صورت نگیرد.

و باید گفت مجلس هیچ عریضه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و حداقل امکان با تحقیقات سعی می‌نمود احقاق حق متظلمین را بنماید.

به همین دلیل اسناد حاضر علاوه بر بیان اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، شکل‌گیری و عملکرد نهاد تازه تأسیس مجلس را هم تا حدودی به تصویر می‌کشد.

در پایان لازم است به توضیحاتی دربارهٔ ارجاعات اسناد توجه شود:

۱. م مخفف مجلس است و عدد کنار آن بیانگر دورهٔ خاص مجلس می‌باشد.

۲. ک مخفف کارتن.

۳. ج مخفف جزوه‌دان.

۴. د مخفف دوسیه یا پرونده.

۵. ع مخفف بخش عرایض.

۶. الف مخفف بخش انتخابات.

ارجاع ده سند اول کاملاً درج شده تا خوانندگان متوجه نوع ارجاعات گردند.

در پایان از ریاست محترم کتابخانهٔ مجلس جناب آقای احمدی‌ابهری برای انتشار این

اسناد و از آقایان مسعود کوهستانی نژاد، علی اصغر حقدار و خانم‌ها فاطمه بوجار، مهری

خلیلی برای تلاشها و همکاری‌شان، کارکنان ادارهٔ اسناد آقایان مظفرمقام، سفیدکوهی،

مظفری و ططری برای کمک و مساعدتی که به اینجانب کردند سپاسگزارم.

رضا آذری شهرضایی

فهرست اسناد

دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی

(۱۳۳۳ - ۱۳۲۷ ق. / ۱۲۹۴ - ۱۲۸۸ ق.)

[گزارش انتخابات مجلس در کردستان]^۱

وزارت داخله، نمره کتاب ثبت ۴۹۳۶، به تاریخ ۲ شهر ذی قعدة ۱۳۲۷

سواد رقعۀ حكومت كردستان به وزارت داخله؛ دست خط كتبی مورّخه ۴ شؤال دایر به ارسال صورت تعرفه‌ای که انجمن نظارت داده و رأی که گرفته است زیارت گردید. چون از بلوکات اقدام به امر انتخاب و ارسال منتخبین نگردیدند اقدام و انجام امر انتخابات فقط در مرکز حوزه معمول شد و با معاینه کتابچه ثبت تعرفه توضیحات زحمت می‌دهم کلیه اوراق تعرفه که از انجمن نظارت انتخاب شورای ملی در شهر سنندج کردستان داده شده سیصد و بیست و سه، ششصد و هشتاد و دونفر از دارندگان تعرفه رأی دادند و چهل و یک نفر رأی ندادند.

مطابق ماده چهل و هفتم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی یک نسخه صورت مجلس انتخابات که ممضی به امضای اعضای انجمن نظارت است لفاً تقدیم شد که در موقع افتتاح مجلس مقدّس به آن مقام منیع تصدیع فرموده و رسید آن را برای مخلص تحویل و ارسال فرمایند.

ظفرالسلطنه

[مهر] دفتر وزارت داخله

[نامه داودخان کلهر به مجلس درخصوص انتخاب وکیل

از سوی ایلات سرحدی به مجلس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره ۹۵، به تاریخ ۲۹ حمل

ایتیل سنه ۱۳۲۸، ورود به دفتر مجلس شورای ملی، دویم شهر ذی قعدة ۱۳۲۸

به توسط جنابان وکلای محترم کرمانشاه زیدت توفیقاتهم؛ حضور مبارک رؤسا و وکلای مجلس مقدس شورای ملی دامت تأییداتهم؛ اگرچه همیشه با کمال تشکر در شرایط وطن پرستی حاضر خدمتی رجوع شود که در ادای اوامر مقدسه مشروطیت جاناً اقدام شود تاکنون اظهاری نفرموده ولی چاکر به وظیفه فدویت عرض می‌کنم: ایل کلهر و سایر ایلات سرحدی که تقریباً ده، پانزده هزار نفوس هستند آیا لازم است وکیل نماینده به دارالشورا بفرستند، یا خیر؟

منتظر دستورالعمل از طرف حضرات رؤسای محترم هستم. دست خط مبارک حضرت حجج الاسلام آیت الله آقای آخوند ملاکاظم روحی فداه و آقای آقا شیخ عبدالله دامت إفاضاته نیز به افتخار چاکر صادر شده است. جاناً، مالاً در خدمتگزاری دولت و ملت اطاعت خواهد شد.

چاکر داوود کلهر

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۳

[پاسخ مجلس به تقاضای داوودخان کلهر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۴۴ / ۹۳۹۵، کرمانشاهان، به تاریخ دویم
شهر ذی قعدة سنه ۱۳۲۸، جواب نمره ۹۵

جناب اجل آقای داوودخان سردار ظفر! تلگراف شما به توسط نمایندگان محترم
کرمانشاهان به مجلس شورای ملی واصل گردید.
مطابق قانون انتخابات در این دوره جز پنج ایل معظم، سایر ایلات حق انتخاب
نماینده ندارند؛ لیکن حق داشته اند در موقع انتخابات محلی شرکت نمایند. ان شاء الله در
موقع اصلاحات قانون انتخابات در این باب مذاکره نموده ترتیب صحیحی که اسباب
رضایت آن ایل بشود، داده می شود.

[امضا]

۴

[گزارشی درباره هزینه های جاری نظمیه کرمانشاه
و مشکلات مربوط به تأمین بودجه آن]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، سواد تلگراف واصله از کرمانشاه مورخه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۸،
نمره ۱۳ دولتی

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته؛ تلگراف مطاع مبارک دایر به استعلام از

وجه اضافه که مأمور نظمیه از زوّار دریافت می‌نماید زیارت شد و اطلاعاً عرض می‌نمایم که از روزی که رئیس نظمیه به آنجا آمده از مرکز حقوقی برای این اداره از کدخدایان و پلیس و مستخدمین معلوم نشده، تشکیل ادارهٔ تحدید وجوه و اعیان مملکت مجلس کرده برای معاش این اداره قرار گذاشتند که از بعضی بارها وجهی بگیرند؛ به همین‌طور اقدام شد و عراده را می‌چرخاندند؛ بعد از تشکیل ادارهٔ تحدید که قریب چهار، پنج ماه است دیگر نظمیه از بارها چیزی نگرفت و ادارهٔ تحدید با زحمت‌های زیاد به همه جهت سیصد تومان به نظمیه رسانده و بابت حقوق اجزا کار نظمیه به فلاکت رسید حتی این که بنده از وزارت داخله استدعا کردم هزار تومان حواله فرمایند گمرک به این اداره بدهد عریضه بچرخانند تا ببینم از ادارهٔ تحدید کاری برای نظمیه می‌شود یا نه، مساعدت فرمودند و چون سابقاً حکم شده بود زوّارهایی که در ولایت خودشان ادارهٔ نظمیه مبلغی تعرفه بگیرند در نظمیهٔ کرمانشاه تعرفه گرفته آن وقت تحصیل تذکرهٔ مرور نمایند، ادارهٔ نظمیه برای مخارج طبع تعرفه و حقوق منشی و ثبات و دفتردار این مسئله قرار گذاشته بود از تعرفه یک قران می‌گرفتند.

لهذا در این موقع وبایی که اهالی شهر اغلب به اطراف رفته خانه‌های خود را همین‌طور با اسباب گذاشته و کدخدایان و پلیس بابت بی‌حقوقی در مقام استعفا برآمده و اگر ادارهٔ نظمیه را تعطیل می‌کردند انتظام شهر مختل و اسباب زحمت می‌شد قرار گذاشته بودند که از تعرفه دو قران بگیرند، حالا که این تلگراف مبارک زیارت شد به انجمن ولایتی نوشتم که به حساب این وجه مأخوذه برسند و از روی دفتر معلوم نمایند که چقدر است همین که حقوق ادارهٔ نظمیه معلوم شد از چه محل داده شود و پرداختند وجه از حقوق آنها کسر و در نظمیه باشد به هر مصرفی که دولت معین فرمود، مخارج شود.

رضاقلی

سواد مطابق اصل است [امضا]

[مهر] وزارت داخله، شعبهٔ تحریرات امنیه و نظمیه ۱۳۲۸



**[نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص عدم دریافت
وجه از زوار توسط نظمیۀ کرمانشاه]^۱**

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، دایرة نظمیة، نمرة ۳۵۸۸۲/۷۴۹۳، مورخه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۸

مقام منیع مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ چند روز قبل در باب وجهی که نظمیۀ کرمانشاهان از زوار مطالبه می کند سؤالی از وزارت داخله فرموده بودند چون از کیفیت مطالب اطلاعی نداشتیم مراتب از حکومت کرمانشاهان استعلام شد و سواد جواب تلگراف حکومت لغاً به آن مقام منیع تقدیم می شود که ملاحظه فرمائید. این اقدام بدون اجازه از مرکز بوده و بی رویه اقدام کرده اند؛ فوراً تلگراف شد که بعدها مطالبۀ این وجه را از زوار ننمایند.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله



**[درخواست دوتن از تجار کردستان درخصوص
امتیاز تلفن و برق در کردستان]**

حکومت گروس، مورخه غزه ذی حجة الحرام ۱۳۲۸، نمرة ۱۶۱

مقام منیع ریاست مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ از آنجایی که بر افراد ملت لازم است که در آبادی مملکت و رفع حوایج اهالی و بنی نوع خود کوشیده و بر عایدات دولت بیفزایند؛ لهذا این بندگان سلطان احمد میرزا یمین الدوله و آقا محمود

تاجر کردستانی پسر حاجی علی اکبر تاجر معروف از پیشگاه مجلس مقدّس شیدالله ارکانه استدعا می‌نمائیم که امتیاز تلفون و چراغ برق کردستان را مابین بندگان به شروط ذیل مرحمت فرمایند:

اولاً، مدت امتیاز چهل و نه سال شمسی باشد.

ثانیاً، متعهد می‌شویم که این امتیاز را به خارجه واگذار نکنیم.

ثالثاً، اگر تاملت پنج سال اداره نکردیم این امتیاز از درجه اعتبار ساقط باشد.

رابعاً، از دایره شدن اداره الی مدت پنج سال استدعا داریم، دولت به عنوان مالیات از ما چیزی مطالبه ننماید و از ابتدای سال ششم هر ساله از منافع بعد از وضع خرج صد سه به دولت تقدیم می‌کنیم.

خامساً، به شرط تساوی شروط، کمپانی دیگری بر ما حق تقدم نداشته باشد و اگر بهتر از این بندگان خدمتی در این موضوع بتوانند بکنند از مجلس مقدّس استدعا داریم که پیشنهاد آنها را به این کمپانی اطلاع دهند که در صورت قبول شروط البته ما بندگان به علت سبقت تقدیم داریم. ازدیاد عظمت و شوکت این اساس مقدّس را مسئله عاجزانه داریم.

[امضا و مهر] سلطان احمد علی یمین‌الدوله

[امضا و مهر] محمود سنندجی



[عریضه هیئت کارگران کرمانشاه به مجلس]

در خصوص تعیین حاکم کرمانشاه^۱

۸ ذی حجه ۱۳۲۸

مقام محترم مجلس مقدّس دارالشورای کبرای ملى شیدالله ارکانه؛ قسم به اسم پاک مشروطه که ما اهالی ستمدیده کرمانشاه این عریضه را با چشم‌گریان و دل‌سوزان بر بیچارگی خودمان به حضور مبارک اولیای دولت و امنای ملت ارائه داشته و مقصد

خودمان که مدت سه سال بل متجاوز است که صدای دلربای مشروطه در خطه مملکت ایران با آهنگ‌های جان‌بخش بر قالب بی‌روح مملکت جان تازه بخشیده و این صدای پاک بر ملت مظلوم ایران نتایج عمده داده و از قید رقیت خلاص نموده است. ولی ما بدبخت‌های کرمانشاه آن وکلای محترم را مخاطب نموده و با قلب سوزان عرض می‌کنیم که ای نمایندگان محترم ملت بیچاره ایران، مگر کرمانشاه از جزو مملکت ایران خارج شده و یا اینکه اهالی بیچاره این شهر مسلمان نیستند که از زمان مشروطه تا زمان حالیه یک نفر حاکم و یا رئیس مشروطه‌خواه و ملت‌پرست، وطن‌دوست برای سرپرستی ما بیچارگان نیامده است؛ چندی قبل شنیده بودیم که جناب آقای آقا میرزا غفار شخصی است طرفدار مظلومین به سمت ریاست کرمانشاه منسوب شده و حرکت نموده‌اند منتظر ورود جناب ایشان بودیم تا وارد شدند، رسیدن همان، تفتین مفتنین نگذاشت که مأموریت خودشان را انجام داده و ما یک مشت مسلمان‌های مظلوم را از چنگ ظالمین پرطمع رهانیده و از قید اسارت خلاص نمایند؛ با همه این تفتین‌ها که برای مشارالیه فراهم آورده بودند رفته نظمی را اداره نموده و مشغول وضع ترتیبات شهر شده و در عرض این چند روز شهر را چنان امنیت داد که مافوق نداشت و ما بیچارگان بدبخت را از دست الواط و اشرار شهری آسوده و به دعاگویی اولیای دولت و امنای ملت مشغول بودیم که باز مفسدین پای افساد را گذارده هر روز فتنه‌های تر و تازه و نوظهور برپا نمودند؛ مشارالیه هم به واسطه نبودن حکم وزارت جلیله داخله که پشت‌گرمی ایشان با بودن آن حکم است از ریاست خودشان استعفا داده و حرکت به طهران نمودند؛ ما یک مشت اهالی ستم‌دیده با کمال عجز و انکسار از حضور مبارک وکلای عظام تمنا می‌نمائیم که نظر رأفت و مرحمت خودشان را به طرف ما ستم‌دیدگان افکنده، امر و مقرر شود که از طرف وزارت جلیله داخله حکم مشارالیه مرحمت شده دوباره با سمت ریاست خودشان عودت بدهند و الا تا روز قیامت ندای هل من معین ما مظلومین بدبخت بلند و برپا است و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هیئت کارگران بیچاره

[مهر ۱۱۶ نفر]

[پشت صفحه] ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۸، جواب ندارد. [امضا]



[تظلم خدادادخان کرمانشاهی از مجلس نسبت به تعدیات فخیم السلطنه]^۱

۸ ذیحجه ۱۳۲۸، هو

به توسط حضرت اجل اکرم امجد آقای معاضدالملک وکیل محترم کرمانشاه، دام
اجلاله العالی؛ به مقام منیع مقدس مجلس گرامی ملی شیدالله ارکانه، با کمال جسارت
معروض می دارد از ابتدای دولت ابدمدت مشروطه مقدس و تأسیس مجلس محترم،
چاکر با شش غلامزاده و چند نفر اتباع محض غیرت وطن خواهی جان و مال خود را
وقف رفاهیت و انتظام امور خلق الله نموده، ای بسا صدمات و خدمات از مغرضین و
خائنین به چاکر وارد آمد که شرح آن باعث تصدیع خواطر مبارک است.
آنچه تازگی دارد در دو ماه قبل حضرت اجل آقای نظام السلطنه، سید عبدالمجیدخان
رئیس سوار نانکلی و فتح السلطنه رئیس سوار احمدوند و چاکر را مأمور اصغرخان
کلیایی که به شرارت و دزدی قطع الطریقی معروف، مقصر اولیای امور دولت است
فرمودند. بعد از انقضای مأموریت آقای نظام السلطنه معزول، پسر غلامعلی خان دینوری
که رفیق و شریک اصغرخان است با فخیم السلطنه پسر اعظم الدوله، اصغرخان را محرک
شده با دوهزار نفر جمعیت ایل دوشنبه ۲۱ ذی قعدة ۱۳۲۸ غفلتاً دور چاکر را محصور از
اول شب تا انتهای روز مثل تگرگ گلوله بالای اهل و عیال ریختند، سه دهکده چاکر را
منهوب و آتش زدند؛ یک زن و یک مرد هم مقتول؛ نه یاری و نه مددکاری و نه مصلحی،
علاوه همسایگان یمین و یسار که فخیم السلطنه و پسر غلامعلی خان باشد منتظر و مستعد
بودند عیال و اطفال چاکر را به اسیری ببرند آخر الامر محض حفظ ناموس و عصمت پناه
آوردیم؛ از لاعلاجی سیصد تومان هم جریمه فخیم السلطنه و اصغرخان پسر
غلامعلی خان از چاکر گرفتند. این است حضور مبارکتان عرضه می دارد شما که وکیل
سی کرور مخلوق ایران و ضامن استقلال و حفظ وطن هستید رفع ظلم و امر به احقاق
حق چاکر بفرمائید، والا در این خاک نمی توانم یک ساعت بمانم لاعلاج باید وطن عزیز
را وداع و جلای وطن نموده به خاک اجانب بروم.

ثانیاً در روز ﴿یوم لا ینفع مالٌ ولا بنون﴾ زیر لوای حضرت خاتم النبیین (ص) گریبان شما را گرفته حق ناموس و مظلومی خود را می‌خواهم. محضاً لله از اهالی کرمانشاه سؤال نمائید بنده یاغی و طاغی دولت بوده یا دزد و قطاع‌الطریق بوده یا خارج از مذهب مسلمانی شده؛ بل اطاعت امر حکومت نموده و خدمتگزار دولت بوده که مستوجب این قتل و غارت شده‌ام که علاوه بر غارت، خرابی سه مزرعه و دو نفر مقتول، هزار اصله اشجار مثمرة چاکر را هم قطع نموده‌اند. اگر امر به احقاق حق چاکر می‌فرمائید؛ جد[اً] به طور مستحسن امر فرمائید و الا اجازه مرخصی خود و صد خانوار رعیت گرفته ببرم، خواستارم که جلای وطن نمایم. زیاد جسارت به عرض شد.

۹

[تقاضای امتیاز تلفن و برق در کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ غرة محرم ۱۳۲۹، نمره کتاب
ثبت ۱۳۴۶ / ۱۱۳۹۷، گروس

آقای یمین‌الدوله و آقا محمود تاجر؛ مشروحه شما مبنی بر تقاضای امتیاز تلفن و چراغ برق کردستان به مجلس شورا واصل شد و مراتب به وزارت جلیله فواید عامه اخطار گردید. البته آن وزارت جلیله اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد. خوب است خودتان هم به آن وزارت جلیله اظهار کرده جواب بخواهید، از طرف مجلس هم تأکید شده، هر جوابی رسیده اظهار می‌شود.

[امضا]

[شکایت شهاب لشگر خزلی از تعدّیات

ضرغام السلطان خزلی به مجلس]^۱

عریضه خانه‌زاد دولت و ملت حسن شهاب لشگر خزلی به عرض حضور مبارک حضرت مستطاب آقای رئیس مجلس مقدّس ملّی شیدالله ارکانه و وکلای محترم متین و دلیر ایران ادام‌الله اقبالهم العالی؛ تا کی و تا چند نشسته‌اید و نگاه می‌کنید هر حاکمی و هر مأموری ولایات را خراب و این رعیت فلک‌زده را غارت و خانه‌خراب کنند والله مسئول خدا و رسول، شماها هستید. باز در زمان استبداد حد می‌دهد کارها بهتر از این زمان بود، حالا هزار درجه بدتر شده است، به اطمینان اینکه بعضی اشخاص ظاهراً خود را مشروطه‌خواه و وطن‌دوست به رخ می‌دهند، فوراً یک ولایت یا یک شغل بزرگی را به او می‌سپارید دیگر خبر ندارید با مخلوق و رعیت بیچاره چه [...] کرد؛^۲ من جمله جناب آقای سالار فاتح است که به حکومت ولایت ثلاثه تصویب فرمود فرستاده‌اید. از روزی که تشریف آورده‌اند چندین دفعه طوایف لرستانی به دستگیری ضرغام السلطان خزل و محمد شریف خان سلکی آمده‌اند دهات ملایر و نهاوند را غارت کرده‌اند. چندین مرتبه در خاک ملایرگاری پست را برهنه کرده‌اند، چندین قافله را برهنه کرده‌اند، خدای واحد شاهد است تمام به دست‌یاری محمد شریف خان سلکی است. از این‌ها گذشته از زمان ورود آقای سالار فاتح به ملایر این چاکر خدمتگزار بوده و هستم، همه قسم هم اظهار مرحمت می‌فرمودند. محمدشریف‌خان بعد از این که نظرعلی خان سردار اکرم را اغوا و راهنمایی نمود به خیال سلطنت به سمت بروجرد حرکت داد جای منتصرالدوله، دستگاه نظرعلی خان را به هم زد. محمدشریف‌خان به واسطه این خیانت بزرگی که کرده بود به‌توسط محمدحسن خان میرینج زند یک جزیی تقدیمی خدمت حکومت جلیله

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۷. ۲. یک کلمه ناخوانا.

داد و طرف میل حکومت جلیله شد. ضرغام السلطان خزل که صد هزار تومان اموال زوآر و عابرین و مال التجاره را برد و یک قلم چهارده خروار تریاک تجار بیچاره را برد. نظرعلی خان به واسطه قومی و همکاری ضرغام السلطان خود را میان انداخت تلگرافات مخابره نمود ده روزه اموال تجار و زوآر را می‌گیرم می‌دهم؛ قریب دو ماه طول کشید معین‌الرعایای کرمانشاهانی آمدند با هزاران زحمت و مرارت پنج، شش هزار تومانی از مال تجار و زوآر را گرفت و رد نمود، بقیه را نظرعلی خان و ضرغام السلطان بردند و خوردند. به حق خدا قریب سیصد نفر بلکه متجاوز، زوآر پای پیاده و برهنه رفتند که دیناری از اموال آنها را پس ندادند، چهار فقره از دهات کنگاور را ضرغام السلطان غارت نمود، به واسطه همین حرکات و اقدامات ضرغام السلطان، چاکر دست از برادری او برداشته برای همه قسم خدمتگزاری در خدمت حکومت جلیله حاضر شدم، همه نوع هم از طرف حکومت اظهار مرحمت و [...] چاکر می‌شد. بعد از صدور چندین احکام سخت از طرف حضرت وزارت داخله جهت تنبیه ضرغام السلطان و اشرار خزل، جناب سالار فاتح تعلیقه به چاکر نوشت محض اینکه بدانند با ضرغام السلطان همراه هستم یا آنکه اگر به سمت خزل بیایند در خدمت بوده ایشان هستم و در تنبیه اشرار خزل همراهی و خدمتگزاری می‌کنم. جواب عرض کردم جهت همه قسم خدمتگزاری حاضر هستم، صدق است ضرغام السلطان برادر من است ولی محض اینکه به این اندازه به مخلوق خدا صدمه و ضرر زده است و می‌زند دست از برادری او کشیده حاضر جهت خدمتگزاری در راه ملت و دولت هستم هر آنی به طرف خزل تشریف بیاورند با استعداد خود در رکاب شما حاضر و هر خدمتی رجوع فرمائید انجام می‌دهم، وعده حکومت خزل را هم به چاکر داد، این بود به طرف خزل تشریف بیاورد، حسن خان میرپنج زندیه ملایری را با محمد شریف خان سلکی به خزل فرستاد، چند روزی با ضرغام السلطان گفتگو کردند یک مبلغی وجه نقد و سه رأس اسب و مادیان و قاطر از اموال صفار

ابوالحسن میرزا و صیدکرم بیچاره تقدیم کردند. ضرغام السلطان با آن همه خیانت طرف مرحمت حکومت شد تمام اموال مردم از میان رفت. مالیات چندساله خزل که نداده‌اند از بین رفت. حالا از قرار معلوم محمد شریف خان سلکی و ضرغام السلطان در خدمت حکومت جلیله جهت چاکر اسباب چینی کرده‌اند و در تهیه اسباب چینی هستند. معلوم می‌شود در این دوره و زمان هرکس خلاف و خیانت کند و اموال مردم را غارت کند و دزد اوگاری پست را برهنه نماید طرف مرحمت حکومت و غیره و رفع می‌شود، هر کسی در خانه خود ساکت نشست و کاری به کار کسی نداشت خدمتی هم به او رجوع کردند جهت خدمتگزاری حاضر شد آخر خائن و مردود است. این است حضور مبارک شماها آقایان که امروز اسم‌تان وکلای مخلوق یک مملکت است به اسباب چینی محمد شریف خان و ضرغام السلطان که حال و حرکت‌شان بر تمام مخلوق معلوم است درصدد صدمه و اذیت چاکر باشند. محض اطلاع عرض کردم اگر درصدد صدمه و اذیت چاکر برآیند محض حفظ جان و ناموس و مال ناچارم جلوگیری نمایم، خاطر مبارک عرض شد مسئول نباشم محض استحضار.

[حاشیه: ۱۷ ذی حجه ۱۳۲۸ به وزارت داخله با تأکید فوق‌العاده [امضا].

[روی پاکت‌نامه: $\frac{\text{کنگاور}}{۴۰۳۴}$ خلاصه عرض حال شهاب لشگر خزلی با اینکه همه وقت حاضر خدمت بوده از وقتی که سالار فاتح به حکومت ملایر آمده از هیچ‌گونه خدمت مضایقه نکرده اکنون محمد شریف خان و ضرغام السلطان اموال مردم را چاپیده و به حکومت می‌دهند و باعث زحمت و اسباب چینی برای من می‌شوند مستدعی هستم امر شود پیش از این در مقام صدمه من برنیایند و الا ناچار از رفع زحمت آنها از خود و تولید اشکالات خواهم شد.

۱۱

[پاسخ مجلس به شهاب لشگر خزلی درخصوص
تعدیات ضرغام السلطان خزلی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۱۳۸۲، به تاریخ ۵ محرم ۱۳۲۹، کنگاور
آقای شهاب لشگر خزلی؛ مشروحه تظلم آمیز شما دایر به شکایت از سوء اقدامات
محمد شریف خان و ضرغام السلطان به مجلس شورای ملی واصل شد. مراتب به وزارت
جليله داخله اخطار گردید، وزارت معزی الیها جواباً اظهار داشته اند که شما به همین
مضمون به وزارتین جنگ و داخله شرحی اظهار داشته اید و به اقتضای تکلیف تعلیمات
لازمه در این فقرات به حکومت داده اند که با شما همراهی و مساعدت نمایند.

[امضا]

۱۲

[نامه وزارت داخله به مجلس و اعلام اعزاز رکن الدوله
به کرمانشاه به عنوان حاکم]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، دایره غرب، نمره ۱۱۳۱۰ / ۴۲۱۲۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۹
مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد عربی و اصله از
کرمانشاهان را در ذیل نمره ۱۲۹۵ / ۱۳۴۶ ارسال فرموده بودند ملاحظه شد. اینکه
شکایت از بی ترتیبی امور آن حدود نموده، شاهزاده رکن الدوله همین چند روزه

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۷. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۸.

وارد می شود و با تعلیماتی که به ایشان داده شده است البته رفع و اصلاح این احوال خواهد شد.

از طرف وزیر داخله [امضا]

[مهر] وزارت داخله

۱۳۳

[درخواست مجلس از وزارت داخله جهت پیگیری

شکایت خدادادخان کرمانشاهی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ ۱۹ شهر محرم سنه ۱۳۲۹، نمره کتاب ثبت ۱۱۶۹۶ وزارت جلیله داخله؛ خدادادخان کرمانشاهی مشروحه تظلم آمیزی دائر به شکایت از فخیم السلطنه به توسط آقای معاضدالملک نماینده محترم به مجلس عرضه داشته، سواد آن را لغاً ملاحظه و نسبت به مطالب اظهاریه مشارالیه اقدامات مقتضی به عمل آورده، نتیجه را سریعاً اعلام دارند.

[امضا]

۱۳۴

[پاسخ وزارت فواید عامه به

درخواست کنندگان امتیاز تلفن و برق]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت فواید عامه، اداره کابینه، نمره ۱۰۴۰، مورخه ۲۲ محرم ۱۳۲۹

مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد مشروحه سلطان احمد میرزای یمین الدوله و آقا محمود تاجر کردستانی را که درخصوص تقاضای امتیاز تلفون و چراغ برق کردستان اظهار داشته بودند در طی نمره ۱۸۳۹ ایفاد فرموده بودید. امتیاز تلفون کل ولایات ایران به آقای معیرالممالک و کمپانی مخصوص ترتیب داده‌اند چنانچه بخواهند در کردستان تلفون دایر نمایند باید با کمپانی مذاکره نمایند. در مسئله چراغ برق هم این مسئله باید با دقت و ملاحظه اطراف جواب گفته شود، تأمل نمایند تا رسیدگی و دقت‌های لازمه در این باب به عمل آید.

از طرف وزیر معارف و اوقاف و فواید عامه [امضا]

۱۵

[نامه رئیس نظمیۀ کرمانشاه به مجلس درخصوص عدم

پرداخت مواجب نظمیۀ از سوی وزارت داخله]^۱

۲۴ محرم ۱۳۲۹

به ساحت مقدس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ ابتداً با کمال عجز و انکسار معروض می‌دارم مدت سه سال بل متجاوز است که صدای دلربای مشروطیت خطه مملکت ایران را پر نموده ولی بدبختانه هنوز بازار شارلاتانی و اشتباه کاری برچیده نشده است، چنانچه ملت کرمانشاه عموماً وکلای محترم ما خصوصاً اطلاع کامل از زحمات و جانبازی فدایی که در این مدت برای پیشرفت مقصد مقدس نموده‌ام دارند و چه از مساعدت مالی و جانی ذره‌ای فروگذار نکرده و تمام را در کمال جد و جهد مشغول خدمات ملت بوده‌ام تا اینکه در سال گذشته با اجازه وزارت جلیله داخله و با اطلاع

۱. م. ۲، کارتن ۱۴۸، ج ۱۷، دوسیه ۴.

وکلای محترم به سمت معاونت یا رئیس نظمیۀ عودت به کرمانشاه و با آن همه محذورات مشهوده و مانع موجوده اداره را تشکیل و قریب شش ماه شب و روز در کمال درستکاری و صداقت مشغول خدمت، در صورتی که دو ماه بیشتر موجب نبوده بعد به واسطهٔ محل موجب پلیس و ترتیبات اداره به طهران آمده مدت چهار ماه در طهران با این همه مخارج گزاف بدون دیناری از محل نظمیۀ تمام را از خود مخارج نموده و منتظر اوامر مرکز بودم تا این که آقای میرزا غفارخان برای ریاست انتخاب و اینجانب هم با ایشان عودت تقریباً دو ماه به همراهی مشارالیه معطل و با تحریک محرکین اقامت ایشان ممکن نشد ناچاراً و اضطراراً^۱ به طهران آمد و به جای ایشان آقای حاج کاظم خان معین و در هفته قبل وارد شدند. حالا ملاحظه می‌کنم تمام زحمات و خدمات فدایی به هدر رفته شخصی دیگر را که نسبت به آقای محتشم‌الدوله وارد و به دستیاری رشوه و اشتباه کاری تلگرافی به وزارت جلیلهٔ داخله مخابره و درخواست معاونت ایشان را نموده و جواب مساعد هم از آن مقام منیع صادر، الحال بالضروره خواطر محترم وکلای ملت و امنای باهمیت را جلب کرده با صدایی که تمام فضای^۲ ایران را پر نماید عرض می‌کنم که این کرورها خسارت ملت و هزاران اخلاف نفوس محترم برای این شد که دیگر بازار اشتباه کاری و شارلاتانی مسدود شود و کسی که در کمال درستکاری و صداقت خدمت ملت می‌نماید زحماتش به هدر نرود، چنانچه اگر عرایض فدایی مقبول آن ساحت مقدّس افتاد تحقیق مطالب را از وزارت جلیلهٔ داخله نموده حق را به حق دار در نمایند و الا حقوق گذشتهٔ این مدّت را امر شود و آرام آسوده خاطر باشم.

(امضا) حسین معاون

آدرس میرزا حسین خان معاون نظمیۀ کرمانشاه

۱. در اصل: استراراً.

۲. اصل فزای.



[گزارشی از اوضاع عدلیه کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت عدلیه، سواد رقعه وزارت عدلیه اعظم،

مورخه ۴ شهر صفر ۱۳۲۹، نمره ۱۴۲۷۷

وزارت جلیله داخله؛ رقیمه شریفه در تحت نمره ۴۴۱۲۴ متضمن سواد مشروحه شریعتمدار کردستانی که به مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه عرضه داشته است شرف وصول داد و از مطالب آن استحضار حاصل گردید. شکایات مشارالیه از مصدق الملک مبنای صحیحی ندارد زیرا مصدق الملک مدت زمانی نیست که برای ریاست عدلیه آنجا تعیین و به واسطه بعضی شکایات بی اساس چندی ممنوع المداخله در امور عدلیه آنجا شد و بالاخره با رضایت اهالی کردستان مجدداً وزارت عدلیه همچو صلاح دید که در کار خود ابقا باشد برخلاف شکایات متواتره از حاج نظم الملک رسید که صلاحیت در عود او نبود، اینکه شریعتمدار می نویسد (به کدام قانون باید صد و بیست تومان تنخواه املاک حضرت والا شاهزاده سالارالدوله را برای رنود طهران بفرستند).

خیلی موجب تحیر است زیرا که خود مشارالیه می داند این وجه نتیجه زحمات اجزای عدلیه مرکز است و مع هذا از مبلغ یک هزار و پانصد تومان آن به محض وصول پانصد تومان به اجزای عدلیه کردستان حواله شد که دریافت دارند و البته سهم شریعتمدار را هم از آن مبلغ داده اند و نسبت به عدلیه کردستان وزارت عدلیه پیش از تمام نقاط همراهی و مساعدت کرده است زیرا تا به حال به هیچ یک از ولایات از مرکز وجهی داده نشده و معمول به تمام ولایات این است که عایدات محلی را به طور تومان شمار بین اعضا تقسیم می نمایند، مع هذا از حقوق اجزای مرکز پانصد تومان به عدلیه کردستان داده شده در این صورت شکایات مشارالیه به این عبارات سخیفه که اظهار

داشته بکلی بی مورد و بی اساس است. در خاتمه ضمناً توجه آن وزارت جلیله را به مراسله نمره ۳۵۴۱ که وزارت عدلیه در مسئله وصول بقیه عشریه املاک حضرت والا سالارالدوله در تقویت حکومت کردستان با شعبه عدلیه جلب می نماید تا مأخذ و مبانی اظهارات واصله معلوم گردد. (محل امضای معاون وزارت عدلیه اعظم است)

سواد مطابق اصل است [امضا]

[مهر] کابینه عدلیه ۱۳۲۸

دایره تحریرات غرب

توضیح:

شریعتمدار از جمله علمای بزرگ کردستان و مقبول عامه اهالی آنجا می باشد و در موقع انعقاد عدلیه کردستان برای پیشرفت کار حکومت محلی و سایر مشروطه طلبان آنجا همچو صلاح دانستند که جناب ایشان در عدلیه سمت قضاوت داشته باشد. حال چنانچه جواب وزارت جلیله عدلیه را که در جواب شکایات شریعتمدار به مجلس رسیده علناً سواد کرده برای او بفرستم گمان بنده این است که پا از عدلیه کشیده تولید اشکال شود. بنده به ملاحظه اطراف این کار به موجب رقعته جوابیه وزارت عدلیه جواب شریعتمدار را این طور نوشتم که ملاحظه فرموده اید حال باز هم اگر رأی مبارک امنای محترم هیئت مقدس رئیسه مدظله بر فرستادن سواد علاقه می کرد اطاعت خواهد شد.

[امضا]



[نامه تظلم آمیز محمدامین شریعتمدار کردستانی

به مجلس درباره حقوق کارمندان عدلیه]

خدمت حضرت آقای ذکاءالملک، دامت سعاداته و شوکتة العلیه، بعد از سلام و دعا زحمت افزاست. بسیار اسف و حسرت بر اصل ملت خواهان مثل فقیربار است که چه

وضعی در ایران روی کار آمده، احدی از اولیای امور محترمین و وزرای مسئول مکرمین ملتفت نکات مکاتیب نیستند و دوی درد متظلمی نمی فرمایند و جواب های مجمل و سربسته به مردمان پریشان حال می دهند.

اعضا و اجزای عدلیه کردستان چندین ماه است حقوق شان عقب افتاده بیشتر از چهار هزار تومان و به قدر دو هزار تومان متجاوز پول حقوق از املاک حضرت سالارالدوله در اسفند آباد کردستان مطالبه می شود و می خواهند آن پول را جلب به طهران کنند و اهالی اینجا در غایت پریشانی بمانند. پس از چندین تظلمات وقتی تفضل می کنند پانصد تومان حواله می دهند این چه عدلست و چه انصاف و به کدام آیین و قوانین مشروطیت رواست که حقوق اهالی اینجا پامال و پول اینجا را به طهران بیاورند. اگر عدل در کار است و قوانین مشروطیت به راستی برای رفع ظلم است باید املاک سالارالدوله را به جنابان مشیر دیوان و معتمد و ناظم الایاله و آصف دیوان و حشمت الملک و غیرهم بدهند که متجاوز از صد و بیست هزار تومان از اینها جرم و نقدی بی جهت گرفت و به قیمت این املاک داد و حقوق عدلیه اش هم به اعضا و اجزای عدلیه کردستان برسد.

تنها هیئت محکمه جزایی به قدر پانصد تومان حقوق شان عقب افتاده و این پانصد تومان مانند قطره به دریا است اگر عدل می کنید بفرمائید پولی که در کردستان است خواه املاک سالارالدوله یا غیره به حقوق این مردم بدهند. اگر میل به عدل ندارید اسم عدلیه را از میان بردارید و الا چه ظلمی بالاتر از تضعیف حقوق این ضعفا است. زیاده چه زحمت هست. ایام شوکت مستدام باد.

محمدامین [امضا]

[روی پاکت نامه]

کردستان ۳۶۶۴

خلاصه عرض حال شریعتمدار؛ در باب حقوق اعضا و اجزای عدلیه که مدتی است نرسیده و بعدها هم تکلیفشان معین نیست. در صورتی که قبلاً بودجه به جهت آنها فرستاده شده و امیدوار شده اند و سواد بودجه هم لغاً ملاحظه شود بالاخره استدعا

کرده‌اند امر شود عدلیه کل پول حقوق املاک سالارالدوله را به آنها واگذار نمایند تا طلب [...] ^۱ تکلیف بعد را هم معین فرمایند.

۱۸

[پاسخ عدلیه به مجلس درباره شکایت شریعتمدار کردستانی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت عدلیه، اداره کابینه، دایره غرب، نمره ۱۴۲۳۶، تاریخ ۱۳ صفر ۱۳۲۹

مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه شریفه در تلو نمره ۱۲۲۹۴ دایر بر استعلام جواب مطالب شریعتمدار کردستانی که مورد مشروحه او را به وزارت جلیله داخله ارسال فرموده و از آنجا به وزارت عدلیه ارجاع کرده‌اند زیب وصول داد جوابی که بر اظهارات شریعتمدار کردستانی به وزارت جلیله داخله فرستاده شده سواد آن را برای اطلاع ساحت مجلس مقدس لفاً ایفاد داشت.

از طرف وزارت عدلیه [امضا]

[مهر] وزارت عدلیه اعظم

۱۹

[پاسخ مجلس به شریعتمدار کردستانی درباره عدلیه کردستان]^۳

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۲۶۶۱، به تاریخ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹، کردستان جناب مستطاب آقای شریعتمدار سلمه‌الله تعالی؛ مراسله شریف دائر به شکایت از

۱. چند کلمه افتاده است. ۲. م ۲، ک ۱۵۶، ج ۵۲، د ۴. ۳. م ۲، ک ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴.

آقای مصدق‌الملک رئیس عدلیه کردستان و رضایت از ریاست سابق عدلیه آنجا و مسئله عشریه املاک نواب و آقای سالارالدوله به مجلس واصل و مراتب به وزارت جلیله عدلیه ارجاع شد. «داده‌اند که آقای مصدق‌الملک مدت زمانی برای ریاست عدلیه کردستان تعیین و به واسطه بعضی شکایات بی‌اساس چندی به مداخله در امور عدلیه آنجا شده و با رضایت اهالی کردستان مجدداً در کار خود ابقا شد برخلاف شکایات متواتره از حاج نظم‌الملک رسید که صلاحیت در او نبود و اما در مسئله عشریه املاک سالارالدوله وزارت عدلیه به محض وصول پانصد تومان آن را برای افراد عدلیه کردستان حواله داده‌اند که جنابعالی هم از آن مبلغ سهم بردید و نسبت به عدلیه آنجا وزارت عدلیه پیش از تمام نقاط همراهی و مساعدت کرده است.»^۱ و جوابی که از آن وزارت رسیده سوادش را لغاً برای اطلاع و استحضار جنابعالی ارسال نمود.

[امضا]

۲۰

[شکایت معتمدالاسلام کردستانی از غارت و تجاوز ایلات کرد عثمانی و ایران و عدم اعزام نیروی نظامی برای دفع تجاوزات آنان]^۲

به ساحت منیع و مقام رفیع مجلس مقدس شورای ملی ایدالله بنیانه و شیدالله ارکانه عرض می‌نماید، امیدوارم ان‌شاءالله تعالی بر مسند تحقیق و بر منصفه توفیق پاینده و مستدام باشند بمنه و لثامه و لطفه و اکرامه؛ غرض از وضع قانون و بنای مشروطیت این بود که بنیان ظلم و استبداد مقطوع و اساس تعدی و اجحاف مخلوع و مرفوع گردد این همه نهب و غارت و آن همه خسارت مکاسبت و تجارت و آن همه ریختن خون جوانان و هدم عمارات و بنیان این بود که شیوه و خیمه از میان برود و حریت و مساوات فخیمه دائر

۱. در اصل سند بر روی چند سطر داخل گیومه خط کشیده شده است.

۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، ۴.

گردد بر فقیر پیر متشبه به دامن هادی پیر دستگیر لازم است. قلیلی از کثیر به عرض آن ساحت مقدس معروض دارد و کمی از بسیار را به شمار آرد. اولاً از وقتی که اولیای دولت و اصفیای ملت همت گماشتند که حاکمی باکفایت و بانظم و درایت به جهت کردستان منتخب سازند عینک نهادند و چشم شاهد آقای امیرنظام را منتخب نمودند و ایشان هر روز بهانه را نشانه می‌کردند و درخواست تهیه می‌نمودند.

از اولیای امور دولت سوارهٔ خمسه درخواست کردند و فوج فدوی خودشان و فوج گروس را مأمور نمودند و فوج ظفر آنجا و دویست سواره شرف و یک صد نفر سوارهٔ خودشان را هم ضمیمه کردند و عدهٔ توپچی دو توپ را هم درخواست کردند و بهمرفته به پنج فوج سرباز و غیره رسید. هنوز از طهران حرکت نفرموده بودند به کردستان می‌نوشتند جای اردو را در کنار شهر تهیه ببینید، اردو برسد و چادر بزند خود هم عما قریب حرکت خواهیم کرد و میان اردو خواهیم رفت و داخل شهر نمی‌شوم اردو را حرکت به صوب اورامان و مریوان با خود خواهیم داد به نفس نفیس خودشان روزگار از دمار اشرار این دیار بر آورد و جلوگیری هم از جاف و گروه خلاف نماید تا آخر. حرکت فرمودند و اردو را حرکت دادند خودشان در قریه لتکا ملکی خودشان توقف فرمودند به امروز و فردا حرکت را وعده داد تا اینکه اشرار جاف به کردستان آمدند و همه را صاف و پامال خیلی خلاف نمودند و برگشتند و به خاک عثمانی رفتند، آقای امیرنظام به سمع مبارکشان رسید که جاف از کردستان برگشتند ایشان از لتکا حرکت فرمودند اشرار جاف عساکر جراره را شنیدند دست از هرزگی کشیدند، ایشان به مقرر حکومت نزول اجلال فرمودند. مدتی اشرار مدهوش و زمانی چند خاموش شدند از آقای امیر صوت و صدا و آوازه و صلایی بلند نشد. جعفر سلطان اورامی که خادم است مکرر به او نوشتند شما از آن طرف افواج خمسه و سوارهٔ خمسه را سوق کنید مریوانی و اورامی یاغی را از دو طرف بزنیم از آن طرف شما به گلولهٔ توپ و از این طرف گلولهٔ تفنگ و استعمال فشنگ همان اشرار غدار را از میان برداریم، علی‌الاتصال آن خادم دولت اصرار می‌کرد علی‌الاستمرار این مأمور ملت اعراض می‌نمود. عذر را به نبودن پول و عدم وصول مالیات می‌آورد به قراری که جناب میرزا حبیب‌الله‌خان که مدتی ریاست مالیهٔ کردستان

داشت و الان در طهران و در اداره مالیه است صورت داده بود مالیات وصولی هذه السنه کردستان چهل و شش هزار تومان و کسری است و خود آقای امیر می گوید یازده هزار تومان از خود صرف انعقاد اردو کرده ام روی هم رفته شصت هزار تومان و کسری صرف اردوی خمسه و سواره خمسه کردند. تسخیری که به این افواج کردند امواج چنار و باغ و حصار خسروآباد و جنت باغی که اردوگاه و وصل به ابنیه شهر است نمودند. اشرار اورامان و باقی اطراف این حدود و سامان جریزه امیر را دیدند و اقدامات او را سنجیدند، عوداً علی ابد بنای شرارت نهادند. هزار نفر تفنگچی اورامان بر قریه کرجو سه فرسخی شهر حمله بردند آنجا را غارت کردند و خانه را سوزاندند. اگرچه اهالی کرجو جلادت کردند و رشادت نمودند قدری از اورامی را به قتل رساندند. اشرار کلیایی و چهاردولی دم راه به قافله و مترددین جاده همدان گرفتند، هیجده بار قماش پسر مشیرالتجار و تقریباً یک هزار تومان اموال آجودان حضور و مصدق الملک رئیس عدلیه که به کردستان می آمد بردند. از کلیایی آمدند دو مرتبه قریه قره ان [...]^۱ فرسخی شهر را غارت کردند و نیز قریه آنیس یک فرسخی شهر است تاراج نمودند. اهالی آنجا را به شام شب محتاج کردند و چند روز پیش از این در قرب شهر بیست و پنج قاطر مکاری را در روز روشن بردند. آدمان آقا حبیب الله تاجر از قریه چندو رفته بودند جلوگیری از اشرار نمایند به گلوله کاسه سربیک نفر مظلوم بیچاره را به آسمان انداختند؛ سقزی، حاکم را جواب کردند مریوانی و اورامانی و جوانرودی و غیره بی جا کردند و بیشتر جری شدند. هر جا که این اردوی جرار را می فرستاد بقیه السیف اشرار را اینها می خوردند کسی نیست بپرسد شصت و هفتاد هزار پول دولت را صرف اردو کردید کدام عنان و نقد ملت را حفظ نمودید؟ خوشا به حالتی که ایشان وارد نشده بودند اسم امیری به یک اندازه جلوگیری می کرد. هر کجا قدرت نداشته اند که عرض شد در شهر که همه خادم و بی صدا و ندای هستند باز شرح دهم که چه ها کرده فقیر که دیرگاهی است از جانب دولت متصدی تولیت حضرت امامزاده واجب التعظیم و مشغول تدریس بوده عمرم که از سنین

۱. یک کلمه ناخوانا.

گذشته به خدمت علوم صرف نموده چند نفر طلبه اشرار که طلبه مدارس دیگر بودند طلبه امامزاده نبودند تحریک کردند و به حضرت ایالت جلیله عرض کردند، بی‌اینکه بپرسند یا از خدا بترسند توطیه را تفویض به خسروخان والی زاده کرده هرچه گفتیم شما حق تغییر و تبدیل در امور اوقاف ندارید مخصوصاً درین دوسیه قانونی به گوش مدهوشش فرونرفت. گفتم من حکم از جانب شاه و وزیر اوقاف دارم و در اداره شما نیستم، حالی نشد. گفتم حق این است اداره اوقاف رسیدگی نماید هرگاه معلوم شد خیانتی از من سرزده ایشان حق تبدیل دارند تنبیه نماید.

خسروخان والی زاده را شرح دهم در خاک اسفند آباد و چهاردولی هجده قریه ملک داشت بعلاوه املاک دور شهر، به تدریج یا همه را به قمار یا قماربازهای غدار باخت والحال صفرالکف با پنجاه نفر جمعیت عور و برهنه و لات و لوت منتظرند که از موقوفه یا از محل‌هایی که سزاوار نیست قلم را بر آن بگمارم گذران بدهد. از وقتی که وارد شهر شد و قوه اجرائیه خود را صرف نموده سه کار کرده یکی اینکه دلاک آورده سر یک نفر ضعیفه به اتهام به زنا تراشیده وارونه آن را مکشوفه الرأس و الوجه سوار خر، الاغ کرده در وسط بازار و شهر گردش داده مگر با شرع مسدود نشد باید سؤال از او کرد که به چه مذهبی و به چه ملتی در آیین اسلام رواست ضعیفه نحیفه را به این طور عقوبت مبتلا سازید، مگر آیات حجاب از کتاب الله منسوخ شده و یا شریعتی دیگر بر طبق آرزوی آقای امیر وارد شده «أعاذنا الله من سوء أعماله و قُبْح أفعاله». یکی دیگر در میان یک شهری انتخاب یک نفر قمارباز و با ایشان دمساز است به تولیه امامزاده قرار داده از حضرت امیر علیه السلام شرم نکرد و آزم نمود همچو شخص پریشانی و گدای سفره و هر خوانی را انتخاب تولیه او نمود. یکی دیگر نصیرالاسلام که از دل علمای این دیار است به امین اوقاف قرار داده. وزیر اوقافی موجود نیست از او سؤال نماید شما چه حق دارید در این دوسیه قانونی به کار من مداخله نمایی وانگهی انتخاب افضل مطلبی است انتخاب ارزل را درست حالی نشدم از کدام طریق پیدا کرده هرگاه بفرد فرد اطوار و اعمال ایشان بکوشم (مثنوی هفتاد من کاغذ شود) لازم است آدم به حالت ایران گریه کند که امیرش چنین است باقی باید چه کار کنند. غرض از این تصدیع بیان حالات این مملکت

خراب شده است نه اینکه انزجار قلب از جهت تولید باشد فقیر دیگر خیال ندارد پیرامون گردد، لکن واجب ذمه خود دانست شرح این حکومت را به ساحت مجلس عرض نماید و خود را از مظلمه اظهار نکردن آزاد سازد. مابقی اختیار به اولیای امور ذوی اقتدار است.

ادامکم الله ترویج احکام حضرت خیر الانام، علیه و علی آله من الله
التحیة والسلام، من هذه الايام الى قیام القیام
و انا العبد المستکین محرر الله المدعو
[مهر] معتمد الاسلام

[حاشیه:] به وزارت داخله اکیداً سواد عریضه فرستاده شود.

[امضا] ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۹

۲۱

[سؤال مجلس از وزارت داخله در خصوص

اقدامات کریم خان شجاع السلطان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۳۶۵۸، به تاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۹،

اداره تحریرات ایالات و ولایات

وزارت جلیله داخله، از مأمورین دوایر دولتی قصر تلگرافی مبنی بر شکایت از تعدیات و تجاوزات کریم خان باجلان گماشته داوودخان کلهر به مجلس رسیده سواد آن را لفاً ملاحظه و هرطور مقتضی است اقدامات لازمه فرموده، اطلاع دهند.

[امضا]

[پاسخ کریم‌خان شجاع‌السلطان باجلان به مجلس درخصوص اتهاماتی که نسبت به او وارد آوردند]¹

قربان حضور مبارکت شوم؛ امورات مرجوعه به چاکر جان‌نثار تفقد فرمایند حمد خدا و از اقبال زوال ملازمان آستان مبارک روحی فداه امورات قصر و باجلان و حدودات راجعه به چاکر درکمال امنیت و انتظام است عیب و نقصی حاصل نشده و بی‌نظمی واقع نگردیده، زوّار قوافل و عابریں آن سبیل در نهایت آسودگی و رفاه حال عبور و مرور می‌نمایند، به دعاگویی وجود مسعود مبارک مشغولند. ان‌شاء‌الله تا جان در کالبد این چاکران از خدمتگزاری به صداقت و جان‌فشانی در راه رضای حضرت ولی‌نعمت روحی فداه مضایقه و خودداری ندارد، دائم‌الاقوات در ترضیة رضایت خاطر مبارک و روسفیدی خود می‌کوشد. عرض دیگر قریب چهل و پنجاه سال است که ابا عن جدّ نوکر و خدمتگزار دولت و ملت در این سرحد دولت علیه و در انظار دولت عثمانی و عشایرات عمده آنها جان‌نثاری نموده و می‌نمائیم تا سه، چهار سال قبل که این اغتشاش و هرج و مرج در خاک مقدّسه واقع نشده بود هر ساله مواجب خود چاکر چند نفر سواره دولتی چاکر و سواره داده‌اند در کمال دلگرمی مشغول خدمات راجعه به خود بوده و هستیم. فقط این هرج و مرج که در خاک مقدّسه واقع شد چاکر هم محض نمک حلالی و خیرخواهی دولت و ملت تا حال سکوت اختیار کرده و مجاناً خدمت به دولت و ملت و زوّار حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام کرده و از خود گذران یک‌صد نفر سوار دولتی داده آسوده‌خاطر مشغول خدمات محوله به خود بوده‌اند. حالا که الحمدلله تعالی که آفتاب مشروطیت هویدا است و دولت و ملت آسوده‌خاطر شده‌اند و ممالک محروسه ایران منظم و امنیت حاصل است، روای عدالت و انصاف نیست نوکر دولت به شکم

گرسنه بی‌موجب و جیره و علیق خدمت نماید. و خاصه این اوقات از طرف ایالت جلیله کرمانشاهان قصر را به چاکر واگذار فرموده است قصر هم پنجاه سوار معمولی وارد و علاوه بیست و پنج نفر سواره امنیه از چاکر به تازگی گرفته‌اند با این وصف خدا قبول دارد در این دوره عدالت نوکر دولتی خدمت به شکم گرسنه به دولت و ملت بنماید.

استدعای چاکرانه این است بذل لطف و مرحمت را درباره موجب و جیره و علیق یکصد سوار دولتی قدیم و بیست و پنج سوار امنیه و پنجاه نفر سوار معمولی قصر بفرمائید که از مرحمت حضرت اشرف روحی فداه نیست به این چاکر و سواره دولتی که جملتاً یکصد و هفتاد و پنج نفر سوار می‌باشد مواجبی به اینها برسد که بتوانند کمافی‌السابق در انظار دولت عثمانی و عشایرات عمده آنها از عهده خدمت و جان‌نثاری برآیند. ان شاء الله منتظر بذل لطف و مرحمت صدور جواب مساعد از آستان مبارک روحی فداه است، زیاده جسارت است. چاکر کریم شجاع السلطان باجلان حاکم قصر و باجلان و حدودات قصر.

[پشت صفحه] ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ به وزارت داخله ارجاع شود. کمیسیون عرایض عرض می‌شود از بابت صد نفر سوار قدیم فرمان مهر امعان مبارک در دست دارد که موجب جیره و علیق آنها باید داده شود و تا این زمان هرج و مرج داده شده است. از بابت بیست و پنج نفر سوار امنیه هم محمودخان سرتیپ رئیس امنیه که فرمان دولتی در دست داشت سواره از چاکر گرفته است که الان مال‌های سواریشان داغ دولتی دارد.

قصر هم که از طرف ایالت واگذار به چاکر فرموده است آن هم پنجاه سوار معمولی دارد که هر اوقات موجب و جیره علیق به آنها رسیده است. حالا که الحمدلله این دوره عدالت برپا است دون انصاف است این سواره دولتی که شبانه‌روز در انظار دولت عثمانی و عشایرات عمده آنها خدمت به دولت و ملت و زوار حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌نمایند بی‌موجب و معاش باشند و به شکم گرسنه جدیت بنمایند.

مستدعی است بذل مرحمتی در حق چاکر و این سواره سرحدی صادر فرموده که آسوده خاطر مشغول خدمتگزاری و جانفشانی به خود بوده باشند، موجب امیدواری قلب عموم و دعاگویی است. علاوه هر شخصی حاکم قصر بوده موجب و خرج سفره داشته که هر ماهه یکصد و پنجاه تومان موجب و خرج سفره شخصی خود حاکم قصر داده شده است. استدعا است دست خط آن را صادر فرموده که به دعاگویی وجود مبارک مشغول باشد. زیاده جسارت است.

[پشت صفحه مهر] شجاع السلطان



[نامه محمدناصر وثوق الوزرا، به مجلس درخصوص اجحافات

احمدخان بی سواد نسبت به زوار ایرانی]^۱

به حضور مبارک مجلس مقدس شورای ملی، شیدالله ارکانه؛ به عرض عالی می‌رساند چاکر قریب چهل سال است در عراق عرب عثمانی سمت مأموریت داشته پنج سال اصالتاً، وکالتاً کارپردازی بصره و دوازده سال بلا انفصال کارپردازی عماره و [...] ^۲ مدتی کارپردازی کربلای معلی و نجف اشرف، چند سال به ترجمانی اول کارپردازی بغداد، در جمیع نقاط مذکور به طور صداقت دولت و ملت به سرسختی خدمت کرده به موجب قانون عثمانی و حقوق دول نگذارد حقوق ایرانی ضایع بشود. زیرا قبل از دخول، مأموریت در مکاتب قانونی تکمیل کرده در این مدت خدمتگزاری سرمویی انحراف ورزیده نمی‌شود. کارپردازی‌هایی که در این مدت به بغداد آمده استفسار فرمایند علی‌الخصوص که جناب میرزا محمودخان مشاورالملک دو دفعه به مأموریت بغداد آمده است و مأموریت اول دوازده سال و مأموریت ثانی شش سال که بصیرت

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۵. ۲. یک اسم مکان ناخوانا.

مشارالیه از همه زیادت‌تر است، به واسطه طول مدت مأموریت دو سال قبل از این از بس که شکایت‌های متوالی از سکنه خانقین و زوار و عابریین از احمدخان بی‌سواد به اولیای دولت و وزارت جلیله امور خارجه و سفارت کبرای اسلامبول و علمای عظام و کاربردازی اول بغداد شد جناب عین‌الملک کاربردازی اول بغداد بعد از تحقیقات و به ثبوت اجحافات احمدخان بی‌سواد چاکر را به کاربردازی خانقین تعیین کرده با باب‌عالی عثمانی مخابره، حصول فرمان باب‌عالی شده است. چاکر هم بیست و پنجم شهر شعبان سنه ۱۳۲۶ وارد خانقین شده و این که رسومات غیر قاعده و قانونی که با مأمورین عثمانی شراکت کرده بود همه را لغو کرده که عموم زوار و عابریین در کمال رفاهیت و آسودگی عبور و مرور می‌کردند و چهارصد خانوار از مقیمین خانقین داخل و خارج شهر داخل تابعیت عثمانی شده بودند در صدد ارجاع آنها به تابعیت اصلی خودشان اقدام کرده تا اینکه جناب عین‌الملک در نصفه شهر شوال‌المکرم ۱۳۲۶ به مأموریت بغداد وارد شدند چندی طول نکشید که احمدخان بغداد رفته هرچه کرده، کرده به اسم وکالت چاکر، او را دوباره به خانقین فرستاده هرچند رعایا عریضه‌های تحریری و تلگرافی به اولیای امور دولت و وزارت جلیله امور خارجه تظلم کرده و در روزنامه‌های اسلامبول و ایران و غیره درج کردند فایده نبخشیده، چاکر را باز به ترجمانی اول کاربردازی اول تعیین کردند. حالا تجاوز از یک سال است این مشقت و زحمات فوق‌العاده را می‌کشم با بیست تومان موجب، ترقی معکوس برای چاکر شده است. پس صداقت و خدمت به کدام طرف می‌ماند در مقابل خدمات نشان‌های درجه پنجم و چهارم و سیم با نصب وثوق‌الوزرا از جانب دولت مطبوعه خود نایل و سرافراز شده‌ایم و از جانب دولت عثمانی هم نشان درجه سیم نایل شده، استدعای چاکر از مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه مقرر بفرمایند که وزارت جلیله امور خارجه مأموریت بصره یا اینکه کربلا و یا آنکه خانقین که الان به موجب فرمان عثمانی چاکر را کاربردازی خانقین می‌دانند به هرکدام از این نقاط در [...] ^۱ این خدمات سرافراز بفرمایند و الاً به این موجب

۱. یک کلمه ناخوانا.

قلیل و کثرت کارها مشکل است و البته بسته^۱ به وجدان صفات حقایق پرور مجلس مقدّس ملّی شیدالله ارکانه، زیاده جسارت نمی شود.

چاکر ترجمان کارپردازی اول

[مهر] محمد ناصر

[روی پاکت:] خانقین خلاصه عرض حال محمدناصر وثوق الوزرا کارپردازی اول؛ قدمت و صحّت خدمات خود را در مأموریت‌های سرحدات عثمانی عرض و از قلّت حقوق، شکایت و استدعا نموده امر شود در ازای خدمات مأموریت بصره یا کربلا را به او تفویض نماید. خارجه ۶۵۸ / ۱۰۰۹.

۲۴

[شکایت عده‌ای از زوّار و مقیمین خانقین نسبت

به تعدّیات احمدخان بی سواد]^۲

اول شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

مقام منیع محترم مجلس شورای ملّی شیدالله ارکانه؛ عریضه چاکران ساکنین خانقین تبعه دولت علیه ایران و زوّار و عابریین:

تصدق حضور مبارک‌تان شویم؛ مدت‌ها است که این فدویان در قصبه خانقین مشغول فقیری هستیم از وقتی که احمدخان بی سواد مأمور ماها شده خودش و اولادش با نهایت بی شرمی تعدی و ظلم بی‌پایان می‌کنند. صاحب مال و جان و ناموس نیستیم، با حکومت عثمانی ساخته، به انواع و اقسام مختلف پول از ماها می‌گیرد و بین خودشان قسمت می‌کند. خدا به فریاد زوّار و عابریین برسد که چهار مقابل تعدی و ظلم می‌شود از هر جهت از تعدّیات و ظلم و بی‌ناموسی احمدخان و اولادش هرچه عرض بنمائیم کم

۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۲.

۱. در اصل است.

است و زیاده ازین طاقت ظلم نداریم. عموماً مسیوقیم که مأمور با کفایت عادل تعیین بشود که اسباب راحتی ماها و زوار فراهم فرمایند، اگر باز احمدخان باشد عموم فرار می‌نمائیم. در این دوره مشروطه و عدالت و حریت و مساوات، ظلم خیلی است. منتظر تغییر و تعیین مأمور با کفایتی هستیم.

[امضا و مهر ۸۴ نفر]

۲۵

[دفاع عده‌ای از احمدخان بی‌سواد]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، سواد تلگراف قصر، نمره ۱۵

به توسط مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه مقام منیع وزارت جلیله خارجه؛ همواره اظهار تشکرات خودمان را از همراهی و مهربانی‌های احمد ثقة‌الوزرا به عرض رسانیده عموم چاکران از ثقة‌الوزرا کمال رضایت داشته و داریم، هرگاه تا حال شکایتی از مشارالیه رسیده و بعد برسد چاکران اطلاع نداریم تماماً جعلی، ناصرخان و میرزا علی پسرش که در قصر است به بروز عاطفت و مرحمت مفتخر و خوشنود فرمایند. عموم ایرانی مقیم خانیقین، والی‌زاده، داود، محمدخان کزندی، کدخدا فتاح، کدخدا حسن بیگ، ذوالفقار، کدخدا فیض‌الله، کدخدا رستم.

سواد مطابق با اصل است

[امضا]

[درخواست مجلس از وزارت داخله و اوقاف درخصوص
پاسخ‌گویی به شکوائیه معتمدالاسلام کردستانی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ ۴ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۹، نمره کتاب ثبت ۱۳۶۴۴

وزارت جلیله داخله؛ معتمدالاسلام کردستانی در باب سوء اقدامات حکومت کردستان و شرارت اشرار جاف شرحی نوشته که سواد آن برای استحضار آن وزارت جلیله لفاً ارسال شد.

[امضا]

وزارت جلیله اوقاف؛ معتمدالاسلام کردستانی درخصوص تولیت امامزاده که با او بوده و حکومت کردستان از مشارالیه سلب و به دیگری واگذار نموده شکایت کرده است. سواد آن را برای اطلاع آن وزارت جلیله لفاً ایفاد داشت که به هر طور مقتضی است اقدام و نتیجه را اعلام دارند.

[امضا]

[حاشیه:] آنچه از مطلب عریضه راجع به تولیت است سواد کرده به وزارت اوقاف بفرستند. همین طور نوشته شد.

[پاسخ مجلس به معاون سابق نظمیه کرمانشاه
در خصوص انفصال و حقوق گذشته‌اش]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۳۷۹۴، ذکر نمره‌های قبل ۱۳۰۱۷، به تاریخ
پنجم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۹، اداره تحریرات ایالات و ولایات، کرمانشاهان
آقا میرزا حسین خان معاون سابق نظمیه کرمانشاهان؛ عریضه شما دائر به شکایت و
انفصال خودتان از معاونت نظمیه کرمانشاهان واصل و به وزارت جلیله داخله ارجاع
شد. جواب داده‌اند که «تعیین انتخاب معاون نظمیه به عهده رئیس نظمیه آن محل است»
و در باب حقوق گذشته شما نیز شرح لازم به رئیس نظمیه کرمانشاهان نوشته‌اند که در
صورت صحت پردازد.

[امضا]

[عریضه‌ای علیه تعدیات و اجحافات
ضرغام السلطان خزلی به مجلس]^۲

عریضه شاه بانو عیال ابوالحسن میرزا و دو نفر عیال صیدکرم و دو نفر همشیره‌های
صیدکرم و پنج نفر زن‌های برادر و بستگان صیدکرم و شش نفر صغیرهای ابوالحسن
میرزا و صیدکرم است.
حضور مبارک رئیس کل و وکلای مجلس دارالشورای ملی ایران روحانفاده؛ نصف

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۷.

۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۴.

ایران خراب شد و به قتل رسید که بقیه رعیت آسوده و راحت باشند، آخر شماها مسلمان هستید؟ اسم خود را وکیل ملت گذاشته‌اید؟ در کمال راحت در طهران مشغول خوش گذراندن هستید. یقین است اگر در سر شام و نهار شما یک غذا کسر باشد راحت نیستید. اگر رختخواب شما پر مرغ نباشد راحت نیستند. شماها چوپان ماها رعیت بیچاره هستید. جواب خداوند را چه خواهید داد، ضرغام‌السلطان خزلی که از اول عمر تا به حال به دزدی و غارت کردن مال مردم زندگی کرده شوهر سابق کمینه را که محمدولی خان سرتیپ باشد کشت، تمام دارایی او را برد، املاک او را تصرف کرده الان در تصرف او است. صغیرهای او الان ویلان هستند. شاهزاده ابوالحسن میرزا شوهر ثانی کمینه را کشت، تمام دارایی او را غارت کرد، املاک او را بعضی خراب کرده، آتش زد، بعضی را تصرف نمود، خود کمینه را با سه نفر صغیر اسیر کرد برد، یک سال حبس کرد. بعد از یک سال فرار کرده به سر خانه خراب خود آمدیم. قبل از ماه مبارک صیدکرم و ولی نام، برادرم را با پنج نفر دیگر اقوامم را کشت تمام دارایی صغیرهای ابوالحسن میرزا و تمام دارایی صیدکرم و برادرش و اقوامش را غارت کرد، خانه و ملک را تماماً خراب کرد، الان خراب شده آتش زده او حاضر است. این کمینه و دو نفر عیال صیدکرم و عیال سایرین پای پیاده فرار نموده به تلگرافخانه کنگاور آمدیم. یک ماه در تلگرافخانه بسته شدیم الحمدلله هیچ کس به فریاد ماها اسیران نرسید. در دویم ماه مبارک ضرغام‌السلطان جمعی آورد پانصد نفر زوار حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و جمعی مکاری و قافله را برهنه کرده هفتصد رأس مال زوار و قافله را برد، متجاوز از صد هزار تومان اموال مردم را برد، چهارده خروار تریاک را برد، ضعیفه زوار رشتی را کشت. محض قومی [قومیت] با نظر علی خان سردار اکرم او را وادار کرد اموال مردم را می‌گیرم می‌دهم. اولاً بیشتر زوارها مأیوس شده به کربلا و ولایات خود رفتند، چند نفری لرستان رفتند. از دویمت تومان مال، بیست تومان، سی تومان به آنها دادند قبض رسید تمام از آنها گرفته. اموال را ضرغام‌السلطان و نظرعلی خان تقسیم نمودند بردند. از دولت سراین اموال و اموال مخلوق خدا که بیشتر غارت کرده برده هم سردارش و هم صاحب پنجاه

سوار دیوانی شد. نقداً هم در گفتگو هستند تا حکومت ملایر را هم اصلاح کنند. شما را به خدا تکلیفی برای ماها اسیران، پدر و شوهر و برادر کشته، ملک و خانه غارت شده و خراب شده معلوم کنید. جواب خدا را چه خواهید داد. شماها که اسمتان را وکیل ملت گذاشته‌اید و الله به این زینت خودتان غیرتمان قبول نمی‌کند به قونسولخانه دولت روس یا انگلیس یا کلیسای ارمنیها برویم؛ پناه به خارجه ببریم، پناه به دولت و ملت خودمان و وکلای ملت و مملکت خودمان می‌آوریم؛ تا غیرتمندی شماها چه اقتضا فرماید. دیگر چه عرض کنیم اگر به داد ماها نرسید رفع ظلم نکنید حقوق ماها یا خون ماها و قاتلین ماها را بگیرند، اموال ماها را بگیرند. اهل و عیالتان به درد اسیری و غارت و قتل کسان مبتلا شوند تا بدانید به ماها چه گذشته و می‌گذرد. اطفال عزیزپرورده ماها که به ناز و نعمت عمل آمده‌اند و الله نان خالی گیرشان نمی‌آید بخورند؛ چهل روز است صیدکرم و برادر و کسان او را کشته تماماً را غارت کرده‌اند. این صغیرها یک فنجان چای ندیده‌اند. ای اشخاص باغیرت، کاری نکنید خداوند به قهر بیاید. دیگر عرضی نمی‌کنم. والسلام

[امضا]

[مهر پشت صفحه] بانو

[حاشیه:] به وزارت داخله اکیداً نوشته شود تا کی باید این شرارت‌ها و فتنه‌ها را تسکین نداد و مردم بیچاره گرفتار هستند، این عریضه را بخوانید و اقدامات نمایید.

[امضا]

[روی پاکت] ^{کنگاور} خلاصه عرض حال شاه بانو عیال ابوالحسن میرزا و کسان صیدکرم شرحی دایر بر تعدیات و قتل و غارت ضرغام السلطان خزلی عرض و استدعای توجّهات مخصوصه عادلانه نموده‌اند. (این عریضه مخصوصاً قابل ملاحظه و توجه است).

۲۹

[پاسخ مجلس به شاکیان تعدّیات

ضرغام السلطان خزلی]^۱

[آرم شیرو خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۳۸۴۶، ذکر نمره‌های قبل ۱۲۸۲۵،

به تاریخ ششم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹، کنگاور، جواب نمره ۳

بانو و سایر وراث مرحوم ابوالحسن میرزا؛ تلگراف متظلمانه شما دایر به شکایت از ضرغام السلطان خزلی واصل و مراتب به وزارت داخله ابلاغ شد. وزارت معزی‌الیهها به حکومت بروجرد و لرستان تلگراف مؤکد مخابره نموده‌اند که زودتر رسیدگی نموده رفع شکایت شما را نمایند.

[امضا]

۳۰

[نامه امین‌الاسلام سقزی به مجلس درخصوص اعمال

ناشایست سیف‌الدین خان حاکم سقز]^۲

۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

مقام منیع ساحت مقدّس ریاست دارالشورای کبری شیدالله ارکانه؛ تعرفه خدمتگزاریهای داعی در مدت شصت ساله عمر خاصه در این سنوات اخیر انقلاب نقاط حدودیه با وجود تراکم صدمات عارضه از اشرار و مفسدین حدود به واسطه استظهار عساکر عثمانی در نظر اولیای دولت مکشوف است که در راه دولت‌پرستی و ملت‌خواهی اتصالاً با معاندین و ملت مخصوص سیف‌الدین خان سقزی در مواقعی که

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۷. ۲. م. ۲، کارتن ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴.

نزد فریق پاشا می‌رفت و آب را گل‌آلود و عساکر عثمانی را به سقز دعوت می‌کرد از هر قسم فداکاری دریغ ننموده با تمام قوا از راه مشروع مدافعه از وطن عزیز خود کرده حتی به قتل چند نفر از اقوام خود راضی شده به وسایل مختلفه مانع اجرای خیالات معاندین دولت و ملت گردیدم. مخالفتهای مشروع داعی در مقابل حرکات حق‌شکنانه سیف‌الدین خان تولید اشتغال نایره اغراضی مشارالیه شده به اغوای سیف‌الدین خان، آقا کاظم بیچاره مقتول و نسبت آن را به محمدحسن نام که از بستگان داعی زاده بود می‌دهد. «چه خوش بود که بروید به یک کرشمه دو کار» با وجود اینکه محمدحسن با داعی زاده در موقع وقوع قتل با جمعی کثیر در مهمانی بوده و صاحب‌خانه با چند نفر متواتراً بر برائت ذمه محمدحسن شهادت داده‌اند. سیف‌الدین خان محض تشیید بنای اغراض خود صاحب‌خانه را به تقصیر یک صداقت‌گویی چهارصد تومان جرم و محمدحسن را خفه نموده است. به واسطه اینکه هر آدم با شرفی نمی‌تواند اقدامات نامشروع و مقبوض بهر دین و آئین و تعدیات ظالمانه سیف‌الدین خان را مشاهده نماید به متعلقات خود در سرشبو سقز مهاجرت نموده، داعی زاده شیخ عبیدالله هم که به خانه اقوامش به محل سیره ده رفته به اشاره سیف‌الدین خان «میان عاشق و معشوق رمزی است» گرفتار عساکر عثمانی گردیده حالیه در بانه است. به امیدواری عطف دقت نظر مبارک به این مسئله از آن مصدر عدالت دادخواهی می‌نماید که هم داعی و هم سیف‌الدین خان را متفقاً در سندج حاضر کرده به تجاوزات ظالمانه او و عرایض مظلومانه داعی خاتمه بدهند یا امر اکید صادر شود که حکومت سقز عاجلاً اعزام فرمایند که حضوراً در سقز مذاکرات واقع رسیدگی و احقاق حق فرمایند که هم موجب مزید امیدواری خادمان دولت و ملت بوده و هم عموم طبقات سقز در سایه عدالت و رعیت‌پروری اولیای دولت و ملت آسوده و متشکر شوند.

حاج امین‌الاسلام سقزی

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۷ جمادی الاول ۲۹.

[نامه عبدالفتاح قاضی به مجلس و ابراز نارضایتی از

رفتار مستبدانه سیف‌الدین خان حاکم سقز]^۱

۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۹

ساحت مقدّس دارالشورای کبری شیدالله ارکانه؛ بعد از عرض دعاگویی و دعای دوام و بقای این اساس و حوزه مقدّس مصادعت عرض می‌نماید حالت تعصب و دولت‌خواهی جناب مستطاب حاجی امین‌الاسلام سقزی در عرض این دو سه سال اختلاف حدود از جلوگیری متجاوزین و حفظ حقوق دولت در نظر اولیای امور مکشوف و محتاج به شراحی نمی‌داند. پارسال در تجاوز عسکر عثمانی به سقز با جمیع تجّار و سکنه آنجا از قصبه سقز هجرت نموده چند وقتی بیابان‌گردی نموده تا این که به دادوبی داد معزی‌الیه، دولت علیه رفع مزاحمت عسکر عثمانی را از آنجا نمود و به سقز مراجعت کرد. امسال سیف‌الدین خان حاکم سقز که ابداً حالت استبداد سابق خود را تغییر نداده به گمان اینکه جناب حاجی امین‌الاسلام مانع بعضی اقدامات مستبدانه او می‌شود و به خیالات فاسده او موافقت ندارد ایشان را به بعضی کارهای خارج از عقل و تصوّر و به یک فقره قتل واقعه در سقز متهم و از خانه و لانه خود آواره نمود. در عالم دولت‌خواهی و تعصّب ملی عرض می‌نماید اسارت و مظلومیت این قبیل اشخاص محترم پرفایده برای ملت در دست این نوع اشخاص ظالم مستبد موجب یأس عموم و مایه تجری سایر مأمورین در تعرّض به جان و مال رعیت مظلوم خواهد شد. از اولیای دولت و ملت مستدعی است که این نکته را خوب متوجه بوده مخصوصاً حاجی امین‌الاسلام را از شرارت سیف‌الدین خان

آسوده فرمایند. موجب مزید امیدواری عامه است. امرکم الامر الاعلی مطاع.

عبدالفتاح قاضی

[امضا]

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۵ جمادی الاول ۲۹.



[نامه هیئت کارگران کردستان به مجلس و ابراز نگرانی از اوضاع نابه سامان

کردستان و تداوم سیطره مستبدین بر مردم]^۱

تاریخ ۲۳ ربیع الاخر ۱۳۲۹

مقام ساحت مقدس مجلس شورای ملی ادام الله بقاءه؛ پس از چندین سالهای سال طی مراحل روزهای تاریک در انتظار امیدبخش انعقاد مجلس شورای ملی ادام الله بقاءه تا که در این اواخر بحمدلله از همت و مردانگی وطن خواهان راه حریت و آزادی و برادران عزیز که هزاران جانهای خود را فدا و بقای استقلال وطن نمودند و ریشه استبداد را بالکل از میان برداشته و یک اسباب امیدبخش و رفاه حال بیچارگان آهی وطن را به عمل آوردند (افسوس صد افسوس که کردستان فلک زده ما هنوز محصور چنگال استبدادیان می باشد). از بس که در این مدت به هر جانب دویده و فریاد و آه و ناله بیچارگان فلک زده کردستان را به عرض اولیای امور رسانیده چاره نشد. بنابراین از آنجایی که آن ساحت مقدس پارلمانی برای دادخواهی ملت مظلوم تشکیل است این است که ما حق شرح درازدستی و ظلم مستبدین که این ملک بیچاره را محاصره نموده اند (که ابداً احدی اسم قانون را نمی تواند بر زبان جاری نماید)، لهذا مجبوریم که معایب امورات را به ساحت مقدس پارلمان به عرض رسانیم و چاره اصلاح را هم از آن ساحت مقدس درخواست داریم:

۱. م ۲، کارتن ۱۵۶، ج ۲۵، دوسیه ۲.

۱. از راه عرض شخصی یکی از بلوک مرسوم به بانه که ملک خاص ایران و بلوک کردستان است رؤسای بومی از عرض اینکه حکومت آنجا به شخصی خارج از خانواده او تفویض شده بود اهالی بانه را تحریک به دخالت عثمانی نمودند همانا شش سال است بانه را بطور غاصبانه به دخالت نظام عثمانی در آوردند و دولت را به این زحمات و مشکلات دچار نمودند و خود اهالی بانه خوب حس کرده‌اند که راه غلطی پیموده‌اند و بی‌نهایت پشیمانند، منتها از ترس همین رؤسای بومی جرئت ندارند و الا به طبیعت خود همان‌طور که تبعیت قبول کرده‌اند حاضر برای ترک تبعیت هم هستند. جزئی توجه و استمالتی از طرف اولیای دولت لازم است که خودشان بی‌زحمت تحت انقیاد دولت خواهند آمد.

۲. اورامان و مریوان را محض جلب صرفه شخصی دعوت به اغتشاش و یاغی‌گری بر ضد دولت نمودند که چند سال است از مالیات دولت سهل است امتناع دارند بلکه تمام دهات نزدیک به آنجا حتی اینکه در نزدیکی شهر به فاصله دو فرسخی از شهر دور آنچه شایسته غارتگری و ظلم است در حق رعایای بیچاره مظلوم که نه دارایی آنها باقی مانده نه صاحب جان و نه صاحب مال هستند بکار می‌برند و در عوض شنیدن اخبار است نیک هر روز فریاد و آه و ناله دلخراش کشتن و زدن و غارت کردن و بردن اورامیها اموال رعایای بیچاره شنیده می‌شود، نه احدی دادرس هست و نه کسی به فریاد این بیچارگان گوش می‌دهد. غیر از استغاثه به خدای ذوالجلال چاره و علاجی برای ایشان نیست اینها هم با انگشت همین رؤسا به سرپیچی قیام نمودند و اگر دولت آنها را ملجأ کند در فاصله یک ماه این دو بلوک را تسخیر خواهند کرد.

۳. آقای حاجی امیر نظام که به حکمرانی کردستان منتخب گردید، اولاً مدت چند ماهی که بعد از خرابیهای فوق‌العاده در انتظار ورود امروز و فردا به آه سرد گذرانیدم که در این مدت چه‌ها نکردند. رئیس دوایر ثلاثه که یکی از مأمورین رسمی دولت بود را با کمال افتضاح و رذالت از شهر خارج کردند، اجتماعات پی‌درپی به تحریکات و مقصود شخصی بر ضد ادارات نمودند و هکذا هرچه خواستند کردند. از هیچ‌جا و هیچ‌کس مؤاخذه نشدند و پس از ورود هم نتیجه حاصل نشد و تا حال گویا چهل و پنجاه هزار

تومان هم پول دولت را به مخارجات بی ثمر ضایع داشتند. فوج گروس آمد مبالغی پول دولت را برد. چه کاری و چه خدمتی به او رجوع شد مگر همین محافظت چادرهای خودشان در جنب شهر نمودند. فوج فدوی آمد چه خدمتی به او رجوع شد و چه کرد نمی دانم.

سوارهای خمسه آمدند و پولی گزاف از دولت گرفته و بردند چه کردند، معلوم نیست. این است دولت خواهی؟ این است حفظ حقوق دولت و ملت که به خون جوانان عزیز وطن تغییر شکل نموده است؟

۴. جوانرود و سفز و سایر بلوکات هریک به یک مشکل تراشی مالیات آنها همه زمین افتاد. اغتشاش آنجاها (که مبنی بر شکایت مظلومان است به اوج فلک رسیده) به حدی است که اگر به شرح آن پردازیم حکایت مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

۵. اوضاع داخله شهر، اولاً انجمن ولایتی (چه انجمنی مسلمان نشنود کافر نبیند)، مهر انجمن ولایتی می گویند اسباب دست و اجرای کارها شده است. تصدیق می نویسد، پول از دولت خواسته می شود (از چه پول، پولی که وطن عزیز گرو آن گذاشته شده است) تصدیق این است بلوکات و قصبات و اطراف شهر نوشته می شود اینها همه سهل است، بلکه حاضر شده اند وکلای انجمن خیانتی به دولت و ملت بکنند که حقیقتاً خون تمام افراد ملت بیچاره به هیجان می آید که چه رسماً در مجلس انجمن ولایتی مردم و اهل ملک را دعوت به تأمین و دخالت به تبعیت عثمانی می نمایند. خدایا به فریاد این ملت و یک مشت خاک مظلوم برس. این وکلا با زور پول و نفاذ خود را منتخب نموده و در انجمن نشسته اند و الا از طرف ملت حقیقه منتخب نیستند؛ به به عجب انجمن ولایتی، عجب حافظ حقوق ملت و دولت از اینها هزاران بیشتر هست. ولی همین یکی را پیشنهاد آن ساحت مقدس می داریم آیا انصاف است! آیا وجدان یک نفر بی حس هم می تواند این را قبول کند.

۶. اداره امنیه به محض ورود رئیس امنیه هزار اشکال تراشی برای آنها هم فراهم آوردند و پولی به اسم مخارج معاودت به او دادند و فوراً اعاده دادند.

۷. اداره نظمی روزها در میان کسبه و رعیت بیچاره انواع و اقسام دخلها دارند و برای

همه نوع کلاه کاغذی حاضرند و پول‌ها می‌گیرند روزها پلیس زیاد، ژاندارم حاضر خدمت، ولی شب‌ها دزدی فراوان، خانه‌ها غارت، اسب از خانه‌ها بیرون می‌برند. ابداً اسم پلیس در میان نیست. تفنگ دزدی از خانه پلیس بیرون بیاورند احدی مؤاخذه آن را نمی‌کند. هر روز وجوهات فوق‌العاده از تحدید تریاک دخل دارند نه حساب آن معلوم و نه باند باندروول آن در کار. با وجود این همه دخل‌ها، باز ماهی سی مرتبه تعطیل برای حقوق دارند و به شهیندرخانه عثمانی و انجمن ولایتی مستحصن می‌شوند و اغتشاش‌ها می‌کند.

۸. اداره بلدیة همین که دایر شد بعد از چند روز که مشغول خدمت و ترتیب اداره آن شدند چون که وکلای آن بی‌عرض و بی‌ملاحظه بودند مردم را به اغتشاش وادار نمودند و آن را موقوف داشتند.

۹. اداره عدلیه پس از زحمات مصدق‌الملک رئیس قانونی آن می‌خواهد ترتیبی به آن بدهد، هر روز محذورات و اشکال‌تراشی و اسباب‌چینی برای آن فراهم می‌آورند که از قوی طبیعی، آن را هم خارج نمایند. خاصه چند نفر علما برای جلب منافع که هرگاه حکمی و یا محاکمه درباره دو نفر به عمل بیاید و از میان دو سنگ، آردی برای آنها بیرون نیامده باشد فوراً اجماع‌بازی و اسباب‌چینی را به میان می‌آورند. غالب اوقات برای تعطیل عدلیه حاضرند و سهل است اشاره به قتل رئیس بیچاره قانونی می‌نمایند که چرا حکمی عادلانه و یا قانونی اجرا شده است و به زلف یار برخورد کرده است.

۱۰. اداره قشونی تا امروز احدی از آن خبری ندارد که آیا چنین اسم اداره در کردستان وجود دارد. رئیس قشون سابق آیا از وجوهات کلی که داده شده است به قشون خبر دارد یا می‌داند که به سرباز داده شده است یا خیر. مگر چیزی که اطلاع داشته هرچه قبض حواله به مالیه دولت داده شده است خواسته و نخواسته حاشیه را نوشته و امضا کرده دیگر خبری ندارد که آیا این پول چه شد و به کجا رفت و به چه مصرف رسید.

۱۱. تمام افراد ملت و تمام دول خارجه خاصه در این زمان مشروطیت روز به روز سعی و کوشش دارند در ترقی و تشکیل مدارس و معارف بعد از اینکه با هزاران خون جگر چند نفر از جوانان با شرف و وطن‌خواه مدرسه معرفت را دایر نمودند چون که ضد

بعضی از آقایان بود و راه بعضی دخلها از آنها مسدود شده بود اسباب چینیها کردند. اجتماعات برپا کردند تا اینکه مدرسه که در آنجا نوباوگان وطن عزیز تعلیم می شدند که بعدها برای خدمت به وطن و ملت جانفشانیها بنمایند آن را هم بستند و میز و صندلی و سایر اثاثیه را یک نفر کردند که امروز اطفال بیچارهها بی کس و بی در در میان کوچهها جز آه و ناله کاری، شغلی ندارند. هرچند پاره‌ای از دردهای درونی را در این مشروحه به عرض آن ساحت مقدس رسانیده لکن از راه مقام حقیقت قطره‌ای از دریا هم به عرض حضور جسارت نشده مختصر تمام این مفاسد از همدست شدن امیر نظام با رؤسای خونخوار حاصل شده «توباری چون ز دوشم برنداری میان بار و سربارم چرایی» علاج این خرابیها اگرچه رأی مبارک مجلس مقدس بهتر صلاح می داند ولی با وجود آقای حاج امیرنظام اصلاح آن غیرممکن است. محضاً لله رعیت و ملت بیچاره کردستان تمام از دست در رفت. رحم و علاجه درباره آن بفرمایند چون که نتیجه خوب اشاره نمی کند، باید دیگر ملت خود را صاحب کردستان نداند و دست از کردستان فلک زده کشیده این هم از انصاف و مروت بعید است. استدعا از آن ساحت مقدس چنان است که هرچه زودتر نظر اولیای امور را جلب به طرف کردستان بفرمایند و هرچه زودتر تبدیل آقای حاج امیرنظام و انتخاب یک نفر حاکم قانونی تجددخواه، وطن پرست را برای کردستان بفرمایند که با این شکست، خاک وطن عزیز ما دچار مشکلات نشود. مقصود ما غرض شخصی نیست، منتها اساسیات کار را می بینیم و قطع داریم به اینکه با وجود حاج امیرنظام هیچ کاری پیش نمی رود سهل است روز به روز آتش اغتشاش و فتنه مشتعل تر می شود.

از طرف هیئت کارگران

[مهر و امضا چهارده نفر]

[حاشیه ۱:] ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹، به توسط رئیس الوزرا به هیئت وزرا رجوع

شود.

کمیسیون عرایض

[حاشیه ۲:] به توسط سلیمان میرزا جواب داده شود.

۳۳

[نامه یارمحمدخان کرمانشاهی به مجلس

درخصوص ظلمی که به وی شده است]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، سواد تلگراف واصله از کرمانشاه، نمره ۱۳۵،

مورخه شب دوم ثور ۲۹

به توسط نمایندگان محترم آذربایجان مقام منیع دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ پس از آن خدمات که خاطر مبارک همه مسبوق است نتیجه این شد که بی شرفانه توقیف و تبعید نمودند باز قصد داشتم که بعد از این در گنج‌خانه خود منزوی شوم، می‌بینم دست برنداشتن هر روز به یک بهانه درصدد آزارم برآمده می‌خواهند ولایتی را به این بهانه گرفتار قتل و غارت او باش نمایند. محض حفظ آبرو و شرف طرف نشدن با اولیای امور چشم از وطن خود پوشید نخواستم تقصیر وجود بنده یک شهری خراب شود. خداوند آقایان محترم را شاهد می‌گیرم که در حق بنده ستم کرده و می‌کنند.

یارمحمد کرمانشاهی [امضا]

۳۴

[نامه صمصام‌الممالک سنجابی به مجلس

درخصوص اوضاع امنیتی کرمانشاه]^۲

به مقام منیع مقدس رئیس انجمن و تمام وکلای انجمن دارالشورای ملی روحی فداه؛

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۲. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۰.

شکر می‌کنم خدا را که ایرانیان وطن پرست به منتهای آمال قلبی خود نایل و امیدوار گردیدند. امیدواریم به قادر ذوالجلال که به یمن توجهات حضرتان اقدس امع استقلال ایران محفوظ و موجبات آسودگی عامیه فراهم آید. از آنجا که حضرت حق سبحانه تعالی امروزه وجود مبارک تمام وکلای انجمن مقدس را بلیت دردها و علت‌های ایرانی قرار داد و باید خاطر مبارک همه از مجاری امور مسبوق باشد، بالضروره عرض می‌نمایم که خدمات و جانفشانی طایفه سنجابی به این دولت قوی شوکت و ملت نجیب مشهورتر از این است که چاکر بخواهد به عرض آن وقت خاطر مبارک همه را مسبوق و معطوف به مصالح، تکلیف، تضييع نماید. خود این چاکر در سرحد و غیره خدماتی به دولت و ملت نموده‌ام که کابینه‌های وزرای عظام و حکامی که در کرمانشاهان حکومت نموده‌اند زنده و سلامت حاضرند چه در طهران هستند چه در سایر ولایات ایالت دارند مشغول خدمت دولت و ملت می‌باشند. مثل حضرت والا فرمان‌فرما و حضرتان اجل اقبال‌الدوله و علا‌الدوله و مجدالدوله و امیرافخم و ظهیرالدوله و نظام‌السلطنه همه دیده و مسبوق جان‌نثاری چاکر هستند، هرگاه رأی مبارک همه علاقه بر سؤال از ایشان فرمایند یقین اطلاعات خود را عرض می‌نمایند. چون مدت چند سال قبل داوودخان سردار مظفر کلهر بنای طغیان و سرکشی را گذاشت اولیای دولت و حکام رفع طغیان و محدود بودن او را لازم دانسته این چاکر جان‌نثار را نامزد این خدمت فرمودند چاکر به اقتضای خدمتگزاری به دولت و ملت او را محدود نموده تا این زمان هرج و مرج فرصت یافته طایفه گوران قلعه زنجیری و طایفه باجلان را با خود همدست نموده، قریب شصت، هفتاد خانوار هم از سنجابی ابوالجمع خود چاکر بوده‌اند. چون طالب شرارت بودند نزد خود برده چهار مرتبه چاکر را با اولاد و اقوام و طایفه‌ام قتل و غارت نمودند، قریب یک صد و بیست نفر از مرد و زن و اطفال از برادر و برادرزاده و اقوام و طایفه‌ام مقتول نمودند، به دفعات از یک کرور تجاوز از چاکر و کسان و طایفه‌ام به غارت برده‌اند، حتی دوازده قلعه و سی دهکده از چاکر و کسانم همه را آتش زدند، این خسارت و کشتار

محض جان‌نثاری نمودن به دولت به روزگار چاکر آوردند. مع‌هذا دست از خدمتگزاری خود برنداشته و تظلم نموده وزرای عظام و حکام قدر خدماتم را منظر داشته درصدد احقاق حقم بودند. امسال حضرت اجل افخم نظام‌السلطنه از دولت و ملت استعداد خواست که هم سردار مظفر کلهر را محدود نماید و هم احقاق حق چاکر بنماید. از بدبختی چاکر و رعایای بیچاره این ولایت او را مأمور نظم فارس فرمودند. چاکر عریضه به وزیر داخله عرض نمودم، نظام‌السلطنه را مأمور فارس فرمودند. احقاق حق چاکر را کی می‌نماید؟ حکم مؤکد وزارت جلیله داخله صادر شده که حضرت والا رکن‌الدوله باید احقاق شما را بنماید در اینجا سفارش شما به او شده است. چاکر هم حکم مبارک وزارت جلیله داخله را به ایالت جلیله مالیه کرمانشاهان داده برعکس از عوض اینکه احقاق حقم بنماید محل و طایفه‌ام را به مبلغ گزافی به سردار مظفر کلهر فروخته که دشمن چاکر است. خائن و بدخواه دولت و ملت می‌باشد. آنچه در جراید دیده می‌شود مزه قانون و عدالت می‌دهند ولی بدبختانه می‌بینم که در کرمانشاهان اسمی از این دو نیست. سهل است محل و طایفه‌ام را هم با خیانت می‌فروشد و این اقدامات که ناشی می‌شود از عدم مؤاخذه و مجازات است، اگر بدانند مؤاخذه و مجازات هست جرئت این‌طور اقدامات نمی‌کردند. به تمام اسمای محترم خدا و اولیا و انبیا و وجدان و شرف انسانیت قسم است که داوودخان سردار مظفر کلهر در بیرون شهر است و دارای اقتدار است و امین‌الممالک کارهای او را پرده‌پوشی می‌کند و او را پیش دیوان لؤلؤ قرار بدهد و دستورالعمل به او بدهد مشروطه در کرمانشاهان پیشرفت نمی‌کند. چاکر قید خود ندارم زیرا با فضل خدا طایفه و عشیره از میان نخواهد رفت، ولی باید دولت و ملت در فکر کار خود باشند. این ولایت کرمانشاهان حاکم مقتدری می‌خواهد یا استعدادی که گنجایش اینجا را داشته باشد و اختیارنامه به او مرحمت فرمایند. چاکر متعهدم که با پانصد سوار جان‌نثاری بکنم تا آخرین قطره خون خود و اولاد و قبیله و طایفه‌ام در پیشرفت این اساس مقدس و انتظام مملکت اقدام نمایم. مشروط بر اینکه احقاق حقم بفرمائید. چاکر

جهت خدمات و جان‌نثاری که به دولت و ملت نموده‌ام خراب شدم اگر دادرسی نشود چاکر که نمی‌توانم گدایی بکنم، لابد من هم از محتاجی مثل سایرین شرارت نمایم چون شغلم نبوده، نمک‌حرامی نیست از لابدی و محتاجی داخل نانجیبی و شرارت شده‌ام. هر وقت دولت و ملت به فکر نظم ولایات افتادند چاکر جهت جان‌نثاری و همراهی به دولت و ملت حاضرم. مگر این ایام و زمان عدالت تلگرافچی و وقایع‌نگار و خفیه در سرحد نیست، نوکر دولت و ملت در سرحد نماند که از این همه بی‌نظمی سرحد اطلاع ندهد. چاکر یازده سال در سرحد مأمور خدمت بودم، یازده سوزن از سرحد خسارت به رعیت دولت و ملت نرسید. آبادی در سرحد نمانده، عابرین تمام شدند. چرا دادرسی نمی‌فرمائید، سرحد دولت و ملت است. چاکر دلم سوخت جسارت به عرض رسید.

امر، امر مبارک مطاع است.

۳۵

[درخواست مجلس از وزارت داخله در خصوص نامه صمصام‌الممالک]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۹۹، به تاریخ ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

اداره ایالات و ولایات وزارت جلیله داخله؛ سواد عرض حال صمصام‌الممالک را لفاً ملاحظه فرموده در مراتب اظهاریه به‌طوری که مقتضی می‌دانند اقدامات لازمه فرموده، نتیجه را سریعاً اطلاع دهند.

[امضا]



[نامه‌ای از سوی برخی از رجال کردستان به وزارت داخله و درخواست اعزام

حاکمی مشروطه خواه برای کردستان]^۱

۸ جمادی الاول ۱۳۲۹

مقام منیع وزارت جلیله داخله؛ قریب چهار سال است که کشتی اوضاع این ظلمت‌کده کردستان دچار معاکه طاغوت و نهنگان وطن گشته، دچار مؤجد نو و شهوات آنها، تمام نقاط این محنت‌سرا را اسیر نکبت و مذلت و خواری نموده، مزید بر همه بدبختی‌ها پارسال که به هزاران زحمت و آه و ناله کتبی و تلگرافی یک عده قشون و استعداد کافی را از مصادر امور تمنا نموده در معیت جناب حاج امیرنظام اعزام شد سو اتفاق از چشم‌بندی و شدت تصرف و نفاذ نفوس قویه به عکس همه انتظارات، تمام آن قوی، تضییع و پامال بلکه جزو جلال و جشن‌های نوعیت و ملیت گردید. و درکاری سیئه و مضره به حال امنیت و آسایش این مشتم ملت مظلوم بی چشم و به زبان گرد مستعمل شد. (ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد)

تا اینکه از معاکسات و مناقضات خود ذوات متولیه و صاحبان نیات سیئه اسباب عزل معزی‌الیه فراهم آمد. اکنون که اعزام حکومت دیگر برای جلوگیری اشرار و اعاده انتظام این نواحی با کمال سرعت لزوم پیدا کرده، هرگاه مصادر امور غمخوارانه و نوع‌خواهانه به انتخاب آن پردازند که یک نفر کافی کارآگاه ملت خواه را از قبیل حضرت سالار ملی «آقای ستارخان» یا «آقای سردار محی» یا «سردار معتضد» با قوی و استعداد کافیه و تعلیمات صحیحه و اختیارات تامه موقتی به حکومت اینجا مأمور و اعزام فرمایند ممکن که یأس‌ها مبدل به امید و شام شوم بدبختی و بی سامانی این سامان سر به بالین روزگار آسایش و امنیت گذارد و شرف و ناموس دولت و ملت اعاده و زخم‌های مهلک و ناسور این مدت مرهم و جبران شود. والا در صورت انتخاب حکومت از غیر این اشخاص یقیناً

۱. م. ۲، ک. ۲۵۶، جزوه دان ۲۵، دوسیه ۴.

با زحمت و خسارت دولت و ملت ضایع و خداوندان و مالک‌الرقاب‌های این سرزمین دوباره به نقشه و نیرنگهایی که معمول سنواتی ایشان است از در تعطیل و سو استعمال آن تا انقضای وقت خواهند درآمد که آن هنگام باز اسباب عزل او را فراهم آورده به درخواست حکومت جدید می‌پردازند و همچنان حکومت جدید را نیز اغفال و چشم‌بندی کرده تا آخر سال که باز آخر سال او را نیز معزول نموده شخص خالی‌الذهن بی‌اطلاع دیگری را جلب می‌نمایند. به همین ترتیب تاکنون در اجرای شهوات و مکیدن خون مظلومین پیش رفته و می‌روند. در صورتی که زمان استبداد هر یک از این مستبدین پنجاه هزار تومان‌ها و شصت و هفتاد هزار تومان‌ها رشوه و تقدیمی به دولت و حکومت و اولیای امور می‌پرداختند تا دارای بعضی اختیارات می‌شدند. ولی حالا از پرتو عصر مشروطیت بدون تقدیم این رشوه‌ها و تحمّل زحمت و خسارت و رعایت پاکیزگی دارای تمام اختیارات تامه و نفاذ کامله در عروق و اعصاب این مشت حیوان گرد شده با صدای بلند (زنده باد مشروطه) مشغول چپاول و خونگیری‌اند. وا حسرتاه... وا ملتاه...

باری به هر حال ... صریحاً معروض می‌داریم که چون خنجر ظلم و جور زبردستان از موضعه زبردستان گذشته و حنجره از پنجره بیرون رفته هرگاه این مرتبه حکومت کافی باعزم و باحسی را مأمور این وحشتکده یادگار ایران قدیم نفرمایند مسلم و یقین است که باز قوای موهویه ضایع و بی‌نتیجه مانده آتیه خیلی تاریکی هم عکس‌انداز آینه خواطر مصادر امور خواهد شد که جز انفکاک و انفصال این قطعه زمین از خاک و وطن عزیز نتیجه دیگری نخواهد داشت.

[مهر] بهادرالسلطنه بانه، [مهر ناخوانا] مدرس، [مهر] معتمدالملة، [مهر] عبدالصمد ملاباشی، [مهر] امام جمعه، [مهر] حجة الاسلام، [مهر ناخوانا]، [مهر] محمدجعفر رهن‌الشرع، [مهر] شیخ محمد نقشبندی، [مهر] عبدالصمد توفیق‌الشرع، [مهر] قطب‌الاسلام، [مهر] محمدرضا حاج محمدرضا، [مهر] عبدمحمدحسن نعلبندباشی، [مهر] محمد میرزا سرهنگ‌باشی، [مهر] احمد تاجر، [مهر] حبیب‌الله خیاط‌باشی، [مهر] یار احمد خیاط، [مهر] عبده شکرالله خیاط.

۳۷

[پاسخ وزارت داخله به مجلس در تعیین حاکم جدید برای کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، دایره غرب، نمره ۱۱۴۹ / ۵۳۱۸،

مورّخه ۱۷ ثور / ۸ جمادی الاول ۱۳۲۹

مقام منیع مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد تلگراف اهالی کردستان را راجع به وضع آنجا در ضمن مرقومه نمره ۲۷۸ ارسال فرموده بودید ملاحظه نمودم؛ آقای حاج امیرنظام از حکومت آنجا مستعفی شدند و نظم آن حدود موقتاً به آقای مشیر دیوان واگذار گردید و قریباً یک نفر حاکم برای آنجا تعیین و با استعداد کافی روانه خواهد شد.

از طرف وزیر داخله شریف‌الدوله

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه:] در جواب تلگراف اهالی کردستان مخابره شد. ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.

۳۸

[عریضه عده‌ای از اهالی کرمانشاه در خصوص اقدامات یار محمدخان

برای ایجاد امنیت در کرمانشاه]^۲

مقام منیع دارالشورای کبرای ملی و والا حضرت نیابت سلطنت گواه کابینه جلیله وزرا شیدالله ارکانه؛ از آنجا که در این عهد همیون و دوره نشر عدالت یکی از لوازم وظایف افراد ملت است که حقایق اوضاع هر ولایت و احوال هر کسی را بدون پرده‌پوشی

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۴.

و اغماض و رعایت اغراض مکشوف دارند که خاطر اولیای امور بخوبی مسبوق به حال هرکس شده و به اشتباه کاری ارباب غرض، خدمت به لباس خیانت و خیانت بجای خدمت در نیامده و حق هیچکس ضایع نگردد، لهذا عرض می‌کنم که یار محمدخان کرمانشاهانی پس از ورود به کرمانشاهان و توسل به انجمن ولایتی برای اثبات برات ذمه خود از عصیان و اعطای اجازه درماندن و مسکون در خانه خود با اینکه جمعی کثیر اطراف او را گرفته بودند به قسمی متانت و معقولیت و بی‌غرضی خود را محسوس نمود و جهال و اشرار را به اقوال و افعال خود به راه سلامت روی و آرامی هدایت و ولایت نمود که مایه حیرت و امتنان نیک شهر گردید و آن وضع ناگواری که شب‌ها در این شهر ایجاد شده و سلب راحت و آسایش از مردم کرده بود بکلی موقوف و معدوم گردید و صدای تفنگ که در اغلب لیالی قطع نمی‌شد در این چند شب به گوش احدی نرسیده و وحشت قلوب به کلی مرتفع شد. لهذا عموماً استدعا می‌نمائیم که صدمات سابق و لاحق این شخص را که شایسته هرگونه مرحمت‌ها است اولیای امور از نظر نگذاشته و پس از چند سال جانفشانی راضی نشوند که بیکار و بی‌معاش و مأیوس بسر برده و خود او عاطل و باطل ماند، تا مایه تشویق و ترغیب دیگران به درستکاری خدمتگزاری گردیده یأس‌ها مبدل به امیدواری گردد که به این شیوه مرضیه باقی بماند.

[مهر ۱۸۸ نفر]

۳۹

[نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص یارمحمدخان کرمانشاهی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، دایره غرب، نمره ۱۱۵۱ / ۴۷۴۷.

مورخه ۱۷ ثور / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه مطاعه نمره ۲۴۲

متضمن سواد تلگراف انجمن ولایتی کرمانشاهان در خصوص یارمحمدخان عز وصول داد چند روز قبل در این باب تلگرافی هم مستقیماً به وزارت داخله نموده بودند و جواب لازم داده شد.

از طرف وزیر داخله شریفالدوله

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه:] به وزارت داخله نوشته شود، در موضوع تلگراف انجمن کرمانشاه راجع به یارمحمدخان مرقوم شده بود که مستقیماً جواب لازم داده شد، چون در غالب مسائل که از طرف مجلس اظهار می شود همین طور جواب آن وزارت داخله داده می شود و کمیسیون عرایض به هیچ وجه اطلاعی از جواب و اقدامات وزارت داخله حاصل نمی کند. لهذا تقاضا می شود جوابی که درین موضوع داده اند به کمیسیون عرایض اطلاع بدهند و بعد ازین هم کمیسیون را از اقدامات آن وزارت خانه بی خبر نگذارند. ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.



[شکایت ابراهیم خان مؤتمن از اقدامات حاجی علی رضاخان امیرتومان

در همراهی با سالارالدوله در جهت تعدی به اهالی بیجار]^۱

حضور مبارک عاکفان مجلس مبارک شورای ملی شیداللّه ارکانه؛ تصدق آستان مبارکتان شویم؛ جان نثار از ابتدای دولت مشروطه تاکنون در چاکری و جان نثاری ملت چه در ولایت و چه در دارالخلافه بوده، به صدور احکامات متعدده مفتخر و سرافراز شدم و تاکنون به فدایی ملت افتخار داشته و دارم تا اینکه در این ایام شاهزاده سالارالدوله با سواره و استعداد وارد کردستان شده احکامات چندی مشعر بر تسلیم و

تحدید و تخویف اهالی گروس و احضار حاج علیرضاخان امیرتومان حکمران با سواره و سرباز ولایتی صادر نمودند که هرگاه الی دو ساعت تلگراف تسلیم و اطاعت از اهل ولایت رسید فیها مطلوب، و الا با تمام اردو به سمت گروس حرکت کرده تمام ولایت را خواهم کوبید. اهالی قصبه بیجار چون قوه مقاومت از خود ندیده لابد لاعلاج تلگراف تسلیم نوشتند. حاج علیرضاخان نیز مأمورین شدید با احکام مؤکده به میان ولایت فرستادند و نوشتند که هرکس تا روز موعود در قصبه حاضر نشود خانه و ده او را آتش زده خواهم کوبید. البته قهاریت و تسلط و غلبه حاج علیرضاخان بر سر اهالی این ولایت در محضر مبارک اولیای امور معلوم و مشهود است. با وجود چنین حکومت ظالم و جابر مقتدری جاننثاران را به هیچوجه ترمّد و نکول از حکم ممکن نبوده و به جز اطاعت و انقیاد چاره‌ای نخواهد بود؛ حتی جاننثار که دو روز بعد از یوم موعود حاضر شدم حکم به حبس و جرم و سیاست و تلگرافچی قصبه نیز که از جانب شاهزاده سالارالدوله منصوب شده بود دو فقره تلگراف که مشعر به عرض تظلم و مجبوریت خود به محضر مبارک عرض کرده بودم عین تلگراف را به حاج علیرضاخان داده جاننثاران را در نهایت سختی مقصر نمودند به وسایل چند و زحمات کلی و مخارج زیاد خود را مستخلص نمودیم و کاغذهای پستخانه را نیز قبل از حرکت و بعد از مراجعت پست باز کرده می‌خواندند. حتی جناب حاجی شیخ محمدحسن مجتهد و آقا طاهر رئیس‌التجار که به توسط پستخانه عریضه عرض کرده بودند عرایض ایشان را خوانده بعد از سیاست و جرم اخراج بلد شدند. جاننثاران لاعلاج محض حفظ جان و ناموس امور [...] سواره که داشتیم حاضر شدیم، بحمدالله حق در مرکز قرار گرفت و باطل مضمحل و پایمال گردید و بعد از مراجعت از اردو سیم تلگراف را بریده راه پستخانه و قاصد را مسدود نمودند. حتی عریضه مشعر به عرض تظلم خود به توسط قاصد مخصوص فرستادیم در راه زنجان قاصد را برهنه کرده عرایض را با بیست تومان پول خرجی که داشت گرفته بودند. در ثانی متوسّل به تداخل حضرات ائمه اطهار سلام الله علیهم شده این قاصد را در لباس

گدایی فرستادیم و امید از باطن حق داریم که ان شاء الله به سلامت عرایض را به خاک پای مبارک برساند که از بیچارگی و مظلومیت جان نثاران فی الجمله مستحضر شده فکری و چاره‌ای درباره جان نثاران بفرمائید که از هر حیث راه چاره مسدود شده احدی در این ولایت از شر اشرار صاحب مال و جان نیست، خصوصی املاک جان نثاران که در سرحد واقع است بکلی غارت شده در صورتی که شخصی مثل آقای حاج سالار مظفر افشار و آقای حاج امیرنظام با آن همه اقتدار و استعدادی که دارند ملجأ شدند و نتوانستند خود را نگهداری نمایند و پانزده پارچه از املاک حاج سالار مظفر را چاپیده و قتل و غارت نمودند، خدا به فریاد جان نثاران برسد که نسبت به ایشان قابل هیچ مذاکره نیستیم و کالعدم محسوب می شویم با بیست یا سی سوار چگونه می توانیم خودداری نمائیم و امروزه که حاج علی رضاخان از اردو مراجعت کرده مجدداً مأمور شدید به میان ولایت مأمور کرده در نهایت سختی سواره مطالبه می نمایند، خدا به فریاد ما بیچارگان برسد نه جای توقف داریم نه راه فرار. حضرت اشرف عاکفان مجلس مبارک شیدالله ارکانه و ادام الله برکاتهم را به دو بازوی حضرت ابوالفضل قسم می دهیم محض رضای الهی مرحمتی درباره ما بیچارگان بفرمائید که بیش از این ها طاقت ظلم و جور نداریم. امروز که عریضه عرض می نمائیم از هر طرف محاصره شده ایم و راه فرار به هیچ طرفی نداریم و بر فرض بتوانیم رو به آستانه مبارکه فرار نمائیم یک مشت اهل و عیال عاجز بیچاره را در پناه که بگذاریم الامان الامان! به جز آستانه مبارکه امیدی و پناهی نداریم. مستدعی هستیم تصدق فرموده دست خط سفارشی به آقای حاج سالار مظفر که هم حاضر است صادر بفرمائید که شاید از جان نثاران حمایت و نگهداری نماید و نگذارد بیش از اینها خراب و پایمال شویم. شاید ان شاء الله فی الجمله اطمینانی حاصل کرده شرفیاب آستانه مبارکه باشیم والا با این وضع ها به هیچ وجه امید حیات و چاره از برای جان نثاران نمانده. عریضه دیگری نیز به حضور مبارک حضرت اشرف وزارت جلیله داخله و وزارت جنگ روحنا فداه عرض و استدعای دادرسی نموده ایم موقوف به مرورت و عدالت اولیای امور ادام الله شوکتهم و جلالتهم است.

۴۹۱

[درخواست مجلس از وزارت داخله درخصوص

پیگیری اظهارات ابراهیم خان مؤتمن]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۳۵۱، به تاریخ ۸ جمادی الاول ۱۳۲۹ وزارت جلیله داخله؛ ابراهیم خان مؤتمن از بیچار شرحی درخصوص اقدامات حاجی علیرضاخان در اغتشاش آن نواحی اظهار داشته سواد آن را لفاً ملاحظه و به طوری که مقتضی است اقدام لازم فرموده نتیجه را اطلاع دهند.

۴۹۲

[پاسخ وزارت داخله به مجلس درباره رفتار سوء حاج امین الاسلام]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۱۲۴۶ / ۵۹۳۵،

مورخه ۲۱ ثور / ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹

مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ رقیمه رفیعه (۹ [...])^۳ متضمن سواد عریضه شیخ عبدالفتاح قاضی دایر بر سوء رفتار حکومت سقز نسبت به حاج امین الاسلام شرف وصول بخشید و از مندرجات عریضه مشارالیه اطلاع حاصل شد. اظهارات شیخ عبدالفتاح شایان تصدیق نیست زیرا چندی قبل علما و اهالی سقز تلگراف کرده بودند که امین الاسلام همیشه مشغول حرکات و اقدامات بی رویه بوده و پسر او هم اتصالاً مشغول دزدی و شرارت است و یک وقتی هم پسر او مرتکب قتل شده و

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۳. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۳. یک عدد افتاده است.

خواسته‌اند او را دستگیر نمایند پناه به عساکر عثمانی برده و مخصوصاً اهالی تقاضا کرده بودند پسر و پدر از جانب حکومت به کردستان جلب شده و در آنجا مقیم باشند. حکومت کردستان هم اظهارات علما و اهالی سقز را تصدیق کرده بود حالا هم پناهندگی پسر حاج امین‌الاسلام به عساکر عثمانی، وزارت امور خارجه با سفارت عثمانی مشغول مذاکره است؛ در این حال مسلم است که از طرف مجلس مقدس توجهی به عرایض این قبیل اشرار نخواهد شد.

شریف‌الدوله

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه:] ضبط شود ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.

۴۳

نامه مجلس به وزارت داخله درباره چگونگی پاسخ‌گویی وزارت داخله به یارمحمدخان^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۴۲، به تاریخ ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله؛ در موضوع تلگراف انجمن ولایتی کرمانشاه راجع به یارمحمدخان مرقوم شده بود که مستقیماً جواب لازم داده شد، چون در غالب مسائل که از طرف مجلس اظهار می‌شود همین‌طور جواب از وزارت داخله داده می‌شود و مجلس به هیچ وجه اطلاعی از جواب و اقدامات آن وزارت‌خانه حاصل نمی‌کند، لهذا تقاضا می‌شود جوابی که در این موضوع داده‌اند به مجلس نیز اطلاع دهند و بعد از این هم از اقدامات آن وزارت‌خانه بی‌خبر نگذارند.

[امضا]



[نامه آقا شیخ محمد امام جمعه سنندج به مجلس برای دریافت کمک مالی]^۱

[۱۴ ج ۱۳۲۹۱]

ساحت مقدّس پارلمان ایران؛ بنابر اینکه امداد، ترقی و تکامل نوع را اولین وظیفه مبعوثان محترم می‌دانم با جرئت می‌توان به اظهار مطلب ذیل پرداخت که چون بیداری حسن و علو استعداد فطری و وسعت دائره اطلاعات و ذکوات فقیر را در علوم قدیمه و جدیده و ریاضیه و رسمیه تمام اهالی کردستان «به شهادت نمایندگان محترم خود و گواهی اقدامات و تشکیل هیئت‌ها و انجمنهایی که در این چهار پنج سال بر ضد خیالات قاهره و جلوگیری شهوات سیئه و نیات خبیثه ذوات متولیه نموده» و غالب اهالی طهران هم مسبوق‌اند و شخص خود نیز خارج از شمیئه خودبینی روح خود را قابل و جالب همه‌قسم تربیت و توجه می‌بینم، مخصوصاً غفلت و تقاعد از حسن اداره وجود خود را نیز اولین سیئات عالم بشریت می‌دانم. لابد به واسطه عدم استطاعت، علی‌الظاهر به عنوان مستمری «ولی در نهاد و ضمیر خود به شهادت حقیقت انسانیت، به عنوان استمداد و استقراض از دولت» روزی یک تومان استمراری را درخواست نمود. بدبختانه از آنجا که این تمنا در اسودالایام استبداد صغیر از فقیر صادر شد عوض سی صد و شصت تومان، دوپست و شصت تومان به موقع تعیین رسید آن هم به واسطه سکتته آدم گداز «پارلمان» در ورطه تصویب معوق ماند و قهراً مرارت و استقامت عزم و جدّ فقیر مبدل به رخوت و برودت شد. اکنون که دوباره تجدید عزمی تولید شده به مقام تعاقب برآمده تمنا می‌دارد:

که هرگاه آن وکلای محترم مایل به امداد و هدایت این قوه فطریه فقیر هستند که در لجن کردستان محبوس و محصور نمانده برای تکمیل زبان و علوم جدیده و اساس حاضره خود را به مریضخانه فرنگستان رسانده گرفتگی خاطر را مبدل به گشایش و تنورات علمه نماید، مستدعی است که اقدام فرموده روزی یک تومان را به حواله محل

سریع الوصول برای فقیر معین نموده که بتوانم خود را به دارالعلم فرنگ رسانم. پس از آن در فاصله دو سال قول شرفی به وکلای محترم خود می‌دهم که بعون حق در صورتی که لاشه‌ام را گرگ اجل در ربود در ازای این وجه نتایج عالیه را عاید ابنای وطن خود نمایم که تا دامن ابد زنده دارنده نام من باشد.

والاً مجدانه به تمام برادران پارلمانی خود اطمیناناً اجازه می‌دهم که هرگاه تا موعد مذکور نتیجه از این «کنترات» عاید دولت و ملت نشد، علاوه بر قطع این وجه از دارایی من نیز دو مقابل آنچه به من عاید شده استیفا نموده به مصارف خیریه وطن برسانند... چونکه فقیر از آن نمره مستمری خوارهای بی شرف نیستم که بدون تهیة تلافی زیر بار منت دولت یا ملت بروم.

در صورت اقدام عزیزان پارلمان، فقیر هم وجود خود را حاضر این خدمت و تحمل زحمت می‌نمایم که شاید از این وجود خود ابنای وطن را بهره برسانم.

سر که نه در راه عزیزان بود بار گرانی است کشیدن به دوش

[امضا]

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۹. به وزارت مالیه رجوع شد.
۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.^۱

۴۵

[نامه‌ای از سوی مجلس برای وزارت داخله برای جلوگیری

از تعدّیات ضرغام السلطان خزلی]^۲

۱۵ جمادی الاول

قریب چهارده ماه است عیال مرحوم ابوالحسن میرزا از تعدّیات فوق‌العاده

۱. م. ۲، کارتن ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۷.

ضرغام السلطان خزلی به مجلس مقدّس تظلم می نماید به نحوی که هر باانصافی نمی تواند عرایض مشارالیهها و سایر متظلمین را تا آخر ملاحظه نماید. زیرا که ضرغام السلطان پس از کشتن مرحوم ابوالحسن میرزا و غارت اموال آن مرحوم، عیال و صغار او را به منزل خود برده دو سال حبس و زنجیر می نماید. بعد از اینکه آن بیچارهها فرار می کنند و مجدداً خانه و لانه برای خود درست می کنند ضرغام باز با جمعیت به سر آنها ریخته بعد از قتل برادر و کسان عارضه، خانه آنها را نیز آتش می زند. در این باب حکمران کنگاور هم شرحی به مجلس مقدّس عرض کرده است و تاکنون هرچه به وزارت داخله رجوع شده این طور جواب رسیده که «به حکومت ولایات ثلاث تعلیمات داده شده»، همین طور هم مکرّر به متظلمین جواب داده شده، محض استحضار خاطر مبارک عرض شد.

مصطفی منشی

[حاشیه: شرحی که از طرف وزیر داخله نوشته شده می بایستی فرستاده شده باشد، فرستاده شده مجدداً نوشته و شرحی هم که به امضای مستشارالدوله و [...] فرستاده شد.



[پاسخ وزارت داخله به مجلس و ردّ اظهارات امین الاسلام

سقزی نسبت به سیف الدین خان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۱۳۱۰ / ۶۳۷۷، مورّخه ۲۵ ثور - ۱۶ شهر

جمادی الاول ۱۳۲۹

مقام منیع مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ رقیمة رفیعة نمره ۳۸۸ متضمن

سواد عریضه حاج امین‌الاسلام سقزی دایر به شکایت از سیف‌الدین خان شرف وصول ارزانی داشت. سابقه حال و سوء رفتار حاج امین‌الاسلام در سقز در ضمن جواب مرقومه نمره ۱۲۴۶ / ۵۹۳۵ عرض شده و اطلاع حاصل فرموده‌اید کلیتاً اظهارات این شخص مبنی بر غرض است و مورد توجه نیست.

شریف‌الدوله

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه:] ضبط شود ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.

۴۷

[درخواست نظمیه کرمانشاه از مجلس برای برقراری مواجب نظمیه]^۱

دوشنبه ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

به توسط حضرت مستطاب... آقای معاضدالملک نماینده محترم کرمانشاهان به ساحت قدسی دارالشورای ملی شیدالله ارکانه معروض می‌داریم؛ در زمان انقلابات و رولسیون ایران از کرمانشاهان به عزم مجاهدت و جانبازی به طهران آمده و مدت هفت ماه متجاوز با عقیده پاک در جانفشانی ملت و خدمت به دولت حاضر و از هرگونه مساعدت جانی و مالی ذره‌ای فروگذار نکرده تا این که در ماه ذی‌حجه سنه ۱۳۲۷ نظر به خدمات صادقانه از طرف وزارت جلیله داخله بنده به سمت معاونت نظمیه کرمانشاهان و میرزا حسن خان به سمت مدیر اجرا معین و عودت نمودیم. تقریباً پانزده ماه است که در کمال درستی و صداقت مصدر خدمت بوده ابداً از حد اعتدال خارج نشده همه را به فکر آسایش عمومی و فراهم کردن امنیت عامه کوشیده و در این مدت هم جز سه ماه، حقوق خود به اداره جلیله نظمیه کل داده‌ایم هیچ کدام را جواب مساعد نفرمودند. دیگر جان به لب و کارد به استخوان بندگان رسیده در مقام تضرع و استغاثه برآمده استدعای

اخذ حقوق حقه خود را از پناهگاه سی کرور نفوس و از کعبه آمال ایرانیان خواستگاریم و نیز تحقیق فرمایند اگر چنانچه در این مدت استخدام بندگان، خلاف و خیانتی دیده شده است مستحق مجازات از طرف دولت قاهره و ملت مقتدره خود هستیم ولی چه دلیل دارد با این همه خدمات و جانفشانی صادقانه مدتی است در این سواد اعظم با مخارج گزاف سرگردان و بلا تکلیف بمانیم. منتظر اقدام از طرف وکلای مقدس می باشیم. (حسین و حسن کرمانشاهانی).

[حاشیه:] به وزارت داخله رجوع شود. کمیسیون عرایض ۱۹ ج ۱۳۲۹.

۴۸

[درخواست مجلس از رئیس وزرا در خصوص پاسخ گویی
به هیئت کارگران کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست محترم وزرای عظام؛ سواد شرح مفصل اظهاریه به امضای هیئت کارگران را لفاً ملاحظه فرموده در مراتب اظهاریه آنها با حضور هیئت محترم وزرای عظام مذاکرات لازمه فرموده به نحوی که مقتضی می دانید اقدام و نتیجه را اعلام فرمائید.

[امضا]

۴۹

[درخواست از مجلس برای مساعدت جهت بازگشایی
دوباره مدرسه معرفت کردستان]^۲

به توسط آقای سلیمان میرزا حضور مجلس مقدس شورای ملی شهیدالله ارکانه؛

۱. م ۲، کارتن ۱۵۶، جزوه دان ۲۵، دوسیه ۴.

۲. م ۲، کارتن ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴.

دلخوشی و سرور ما اطفال وطن در دوره آزادی فقط این است که طریق تحصیل ما آسان‌تر از سابق گردد و مانعی در طریق تحصیل در کار نباشد مثل دوره سابق که اولاد وطن را کلیتاً از تربیت محروم می‌داشتند و همیشه ابنای وطن عزیز را با سطوت ریاست جابره هدایت به پرستش بت‌های بزرگ می‌نمودند. اما افسوس این است که اولیای ما اطفال به همین خیال در راه تأسیس مدارس کوشیدند و چون خود شخصاً مقتدر به انجام این کارخانه آدم‌سازی نبودند همیشه ساکت و درصدد به ضد اشخاص که از عهده این کار برآیند مهیج شده بر این امر خیر تحریض نمایند تا اینکه خداوند خواست^۱ جمعی از غیرتمندان کردستان به خیال تأسیس مدرسه افتادند و مدرسه که معروف به مدرسه معرفت بود را افتتاح نمودند و در مدت سه سال در آن مدرسه اسباب تحصیل ما اطفال به هر حیث مهیا بود و بیشتر از اینکه در سه سال منتظر تحصیل و تربیت ما باشند در این مدرسه برای ما مهیا و امتحانات کافی دادیم. نمی‌دانم چه باعث شد که جمعی از مغرضین این ولایت به ترضیه معارف و تربیت ما اطفال بیچاره اقدام نمودند و با منتهای شرارت در معرفت را به روی ما مسدود نمودند. به هر حال الان ویلان و سرگردان و واقعاً یتیم شده‌ایم، شما را قسم می‌دهیم به حق حقوق ما ابنای وطن و ما اطفال وطن که برگردن شما ثابت است، ما را زیاده بر این در وادی بی‌معلمی سرگردان و ویلان و در حقیقت یتیم نگذارید. دینداری ما بسته به علم است. حیات ملی ما بسته به علم است. استقلال وطن عزیز ما بسته به علم است. تنزل ما از بی‌علمی است. قوه فهم خود را به اندازه‌ای نمی‌بینم که بتوانم تمام فواید علم و نواقص جهل را بیان نمایم. لهدا آخرین استدعای خود را به افتتاح مدرسه معرفت ختم می‌نمایم درس‌هایی که در مدرسه معرفت تحصیل می‌نمودیم از این قرار است:

مدارج القراءة، شمس التصاریف، حساب اعشاری، دوره دوم جغرافی، فرانسه، سیلابرو به‌به، تاریخ عمومی شاهد این مقال و عرض حال آقای عزالمملک وکیل محترم کردستان و آقای میرزا تقی‌خان بینش که مدتی معلم ما بوده و در زمان او ترقی

۱. در اصل: خاست.

فوق العاده نموده و برادر کوچکترم نخست نامه و تاریخ مختصر ایران.
علی اصغر و علی اکبر برادر کوچکتر

[حاشیه: کمیسیون عرایض ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۹.]



[درخواست مجلس از وزارت معارف برای مساعدت
به بازگشایی مدرسه معرفت]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۵۱۴، به تاریخ ۱۸ شهر
جمادی الاول سنه ۱۳۲۹

وزارت جلیله علوم و اوقاف؛ عریضه ای از علی اصغر و علی اکبر در باب افتتاح
مدرسه معرفت رسیده سواد آن لغاً ارسال شد که پس از ملاحظه هرطور مقتضی است
توجهات لازمه به اظهارات آنها فرموده نتیجه را اطلاع دهند.

[امضا]



[پاسخ وزارت خارجه به مجلس در خصوص شکایت ایرانیان خانقین]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه، اداره عثمانی، مورخه ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۹، نمره $\frac{۸۹۲۹}{۱۴۹۳}$
مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد عرض حال ایرانیان مقیمین خانقین را در

۱. م. ۲، کارتن ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۲.

تلو مرقومه محترمه نمره ۳۲۳ ارسال فرموده بودند ملاحظه شد. اولاً این اظهاراتی که نموده‌اند موافق امتحاناتی که در این مدت شده است اساس صحیحی ندارد و ثانیاً جنرال قونسول بغداد که تازه به محل مأموریت رسیده در امور حوزه مأموریتی خودش البته طوری مراقبت خواهند کرد که رفع این شکایات ایرانیان بشود خوب است. جواب عرض حال ایرانیان خانقین را مرقوم فرمائید که اگر شکایتی دارند به جنرال قونسول‌گری بغداد مراجعه کنند. از وزارت خارجه هم به جنرال قونسول‌گری بغداد نوشته شد که تحقیقات لازمه در این امر نموده و اگر مسلک مأمور خانقین مخالف با مقاصد اولیای دولت علیه است فوراً مأمور مزبور را تغییر دهد.

[امضا]

[مهر] وزارت جلیله امور خارجه

[حاشیه:] مفاد مراسله وزیر برای عارضین فرستاده شود، کمیسیون عرایض.

۵۲

[شکایتی نسبت به عملکرد عدلیه و نظمیه و چگونگی

دریافت مالیات در سنقر و کلیایی]^۱

۲۱ شهر جمادی الاول

ساحت مقدس مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه؛ تمام صلاح و فساد حال مملکت موقوف به صلاح و فساد پارلمان است و صلاح و فساد هر شهر و قصبه موقوف به صلاح و فساد انجمن ولایتی است که در واقع شعبه‌ای از آن ساحت مقدس است. پس بی قانونی هر اداره را ما ملت از چشم وکلای محترم خود می‌دانیم. یعنی قوه باصره و مدرکه ملت که ممیز راه از چاه و [...] امانت از خیانت است را در یک نقطه جمع نموده اسم آن را مجلس شورای ملی قرار داده باید ملت مستقیماً از طرف شدن و تعرض با تمام

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۰. ۲. یک کلمه ناخوانا.

ادارات آسوده باشد، در کمال آسودگی و خاطر جمعی مشغول کسب و کار خود باشد یعنی که قراولان ما در کارند برای چشم ملت باز است یعنی قییم‌های ملت بیدار است؛ یعنی دزدبگیرهای ما طارند، از بی قانونی‌ها مدافعه می‌کنند، از قطاع‌الطریق جلوگیری می‌نمایند، یعنی ما ملت جاهلیم و کلای محترم ما عالمند، یعنی ما ملت کور هستیم و کلای ما چشم دارند، یعنی ما صغیریم آنها اولیای ما هستند، یعنی نمی‌گذارند کلاه ما ملت را ببرند، یعنی عرض ناموس ما محفوظ است، یعنی مال و جان ما در تلف نیست. پس انجمن ولایتی که در واقع ناظر اعمال دوایر دولتی و ملتی است و شعبه‌ای است از آن ساحت مقدس و به موجب انتخابات نظامنامه دو نفر وکیل ما ملت سنقر و کلیایی باید به مرکز که کرمانشاهان باشد بروند و در این مدت پنج سال که مملکت مشروطه شده و روز به روز به ظلم‌های فوق‌العاده استبدادی ما ملت از بی‌بودن انجمن نظارت در سنقر گرفتار و در فشار استبداد باقی هرچه داد می‌کنیم کسی به فریاد ما مظلومین نمی‌رسد نه وکیل ما تا کنون به کرمانشاهان رفته و نه بویی از عدل و مشروطه به واسطه پاره‌ای محظورات استشمام نموده‌ایم و عدد نفوس سنقر و کلیایی تقریباً سی هزار نفر می‌شود. آیا می‌توانیم هیئتی را تشکیل بدهیم به موجب قانون که ناظر اعمال حکومت سنقر و کلیایی و عدلیه و نظمیة این بلد شود یا اینکه سنقر و کلیایی از محروسه ایران محسوب نمی‌شود و یا اینکه بالمره دولت، ما ملت سنقر و کلیایی را صرف نظر فرموده آخر ما مسلمان نیستیم؟ بر فرض که مسلمان نباشیم اهل وطن شما که محسوب می‌شویم. به عالم انسانیت قسم است ظلمی که در حق ما ملت شده و می‌شود بخصوص از طرف مالیه مثلاً چهارصد تومان وجوه سنقر و کلیایی است به موجب کتابچه کرمانشاهان که ابوالجمعی وزارت مالیه شده فعلاً قریب به سه هزار تومان از ما ملت می‌گیرند. آیا این سه هزار تومان پول به کیسه دولت می‌رود نه به خود، بلکه تمام اینها به کیسه رئیس مالیه کرمانشاهان می‌رود و هیچ دولتی راضی می‌شود که ملتش را به اسم دولت غارت نمایند و ابداً اعتنا به حال ملت فلک‌زده نمایند؟ این چه ظلم است این چه داد؛ در صورتی که در عوض چهارصد تومان داروغگی و وجوه سه هزار تومان بگیرند خداوند

به فریاد دوازده هزار تومان مالیات سنقر و کلیایی برسد که در عوض او چه مبلغ می‌گیرند. اگر بخواهم از ظلم و تعدیات و اجحافات فوق‌العاده والطاقت اظهار بدارم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

مثلاً باج که در زمان شاه شهید طاب ثراه برداشته شده همه را مالیه به اسم مالیات می‌گیرد وقتی که به دفتر کرمانشاهان ملاحظه می‌کنی بیشتر از دوازده هزار تومان مالیات نیست اگر چنانچه مملکت مشروطه شده فقط ملت سنقر و کلیایی باید در فشار استبداد باشند. این ظلم را خدا بر نمی‌دارد و اگر مملکت مشروطه نیست پس دو کلمه مرقوم فرمائید تا ما ملت زیر بار عدلیه و نظمیه و حکومت ملی نرویم. گویا باز آن کاسه همان آتش است. والله بنی آدم اعضای یکدیگرند. والله ما مسلمان هستیم، خدا عالم است، بت‌پرست نیستیم، بر فرض هم مسلمان نبوده‌ایم اشهد ان لا اله الا الله، آخر شماها وطن‌پرست باشید. والله طاقت ظلم ظالم را نداریم. محض رضای خدا و روز جزا اگر سنقر و کلیایی که سی هزار نفوس است و چهارده فرسنگ از کرمانشاه دور است و اگر ظلمی در حق ما ملت بشود یا خلاف قانون از طرف عدلیه و نظمیه و بلدییه و حکومت به ما ملت صادر شود بخواهیم به انجمن ولایتی کرمانشاهان اظهار داریم علاوه بر اینکه انجمن ولایتی حال انجماد را پیدا کرده مثل مرده متحرک و بدن مدقوق گشته ابداً بار را برنداشته سهل است سربار هم خواهند گذاشت. اگر موافق قانون حق داریم هیئتی از علما و معارف و تجار تشکیل بدهیم به اسم انجمن نظارت برای مدافعه کردن با بی‌قانونی‌ها، دو کلمه دست‌خط صادر فرموده با دستورالعمل تا تشکیل داده آسوده باشیم و اگر حق تشکیل دادن نداریم باید زیر بار ظلم رویم و هرگونه ظلم در حق ما ملت فلک‌زده بشود احدی به داد ما مظلومین نرسد باز همان آتش است همان کاسه. پس امر فرمائید قانون اساسی را پاره نموده تا ما ملت تکلیف خود را فهمیده برویم با گرگ‌ها ساخته بیش از این طاقت ظلم کشیدن نداریم. اگر چنانچه ما ملت سنقر و کلیایی جزو مالیات‌بده کرمانشاهان هستیم و باید هر خلاف قانون با ما رفتار نمایند ابداً مثل مرده متحرک هستیم و در فشار استبداد شویم باید دو نفر وکیل و نماینده ما ملت سنقر و

کلیایی به کرمانشاهان برود و یک نفر از کنگاور و شش نفر از کرمانشاهان. بعد از جمع شدن این نه نفر به موجب انتخابات نظامنامه آن وقت سه نفر نماینده در میان این نه نفر به طهران روانه شود. اما یک نفر مسلمان پیدا نمی شود. آیا یک نفر ایرانی نژاد که عرق غیرت داشته باشد نیست که بگوید هنوز نماینده ما ملت به کرمانشاهان نرفته و عده تکمیل نشده. از روی کدام قانون سه نفر نماینده از کرمانشاهان به طهران آمده و بر فرض صدق ما مسلمان نیستیم اهل وطن شما محسوب نمی شویم؟

دولت از سنقر و کلیایی صرف نظر فرموده. ای طرفدار رنجبران، ای مساوات جویان، ای مشروطه طلبان، ای طرفداران اشراف، واللّه ماها اهل وطن شما محسوب می شویم. ظلم تا کی، عدل کو، غیرت ایران نژادی کو، انصاف کو، مروت کو، حمیت کو، مشروطه خواه کو،

نویسم تا قیامت این کلام صد قیامت بگذرد این ناتمام

خادم ملت سنقر و کلیایی، اسماعیل الحسینی شریف العلماء

[حاشیه: ۳ شهرج ۲، ۱۳۲۹، به وزارت داخله ارجاع شود، کمیسیون عرایض.]

۵۳

[پاسخ وزارت داخله به مجلس درباره یارمحمدخان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۱۵۴۹ / ۷۰۸۴،

مورخه ۳۰ ثور / ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۹

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ رقیمه رفیعہ نمره ۴۱۸ متضمن

سواد عریضه بعضی از اهالی کرمانشاهان دلیر به اظهار رضایت از یارمحمدخان و استدعای رجوع خدمت به مشارالیه شرف وصول ارزانی داشت. مطابق راپرت واصل از کرمانشاهان درموقعی که نایب‌الحکومه آنجا در مقام خراب نمودن سنگرهای شهر کرمانشاهان برآمده یار محمدخان سنگر خود را تخلیه کرده و با اتباع خود از شهر کرمانشاهان خارج شده است.

از طرف وزیر داخله، شریف‌الدوله
[مهر] وزارت داخله

[حاشیه: ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ضبط شود.]



[شکایت از ناکارآمدی و عدم تغییرات اساسی در ادارات دولتی کردستان]^۱

توسط جناب مستطاب اجل اکرم آقای عزالملک نماینده محترم کردستان دام اجلاله، به ساحت مجلس مقدس شورای ملی ادام‌الله بقاءه؛ از آنجایی که شخصی محترم، نماینده هر مملکتی باید از جاری حالات موکلین خود خصوصاً طبقات رنجبر و کارگران مطلع باشد که در مواقع لازمه برای آسایش و امنیت آنها و دفع ظالمین خونخوار از مظلومین و [...] با وزرای عظام و مبادی عالییه مذاکرات فرموده، مظلومین و بیچارگان را از چنگال گرگان آدمی صورت نجات دهند، لذا کمترینان رؤسای اصناف کارگران خاطر عاطر آن نماینده محترم را متذکر می‌دارم که گرچه در این اواخر تشریف آورده و اوضاع را ملاحظه فرموده‌اند ولی بعد از تشریف بردن حضرت‌عالی به واسطه فشار استبداد حکومت چه خرابیها که روی کار نیامد. از مشعشعه انوار عدالت و مساوات و قانون و مشروطیت تمام زوایای مملکت ایران منور و ساکنین آنها در مهد آسایش نموده، تجار به تجارت اصناف کسب، علما به تدریس، دهقانان به زراعت مشغولند. اما بدبخت اهالی

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. یک کلمه ناخوانا.

کردستان بیچاره و درمانده از نعمای مشروطیت به واسطه تضییق حکومت، محروم و لذت مساوات و قانون نبرده تمام درمانده و وامانده و در فشار ظلم ظالمین به انواع حیل و دسایس گرفتاریم. به اسم اداره عدلیه داریم از عدالت بویی به مشام ما نرسیده؛ شخص قانون خواهی مثل آقای اسعدالملک در ابتدا حقوق ریاست داشت به امر حکومت چون منافی با استبداد او بود رئیس ایشان را منفصل نمود. فوج و استعداد داریم و رئیس قشون داریم. تمام دهات از تعدیات اشرار و ایلات خراب و اگر بگویند چند نفر سرباز فوج ظفر برای تأمین فلان ده مأمور شود، اهالی یا مالک آن ده می گویند اشرار ما را غارت نماید از تعدی سربازان فوج ظفر نسبت به اموال و نوامیس ما بهتر است زیرا اشرار به مال قناعت می نمایند و سربازها علاوه از مال و ارزاق، به ناموس هم تعدی می نمایند. اداره مالیه داریم اما چه مالیه، همان اوضاع زمان ناصرالدین شاه زیرا همان جناب مشیر دیوان ریاست آن را اشغال نموده فرقی که با زمان ناصرالدین شاه دارد همان روزی نیم ساعت به اداره مالیه رفتن و روی صندلی نشستن است و الا تمام امور اداره در منزل خودشان می گذرد و اجزای مالیه بی خبرند، وجوهای دولتی و وجوه تعدیات معموله سی ساله خودشان به اسم پیشکاری همه لیره شده و در صندوق میرزا حسین گذارده می شود. یا للتعجب بعد از انفصال میرزا حبیب الله خان مشروطه خواه که به آقای آصف دیوان اداره مالیه رجوع شد چه دلیلی داشت که او هم منفصل و این شخصی که سی سال است خون ملت را مکیده و عادت ثانوی برای او شده روی کار بیاورند، علت همانا که آصف دیوان تا اندازه ای غمخواری ملت را داشت و جلوگیری از استبداد امیر نظام می نمود.

آقای مشیر دیوان در استبداد هم مسلک امیر نظام بود. اداره نظمیه داریم بلی داریم اما چه داریم یک مجسمه فساد و استبداد را امیر نظام عینک گذاشت و برگزید. شتر مرغی را رئیس نظمیه کرد. گاهی در فوج ظفر میرینجه و فرمانده، زمانی رئیس پلیس و نظمیه. این همان ارفع الملک است که سربازهای شرور را پارسال تحریک نمود به خانه پسر یوسف کرووری یهودی ریخته او را به قتل رسانیده اموالش را غارت نمودند و خدمت ارفع الملک

بردند به واسطه این اقدام رئیس نظمیه شد. زیرا امیرنظام گفت چون خودش رئیس سربازهای دزد است رئیس نظمیه شود دیگر نمی‌گذارد سربازها دزدی نمایند، غافل از اینکه بدتر شد زیرا تمام سربازهای دزد و اغلب بی‌شرفان را پلیس نموده اول شب محله یهودی‌ها رفته و مست شده در ساعت چهار به اسم محافظت یا پلیسی همان اوباش و الواط میان شهر متفرق می‌شوند، در هر خانه چیزی سراغ داشته باشند می‌برند، اگر چیزی نیفتاد و کسی خبردار نشد هرچه در آن خانه باشد می‌برند و اگر صاحب‌خانه بداند فوراً بیرون دویده و می‌گویند پلیس هستیم دزد را تعاقب کرده‌ایم تا وارد این خانه شده شما دزد را به اداره نظمیه تسلیم نمایید. آن مرد سخت‌گیری می‌نمایند لابد باید پول جایی به آنها بدهند تا دست از صاحب‌خانه بردارند. در این شب‌ها در جبرآباد یک نفر را خانه‌بگیر کردند و زخم زدند و اموالش را بردند معلوم شد مرتکب پلیس است. اهل محله به حکومت که امیرنظام بود عارض شدند. پلیس‌ها را حاضر کرده و چندروزی نگه داشته، بی‌تحقیق به ملاحظه ارفع‌الملک مرخص شدند. چند دزد کوماسی را آورده پلیس نموده، شب اسب آقای غلامحسین خان میرپنجه و مشاق توپخانه را دزدیده به مریوان برده فروخته در روز روشن خانه یک نفر یهودی را غارت نمودند. شب در میان شهر پلیس‌ها عربده‌کنان تا صبح تیراندازی می‌نمایند، از صدای تفنگ زن و بچه اهالی شهر تا صبح خواب راحت ندارند. خلاصه اگر بخواهیم شرح اعمال رئیس نظمیه و اجزای آن را به عرض برسانیم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و همین قدر عرض می‌نمائیم امنیت جانی و مالی از فقرا و ضعفا مسلوب است. طوری بفرمایند او را من فصل و رئیس صحیحی برای نظمیه قرار بدهند که جلوگیری از دزدی ارفع‌الملک و سربازانش نماید نه پلیس هم کمک سرباز بشود. کار به جایی رسیده که آرامنه از قبیل تاجرباشی و خواجه نیسان و مقدسی و سایرین به شهبندر خانه عثمانی پناهنده شده‌اند طوری نشود خدای ناخواسته سایرین هم مجبور به همچو اقدام کردستان بر باد ده بشوند. در کردستان تمام اشخاص مشروطه‌خواه بی‌کار و تمام مستبدین در سرکارند. زیرا کار را برای اشخاص می‌خواهند، نه اشخاص را برای کار. با کمال عجز، التماس داریم در انجام

عرایض صادفانه ماها عموماً و نظمیة خصوصاً اهتمام فرموده شاید این ملت ستمدیده آسوده شده و به دعای بقای نماینده محترمی که باعث آسایش آنها می شود شاغل باشند. از وضع انجمن ولایتی هم از حمایتی که به آقای امیرنظام نمودند خاطر عاطر مسبوق است؛ دیگر محتاج به عرایض ماها نیست.

[مهر و اسامی ۲۲ نفر]

[حاشیه ۱:] کمیسیون عرایض ۲۲ جمادی الاول ۲۹ [۱۳ق].

[حاشیه ۲:] سوادى از این ورقه آقای عزالملک خواسته اند. ۸ ثور



[شکایت اصناف کردستان از بی عدالتی و عدم امنیت در کردستان

و ناامیدی از اهداف عدالت خواهانه انقلاب مشروطیت]^۱

توسط جنابان عزالملک و آقامیرزا اسدالله خان وکیل محترم کردستان کویپه به جراید، مقام منبع مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه، هیئت وزرای عظام و کلای فخام؛ این همه فداکاری جوانان و بربادی اموال ملت فلک زده در راه مشروطیت برای تحصیل نعمت امنیت و عدالت و آسایش بود. حرکات فرماندهان و رؤسای جدید در هر شهر و قصبه نوعی است که آرزوی دوره استبداد در دلها است و تنفر ملت به اوضاع جدید در تزیاید. چرا علت دارد هرکس را به مأموریت کردستان گسیل فرمودند به محض ورود با مفسد و مغرض همدست گشته در جلب فایده شخصی و بردن دخل و بربادی رعیت و مضمحل داشتن قوای دولتی کاری ندیده و خرج تراشی و مانع بهانه نمودن نتیجه دیگر نداد. چند سال است که دولت ایران مشروطه و مقننه گشته لذت عدالت و قانون احمدین در این سرزمین طلوع بخش نیست. اوضاع قدیمه صد مراتب

۱. م. ۲، کارتن ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴.

جای تحسین و تمجید بود، بار گرانی و اجحاف ظلم دو چندان، ای بدبخت ملت، ای بی دادرس رعیت، این همه بذل مال و فداکاری جان در این چندسال دادی، نویدها شنیدی در مجالس و منابر واعظین، ناطقین و جراید ترغیب و تحریض نمودند درگرفتن آزادی و انداختن طوق عبودیت خدایان کوچک، ثمره او را خوردی از دست گمرکات رهایی دادند که بی خوف بیم در مرغزار ایران مشغول چرا باشی، عجب عجب استراحت حاصل کردی از خلقت تو تا به رفتن تو گوشت، پوست و خون جسم تو اطعمه ای است خداداد، چه عاقلی است که ترک این نعمت خداداد را بنماید، دیروز به وضعی، امروز به رنگی، ما همان مالک و رقابانی هستیم که در عالم ذر این تسلط را دارا شدیم بهایی اموی شما و رفتن یک نفر محمدعلی میرزا از نعمت عظمی دست برداریم حاشا و کلا، تمام این بازیها جهت بردن دستار ملا نصرالدین است. ای بیچاره تو همیشه توسری خور و جزیه بده بودی، حالا که دوره قانونی است پدر تو را درخواست آورد اداره تحدید تریاک است، بر دکان و خانه تو صاحب می شوم و خواهی نخواهی دارایی را می برم، نظمی است خانه و دکان را به زور سپس دزدی و تاراج می کنیم. بیچاره مظلوم حاجی عبدالله سقط فروش از ابتدای مشروطیت یک مرتبه دکانش را شب سوراخ کرده صد و پنجاه تومان اجناس نقدینه را بردند، در حکمرانی شاهزاده ظفرالسلطنه و بودن عدلیه استرداد شدند. در حکمرانی حاجی امیرنظام در یک روز به تحریک مغرض، مفتش دزد تریاک را عنفاً بی اطلاع خودت به دکان فرستاد، جعبه تریاک نفروخته را به اداره تحدید برده بی چون و چرا بیست تومان ضرر کشیدی و بعد از یک هفته باز هم در شب دکان تو را شکافته پنجاه تومان دیگر اجناس بردند، او را استرداد کردی نه کسی بدادت رسید چرا شماتت و از کار و کسب افتادن زیاد. در دوره استبداد چه ضرری به تو رسید که این همه سنگ مشروطه بر سینه زد و آخر بسزای خود رسیدی و چهارشاهی هم داشتی به این طریق تسلیم دادی. بلی بی حسی مرکز و چشم پوشی از این مملکت زرخیز و دادن اختیار و مهام این ملت فلک زده را به دست

این طور رؤسا سپردن، جز منزجر شدن و تأسف خوردن نتیجه دیگر دارد نه و عنقریب است علم مخالفت را مفسد و شورانگیز بلند نماید و دخالت به دولت همجوار فراهم آید و صعوبت و مشکلاتی عظیم برای دولت حاصل آید. زهی غفلت و بی‌اطلاعی و البته نوعی با ملت حرکت کرده که از لفظ مشروطه بیزار و تمام واقعیات را به واسطه این اوضاع می‌دانند. چرا دخل نمک است به شکم مفت خوران رفته، دخل تحدیدات به صرف رفته عدلیه است، چه گویم نظمیه است چه پویم دخل که می‌برند جهنم باقی دارو کثر مواجب از دولت مطالبه می‌نمایند، امروز دلسوزی برای دولت و ملت ما سراغ نداریم. اگر تمام نقاط این طور باشد به وضع کردستان حرکت نمایند سپس بگوئیم و اوایلا حیف از وطن، امروز در کردستان نه قوای دولتی و نه شکوه ملتی وجود دارد، نه عدلیه داریم نه حاکم داریم نه بلدیہ داریم نه نظمیه داریم نه قشون داریم نه انجمن ولایتی داریم نه فریادرسی داریم. تفتین و مغرض و مفسد و قاتل و سارق و خائن الی ماشاءالله. جان و مال این مشت ستم‌دیده ملت هم در خطر است. هر روز عضوی را به درد آورده در بریادی و تاراج نمودن آنی غفلت ندارند. به خدا رمقی نداریم چرا از چنگال این گرگان ما را نجات نمی‌دهید. این منتخبین که به دارالشورا تعیین نمودیم علت چیست به آه و ناله ما گوش نداده، فریاد مظلومی و گرفتاری ما ملت بی‌سامان را به وزرا اخطار نمی‌فرمایند. امروز در کردستان نان و گوشت اکسیر^۱ شده؛ برای چه مردم بگویند این هم به واسطه نحوست مشروطه است با این نعمت خداداد و زیادی رحمت نصف سکنه شب را بی‌نابند. زارعین ما را که تمام آواره و بی‌خانمان کردند. رنج‌بران ما را دربه‌در از وطن کردند. قاتلین، ما را دربه‌در از وطن کردند. سارقین، ما را بیش از این کردند؛ برای چه برای اینکه مردم پی به فواید قانون نبرده سربچی از اوضاع جدید نمایند. در مرکز هم چنان نفاق و غرض رواجی دارد که به صرافت این مطالب را درک نمی‌فرمایند و مملکت و ملت پشت گوش انداخته رفع مشکلات نمی‌نمایند. قوه دولت در این چندساله به کجا

رفت، امنیت و نظمی چرا ندیدیم برای اینکه آقایان به آسایش ملت میل ندارند. روزبه روز اغتشاش در تزیاید، شب خواب راحت نیست. خباز یومیه تفاوت گندم از حکومت دریافت نموده و نانی هم نداده، گندم در انبار محترکین می‌پوسد. تمام از بی حالی حکومت است که در کار سست است. نظمیه در گرفتن مواجب هر روزه تعطیل، به هاجر خاتون و شهبندری، پلیس متحصن داشته اما در غرامت اموال مسروقه خود را مسئول نمی‌داند. برای گرفتن جرم تحدید قانون به هم خوردنی نیست و برای نگاهداری جان و مال قانون نیست. برای برقراری نظم سرحد و اطراف قانون نیست. در مرکز اختلاف وکلا و وزرا، پارتی‌بازی عالمی را سوزانید. بنی‌نوعی باقی نماند که نگاهداری از شما بنماید. وکیل دشمن، وزیر دشمن، حاکم دشمن، رئیس دشمن، عالم‌نما دشمن، امروز غمخواری برای ملت نیست که نیست. پروردگارا گواهی که داد مظلومی را به مراکز عالیله دادیم و کسی به داد نرسید. منتقم حقیقی انتقام بکش، داد ما را بگیر، امروز نه صاحب مالیم و نه دارایی، جان و قوه فرار هم نیست. این چه زندگی است و این چه اوضاعی است که ساعتی بی‌درد و بی‌خون جگر بسر نمی‌بریم. خدایا این معما پرده بردار. بسته به وجدان آن بزرگان که فکری به حال این ملت ستمکش فوری بفرمایند که بیش از این پامال نشده جزای خائن را بدستش بدهند. حالا که به همت جنابعالی دست تعدی امیرنظام‌ها کوتاه شد و عالمی را از ظلم و کجروی‌های او آسوده فرمودید ما کمال تشکر و امتنان داریم. ولی احسان باید تمام باشد (الاحسان بالاتمام)، امیدواریم جدیت و تلاش بفرمائید که حکومت قانونی صحیح‌الاخلاف عدالت‌پسند با جریره از قماش آقای نظام‌السلطنه هرچه زودتر انتخاب و اعزام فرمائید که در این اول بهار و نرسیدن حکومت گذشته از خانه‌خرابی‌ها و غارت و چپاول بی‌پایان احتمال گرفتاری جانگذاری که خودتان بهتر می‌دانید می‌رود. انجمن مدرسین «مدلین» که سردهسته آنها مفتی و حاجی شیخ عبدالحمید است از شهبندر عثمانی پول می‌گیرند و مردم را به تبعیت ترغیب می‌نمایند. جنابعالی خوب می‌دانید نفاذ روحانیون آن هم متعلق به یک دولت همجوار با

همه مناسبات خود چقدر کارفرما است. علاج عاجل لازم است. در موقعی که حکومت تعیین و حرکت می‌کند جنابعالی خوب او را روشن فرمائید که پیش از ورود به کلی و جزئی مسبوق باشد در موقع ورود به عملیات پردازد در پیشگاه آن دو حکیم حاذق هرچه نویسم زیاد است.

امضای طبقه خیرخواه و رؤسای اصناف کردستان



[شکایت رؤسای اصناف کردستان از عدم امنیت و غارت و تاراج

عشایر عثمانی و ایران]^۱

به توسط جناب عزالملک وکیل محترم کردستان ساحت مجلس مقدس محترم شیدالله ارکانه و هیئت وزرای عظام دامت عظمتهم؛ پارسال بود در این موقع تمام اهالی کردستان بدبخت فلک‌زده صد دفعه از دست ظلم و تعدیات اشرار طوایف غارت شده با تحریکات مفسدین عریضه‌جات کتبی و تلگرافی مفصل و مشروح را به عرض رسانیدند و درخواست حکومت کافی و استعداد صحیح کردند که شاید این باقی که مانده بکلی از میان نرود و زیاد از این در معرض تلف نمانند و این قطعه را هم جزو وطن عزیز محسوب فرمایند. تمام اهالی را امیدوار فرمودند که حاجی امیرنظام با استعداد کافی حکومت دارد و بعد از ورود ایشان اصلاح تمام معایب خواهد شد. بعد از چهل روز از مرکز حرکت کردند و بعد از آن مدت دو ماه در لتکاه رخت اقامت انداختند کار به جایی رسید که به واسطه نبودن حکومت، عشایر جاف عثمانی مثل مور و ملخ به خاک کردستان ریختند، ابقا به مال و جان و غارت نکردند سهل است، دست‌اندازی به عصمت مردم و رعایای بدبخت فلک‌زده کردند و چیزی برای کسی باقی نگذاشتند.

عشایر داخله هم به اتفاق با آنها و منفرداً لازمهٔ اهتمام در خرابی دهات و غارت و قتل نفوس و نهب کردند. کسی نبود که دادرسی بکند والله خون جگرخورده و سوزیده و سازیده که با این مواعید جای عرض نیست. بعد از آمدن حکومت رفع تمام معایب خواهد شد؛ از وقتی تشریف فرما شدند و تا حال صد هزار تومان برای دولت و ملت بدبخت خرج تراشی کردند که کردستان منظم شود و از اشرار اورامی و مریوانی و عشایر گلباغی و جوانرودی جلوگیری نمایند، بعد از ورود امورات را بدست خائنین دولت و ملت سپردند که واضح است باید خون مسلمانان بخورند، بعد از آنکه اشرار و بدکار کارهای خودشان را درست کردند و به طبیعت امیدوار شدند^۱، آن وقت مباشر برای عشایر گلباغی فرستادند که معادل پنجاه هزار تومان دریافت و در شب عید نوروز سلطانی مراجعت کرد و حالیه گلباغی به واسطهٔ این وجوهات خطیر که داده اند دوباره مشغول دست اندازی و تاخت و تاز و قتل و نهب و غارت رعایای بدبخت و مالکین سادات و مشایخ و فقرا و ضعفا هستند. ابداً به طرف اورامان و مریوان کسی نفرستادند و اقدامی نکردند. حتی رعایای قریهٔ «که خوب» که یک آبادی هستند از دست تعدّیات اورامی به تنگ آمده خودشان با آنها به در نزاع درآمده. این رجال دولت و خیرخواه ملت و حامی آزادی و مجسمهٔ غیرت به اندازهٔ «که جویی» هم اقدام نکردند سهل است در کار آن بدبخت‌ها [...]^۲ کردند و به آنها می‌گفتند که چرا با اورامی طرف شده‌اید، جوانرود هم از سابق جری تر شده‌اند زیرا سابقاً این واهمه داشتند که آخر یک استعداد و حکومت خواهد بود و دولت اقدامی می‌کند؛ حالیه در نظرشان معلوم شد که استعداد و قشون و خرج هم داده شد و کاری هم از پیش نرفت. بعد از آنکه رعایای بدبخت، سرسخت، پریشان روزگار از اول بهار دو مرتبه عشایر گلباغی آنها را غارت کردند و بعد از دست تیلگوهی‌ها چیزی برای آنها باقی نماند، اگر مختصری هم مانده بود با عصمت چندین ساله بدست عشایر خارج افتاد و دچار صدمات و لطمات مباشر شدند که مسلمان نشنود کافر نبیند. یک نفر اسمعیل خان نام گماشتهٔ امیرنظام با صد سوار که یومیه از

۱. احتمالاً امیدار شده است. ۲. یک کلمه ناخوانا.

دولت و ملت بدبخت جیره و علیق آنها دریافت می شد و حکومت و اهالی کار[د] می خوردند به جان رعایای فلک زده محلات قرارطوره و سارال و اوباتو افتاد و قهراً از سادات و مالکین و رعایای ستم دیده معادل سه هزار تومان نقد دریافت نمود و هزار تومان هم مهمانداری کردند و چند روز است مراجعت کرده از آن جمله حاجی فتح الملک فلک زده آزادی خواه که در آن صفحه تا پایتخت از اشرار و بدکار خارجه و داخله جلوگیری کرد و الا بکلی خالی السکنه می شد از عوض تلافی و زحمات و خدمات فوق العاده اش معادل پانصد تومان اسمعیل خان از مشارالیه دریافت کرد و بعد از آن از رعایای غارت شده صدیق دیوان وجهی دریافت کرد. بعد از آنکه به عرض حکومت عدالت خواه رسانیدند و حضوراً چند مجلس سؤال و جواب کردند و صدیق دیوان مدلل داشت که صرف جرم و ناحساب است. با وجود گرفتن سند از صدیق دیوان و در کابینه ضبط کردند و دست خط دادند که دریافت شود باز به جایی نرسید و نتوانست از اسمعیل خان مطالبه و دریافت دارد و همان طور بردند و خوردند. چند نفر از اشرار چهار دولی که دو سال راه عبور و مرور عابرین و مال التجاره و پست دولتی را بسته بودند و با هزاران خرج و مخارج بدست آمدند از عوض تنبیه که عبرت سایرین بشود در کمال توقیر و احترام نگه داشتند و می گوید به واسطه همسایگی املاک خودم با اینها نمی توانم کاری بکنم. از سایه عدالت این حکومت کافی در جلوی دارالایاله حکومتی دکانها را می چاپند و اسب غلامحسین خان میرینج و معلم توپخانه مبارکه را می برند، این دردهای بی درمان را ملاحظه می فرمایند. بعد از ورود حکومت دو نفر از خیرخواهان ملت پرست و کافی و کاردان حاضر شدند با عده سرباز [؟] قلیلی استعداد تهیه کنند که سند نظم و مالیات دو محل کردستان که تیلکوه و خوره خوره و گلباغی باشد را بدهند و هریک از اشرار و بدکار را بخواهند بدست آورده تحت الحفظ در شهر حاضر نمایند، از پاک نهادی که دارند قبول نفرمودند و بعد در مباشرهایی که خودشان صلاح دانستند فرستادند سند مالیات را نگرفتند و انتظام هم نبود و خرج تراشی برای دولت کردند و معادل پنجاه هزار تومان گرفته و حالیه عشایر گلباغی مشغول هستند از رعایا دریافت می نمایند. اگر شرح

اوضاع سوء رفتار حکمران و خیرخواهان ایشان عرض شود یک دهن خواهد به پهنای فلک؛ در این صورت به این مختصر قناعت می شود باقی را قیاس نفرمایند. ای وکلای محترم که عصمت و ناموس و آبادی و معموری و آسودگی ملت بدبخت را به عهده گرفته‌اند، ای وزرای محترم که شب و روز عمر عزیز خود را صرف امورات ملت می فرمایند، به حال این رعایای بدبخت و اهالی ستم دیده کردستان نظر مرحمتی بفرمایند، آیا این قطعه را از وطن خارج فرموده‌اند، تا کی بذل مرحمتی نمی فرمایند. به خدای واحد و به حقیقت انسانیت قسم است تمام کردستان از دست رفت و چیزی برای احدی باقی نمانده، از این فقره بسیار حیرت داریم که عزالملک نماینده اهالی فلک زده همه اینها را به چشم دیده و مشاهده کرده چرا به عرض نرسانیده که فکری به حال این قطعه خاک بفرمایند. خاطر وکلای محترم مستحضر است که موقع کار این ایام بهار است چندی نمانده که عشایر خارجه به خاک کردستان دوباره می ریزند، عشایر داخله هم از هر طرف مشغول هستند. تا کی به حال این اهالی فکری نمی کنند و علاجی نمی فرمایند، تا کی این یک مشت مخلوق ستم دیده را به دست امیرنظام که نمی تواند از آدم خودش پول حسابی دریافت دارد می سپارند، این وکلای محترم این وزرای با اقتدار همان طور که درد بی درمان فارس را علاج فرمودند و به کف کفایت نظام السلطنه سپردند، امورات اینجا را هم به دست امثال نظام السلطنه بسپارند که این رعایای ستم دیده آسوده شوند. از عزالملک خواهش داریم در خدمت جناب اسدالله خان عرض نمایند لامحاله در این مدت وکالت که التفاتی نکردند در این ماده فکری نکنند و همراهی بفرمایند که اسباب آسودگی این یک مشت مخلوق فراهم شود. باز تمناً داریم این دردهای بی درمان را به عرض وکلای محترم و وزرای با عظمت رسانیده و این یک قطعه خاک خراب شده را جزو وطن محسوب فرموده معجلاً منتظر نتیجه و جواب صریح هستیم تا غیرت و حمیت و وطن پرستی و عدالت خواهی و آزادی طلبی وکلای محترم مجلس شورای ملی چه اقتضا فرماید.

از طرف عموم اصناف [اسامی و مهر نه نفر]

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۹؛ به وزارت داخله ارجاع شود.
۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.

۵۷

[درخواست مجلس از وزارت داخله برای پاسخ‌گویی
به نامه اصناف کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۶۸۵، به تاریخ ۲۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹
وزارت جلیله داخله؛ سواد مشروحه مفصلی که به امضای جماعت خیرخواه و طبقه
اصناف کردستان رسیده است لفاً ملاحظه فرموده در مراتب اظهاریه مشارالیهم به نحوی
که مقتضی می‌داند اقدام و نتیجه را اعلام فرمایند.

[امضا]

۵۸

[نامه رئیس وزرا به مجلس درخصوص پیگیری
شکایت هیئت کارگران کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، به تاریخ ۲۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹، نمره ۸۲۹
مقام ریاست مجلس شورای ملی؛ مشروحه نمره ۴۲۱ راجع به عرض حال هیئت

کارگران کردستان واصل شد. به وزارت داخله تأکیدات بلیغه به عمل آمد که به حکومت جدید سفارشات لازم بنمایند که پس از ورود، به عرایض حضرات رسیدگی، مطالب آنها را انجام بدهند که رفع نگرانی و شکایت ایشان بشود.

محمد ولی

[امضا]

[مهر] سپهدار اعظم

[حاشیه: ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۹، به هیئت کارگران جواب داده شود به ضمیمه لایحه رئیس الوزرا، کمیسیون عرایض.]

۵۹

[پاسخ وزارت معارف به مجلس در خصوص بسته شدن

مدرسه معرفت و تلاش برای بازگشایی آن]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه، نمره $\frac{۳۷۸۱}{۱۰۲۳}$

تاریخ ۲۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه شریفه در تحت نمره ۵۱۴ به انضمام سواد عریضه شاگردان مدرسه معرفت کردستان واصل و ملاحظه شد، جواباً زحمت می دهد حضرات راست و صحیح نوشته اند. اجمالاً تفصیل مطلب این است چندی قبل که حکومت کردستان با امیرنظام بود اقدامی در بستن مدرسه مزبوره شد. وزارت معارف جهت را جویا گردید. جواب دادند به واسطه بعضی مطالب مذهبی احتمال اغتشاش می رفت مدرسه توقیف شد و این اوقات از طرف معتمدالاسلام و

اعتمادالاسلام که دخالت در آن مدرسه دارند مکاتبات عدیده رسیده، وزارت معارف هم جداً درصدد افتتاح آن هست ولی چون مانع حکومت کردستان بود به وزارت داخله تأکید شد که رفع موانع را نموده و مدرسه را مفتوح سازند.

از طرف وزیر معارف و اوقاف و فواید عامه

[امضا]

[حاشیه:] سوادی برای عارضین کردستانی فرستاده شود. ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.



[نامه‌ای خطاب به مجلس و تظلم‌خواهی از

رفتار سوء حکومت کردستان]^۱

۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

مقام منیع حضرت ریاست جلیله مجلس مقدس شیدالله ارکانه؛ از ساوجبلاغ مگری عریضه از سوء اعمال سیف‌الدین خان حضور مبارک تقدیم داشته به شرح علی‌حده به چاکر نوشته بودند و خاطر انور تا یک درجه مسبوق شده است که شرارت را به سرحد کمال رسانیده از قتل و غارت و خرابی رعایای بیچاره فروگذاری ننموده است. از حرکات سیئه سابق و لاحق مشارالیه اولیای امور جمیعاً بصیرت کامل دارند. بعلاوه کلی از گمرک و مالیات دولتی را این دو سه ساله برده است.

حکومت جناب امیرنظام نیز جز اینکه ضرر به دولت و ملت وارد آوردند و تقویت از مستبدین نمودند، خدمتی برای دولت و ملت نکردند. به اجمال و اختصار عرض می‌کنم اگر صرف‌نظر از کردستان و آن سرحدات نفرموده‌اند عنایتاً، ترحماً حکومت مشروطه‌خواه با حمیت و غیرتی که مقصودش با نظام و امنیت و رفاهیت رعیت و

مملکت باشد تعیین فرمائید. زیرا اهالی کردستان بکلی خراب شده‌اند و امساله علاوه بر یک صدهزار تومان مالیات کردستان که دیناری عاید خزانه شده است قریب سی چهل هزار تومان دستی بی جهت داده شده که فایده و عایدی برای دولت و ملت بدبخت نداشته است. لهذا اصلاح و تصفیه امور آن سرحدات نمی‌شود مگر به حکومت که موصوف به صفات معروضه باشد. عرایض زیاد است به همین مختصر قناعت کرده و چون فرمودید به حضرت رئیس الوزرا می‌نویسم هرچه رأی مبارک علاقه می‌گیرد در این باب مرقوم فرمائید. امرکم اعلی دافع.

[حاشیه: مفاد مرقومه وزارت داخله برای شجیع السلطان نوشته شود.]



[پاسخ مجلس به شجیع السلطان درباره]

اقدامات سوء امین الاسلام^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۳۶۹، به تاریخ ۲۵ جمادی الاول سنه ۱۳۲۹

آقای شجیع السلطان؛ مشروحه شما که درخصوص اظهارات آقا شیخ عبدالفتاح قاضی نگاشته شده بود واصل، از طرف وزارت جلیله داخله این طور اظهار داشته‌اند که چندی قبل علما و اهالی سقز تلگراف کرده بودند که امین الاسلام همیشه مشغول حرکات و اقدامات بی رویه بوده و پسر او هم اتصالاً مشغول دزدی و شرارت است و یک وقتی هم پسر او مرتکب قتل شده و خواسته‌اند او را دستگیر نمایند، پناه به عساکر عثمانی برده و مخصوصاً اهالی تقاضا کرده بودند پسر و پدر از جانب حکومت به کردستان جلب شده و در آنجا مقیم باشند. حکومت کردستان هم اظهارات علما و اهالی

سقز را تصدیق کرده بود حالا هم برای پناهندگی پسر حاج امین الاسلام به عساکر عثمانی وزارت امور خارجه با سفارت عثمانی مشغول مذاکره است.

[امضا]

۶۲

[نامه عبدالصمد قاضی زاده سقزی، مشروطه خواه سقزی

به مجلس و درخواست احقاق حق]^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ای وکلای محترم پارلمان؛ ای نگهبانان حیثیت و ناموس ملت ایران، هیچ حال ما زندانیان سقز را ملتفتند، هیچ یادی از این فلک زده و محنت کش دربه در شده می فرمایند که در چه حال هستند و گرفتار چه مذلت و مصیبتی شده اند. آیا هیچ روا می دارند آن حضرتان که وزرای عظام و نمایندگان فخام و سرداران گرام در عیش و عشرت و آسایش با کالسکه سیر و سیاحت فرمایند، این جان نثار دولت و ملت در راه وطن عزیز و خدمت به نوع انسانی حالیه سه سال است با پانزده سوار در ممالک محروسه ویل و سرگردان برای احقاق حق خود و کسان و هر روز به نان مسلمانی زندگی کنیم، وقت را بگذرانیم و عیال و اطفال در سقز به نان شب محتاج، لخت و پابرهنه ویلان باشند و از ملک و مال موروثی بی نصیب مانده و یا هیچ، شبها به حساب عملیات خود می رسند که روزها در ازای این حسن ظن ما مظلومین و موکلین چه اقدامی در نجات وطن و استخلاص نوع خود به خرج داده اند. آیا اسم وکالت مانند القاب های زمان استبداد برای تقدم و احترام است یا برای خدمت به نوع و آسایش موکلین و رفاه عام و انتظام و نشر عدالت و ترقی

دولت و ملت است. «ذلت ما را ذلت خودتان شمارید»، شرافت و کیل از شرافت موکل و مظلومین و رعایای فلک‌زده است. ای وزرا، وکلا، اگر ما بیچارگان بی شرف و ناموس شدیم دیگر آن حضراتان شرافتی ندارند، پس اگر شرافت می‌خواهند از ابراز غیرت غفلت نفرمایند و مجدانه به علاج علل و امراض مظلومین و موکلین خود بکوشند. «در [د] ما را درد خود شمارند» کانه خودشان مبتلا شده‌اند، امرار وقت بس است، غفلت نفرمایند. بکشید نگذارید که مشیت ملت سقز که نوع شماها است ذلیل و از حقوق بشر و انسانیت محروم بمانند. «از این نمد، ما را کلاهی واجب»، اگرچه آدم شرم می‌آید معاون و مدیران به زحمت و خوانندگان افسرده سازد ولی ناچار باید هر هفته تجدیداً وضع و گرفتاری مرض و علل خود شرح دهم شاید مظلوم‌نوازی و چاره‌سازی پیدا و جرجر مرهمی و درد را دوا بفرماید. جان‌نثار در اوایل مشروطه با سی سوار از کسان خود مسلح و مکمل با پیراهن‌های طلا و نقره در معیت جناب اجل آقای سردار ملی در تبریز و اردبیل خدمت و جان‌بازی به دولت و ملت و وطن عزیز کردم، مدت شش ماه متجاوز بعد از [...] ^۱مراجعت به ولایت سقز نمودیم.

قضا و قدر دچار قضیه و صدمه ناگوار اشرار و مستبدین سقز شدیم. چند نفری مقتول شد از کسان و آنچه ظلم و اجحاف بود به ما فلک‌زده‌ها وارد و با پانزده نفر عارضاً به طهران آمده به واسطه القای شبهات مدت یک ماه متجاوز با هشت نفر در نظمیہ توقیف، بعد از کشف امر و حقیقت کار به امر وزرای عظام و نمایندگان مرخص و ده سوار بنده به شیراز مأمور فرمودند و حالیه در شیراز بر سر خدمتگزاری باقی و احکام اکیده و تصدیقات مبنی بر احقاق حق خود و کسان به عهده ایالت که امیرنظام باشد صادر فرمودند. بعد از هشت ماه توقف در طهران به کردستان عودت شد، هی به طفره و امروز و فردا گذرانید به قدر یک سر مو اقدام به احقاق حق بنده و کسان نکرد که باعث رفاه باشد؛ صریحاً عرض باید کرد آقای امیرنظام به توسط مشیر دیوان مبلغ گزافی از طرف

۱. یک کلمه ناخوانا.

مقابل جاننثار رشوه گرفته از تقصیرات معاف نمود و حکومت سقز را به مشارالیه راجع نمودند. باز بر جان و ناموس ما فلک زده‌های دربه‌در شده و نافذالدم می‌شد. در اول برج جدی جاننثار مسبوق به این وضع شدم، چاره ندیده با کسان و طوایف خود عزم هجرت به خاک خارجه کردیم. ایالت مسبوق شد. به خیال بنده جاننثار عودت نمود، تعهدات بی‌اندازه و نویدهای زیاد داد که رفع تظلم و تعدی بفرماید و برای محل زندگی و جهت معاش ماهی پنجاه تومان شهریه بدهد به جاننثار تا رفع ظلم و تعدی و احقاق حق ما فلک زده‌ها می‌شود. در برج جدی، دلو، حوت حواله رسید، ولی برات پنجاه تومانی به سی تومان دادند همچنین حواله دادند و دو ماه است نمی‌دهند، قطع شده نمی‌دانم. نمایندگان و هیئت وزرا به چه واسطه و به چه خیانتی این محل زندگی جاننثار با عده‌ای اطفال و عیال و همراهان بی‌ملک و مال شده و ویل و سرگردان در ممالک محروسه را قطع فرمودند. سه سال است به امید احقاق حق با عده‌ای از کسان و همراهان در ممالک ایران درخواست احقاق حق می‌کنم. نتیجه‌اش این محل بود برای زندگی، عده‌گیری او هم قطع فرمودند، تعیین از نشست ملت سقز صرف نظر فرموده‌اند، اگر واقعاً ما را مستحق رحم نمی‌دانند صریحاً جواب را مرقوم فرمایند امرار وقت بس است واللّه از قوه افتادیم و تمام شدیم با پوست [پست] آینده خبرات و بیان واقع صفحات ساوجبلاغ و سرحدات به عرض خواهم رسانید. قاصد مخصوص چند روزی می‌شود فرستاده برای کشف اخبار سقز و ساوجبلاغ، بعد از مراجعت قاصد که یک هفته طول می‌کشد کما فی السابق اخبار سرحدی به شرف عرض خواهم رسانید. خانه خراب شده در راه مشروطه و جاننثار دولت و ملت خادم وطن عزیز؛ عبدالصمد قاضی زاده سقزی.

[مهر] معتمدالمله

[حاشیه:] ورود به دفتر مجلس شورای ملی ۲۸ شهرج اول ۱۳۲۹

[شکایتی نسبت به رفتار مأمورین

عثمانی با اتباع ایرانی] ۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه، اداره عثمانی، مورّخه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۹، نمره $\frac{۹۸۲۹}{۱۶۴۰}$

مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد تلگراف ایرانیان ساکنین بغداد و نقاط عراق عرب را در ضمن مرقومه محترمه نمره ۵۴۷ ارسال فرموده‌اند ملاحظه شد و از شکایتی که به واسطه رفتار مأمورین عثمانی کرده بودند مطلع گردید. چنانکه سابقاً به عرض رسانیده است علت این اقدامات عثمانیها به واسطه نبودن مأمور در اسلامبول و بغداد بوده است مأمور بغداد که به محل مأموریت رسیده و مشغول کار شده است و خیلی جلوگیری از پاره معاملات بی‌رویه گردیده. وزارت امور خارجه منتظر است که سفیرکبیر اسلامبول هم وارد شود و ان‌شاءالله بکلی رفع بی‌اعتدالی‌ها را بنمایند به شرطی که دست و بال وزارت خارجه در باب حقوق سفرا و مأمورین بسته نشود که بتواند حقوق آنها را برسانیده و وظیفه را انجام بدهد.

[امضا]

[مهر] وزارت جلیله امور خارجه

[حاشیه:] مفاد اظهار وزارت امور خارجه به استثنای جمله آخری، جواب تلگراف را مخابره فرمایند. غره جمادی‌الآخری ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.



[نامه مجلس به رئیس وزرا در خصوص شکوائیه علما و

اعیان کردستان از دستگاههای مختلف دولتی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۷۴، به تاریخ ۲۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۲۹

ریاست محترم وزرای عظام؛ دو عریضه مشروح از علما و اعیان کردستان مبنی بر وضع حالیه آنجا رسیده و چون مطالب اظهاریه راجع به همه وزارتخانه‌ها است سواد آنها را لفاً ملاحظه و پس از اطلاع وزرای عظام به هرطور مقتضی می‌دانند اقدام فرموده نتیجه را اطلاع دهند که به عارضین جواب داده شود.

[امضا]



[نامه شجاع السلطان به مجلس درباره عدم امنیت در کردستان

و لزوم تغییر سیف‌الدین خان حاکم سقز]^۲

مقام منیع حضرت ریاست جلیله مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مشروحه عرض و استدعای چاکر مقصود از فراهم شدن اسباب آسایش و امنیت در حوزه مملکت کردستان است نه تصدیق و تکذیب در عمل امین الاسلام. آسایش مملکت بسته به حکومت مشروطه‌خواه باحمیتی است که امین به دولت و ملت باشد، برای کردستان معین شود که سقز و سایر حدودات کردستان منتج به دخالت دولت اجنبی نشوند، استدعا است در باب تعیین حکومت صحیحی هرجوری که مقتضی و رأی مبارک علاقه می‌گیرد به حضرت رئیس‌الوزرا مدظله مرقوم فرمائید. ان شاء الله با

۱. م ۲، ک ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴. ۲. م ۲، ک ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴.

توجهات حضرتعالی اصلاح امورات کردستان می شود، عمل سرحداتش در ضمن تصفیه می شود. چاکر نیز به املاک و حق خود نایل خواهد شد. اوضاع حالیه کردستان بر دو قسم است؛ بعضی جاها در دست اشرار و هرج و مرج است، بعضی دیگر کما فی السابق در حالت استبداد بلکه وخیم تر.

از آن جمله اعمال سیئه و بدهی سیف‌الدین خان در بلوک سقز و آن سرحد در این سه چهار سال از قتل و غارت و تعدیات فوق طاقت آن که اهالی سقز بعضی ناچاراً و فراراً به خاک آذربایجان به تلگراف‌خانه‌ها رفتند شرح تظلمات خودشان را به اولیای امور دولت عرض کردند، برخی نیز به طهران آمدند دادخواهی کردند، پاره‌ای ملجأ شده به تبعیت دولت عثمانی را اختیار نمودند. علاوه بر شرارت و هرزگی و خرابی رعیت مساعدت به دولت عثمانی را اختیار نمودند. عساکر عثمانی را به سقز دعوت نمود وارد کرد تا اینکه با مذاکرات دولتی و زحمت زیاد عساکر عثمانی از سقز خارج شدند. تلگراف‌خانه‌های آذربایجان وضع حرکات و اقدامات مشارالیه را روزنامه و راپرت به طهران دادند که در جرایدات طهران درج نمودند. جناب حاجی اسمعیل آقای وکیل تبریز از اعمال و افعال او کاملاً مطلع هستند، استفسار فرمائید با این تفصیل چرا باید به سیف‌الدین خان حکومت و سرباز و استعداد بدهند که به اضعاف و مضاعف از مالکین و رعایا مالیات بگیرد و اجحاف بنمائید که یک دینار آن هم به دولت و ملت نرسد، چنانچه در این سه چهار ساله متجاوز از سی چهل هزار تومان مالیات و گمرکات دولت را برده و خورده است و آن‌ها با سیف‌الدین خان طرفیت دارد و نه با امین‌الاسلام خصوصیت؛ بیان واقع عرض می‌نمایم و تصفیه امورات شخصی را در قوای دولتی و اجرای امر مشروطیت می‌دانم لابد که اطلاعات و عقاید خود را در معایب کار و اصلاح امر عرض نمایم، بسته به امر و رأی مبارک است.

عرض دیگر اینکه علاوه بر اغتشاش و انقلابات و ولایتی، مزید بر علت موقع آمدن عشایر جاف عثمانی است به سرحد کردستان که موجب همه نوع اغتشاش می‌شوند و تخطی می‌نمایند. هر ساله در این موقع استعداد ولایتی و دولتی بر جلوگیری از تخطی و تعدیات عشایر مزبور در سرحد حاضر می‌شد معلوم است با اوضاع حالیه اهمیتش بیشتر است. هرچه زودتر در تعیین حکومت صحیحی اقدام فرمائید به جا است که تولید

اشکالات و مورث خرابی فوق‌العاده نشود. استدعا است به عریضه دور [د] است توجه بفرمائید. جواب عریضه سابق که مرحمت شده بود خارج از موضع عرض بنده بود.



[درخواست مجلس از وزارت داخله در اقدام

به نظرات شجاع السلطان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ غره جمادی الاخر سنه ۱۳۲۹، نمره ۸۳۰ وزارت جلیله داخله؛ آقای شجاع السلطان در باب تعیین حکومت کردستان و شکایت از سیف‌الدین خان شرحی نوشته سواد آن را لفاً ملاحظه و هرطور مقتضی است اقدام فرموده نتیجه را اطلاع دهند.

[امضا]



[درخواست مجلس از وزارت خارجه درخصوص پیگیری

شکایت ایرانیان از مأمورین عثمانی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ غره جمادی الثانی ۱۳۲۹، نمره کتاب ثبت ۵۴۷

قصر جواب نمره ۱۵

حاج محمدعلی و سایر اکراد تبعه ایران؛ تلگراف شما دایر به شکایت از رفتار

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۲.

مأمورین عثمانی واصل، وزارت خارجه به سفیر کبیر اسلامبول و کارپرداز بغداد در این باب دستور لازم داده است.

[امضا]



[نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص اظهارات

کریم خان باجلان حاکم قصر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمرة ۱۷۲۱ / ۸۶۴۰، مورخه ۸ جوزا / غره

جمادی الثانی ۱۳۲۹

مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در ضمن رقیمة رفیعة نمرة ۴۹۵ مرقوم داشته بودند که درخصوص اظهارات شجاع السلطان از قصر شیرین توضیحات لازمه داده نشده است. اطلاعاً زحمت می دهد که اظهارات مشارالیه دو فقره بود؛ یکی درخصوص حقوق سواره باجلان ابوالجمعی خودش بود که مراتب به وزارت جنگ اخطار و تأکید شد که اقدامات مقتضی به عمل آورند. یکی هم در باب حقوق سواره امنیه از کرمانشاهان الی قصر بود که به اداره امنیه مرکزی تأکید شد که پس از تحقیقات لازمه قراری در پرداخت حقوق آنها بدهند ولی هنوز نتیجه اقدامات وزارت جنگ و اداره امنیه بدست نیامده است، البته پس از حصول نتیجه مراتب را عرض خواهم کرد.

از طرف وزیر شریف الدوله

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه: ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۹؛ نتیجه اقدامات را از وزارت داخله بخواهند و جواب به عارض بدهند، کمیسیون عرایض.



[شکایت عده‌ای از علما و رجال سقز به مجلس]

از رفتار سیف‌الدین حاکم سقز^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به جهت طهران، نمره مطلب ۱۴،

عدد کلمات ۲۱۲، ۹ جوزا ۱۳۲۹.

ساحت مقدّس دارالشورای کبری شیدالله ارکانه و کابینه وزرای عظام دامت شوکتهم و مدیر محترم جراید مجلس، ایران نو، استقلال دام اقبالهم؛ خاطر مبارک اولیای امور به حالت شرارت و بی‌اعتدالی سیف‌الدین خان حاکم سقز مستحضر است که پیرارسال به جهت پیشرفت هوای نفس و استبدادکاریهای خود شخصی مثل ملک‌التجّار رئیس انجمن سقز را به قتل رسانید و سایر اعضا را هریک به صدمه مبتلا و اسمی از انجمن آنجا باقی نگذاشت. فعلاً هم برای خالی شدن میدان ظلم و تعدّیات خود در سقز بنای پیچیدگی و شرارت را با شخصی مثل جناب مستطاب حاج امین‌الاسلام سقزی که خدماتی به دولت و ملت در حفظ سقز و جلوگیری متجاوزین اظهرمن الشمس است گذاشته و پسر و کسان معزی‌الیه را به قتل آقا کاظم معروف به اعزاز متهم و از خانه و علاقه خود آواره نموده در حقیقت شرارت این قبیل مأمورین مستبد ظالم به این نوع اشخاص محترم دولت خواه اسباب یأس عامه است. مستدعی است امر اکید به حکومت کردستان بشود که جناب حاجی امین‌الاسلام را از شرارت سیف‌الدین خان آسوده و محفوظ فرمایند. موجب مزید امیدواری و دعاگویی قاطبه کردستان است «امرکم ارفع اعلی مطاع».

عبدالفتاح قاضی خادم درویشان، عبدالقیوم منعم قاضی امام جمعه، امین الشرع
صدراسلام، باقر مشیرالتجّار تاجر ساوجبلاغی، علی مدرسی، حاجی عبدالله آقا،
حاجی امین التجّار، حاجی عبدالرحمن تاجر، جلال، محمدصادق تاجر ساوجبلاغی،
رحمن تاجر ساوجبلاغی، احمد تاجر ساوجبلاغی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۲ جمادی الاخر ۲۹.



[سؤال مجلس از وزارت داخله در حل شکایت معتمدالملة سقزی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۸۲۸، به تاریخ دویم شهر

جمادی الثانی سنه ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله؛ عریضه ای به امضای قاضی زاده سقزی ملقب به معتمدالملة
دایر به شکایت از نرسیدن ماهیانه خود و اقدامات مشیر دیوان نایب الحکومه کردستان
رسیده سواد آن لفاً ارسال شد که پس از ملاحظه هرطور مقتضی است نسبت به مطالب
اظهاریه مشارالیه اقدام و نتیجه را اعلام فرمایند.

[امضا]



[درخواست تعیین مسئولی برای امنیت کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به جهت طهران،

نمره مطلب ۱۵، عدد کلمات ۶۰، ۱۰ جوزا ۱۳۲۹

ساحت مقدس پارلمان و هیئت محترم وزرا؛ تمام عرایض آقایان علما و طبقات اصناف و کسبه و تجار و ارامنه و یهود و غیره در عدم امنیت و سلب آسایش خارج و داخل شهری از اعشار واقع است. علاج فوری تعیین مسئول امنیت و سرعت اعزام حکومت فعال با استعداد کافی است. صدرا لاشراف، معتمد لاشراف، میرابوطالب، محمدتقی الحسینی، زین العابدین.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[اقدامات آصف دیوان علیه خانواده بهادر السلطنه

و گزارش آن به مجلس]^۲

۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۹، از کردستان

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ عداوت مستبدین کردستان را اگر وکلای محترم کردستان ملاحظات کنار بگذارند می دانند با این بنده به چه اندازه است. کابینه وزرای عظام کاملاً مستحضرند، شخص مقدس والاحضرت آقای نایب السلطنه به درستی بصیرت دارند در این قلیل مدتی که به کردستان وارد شده ایم بدون جهت در

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۱۰.

دیروز پسر و اخوی زاده و سه، چهار نفر بنی اعمام خود را فرستادم بنا به اظهار خودش خانه محمدخان اخوی را از «شویشه» شش فرسخی شهر کردستان به قریه «تودار» ملکی صارم نظام بکوچانند، نماینده خود صارم نظام را با آنها فرستادم که محل سکونت را در قریه «تودار» برای محمدخان اخوی معین و منتخب نمایند بدانجا رفته و شب را در آنجا بوده‌اند. «تودار» را برای سکونت اخوی مناسب ندانسته فردای آن شب را مراجعت می‌نمایند. کسان آصف دیوان قبل از مراجعت آنها دهات حول اخوی را خبر کرده قریب پانصد، ششصد نفر را جمع نموده قرب قریه اردان، ملکی آصف دیوان جلوی راه را به کسان بنده گرفته اینها هم بی‌خبر از حادثه مستقیم می‌آیند یک مرتبه غفلتاً شلیک به طرف اینها نموده گلوله‌باران می‌نمایند. بعد از معرفی که می‌بینند این چهار، پنج نفر کسان بنده مغلوب نمی‌شوند کسان آصف دیوان بنای خصوصیت را گذارده و اظهار انفضال و معذرت را می‌نمایند. پسر و کسان بنده را در کمال خصوصیت و مهربانی به قریه اردان دعوت نموده می‌برند، شب را پذیرایی از آنها می‌نمایند و محرمانه همان شب را به آصف دیوان اطلاع می‌دهند. بر حسب دستورالعمل آن همه جمعیت سر آنها ریخته این چهار پنج نفر کسان بنده را گرفتار و اسب و اسلحه و لباس و نقد و جنس آنها را می‌برند و آنها را کت‌بسته به پای پیاده در کمال بی‌احترامی به شهر و محبس وارد نموده‌گند و زنجیر می‌نمایند. بعد از دو روز باز آنها را مرخص کرده‌اند و ندانستم به چه قانونی آنها را گرفتار کرده‌اند و چه تقصیری داشته‌اند و بعد از آنکه گرفتار نموده‌اند به چه قانون اینها را بدون مجازات مرخص کرده‌اند و هتک شرف و ناموس خود را از که بخواهیم و چه بگوییم و تمام اینها از این بی‌محلّی و اشتغال بی‌مکانی است که هر روز برای ماها فراهم می‌آید. لازم دانست حکایتاً این مشروحات را به عرض برساند.

چاکر بانه

[مهر] بهادرالسلطنه

[نامه بهادر السلطنه به مجلس در خصوص صدماتی

که بر او وارد شده است]^۱

۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۹، از کردستان

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ از گذشته در امروز زحمت به وکلای محترم نمی دهد که از قدیم زمان در این سرحدات خدمت های نمایان به دولت علیه ایران کرده ایم چون در زمان استبداد بوده است ان شاءالله تعالی در دنیا و آخرت بی اجر نخواهد بود. ولی از چهار سال قبل الی حال به هر نحوی و اشکال مختلف از اول مشروطه دارم خدمت می کنم و متحمل ضرر و مخاطرات جانی و مالی می شوم. مسئله صرف نظر از ملک و املاک و علاقجات بانه خود و اخوان و اولاد و بنی اعمام و طایفه ام بر اولیای دولت خاصه بر حضرت آقای حاجی محتشم السلطنه وزیر امور خارجه مکشوف و محتاج به ادله و براهین نیست. وکلای محترم کردستان مستحضرنند قضیه ساوجبلاغ بر اولیای دولت واضح که دوسیه ها پر از حکایت و شکایت صدمات وارده بر بنده است. بدون استعداد دولتی در آنجا بی حکومت شش ماه کامل با سه نفر پسر و سه نفر نوکر که جملتان ۷ نفر بودیم بر سر خدمت دولت با قاضی فتاح حرام زاده خائن به جدال رفته بودم. پسر به ضرب گلوله مجروح و حالا بعد از هشت ماه معالجه زخمش باقی و یک هزار و دویست تومان پول جراح های او را به غیر از مخارج های دیگر او متحمل شده و حالا هم یک دست او ناقص است. طویله مال های سواری خود و پسرهایم را غارت کرده بودند. مقداری تفنگ و طپانچه پنج تیر و ده تیر و رندلم را به غارت بردند و از میان رفت که رفت و یک آب پاکی هم بالاش خوردند، مستدعی شدم اجازه بدهند فامیل خود را از ساوجبلاغ حرکت داده موقتاً به کردستان بیاورم و مستدعی بودم که محل سکونت از خالصجات دولتی در یک نقطه برای فامیل خود و اخوان و

کسانم که هریکی دو خانوار در یک آبادی از خاک مکاری و سقز و دهات جمعی کردستان و شهر کردستان بلا تکلیف و سرگردان مانده از طرف اولیای دولت و ملت مقرر فرمایند تا هر اوقات که کار بانه و این حدود یک طرفی بشود در آنجا گردآوری نموده این حضرات مهاجر کسان خودم نزد خود بنده باشند و به یک اندازه علی قدر مراتبهم مدارشان به سهولت بگذرد و در ضمن آنچه رجوع فرمایند بتوانند خدمتی به دولت و این آب و خاک بنمایند. قریب دو ماه است به کردستان وارد شده‌ام هفته‌ای دو مرتبه به وزارت جلیله داخله عرض می‌کنم سابقاً در توقف ساوجبلاغ هم این را عرض می‌نمود و تا حال التحریر این عرایض به مجلس مقدس لا و نعم اصلا جوابی به چاکر نداده‌اند و خود این بی‌محللی برای خود و کسانم تولید هزارگونه دردسر و ضرر و خسارت و صدمه را برای ماها می‌نماید و اسباب زحمت شده است و مکرر عرض کرده‌ام حالا هم ناچار به آن مقام رفیع عرض می‌کنم. اگر چنانچه اقدامات چاکر و کسانم در راه این وطن صحیح و مطلوب است باید محل سکونت را به خود و کسانم نشان بدهند که در آنجا سکونت حاصل کرده مشغول کسب و زراعت و زندگی شده نقداً اسم آنجا را بانه بگذاریم که این بنده تنها خودم نیستم اگر منحصر به شخص خودم بود البته در هر بلده و شهری که یک دست عمارات را اجاره می‌کردیم به این یک‌صد تومان حقوقی که در حق شخص بنده مرحمت شده علی‌کل حال قناعت می‌کردم. همان طور که وکلای محترم باید غم تمام ملت را بخورند بر بنده هم لازم است در فکر چاره‌ای برای اخوان و اولاد و طایفه خودم باشم. هرگاه وجود ماها را برای خدمت به این آب و خاک لازم دارند بی‌آنکه محل سکونت و معیشت به این جماعت بنمایند چاره دیگری ندارد و اگر لازم نیست و قابل این زحمت نمی‌دانند لازم است جوابی بدهند که چاره‌ای در کار خود بکنیم و در روزنامجات و جراید عالم اسلام ماها را به بی‌تعصبی و خیانت‌کاری بزند و بدنام نمایند. لازم دانست عرض نماید که به‌طور لزوم منتظر جوابم.

چاکر بانه [مهر] بهادر السلطنه



[شکایت برخی از رجال کردستان از عدم

عدالت و امنیت در کردستان]^۱

نمره ۲

ساحت مقدس مجلس شورای ملی؛ در صورتی که آن وکلای محترم برای خدمتگزاری نوع حاضر پارلمان شده بی‌غرضانه سامعه نوعیت را منتظر استماع امراض این ملت فلک‌زده دارد که مجدانه به علاج علل نوع بکوشید. لهذا تمنا داریم که این مشیت ملت بی‌چشم و زبان‌گرد را از مسئله نوعیت خارج ندانسته درد و مرض ما را درد و مرض خود بدانید و تا بکلی این عضو کردستان از پیکر وطن مجزا نگشته به معالجه ما بپردازید که برای چه ما بدبختان را از حقوق بشریت محروم دانسته هی در جراید و السنه و افواه لفظ حقوق و مشروطه و انجمن ولایتی، انجمن بلدی، اداره ولایتی، اداره عدلیه، نظمیه، امنیه و... و... می‌شنویم و از اسم این وظایف انسانی چیزی به منظره انتظار نمی‌رسد. یک مشیت اشخاص مستبد در مجمعی جمع شده اسمش را انجمن ولایتی گذاشته‌اند و چند نفر دزد و الواط و اشرار در دور و بر حاج ارفع‌الملک رئیس السارقین، جوهر استبداد و مجسمه تقلب، گرد آمده تنها خانه‌ها را می‌چاپند و مردم را در خانه‌های خود فساد و به قتل می‌رسانند و روزها هرکدام خانه یک یهودی رفته به زور چماق دماغی را گرم کرده به عربده و شرارت توی کوچه و بازار می‌افتند و هرروز بلوایی فراهم می‌آورند و محترمی را بی‌احترام می‌کنند و برای بلعیدن پول دولت و ملت و خوردن مواجب، خودشان را پلیس و اداره نظمیه می‌خوانند. قریب چهارصد نفر الواط پابره‌نه و از هرجا رانده بی‌نام و بی‌اعتبار دور حاج سالار مکرم کله پوسیده دشمن قانون جمع شده و هر سال به اسم سربازی و فوجیت ظفر ضرر و خسارت بی‌جا وارد دولت و ملت می‌نمایند. در موقع شرارت و الواطی و دزدی و فتنه‌انگیزی و مصالحه قوای دولتی و امداد خائنان ملت عوض یک فوج دو سه هزار نفر حاضر و آماده‌اند ولی در موقع

خدمت و مسافرت و مأموریت در ظرف شش ماه، شش نفر حاضر نمی‌شود. چند نفر گداگر سینه دور مأمور وزارت خانه جلیله عدلیه برای تزییع حقوق ملت و خرید و فروش دعاوی و اموال ناس و اخذ رشوه و سورچرانی و مخالفت قانون شرع و قوانین موضوعه حاضر شده بدون رعایت شرایط قانونی و لوازم رسمیت سمت اسم خود را اداره عدلیه گذاشته‌اند. سه چهار میز و صندلی در یک بالاخانه به ترتیب قوس^۱ خانه تهیه شده و چندین نفر شیاطین الانس برای چاپیدن مال دولت و ملت و خوردن مواجب و شهریه دور آنها می‌نشینند و سودشان را اداره مالیه می‌نامند. تلگرافخانه که مغازه [...] برای اخبار دولتی و هتک ناموس مردم و کشف اسرار ناس بود. از قضایای اتفاقیه رئیس سابق خائن او معزول و اکنون که ریاست آن به جناب حاج میرزا طاهرخان رسیده چون به ترتیب رئیس سابق تاکنون حاضر به انجام مقاصد مستبدین و کشف عصمت اخبار تلگرافی نشده خائنین دولت و ملت به صرافت این افتاده که او را معزول و رئیس خائن سابق را دوباره برای خود بر دستگاه تجارت اخبار منصوب نمایند. اداره بلدییه چهار روز دائر شد بعد برای روغن آقا حبیب‌الله تاجر معروف مستبدین بنای نیرنگ بازی گذاشته در یک شب چراغ عمرش را خاموش و رهسپار عدم نمودند. امنیه... مطلقاً نداریم و نمی‌دانیم که چیست، اداره ولایتی... فقط لفظش را شنیده‌ایم و... و... و... و... مختصر از وظایف مشروطیت و حقوق آدمیت هرچه بخواهید جز صفر جواب دیگری نداریم، نمی‌دانیم که آیا پیشوایان و اولیای ملت و مصادر امور از این مشت ملت کُرد بکلی صرف‌نظر و از رشته نوعیت و ملیت خارج می‌دانند که به این شکل از حقوق انسانیت و بشریت ما را محروم و مایوس گذاشته‌اند یا قطعه کردستان را جزو دولت ایران نمی‌دانند که وقع و اعتنایی بر او و فریادهای اهالی آن نمی‌فرمایند. تا کی ما باید ذلیل مستبدین و اسیر زبردست‌های ملت خوار باشیم و تا چند اطبای روحانی بیچاره بر دردهای بی‌درمان ما وقع و اهمیت نمی‌گذارند. صفحه هر ولایتی از میرهاشم‌ها، صنیع حضرت‌ها، قوام‌ها، موقرالسلطنه‌ها، ملاقربانعلی‌ها، اعظم‌الدوله‌ها، قوام‌زاده‌ها و... و... پاک و منزه‌گشت. جز این ولایت بی‌دفاع ما که هی باید به یادگار ایران قدیم به وضع سابق خود اسیر دست مکر و بهای استبداد و ظلمه و عصاة باشد که آن بخواهند یک کاغذ بیانی سقز و بانه را

۱. احتمالاً این کلمه صحیح می‌باشد.

۲. یک کلمه ناخوانا.

تسلیم عثمانی نمایند و اورامان و مریوان و جوانرود و خوره خوره و تیلکو را بر [...] و طغیان و نهب و غارت و قتل و چپاول وا دارند. آخر ای وکلا و مبعوثان این ملت ایران تا کی عطف توجهی به حال ما فلک‌زدگان بدبخت نمی‌فرمائید و تا کی ترحمی به ناله پیرزنان این سامان بی‌سامان نمی‌کنید. هرگاه ما را مستحق ترحم نمی‌دانید صریحاً جواب بدهید، به چاره‌سازی ببریم و علاج دردخود را از راه دیگر بخواهیم زیرا که بیش از این تاب و تحمل این مصائب و بی‌ناموسی را نداریم که حتی از یهودی‌های فرنگستان هم کمتر باشیم آنها بلدیة حقوق ملی و وظایف مشروطیت و حریت و اخوت و مساوات و عدالت متلذذ باشند و ما مظلومان محروم باشیم. النار ولا العار.

[مهر] معتمدالملة، [مهر] امام جمعه، [مهر] محمد سعید، [مهر] حبیب‌الله [و مهر، اسامی ۲۱ نفر دیگر]

[حاشیه: ۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۹؛ به هیئت وزرا نوشته شود چون این دو عریضه راجع به امور تمام وزارت‌خانه‌های محترم است با کمال دقت ملاحظه فرمایند و یک یک فقرات دو عریضه را اقدام فرمایند و جواب ممکن صحیح مرقوم دارند تا به عارضین جواب آسایش آنها داده شود، کمیسیون عریض.



[پاسخ رئیس وزرا به مجلس درباره شکایت علما و رجال کردستان از اوضاع نابه‌سامان کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا؛ به تاریخ پنجم جمادی‌الآخر ۱۳۲۹، نمره ۹۳۳

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ دو فقره سواد مشروحات مفصله علما و اعیان کردستان را که تلو مرقومه فرستاده‌اید ملاحظه شد. شکایت از وضع امورات حالیه کردستان نموده‌اند. جواباً تصدیع می‌دهد که حکومت برای کردستان

۱. یک کلمه ناخوانا. ۲. م ۲، ک ۱۵۶، ج ۲۵، د ۴.

معین شده و عمیقاً عزیمت خواهد نمود، پس از ورود به کردستان به مقتضیات آسایش عمومی خواهد پرداخت و بکلی رفع این محظورات دیگر اینها را خواهد نمود.

محمودلی

[حاشیه:] سوادى برای عارضین فرستاده شود. ۸ جمادى الاخر ۱۳۲۹، کمیسیون عرایض.



[سؤال مجلس از وزارت داخله درباره رفتار سوء حاکم سقز]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۹۱۴، به تاریخ ۵ جمادى الاخر ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله؛ جمعی از علما و تجار کردستان تلگرافی دائر به شکایت از سیف‌الدین خان حاکم سقز مخابره نموده‌اند سواد آن را لفاً ملاحظه و هر طور مقتضی است اقدام فرموده نتیجه را اطلاع دهند.

ابراهیم



[پاسخ وزارت مالیه به مجلس درباره درخواست افزایش

شهريه امام جمعه سنندج]^۲

وزارت مالیه، اداره محاسبات خط آذربایجان، نمره ۴۴۶ / ۶۷۲۸،

به تاریخ ۱۴ جوزا ۱۳۲۹

مجلس شورای ملی؛ از مفاد و مرقومه نمره ۲۷۷۶ متضمن سواد مراسله امام جمعه

سنندج مستحضر شد در جزو کتابچه مخارج ایت‌ئیل کردستان که به مجلس پیشنهاد شده است به نمره ۲۲۸، مبلغ دویست و شصت تومان به شرح ملاحظاتی که در آن کتابچه مندرج است موقوف بر تصویب مجلس به اسم آقا شیخ محمد امام جمعه سنندج منظور شده تصویب این مبلغ با قبول این تقاضا، که حالیه در استقرار سبب و شصت تومان نموده است منوط به رأی مجلس شورای ملی است که هرطور تصویب و مقرر فرمایند وزارت مالیه از آن قرار معمول دارد به طوری که مورخه یازدهم ثور به نمره ۶۶۷۳۹ عرض شده این حقوق امام جمعه و حقوق چند نفر دیگر از علمای کردستان معادل پانصد تومان در کتابچه ایت‌ئیل کردستان موقوف به تصویب مجلس منظور شده است چون همه روزه از طرف حکومت و انجمن کردستان تقاضای استقرار و تأدیة حقوق اشخاص مزبوره می‌شود، لازم است صریحاً تکلیف را معین فرمایند.

از طرف وزیر مالیه

[امضا]

[مهر] وزارت مالیه ۱۳۲۸

[حاشیه:] به کمیسیون محترم بودجه رجوع شود، کمیسیون عرایض.

۱۰ جمادی‌الآخر ۲۹



[طرح بهادرالسلطنه به مجلس برای مقابله با سالارالدوله]^۱

۹ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۹، از کردستان، قابل توجه هیئت خصوصی محترم،
سری است.

مقام منبع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ ابتدای ظهور سالارالدوله در خاک
مکری که بنده تازه وارد کردستان شده بودم و این اخبار کتبی و شفاهی از طرف سقز و

مکری پی در پی می‌رسید تلگرافاً و کتباً این بنده شرحی را محض حبّ این وطن و آب و خاک برای جلوگیری و سدّ خیالات فاسد سالارالدوله به وزارتین جلیله داخله و خارجه عرض نمودم خواه سالارالدوله یا نوع او؛ امروزه شخصی در این حدود به این اسم ظهور کرده لازم است برای کشف حقیقت این مسئله و اطلاع از اساس این کار و زدن رأی حامل و همراهان یک نفر بطور مخفی و تعلیمات لازمه از طرف اولیای دولت مأمور و برای جلوگیری به هر نوعی قادر بوده برود. توضیح کرده بودم که آن شخص هم باید دارای چند صفات باشد؛ یکی معروف و متهم به خیانت نبوده باشد و با رؤسای عشایر اکراد مأنوس و لسان کردی را به درستی بداند و پلتیک مسلک اکراد را رعایت کند. به خیال اینکه «زبان خورد باید خلیج بداند» و ممکن بود شخصاً اطلاعاتم به وضع حالیه این حدود محیط باشد شخصاً تعهد نموده داوطلب این خدمت شوم که یازده الی بیست نفر سوار را از کسان خود همراه برده سیار شوم و روز و هفته افکار و حرکات و سکانات او را از روی صدق با سیم میان دو آب و ساوجبلاغ و گروس به اولیای امور عرض کنم که این مسئله هم مزید بر علل‌های دیگر نگردد. مواجب و امتیازی هم برای متصدی بودن این خدمت نخواستہ بودم. فقط عرض کرده بودم مخارج خود و این چند نفر سوار را در ایاب و ذهاب و طول مدت سیاری به نحوی که وزرای اعظم تصویب نمایند بعداً بدهند و چاکر را به تلگرافخانه خواست تعلیمات تلگرافی را به فوریت بفرمایند و در ضمن عرایض لازمه چاکر هم استماع فرمایند و بدون فوت وقت حرکت کنم. وزارت جلیله امور خارجه جوابی که تلگرافاً به چاکر فرموده‌اند این است سواد آن را لغاً به مجلس مقدّس تقدیم نموده و کتباً هم در این مدت کراراً به وزارت جلیله داخله شخصاً این مسئله و لزوم این کار را عرض کرده اصلاً به غیر از این یک جواب، تلگرافی از طرف وزارت خارجه به چاکر نرسیده، اگر چاکر را قابل رجوع این خدمت و کافی ندانسته‌اند خیلی بجا و بموقع است. ولی فرضاً شخص بنده قابل این کار نباشد اصل موضوع و پیشنهاد و این مطلب گمانم به هر کله‌ای رجوع کنند صحیح است. آتشی که به یک آبخوری آب خاموش شود؛ چرا باید وقت را تلف نمود و موقع آن را از دست داده که به یک کوزه آب هم خاموش نگردد. قاضی وجدان این بنده را محکوم و مجبور به بعضی حقیقت‌گویی می‌نماید ولی چون امروزه مضرات و صدمات جانی را به خود و اولاد و

کسانم می‌رساند و بی‌نتیجه خواهد ماند، بعداً حفظ صحت هم شرط است که «گرگ دهن آلوده و یوسف نه دریده» محسوب نگردم. والله، اولاً، آخراً عرض می‌کردم و یقین بدانند به خداوندی خداوند چنانچه به عرایض اولی چاکر مساعدت شده بود ده روز قبل سالارالدوله را زنجیر کرده به طهران رد کرده بودم. عجالتاً چیزی که لازم است در این باب خیلی محرمانه به وکلای محترم عرض می‌کنم و همیشه این نکات را لازم است رعایت فرمایند. عثمانیها در کار سالارالدوله محرک هستند، حرفی نیست. شیخ طویله و شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله مردم را به همراهی او ترغیب می‌کنند محل شبهه نیست، اهالی شهر کردستان و سرحدات و احشام هرکس به یک خیالی مایل به آمدن سالارالدوله هستند؛ بعید ندانید اگر می‌دانستم بحر طویل نمی‌شد جهت میل هریک را به اسم و رسم عرض و ثابت می‌نمودم و اگر سالارالدوله موفق به آمدن کردستان شود کسی که مهاجر بوده و دست اهل و عیال خود را گرفته به طهران بیاید و زیر این بار نرود بنده و کسان بنده هستند لازم دانست عرض نمایم.

چاکر بانه

[مهر] بهادرالسلطنه

۷۹

[بازخواست مشیر دیوان توسط وزارت داخله به علت

تعدیاتش بر خانواده بهادرالسلطنه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۲۲۳۴، مورخه ۳۰ جوزا / ۹ جمادی الاخر ۱۳۲۹

مقام منیع مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در جواب مرقومه مطاعه نمره

۱۱۱۵ متضمن سواد عرضحال بهادرالسلطنه بانه دایر به توقیف بستگان او از طرف مشیر دیوان زحمت عرض می دهد. در این خصوص سابقاً بر طبق اشعارات تلگرافی خود مشارالیه مراتب از مشیر دیوان تحقیق شد و این طور جواب داد که پس از دو روز حبس آنها را رها کرده است و این جواب هم وزارت داخله را متقاعد نکرده دو روز قبل از مشیر دیوان توضیحات لازمه در علت و توقیف و مرخصی آنها خواسته شد. البته همین که جواب رسید نتیجه را به آن مقام منیع اعلام خواهم نمود.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله



[نامه مجلس به وزارت داخله درباره شکایت

انجمن ولایتی کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۹۴۸،

به تاریخ ۹ جمادی الاخر سنه ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله؛ سواد تلگرافی که شیخ الاسلام کردستان از طرف انجمن ولایتی آنجا مخابره نموده است لفاً ملاحظه فرموده در مراتب اظهاریه مشارالیه به نحوی که مقتضی می داند اقدام و نتیجه را اعلام فرمایند.

[امضا]



[دفاع انجمن ولایتی کردستان از اقداماتش برای امنیت کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به جهت طهران، نمره مطلب ۱۹،
عدد کلمات ۱۹۰، تاریخ اصل مطلب ۱۰ برج جمادی الاخر ۱۳۲۹

توسط نمایندگان محترم کردستان ساحت مجلس مقدس شیدالله ارکانه و حضور حضرت رئیس الوزرا دامت شوکت، کوییه جریده ایران نو؛ در شماره ۱۴۳، ایران نو شرح عریضه‌ای که به مجلس مقدس عرض شده درج است؛ دو فقره نسبت به انجمن داده که صاحب شرف را طاقت تحمل نیست. اولی که نسبت تصدیق امنیت بلوکات کردستان را به انجمن داده بهترین گواه تکذیب آن استحضار خاطر ساکنین آن ساحت قدسی و اولیای امور و عریض تلگرافی است که در کابینه مجلس مقدس و وزرای عظام ضبط است که معلوم می‌کند به چه اندازه شرح اغتشاش حاضر و تصورات آتیه را انجمن عرض و دادخواهی نموده و بالاخره دو سه هفته است تعطیل کرده، در دوایر که می‌نویسند رسماً در مجلس انجمن اهل ملک را دعوت به دخالت و تبعیت عثمانی می‌نمایند. جداً استدعای عاجزانه می‌شود صاحبان امضا را معلوم و معرفی فرموده و به تشکیل هیئت منصفه از رؤسای دوایر و غیره بفرمایند که محاکمه لازم شده خادم و خائن معلوم و مجازات بشود که بعدها اقلاً شرف مقامات رسمی دولت محفوظ مانده قلوب خادمین و وطن از این عنوانات حق‌شکنانه منزجر نشده در حفظ حقوق دولت و ملت و بقای استقلال وطن حاضر خدمت و مجاهده باشند. از طرف انجمن ولایتی کردستان.

ابراهیم شیخ الاسلام



[گزارش بهادر السلطنه در خصوص سالارالدوله]^۱

۲۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹، از کردستان، سنندج

مقام منیع مجلس مقدّس شیدالله تعالی ارکانه؛ سابقاً در مسئله سالارالدوله شرحی را به آن مقام مقدّس عرض و هنوز به جواب آن نرسیده این است مجدداً به آن مقام مقدّس به هیئت خصوصی و سرّی عرض می‌نماید. ۲۲ شهر حال شیخ جلال ساوجبلاغی که در زمان گرفتاری قاضی فتاح در طهران و معاون و بسته‌ها او بود وقت مغربی خودش و یک نفر سوار به خانه آقای شیخ الاسلام اینجا وارد شدند. اولاً فرستاده تحقیق کردم بدانم کدام جلال است چون شیخ جلال و ملاجلال و آقاجلال متعدد در ساوجبلاغ هستند و اهالی اینجا آنها را نمی‌شناسند مگر شخص بنده. معلوم شد که همان جلال قاضی است و در طهران هم معروف بود، همگی او را می‌شناسند. دیدم در میان شهر کردستان صدا بلند است یکی می‌گوید نایب سالارالدوله آمده، یکی می‌گوید مأمورش آمده که اهمیت غریبی پیدا کرده. یک نفر از کسان خود فرستادم که به شیخ جلال بگوید اینجا آمده بنده را ملاقات کند. شیخ جلال را آوردند... او را ملاقات کرده آنچه لازم بود سؤال کرده جواب شنیدم و با این تفصیل تمام اعیان آن شهر خدمت شیخ جلال رفته از صبح الی ظهر متوجه فرمایشات و ابلاغ او بودند. دو شب را در خانه آقای شیخ الاسلام بودند و دست‌خط و فرامین سالارالدوله به هرکس بود دادند. چیزی که از این مخلوق از صدر تا ذیل مشاهده کردم این بود حسن طلب و دعوت از سالارالدوله می‌نمودند حتی سرباز ساخلوی همدانی در اینجا علنی در کوچه و بازار می‌گفتند و دعای آمدن سالارالدوله را می‌نمودند. در هر صورت هرکس به خیالی و هریک آرزویی می‌کرد [؟] سالارالدوله را امروزه در این ولایت و سرحدات نمی‌بینم. نمی‌دانم چه چیز است و هرگاه امروزه سالارالدوله با پنج نفر سوار وارد کردستان بشود تمام اهالی و ادانی

ایستاده بندگی او هستند. البته هرچه زودتر و هرچه بهتر حکومتی را به اینجا برسانند که با استعدادی وارد شود بهتر است و تعجب دارم عرض می‌کنم حکومت و استعداد باید به فوریت تهیه و به اینجا برسد نیست در موقع [...] در آوردید تمام وزرای اعظم عرض کردم که مخارج ایاب و ذهاب را به بنده بدهند حاضریم با پانزده بیست نفر سوار از کسان خود بروم هم کشف ماهیت او را نمایم، هم زین معاونین و اشخاصی که خیال همراهی به او می‌کنند را بزنم، بلکه او را به درجه‌ای بی دست و خفیف کنم که گرفتار نمایم احدی را نمی‌بینم جواب لا و نعم به این عرایض بدهد. اگر واقعاً میل وزرای اعظم و وکلای محترم بر این است که سالارالدوله بیاید حاضر و مقدر نمی‌دانم حمل این همه غفلت را به چه بنمایم چون شخصاً یک پا در این مذاکرات دخیلم. برای بنده کمال تأسف و تعجب حاصل است می‌بود این اهتماماتی که بنده بی‌جهت و فقط برای وجدان خود کار می‌کنم اولیای امور این اقدامات را دستورالعمل به عهده یا این تفصیل امر به این مهمی و موقع به این باریکی را جواب هم نمی‌دهند.

چاکر بانه

۸۳

[گزارش بهادرالسلطنه به مجلس در خصوص

انتشار فرامین سالارالدوله]^۲

۲۴ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹، از سنندج

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ دست خط و فرامین سالارالدوله به شیخ جلال ساوجبلاغی برای اعیان و اشراف به قرار صورت؛ برای حاجی سالارالملک، برای مشیر دیوان خان پیشکاری و نظام‌نامه و دستورالعمل، برای آصف دیوان تعلیم و دستورالعمل توپچی، برای صدیق دیوان، برای سرتیپ سوار شرف، برای

۲. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵ د. ۳۵.

۱. یک کلمه ناخوانا.

شیخ الاسلام، برای وکیل الملک، برای اعتضاد دیوان کارگزار، برای خود بنده. ۲۳ شهر حال در خانه مشیر دیوان دعوت داشتیم و بعلاوه این اسامی هم چند نفری را حاضر کردند تا ۳ از شب رفته شور کردند که خود مشیر دیوان را وادار کردیم با اینکه مکتوبات سالارالدوله تلگرافاً به وزارت جلیله داخله عرض کردند اوامر شفاهی هم به توسط شیخ جلال این بود که هر کس تمرد کند مسئول است و سیاست خواهد شد. برادرزاده حاج شجاع الدوله مراغه را هم به حکومت کردستان مقرر فرموده‌اند و خواهد آمد. مأمورین دولتی را باید جواب کرده بروند. اردوی سالارالدوله از قرار تقریر شیخ جلال نقداً در میان دو آب به... دوازده هزار نفر بالغ است. به عقل او حاج شجاع الدوله و آقایان مگری و چاردولی و عشایر تماماً حاضر شده و خواهند آمد و ترتیب هم حکومتی نیست سلطنتی است و معرفی خود را هم به مشروطه طلب می‌نماید. جوابی که لازم بود برای او نوشته و شیخ جلال را مراجعت دادند و شیخ جلال هم در نهایت دماغ حرکت کرد نزد سالارالدوله رفته. لازم دانست این ترتیب و اوضاع را مخصوصاً به مجلس مقدس عرض نمایم.

چاکر بنانه



[دفاع بهادر السلطنه از مخبر السلطنه هدایت]^۱

۲۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹، از کردستان

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ اشخاصی که مستحضر و مطلع به اوضاع حالیه آذربایجان و سرحدات ساوجبلاغ و غیره و غیره هستند عجب و اسف از انفصال آقای مخبر السلطنه هستند، از جمله خود بنده که سه سال کامل بوده در آذربایجان و ساوجبلاغ و غیره مشغول خدمت بودم می‌دانم که این شخص بزرگوار کامل العیار عالم، عادل وطن دوست چه رنجی کشید و با بودن این همه محظورات^۲ در

۱. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵. ۲. در اصل: محذورات.

همدان چه دید و بی خیالی را به خرج می داد. موقع انفصال آن وجود در آن نقطه نبود. هزار حیف که از این به بعد قدر او را خواهید دانست و معلوم می شود که بنده صادق در عرض خود هستم یا نه؛ همان طور که عین الدوله شهدالله در موقع محاصره تبریز به تمام اهالی تبریز و وطن بلکه تمام ایران خدمت کرد و بی کاری او که آدم کاری است سزاوار نبود و می بود خیلی اصلاحات را از تجربه های او منتظر باشند و بخوانند و حالا بی کار نموده اند این هم همان صورت را بالاتر دارد بنده که یکی از افراد این ملت اطلاعاتم این طور است. دیگر اختیار با اولیای آن وزارت و خداوند هم علیم و آگاه است، پارتی هیچ کدام اینها و هیچ احدی نبوده و نیستم.

چاکر بانه



[نامه مجلس به بهادرالسلطنه در خصوص اقداماتش

برای رفع صدمات وارده بر او]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۱۱۵، کردستان، به تاریخ ۲۶

جمادی الثانی ۱۳۲۹

آقای بهادرالسلطنه بانه؛ شرح اظهاریه شما اصل و تفصیل به ریاست وزرای عظام و وزارت جلیله داخله اشعار شد. وزارت جلیله داخله از مشیر دیوان توضیحات لازمه در این خصوص خواسته اند و قراری که مستلزم آسایش شما بوده باشد خواهند داد.

ابراهیم [امضا]



[پاسخ وزارت داخله به مجلس در خصوص اظهارات بهادرالسلطنه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمرة ۲۴۴۷ / ۱۳۹۵۶،

مورخه ۹ سرطان / ۴ شهر رجب ۱۳۲۹

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه مطاعه نمرة ۱۲۱۲ متضمن سواد راپرت بهادرالسلطنه بانه عز وصول داد. مشارالیه همیشه از این قبیل راپرت‌ها به وزارت داخله می‌دهد، راپرتی را هم که در باب سالارالدوله داده است راجع به سابق است و مربوط به اقدامات جدید او نیست و وزارت داخله از حرکات سابق و لاحق سالارالدوله کاملاً مطلع است و اقدامات لازم هم در جلوگیری او به عمل آورده است.

از طرف وزیر داخله شریف‌الدوله

[مهر] وزارت داخله



[گزارش علیرضاخان از گروس، کمبود تسلیحات و ادوات دفاعی

در مقابل سالارالدوله و ایلات سرحدی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از گروس به طهران، نمرة ۸ دولتی،

به تاریخ ۱۶ سرطان ۱۳۲۹

کوییه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ حضور والاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه و هیئت وزرای عظام، حضور مبارک حضرت اشرف سپهدار اعظم و رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ مدظله کراراً عرض کرده سرحد امین شماگروس است جزیبی اسلحه خواستم مقتضی ندیدند که بفرستند الان که سه از دسته یوم شنبه یازدهم می‌گذرد تلگراف به این مضمون از عبدالرحیم سلطان توپخانه با سی نفر توپچی گروسی در کردستان هستند عیناً درج می‌شود به حضور حضرت آقای امیرتومان رئیس قشون فوج فدایی فرار آقای سالارالدوله تشریف فرما تکلیف جواب فوری عبدالرحیم جایی که شود شتر به یک قاز، خر قیمت واقعی ندارد، کردستان که هیجده مقابل گروس و هیجده سلطان‌نشین است و صدهزار سوار ایلی جنگی دارد به این وضع تسلیم سالارالدوله شدند گروس چه حال خواهد داشت. اطاعت بکنیم ننگی نزد دولت و ملت می‌شویم، نکنیم به یک حکم سالارالدوله عشایر سرحدی گروس جان و ناموس برای گروس نخواهند گذاشت که نه ایل و عشایر و نه اسلحه داریم. تکلیف بنده و اهل گروس را معین فرمایند، جواب توپچیها را چه بگویم تلگرافی هم که سابقاً به توپچیها کرده‌ام از تلگرافخانه کردستان بخواهید، به آن واسطه است که قدرت حرکت نداشته، مثل فوج فدایی مقرر نمایند. جواب فوری مرحمت فرمائید.

چاکر علیرضا

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[نامه مجلس به بهادرالسلطنه درخصوص رسیدگی به نظراتش]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، به تاریخ ۱۵ رجب / ۲۰ سرطان ۱۳۲۹ کردستان

آقای بهادرالسلطنه بانه؛ شرح اظهاریه شما واصل و به وزارت جلیله داخله تأکیدات لازم نوشته شد که به مطالب اظهاریه شما رسیدگی به عمل آورند.

[امضا]



[نامه تهدیدآمیز سالارالدوله به رجال و مسئولین

همدان بعد از تصرف کردستان] ^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به همدان، نمره ۳۶،

غروب ۲۱ سرطان ۱۳۲۹

خدمت آقایان عظام علما و اعیان و اشراف و امرای همدان به ظهور مقدمات قوه اسلام و رواج مشروطه مشروعه حضرت خیرالانام بیشتر می نماید و زبان به بیان ما فی الضمیر می گشاید که وضع این سه چهار ساله ایران به واسطه عدم اقتدار حکومت رشته امنیت و استراحت قلوب را گسیخته و نارس صیت عدالت از بیم بدویت و جهالت به مکان عدم گریخته بود؛ مال مسلمانان حلال، خون مظلومان پایمال شد. با همین احوال گذشته من که از سلسله و اعیان این ملت بدبخت بودم ناچار از شرفتنه و فساد، ترک وطن را مصلحت خود دیده به فرنگستان رفتم. بعد از مدتی دیدم که حب وطن محرک عودتم گشت تا بقیه عمر را در میان کلفت و عیال خود به گوشه گیری به سر ببرم. در آن موقع هم از جناب سردار ملی و سالار ملی دعوت من به وطن مقدس رسید؛ بنا بر خدمات آن دو وجود محترم دعوت به وطن آنها را قبول کردم تا اینکه به رشت رسیدم. خواهی نخواهی مرا برگردانیدند و به تکالیف شاقه ام مجبور کردند. گنجایش تفصیل نیست، این قدر بیان می کنم به هر وسیله که بود قبول این امر مشکل را نمودم. از ایرانیان مباشرت به استخراج مسلمانان شد، جمله را خونین دل و مستعد و آماده مظاهرهت رفع

هر مشکل دید. اطمینان کامل از جمله حاصل نمودم و خس و خاشاک خطرات را از خاطر پر و سوسه و اضطراب رفتم، مصلحت چنان اقتضا کرد به واسطه سابقه معرفتی که به حال کردستان داشتم اعاده نظم و امنیت و حال رعایا و برابری را از اینجا مباشرت بنمایم. کلیه عشایر اکراد بلا استثنا اطاعت امر ما را نمودند و چون دیدند خیال و مقصود ما به جهت آسایش اهالی مملکت و رفع این قتل و غارت‌ها و ویرانیهای مملکت است تا پای جان و مال به قید قسم حاضر به همه نوع جان‌بازی گردیدند. لهذا به کردستان آمدم اگرچه خیلی اسباب وحشت اعیان و مأمورین شهر سنندج بود اما الحمدلله بعد از ورود رفع واهمه را از جمله نمودیم. یحتمل به واسطه قرب جوار کردستان و همدان از کثرت قشون حالیه و مالیه اکراد اسباب توحش حاصل آید. لهذا مؤکداً زحمت می‌دهد که از طرف این خادم ملک و ملت جمیع اهالی شهر و اطراف را مطمئن و فارغ‌البال نمایند که به مرقد مطهره مرتضی علی در هیچ نقطه از نقاط اسلام منجر نشد، عدالت و استحکام حریت و تعمیم آسایش و امنیت خیال دیگر ندارم و حتی المقدور ضرر و زیانی به احدی نمی‌رسانم و تا طهران مرا مجبور نکند دیگر اقدامی نخواهد شد تا مقدرات چه باشد. سالارالدوله قاجار ۱۹ سرطان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۹۰

[تلگراف یارمحمدخان کرمانشاهی برای

مقابله با سالارالدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، سواد تلگراف یارمحمدخان از کرمانشاهان، نمره ۹۰،

مورخه ۲۴ سرطان ۲۹

به توسط وکلای محترم کرمانشاهان؛ مقام منیع مقدس مجلس مقدس و الاحضرت

نایب‌السلطنه و هیئت وزرا دامت توفیقاتهم، از آنجایی که حس وطن‌پرستی بنده را مجبور می‌کند به جانبازی، مسئله سالارالدوله به کل سلب امنیت و رشته انتظامات گسیخته به دستکاری مغرضین و اشرار به این زودی وارد کرمانشاهان خواهد شد، هرگاه اولیای امور صلاح بدانند بنده حاضریم برای جلوگیری و نظم ولایت تا ورود حکومت، و آلا علاج فوری لازم است.

یار محمد کرمانشاهی

۹۱

[گزارشی از درگیری گمرک قصر شیرین با شجاع‌السلطان سرحددار قصر]^۱

مجلس شورای ملی، سواد عریضه شجاع‌السلطان از قصر شیرین، مورخه ۲۷

برج سرطان ۲۰ رجب [۱۳۲۹]

تصدق حضور مبارک شوم، عرض می‌شود امورات راجع به چاکر جان‌نثار را تفقد فرمائید. حمد خدا و از اقبال ملازمان آستان مبارک امورات مرجوعه در نهایت امنیت است. ان‌شاءالله تا جان دارم از خدمتگزاری به صداقت و جان‌فشانی با دویست نفر سوار باجلان به دولت و ملت و زوار حضرت سیدالشهدا علیه الصلوة والسلام مضایقه و خودداری ندارد. دائم‌الاقوات در ترضیه رضایت حضرت ولی‌نعمت و روسفیدی خود می‌کوشد. عرض دیگر در تاریخ ۱۸ برج جوزا عریضه تلگرافی از بابت ارتکابات شریانه چند نفر کرمانشاهی که در قصر حالا اجزا و فراش گمرک می‌باشند نموده تا حال به جواب آن تأمل و سرافراز نگردیده. لهذا لازم شد عین صورت شکایت تلگرافی چاکر حضور مبارک وزارت داخله اعظم نموده و جوابی نداده‌اند در این ورقه جسارتاً درج نماید که خاطر مبارک مسبوق شود باعث چیست جواب را موقوف نفرموده‌اند بلکه در این سرحد با نظم خدای نخواستہ یک غوغای عظیمی برپا می‌شد. صورت عریضه تلگرافی این است عرض می‌شود:

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف آقای وزارت داخله اعظم روحی فداه یوم

شنبه یابویی فروش بازار می آورند آدم چاکر داروغه است قیمة یابو می نماید آدم گمرک هم آمده قیمة یابو را بنماید. از گمرکچی حرفی و از آدم چاکر حرفی، قدری فحش به هم داده، مخلوق بازار طرفین را از هم جدا از این فقره چاکر بی خبر آدم گمرک پیش رفته، رئیس پانزده، بیست نفر گمرکچی می فرستد می گوید بروید آن داروغه را بیاورید؛ آدم چاکر نزد سه نفر دیگر که آدم چاکرند می آید، آدم های گمرک غفلتاً توی قهوه خانه ریخته آدم های چاکر دست بی سلاح، آنها به هفت تیره لورور شلیک کرده یک نفر چاکر مجروح دو نفر دیگر گلوله رختشان گرفته سالمند، دست نفری قصری هم زده اند. عرض می شود گمرکچیه تا حال آنچه بدمستی و هرزگی میان قصر و بازار کردند کفایت شان نشد، حالا بنای مفسده با آدم های چاکر گذارده اند. با این وضع چاکر به صدا نیامده، خیال دارند این سرحد منظم را بی نظم نمایند. مستدعی است تکلیف را معین، منتظر جواب فوری هستم. چاکر کریم شجاع السلطان باجلان کتباً نیز این مضمون را به مقام منیع وزارت داخله اعظم عرض کرده باز جوابی نرسیده است، قربان این چند نفر کرمانشاهی که به قصر آمده اند اجزا و فراش گمرک شده اند اول کرمانشاه را خراب و بی نظم کردند، حالا که به این سرحد منظم که محل با اهمیتی است آمده اند می خواهند به مفسده بی نظم نمایند. با این وضع چاکر تکلیف خود را از مقام منیع مجلس مقدس شیدالله ارکانه می خواهد. از یک طرف این گمرک مال دولت است و چاکر نیز نوکر جان فشان دولت و ملت می باشم، شبانه روز با دویست نفر سوار باجلان مجاناً در این سرحد دولت علیه خدمت به دولت و ملت می نمایم و این حضرات اجزا رشوه می خواهند به آنها بدهم اگر می دهم قوه ندارم و اگر نمی دهم این است اتصالاً مشغول مفسده و راپرت قبلی نسبت به چاکر می باشند و اگر هم بخواهم خدمت و رشوه به آنها بکنم و بدهم، قوه گذران و معاش این دویست نفر سوار خدمتگزار که مصدر خدمت هستند ندارم بدهم. در این صورت چاکر هراسان شده اگر بخواهم به آنها طرف شوم باعث مفسده است و خلاف قانون می شود. حق و وظیفه چاکر هم همراهی با آنها است و اگر بخواهم با آنها طرف نشوم این است اتصالاً مصدر شرارت می باشند می خواهند به این شرارت شرف خدمت چندین ساله چاکر را به هدر بدهند. مستدعی است مرحمت فرموده چاکر را سرافراز فرمائید. هرگاه طرد این حضرات کرمانشاهی از این گمرک قصر

نشود دور نیست باعث اغتشاش بزرگی بشوند. زیاده جسارت است.

چاکر کریم شجاع السلطان باجلان، حاکم قصر و حدودات

سواد مطابق اصل است

[امضا]

۹۲

[درخواست مجلس از وزارت مالیه در خصوص درگیری

گمرک قصر با سرحددار قصر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۷۰۱، به تاریخ ۲۳ شهر رجب / ۲۸ سرطان ۱۳۲۹
وزارت جلیله مالیه؛ سواد مشروحه شجاع السلطان سرحددار قصر را لفاً ملاحظه
فرموده پس از تحقیق و رسیدگی در صورت صدق به رئیس اداره گمرکات قدغن خواهید
فرموده از بی اعتدالیهای اجزای گمرک قصر جلوگیری نمایند.

[امضا]

۹۳

[گزارشی از حضور سالارالدوله در کردستان و مقابله با وی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از همدان به طهران، نمره ۲۱ دولتی فوری،

به تاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۲۹

حضور مبارک والاحضرت اقدس اشرف امین اعظم نیابت سلطنت عظمی روحی فداه

۱. م ۲، ک ۱۴۸، ج ۱۷، دوسیه ۲. ۲. م ۲، ک ۱۴۶، ج ۱۵، د ۳۵.

و کویپه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ قریب یک ماه است سالارالدوله به حوالی کردستان رسیده، دوازده روز است شهر کردستان و گروس را متصرف شده هنوز اثری از اقدامات دولت ظاهر نیست و تمام بحران کابینه گذشته وزرای عظام را اختلاف آرا و تباین افکار مجال نداده به ترتیب این امور بپردازند. الان خبر رسید تمام سوار منصورالدوله و مصورالسلطان و سایر کلیایی و عباس خان چناری و غیره کردستان رفته‌اند، قشون جوانرود و سقز هم مزید شده سالارالدوله در شرف حرکت است. حال کرمانشاهان معلوم، البته تمام این راپرت‌ها از تلگرافخانه به عرض می‌رسد با این ترتیب این چه موقع اختلاف آرا و بحران کابینه و استعفای وزرا است. صریح عرض می‌کنم تا فکر اصلاح کار مرکز و وکلای محترم و وزرای عظام را بفرمائید کار از کار گذشته، ماها هم در میانه پامال شده‌ایم. تصور نفرمائید این عرایض بنده از روی تزلزل خاطر و ضعف قلب است ابداً بنده ضعف قلب ندارم و تا آخرین نفس در جان‌نثاری ایستاده‌ام، اما می‌بینم این اردوی کردستان و کرمانشاهان مثل همان اردویی است که امیر بهادر به جلوی بختیاری فرستاد و سه ماه در قم معطل ماند آنچه باید شود شد. ابداً موقع غفلت نیست. وقت آن است که اختلاف را کنار گذاشته و حیثیت و استقلال دولت را ملاحظه فرموده چون خبر بحران کابینه به همه جا منتشر شده مجدداً وزرا را به ولایت معرفی فرمائید؛ قشون موجودی قزوین و عراق عاجلاً خود را برسانند؛ سردار قشونی که معین شده زودتر چاپاری خود را به این جا برساند؛ فشنگ و چادر و ملبوس که هیئت اردوی نظامی تشکیل بدهد برای قشون اینجا عاجلاً برسانند؛ ما حاضریم جان‌نثاری کنیم و الا کار فاسد است. این حرکت سالارالدوله مثل آن سفر نهند او نیست، روز به روز معالجه مشکل تر می‌شود. آنچه ممکن است ولو عده کمی هم باشد سوار و قشون برای انظار عوام لازم است فوری برسد و الا معایب دیگر در کار است که نمی‌شود نوشت.

امیرنظام

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[درخواست اعزام نیروی نظامی فوری به کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از همدان به طهران، نمره ۲۳ دولتی

به تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۲۹

مقام مقدّس ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ تلگراف نمره ۱۳۲ زیارت نمود، نیت حسنه آن مقام مقدّس را نسبت به مهاجرین کردستان تشکر تقدیم می‌داریم. هرگاه از علاقه و قوای چریکی کردستان گسیخته می‌شدیم تصور خدمت شایانی در این موقع از این خادم به دولت می‌رفت بدبختانه رخاوت و غمض عین سابقه هیئت دولت قوای خادمان را منفصل نمود فعلاً آنچه که به عمل آید از پانصد الی هزار نفر است. خاطر مبارک مستحضر است که موقع بسیار باریک شده و امیدواری کامل در دفع غائله همانا استعداد دولتی و تهیه فوری قوه نظامی است و بسی استدعای وطن‌خواهانه که آن مقام مقدّس هیئت دولت را به اقدام فوری و تسریع اعزام قوای مکفی نظامی در [...] ^۲ آورد. صریحاً عرض شود هرگاه تا سه روز دیگر اردوی دولتی منظم و سردار کافی حاضر نکردند نه بر مرده، بر زنده باید گریست. وضع امروزه همدان نیز یقیناً به عرض رسیده است حاجت به بیان نیست. تفصیلاتی که با نمایندگان محترم مخابره شده البته در ساحت مقدّس گذرانده‌اند. آصف دیوان، فتح‌الملک، حبیب‌الله، سایر مهاجرین کردستان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱. م ۲، ک ۱۴۶، ج ۱۵، د ۳۵. ۲. یک کلمه ناخوانا.

۹۵

[پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص پیشنهاد یار محمدخان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمرة ۲۸۹۱ / ۲۵۲۸۹،

مورخة ۳۱ سرطان / ۲۵ رجب ۱۳۲۹ فوری است

مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ رقیمه نمرة ۱۵۵۱۶ متضمن تلگراف آقای یارمحمدخان زیب و صول بخشید. چون حکومت کرمانشاهان و کردستان و گروس به آقایان سردار جنگ و سردار ظفر تفویض شده رقیمه مجلس مقدس و تلگراف مشارالیه نزد مشارالیه ارسال شد که هر قسم صلاح می دانند نظریات خود را به وزارت داخله اعلام و اقداماتی که لازم است به عمل آید.

[مهر] وزارت داخله

۹۶

[نامه بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص بی توجهی دولت

نسبت به خطرات سالارالدوله]^۲

۲۷ شهر رجب ۱۳۲۹، از همدان

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ نقداً چند روز است چاکر در همدان می باشم و خانه آقای ضیاالملک هستم. سه مرتبه تا حالا در مسئله سالارالدوله به هیئت وزرای اعظم و یک مرتبه مخصوصاً به شخص رئیس الوزرا تلگرافاً مستدعی شدم چنانچه به وزرای اعظم تکلیف است تلگرافخانه بیایند یک نفر نماینده را از هیئت وزرا و یکی از طرف مجلس مقدس مقرر فرموده در تلگرافخانه حاضر شده بنده را شخصاً

۱. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵.

بخواهند حقیقت مسئله و موضوع و محمول سالارالدوله نزد بنده و حرف راست منحصر به این جا است، سؤال فرمایند تا عرض کنم. اصلاً تا حالا جوابی به هیچ کدام تلگرافات چاکر نفرموده‌اند. اگر ممکن باشد از وزرای اعظم عرایض تلگرافی چاکر را در مسئله سالارالدوله از ابتدا بخواهند و عرایض این هفته را هم از وزارت جلیله داخله و خارجه که کتباً عرض شده بطلبند تا یک چیزی بر اولیای امور معلوم شود؛ لازم دانست عرض نماید.

چاکر بانه

[حاشیه: سواد برای آقای رئیس الوزرا فرستاده شود. ۷ اسد ۲۹.]

۹۷

[نامه بهادرالسلطنه به مجلس و اظهاراتی درخصوص تخصصات مشروطه خواهان و مخالفان مشروطه و سالارالدوله]^۱

۱۱ شهر شعبان ۱۳۲۹، از اردوی دولتی همدان

مقام منیع مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ قبل از ورود و پذیرفتن سالارالدوله در کردستان آنچه لازم بود به طور متعصبانه از روی کمال دولت خواهی و وطن دوستی پیشنهادات و جد و جهد خود را از روی اطلاعات صحیح که به اوضاع و مقتضیات این سرحدات داشت در جلوگیری از این کار؛ در صورتی که به طور اختصار شخصاً داوطلب شده بودم که مخارج خود و یازده نفر از سوارهای خودم را به چاکر بدهند رفع این غایله را به تدابیر لازمه بنماید؛ به وزارتین جلیله داخله و خارجه کتباً و تلگرافاً کراراً عرض کردم و شرح آن را توضیح نمودم و در همان موقع باز مکرر به مجلس مقدس عریضه‌نگار می‌شدم که این راپرت بنده را از وزارتین جلیله بخواهند و مرور فرمایند که دارای اهمیت و توجه است. علی‌کل حال از طرف وزرای اعظم یا به کل

بی جواب می شدم یا بعد از یک ماه و چهل روز جوابی می دادند. قریب به این مضمون بود که مأموریت شما را برای این کار تصویب نمی فرمایند چون مسئله سالارالدوله اهمیتی ندارد و همه قسم جلوگیری از او شده است و به عرایض چاکر ابداً مساعدت نفرمودند و خبط آن را در هر موقع می توانم ثابت کنم. ولی افسوس این تحقیقات و رسیدگی را از کجا بتوانم پیدا کنم و این کلمه مسئولیت و مجازات کی باید معنی پیدا نماید، مکافات کجا است که یقه اشرار بگیریم، نتیجه خدمت چیست که دامنش به دست آرم. خیانت چه ضرری می بخشد که از او پرهیز نمایم. بعد از آنکه چاکر ناچار از کردستان فراراً با یک نفر پسر مجروح و شش هفت سوار اهل و عیال را در خود کردستان جا گذاشته و به همدان مهاجرت کردیم فوراً سه مرتبه تلگرافاً و چند مرتبه کتباً به سپهدار اعظم و هیئت وزرا عرض و استدعا نمودم که هر روزه مطالب راست و حقیقت گویی فقط نزد بنده پیدا می شود. یکی دو نفر نماینده از طرف هیئت وزرا و از طرف مجلس مقدّس به فوریت به تلگرافخانه تشریف بیاورند و مطالب حقه و حقیقت مسئله را سؤال فرمایند عرض کنم؛ اصلاً جوابی به چاکر نفرمودند. اهالی کردستان دو فرقه شدند فرقه ای که استقبال رفته و حاضر به جانفشانی بودند مشیر و مشار شده به مقصود خود که استبداد بود رسیدند. فرقه ثانی که فراری طهران و همدان شدند آنها هم دو شعبه بودند. یک شعبه فقط از ترس پول های زیادشان بود، شعبه دیگر هم که سرشان در اینجا و تهبان در کردستان باقی که در هر طرف بز و چمنی پیدا شد بچرند. بقیه هم لایضر و لاینفع تشریف دارند مثل خود چاکر؛ همدان هم کأنه صورت کردستان بلکه دست بالاترش را گرفته اند و اگر تا حالا آقای حاج امیرنظام و آقای ضیاالملک نبودند از همدان و عراق هم گذشته بود و عباس خان چناری که امیر تومان شده ولایت مدار شده بود؛ چنانچه در این دو سه روزه اردوی کافی با سرکرده های جرار بختیاری بیچاره اینجا و این کار رسیده به این اردو ملحق شده یار و یآوری نمودند این اردوی حالیه ممکن است دست از بعضی خیالات بکشد و اگر عاجلاً آن اردو را نرسانند باید در حق این اردوی حالیه اینجا آیه «انالله و انا الیه راجعون» را خواند و این اردو و استعداد و قورخانه و ذخیره را جزو استعداد سالارالدوله تصور فرمایند. نقشه و کار و افکار عامه به غیر از شخص حاج امیرنظام و آقای ضیاالملک این طور است که بنده عرض می نماید. آقای

سردار معتضد هم که با فوج تشریف آورده‌اند شخصاً مجاهدند. ولی فوج که همراه اوست پیش از اهالی همدان خواهند دوید و احتمال می‌دهد در وقت و موقع کار نتیجه غیره منتظره از آنها ابراز کنند. قراین کار این‌طور نشان می‌دهد تا عاقبت چه شود. از شهر همدان همین چند کلمه را عرض می‌نماید که سایر مطالب و عقاید آنها مکشوف خواهد شد. پسر مجروح چاکر که در مریضخانه دکتر فالک ینگگی دنیایی همدان معالجه می‌شد به هر نحوی شده در همین دو سه روزه کوچه آمده بود آن طفل مجروح بیچاره را معرفی به همدیگر نموده می‌گوید که این پسر بهادر السلطنه بانه است که مشروطه طلب و بر علیه سالار الدوله دارد کار می‌کند؛ قریب پانصد ششصد نفر رجاله بازاری و کوچه‌ها سر او ریخته چنانچه دو نفر سید گدا برای خاطر اخذ پولی از فدوی زاده به فریاد او نرسیده بود او را ریز ریز کرده بودند دیگر بقیه معلوم است...

ده یازده روز است چه آقای حاجی امیرنظام و چه سردار معتضد و چه خود بنده هر روز یکی دو تلگراف به وزارت جلیله داخله عرض و مستدعی شده‌ایم که حقوق مسلمی بنده را به‌طور لزوم حواله بدهند که دو ماهه در همدان مساعده به چاکر بدهند که این پسر مجروح خود را در یک کالسکه کرایه نشانده و بقیه هم برای مخارج راه بلکه خود را از اینجا مستخلص و او را هم به طهران برساند و درد و امراض را از روی بصیرت و حقیقت به بعضی رؤسای امور برساند و حالی نماید برای این دویست تومان حقوق هزار نوع دفع الوقت و هزار گونه عذر شرعی و عرفی پیدا می‌شود. مانده‌ام در این مخاطرات که سرگردان و معطم و این هم معلوم است یکی از نتایج خدمت است که می‌بینم... با این تفصیل هرچند جسارت است «بدین لباس به محشر نمود خواهی کرد» ما به هزارگونه تأسف برای اشخاص خدمتگزار و فداکار و وطن‌دوستان است اینها را وصیتاً به‌طور حکایت عرض کردم نه شکایت.

چاکر بانه

[مهر] بهادر السلطنه

[درخواست مساعدت مالی بهادر السلطنه از مجلس]^۱

۶ شهر رمضان ۱۳۲۹، از طهران

مقام منیع مجلس مقدّس شیدالله تعالی ارکانه؛ چون در ظهور سالارالدوله و ورود او به کردستان آنچه لازم بود شخصاً داوطلب شده و به هیئت وزرا تلگرافی و کتبی کراراً عرض و پیشنهاد کرده و مساعدت را به بنده نفرمودند و خیالات بنده از کار خسته شده به هرنحوی شده فراراً به طهران آمده بی خیال گوشه نشینی از هرکار و خدمتی بوده، جماعتی از غیرتمندان و مجاهدین داوطلب نظر به حسن نیتی که درباره بنده دارند دعوت از بنده نمودند که مسافرتی در خدمت آنها بنمایند. با اینکه اهل و عیال و کسانم در دست سالارالدوله اسیر و مضمحل هستند نکوهی از این خدمت را بر خود هموار ننموده حاضر شده‌ام. لهذا در خدمت وکلای محترم استدعا می‌نمایم چون به جهت لوازم این مسافرت و خدمت و به جهت استخلاص و حرکت دادن فامیل و کسانم از کردستان و آوردن به طهران پولی لازم است اگر بخواهم به دولت تحمیل کنم درین موقع سزاوار نیست، استدعایم این است از مجلس مقدّس تصویب شود که حقوق یک ساله این بنده را مقرر فرمایند وزارت مالیه به طور مساعده بپردازند که به فوریت به بنده برسانند که از این خدمت باز نمانم و کسانم را هم از کردستان حرکت دهم. منتظر جواب و رأی مبارکتان هستم.

از طرف مجاهدین داوطلب بانه

[مهر] بهادر السلطنه

[درخواست حقوق بهادرالسلطنه از مجلس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۰۵۹، به تاریخ ۱۵ رمضان / ۱۷ سنبله ۱۳۲۹

وزارت جلیله مالیه؛ آقای بهادرالسلطنه بانه تقاضا کرده است حقوق یک ساله اش را به طور مساعده دریافت و با سایر مجاهدین داوطلبانه مشغول خدمت شود. سواد مشروحه مشارالیه تلواً ارسال و ملاحظه فرموده به هر شکل مقتضی است در مراتب اظهاریه اقدام و نتیجه را اشعار فرمائید.

[امضا]

﴿﴾

[گزارش مفصل بهادرالسلطنه به مجلس درخصوص ورود و اقدامات

سالارالدوله در کردستان، مقابله علیه سالارالدوله]^۲

۲۶ شهر رمضان ۱۳۲۹، از طهران

مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه؛ هرچند از گوشه و کنار استماع می شود که بعضی ها پیشنهاد و عرایض بنده را غالباً تکذیب و بی مأخذ جلوه می دهند مع ذلک به حقیقت گویی و حقیقت روی خود شخصاً دلخوش هستم البته «هرکس را نقش خود پندار است». چون موضوع حالیه ماها مذاکرات محمدعلی میرزا و سالارالدوله است و باید از موضوع خارج نشویم تا بدانیم این مسئله به کجا منتهی خواهد شد. بعد از آنکه ان شاء الله الرحمن از این مسائل آسوده شدیم بعضی از مطالب گذشته و آتیه را هم به عرض خواهم رسانید و ان شاء الله موقعی هم باز به دست می آید که ناگفتنیهای امروزه را در جراید بعضی وطن خواهان برسانیم. حالا هم باید بدانیم بنده

۱. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵.

از رویداد خروج و ظهور سالارالدوله در خاک ساوجبلاغ مگری به وزرای کابینه گذشته و وکلای ملت چه عرض کرده بودم و اشخاصی که تکذیب کرده‌اند واقعاً حق تکذیب آن عرایض را داشته‌اند یا خود غرض شخصی و سابقه عداوتی با بنده داشته یا به وظیفه خود و مأموریتی که داشته‌اند رفتار کرده‌اند، آنچه بنده عرض کرده بودم به طور اختصار در این لایحه تکرار می‌نماید. در موقعی که سالارالدوله خودش با دو نفر نوکر به لباس و اسم عوضی در دهات مگری گردش می‌کرد و در میان هزار نفر از اهالی آن حدود محرمانه به یک نفر خود را معرفی می‌نمود آن هم بعضی باور نمی‌کردند و پاره‌ای محتمل می‌شمردند. بنده که در همان حین تازه از مأموریت ساوجبلاغ معاف شده و به کردستان رسیده بودم بیان واقعه را از طرف ساوجبلاغ به بنده راپرت دادند که همچون شخصی در اینجا پیدا شده این بنده بلا تأمل برداشته یک فقره تلگراف که سیصد و چند کلمه بود به توسط آقای حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه به هیئت وزرا و وکلای مجلس عرض و پیشنهاد نموده که از قرار راپرت مؤثقی شخصی در صفحات ساوجبلاغ ظهور کرده و معرفی خود را در بعضی نقاط سالارالدوله می‌نماید با اطلاعات و بصیرتی که این بنده به اوضاع و احوال این حدود و اهالی اینجاها دارد می‌دانم که خود این کار در [...] اهمیت پیدا خواهد کرد و تولید مشکلات خواهد نمود. خود سالارالدوله یا نوع او فرق نمی‌کند لازم است اولیای دولت یک نفر مأمور مخفی و امینی را بفرستد این شخص را در خاک مگری تعاقب کند این مأمور هم قطعاً باید از اکراد باشد. چنانچه اولیای امور اگر رعایت انصاف بفرمایند، کس که در میان اکراد قابل و شایسته همچون مأموریتی باشد و خیانتی نکند گمان می‌کنم فقط شخص بنده است، و لا غیر. هرچند تازه از ساوجبلاغ آمده وارد کردستان شده‌ام و خیلی صدمات آنجا را هنوز دارم مع ذلک خود را در این مدت مجبور می‌دانم که با پانزده نفر از کسان خود بروم و برای مخارج ایاب و ذهاب خودم و این پانزده نفر سوار سیصد تومان مخارج لازم است. هرگاه تصویب فرمودند به فوریت یا خود وزرا یا یکی دو نفر معاون و یکی دو نفر از وکلا به تلگرافخانه تشریف بیاورند بنده هم حاضر می‌شوم و نقشه آن را به درستی توضیح و عرض می‌نمایم. تلگرافاً در بعضی جزئیات کار و پیشرفت مقصود اجازه تلگرافی به بنده بدهند

و حرکت خواهم کرد چنانچه به موعده چند روز یا سالارالدوله را گرفتار یا معدوم خواهم نمود و در ازای این مدت هم ابداً شرط می‌کنم چیزی متوقع نخواهم بود و به وظیفه خود رفتار کرده‌ام. هرگاه نتوانم این خدمت را انجام دهم زحمت بیهوده خود بنده متحمل شده‌ام همان سیصد تومان را مقرر فرمایند از همین ماهی یکصدتومان حقوق شخصی که دارم کسر نمایند قبول است. بعد از یازده روز جواب این تلگراف رسید که وزارت داخله مستقیماً خودشان با شما این مذاکرات را خواهند فرمود که حالا هم از وزارت داخله این مذاکرات اصلاً نشد که نشد. مکرر اندر مکرر چند مرتبه دیگر تلگراف کردم و هفته‌ها؛ دو مرتبه کتابچه‌های مفصل و مشروح در این موضوع به وزارت داخله و خارجه عرض کردم، گمانم در این باب به مجلس مقدس هم در آن موقع کتباً عرض کرده باشم فایده نکرد. بعد از چهل و پنج روز دیگر که گذشت یک جواب کتبی مختصری باز از وزارت جلیله امور خارجه رسید که پیشنهاد شما را به الاحضرت نایب‌السلطنه عرض کردم، می‌فرمایند مسئله سالارالدوله اهمیتی ندارد و اقدامات لازمه در جلوگیری او شده است، لازم نمی‌کند دولت در این باب مأموری بفرستند. بعد از آنکه از اولیای امور مایوس شده و دیدم کار سالارالدوله بالا گرفت ناچار به وزارت خارجه کتباً عرض کردم چنان مفهوم می‌شود که اولیای امور در اقدامات و انجام مقصود سالارالدوله ناراضی نیستند، هرگاه این طور است انصاف نیست که این بنده را مستحضر ن سازند که بنده هم به تکلیف خود رفتار کنم. بعد از آنکه بنده این را نوشتم باب مکاتبات را مسدود کردند و سالارالدوله هم کم‌کم به طرف کردستان نزدیک شد و بنده هم از طرف اولیای امور مایوس، ناچار با اهالی و اعیان کردستان چند مجالس را مذاکره و قسم و قرآنی در نپذیرفتن سالارالدوله خورده هم عهد شدیم. در آنجا هم حاضر شدم که پنجاه سوار از طرف نایب‌الحکومه و اعیان کردستان به بنده بدهند و ده نفر سوار هم از خود حاضر داشتم که با این شصت نفر سوار در سه فرسخی شهر کردستان جلوی سالارالدوله را گرفته تا خود و پسرهایم کشته نشوند برنگردم. بعد از آنکه کار و قرار این طور شد سه داوطلب خود را پا به مهر نوشته و به مشیردیوان نایب‌الحکومه داده و سند مأموریت این کار را از او تحصیل نموده که فردای آن شب را با این شصت نفر سوار به سه فرسخی بروم. فردای آن شب از طرف اعیان و اهالی شهر و نایب‌الحکومه ضربه بنده رسید که

نقشه ماهها تغییر کرده و ماها باید استقبال شاهزاده برویم. بعد از آنکه آنها برای استقبال شاهزاده از شهر خارج شدند این بنده هم همراه آنها سوار شده بعد از نیم ساعت همراهی با ایشان، سوا شده و فراراً به طرف همدان آمدم. بعد از ورود سالارالدوله به کردستان بنا بر معرفی کردستانی‌ها عشایر جاف که همراه سالارالدوله چند سواری بودند چطور به منزل بنده ریخته و یک پسر بنده را گرفتار و منزل بنده را چاپیده و کوچ و کلفت بیچاره چطور به خانه‌های همسایه پناه برده و از زغال‌دان‌های همسایه دوازده شبانه روز که سالارالدوله در شهر کردستان توقف داشته نتوانسته‌اند خارج شوند و قایم شده‌اند بماند که داستان علی حده است. بعد از آنکه وارد همدان شدیم جمعی هم مثل آصف دیوان و غیره فراراً بدانجا آمدند. شریعتمدار کردستانی و پسر مشیر دیوان، وکیل‌الملک، اعتضاد دیوان متعهد از طرف سالارالدوله مأمور به استمالت و اعاده مهاجرین کردستانی و اغوای همدانی‌ها شده به همدان آمدند. فوراً چند فقره تلگراف را به هیئت وزرا عرض کردم که امروز به مطالب صحیح و راست و مقتضیات امروزه فقط در نزد بنده موجود است و بس. لازم است اولیای دولت به تلگرافخانه تشریف آورده که حضوراً به عرض برسانم و اصرار نمودم ابداً جواب ندادند. بعد از مایوسی تلگرافی به شخص سپهدار اعظم عرض کردم که مقرر فرمایند حکومت همدان شریعتمدار را گرفتار و روانه طهران و سایرین را در منزل آصف دیوان حکم به توقیف بفرمایند و ابداً اگر این کار ممکن نباشد بنده را اجازه بدهند با گلوله شریعتمدار را بزند مسئول قانونی نباشم. جوابی که به بنده دادند موجود است که ابداً وقت سیئه نیست و باید با هم کمال موافقت را بنمایند، در صورتی که اگر شریعتمدار صدمه می‌رسید و اینها توقیف می‌شدند سالارالدوله از کردستان نمی‌توانست تهیه استعدادی نماید و به کرمانشاهان برود. تلگرافخانه همدان هم که سنگ سالارالدوله را به سینه می‌زدند و این مطالب و پیشنهاد و جواب‌های آن را فاش می‌کردند یک پسر بنده که به زخم گلوله مجروح و در مریضخانه دکتر فالک ینگلی دنیای همدان مشغول معالجه بود و خود بنده در اردوی حاج امیر نظام بودم، اهالی همدان بر سر او ریخته نزدیک بود او را قطعه قطعه نمایند که این پسر بهادر السلطنه و دشمن سالارالدوله است. تا اینکه خبر به بنده دادند و با چند سوار به شهر رفتیم او را از شهر خارج و خلاصی نموده به اردو رساندم. غالب می‌دانند که سالارالدوله اول بار کسی

که بنای مکاتبه و مهربانی می نمود و لقب وکیل الدوله را می داد و کارهای خود را به بنده رجوع می کرد و وعده وعید می نمود با بنده بود و کسی هم که ظاهر و باطن در [...] و ضدیت او را به کمر زد فقط بنده بودم. بعد از این تفصیل کابینه هم تغییر و وضع همدان از کردستان بدتر شد و حضرات کردستانی جماعتی به کردستان مراجعت کردند. تلگرافاً مستدعی شدم که چند سواری همراهی دارم، دوست تومان را از حقوق خودم که حالا دست به گمرک کردستان نمی رسد مقرر فرمایند در همدان بدهند تا خودمان سواره و این چند نفر سوار را حرکت داده به طهران عازم، از وزارت داخله به وزارت مالیه تأکید شد و نتیجه نبخشید. ناچار سوارها را مرخص نموده و اسب های خودمان را فروخته با کالسکه چپاری به طهران آمدم. این شرح احوال کردستان و همدان بود که عرض کردم، دیگر نمی دانم اشخاصی که پیشنهادهای بنده را تکذیب می کنند کی ها هستند و در واقع کسی باید پیشنهاد کسی را تکذیب بکند که از وجود خودش و کسانش بهتر از اینها ساخته باشد ما حضوراً هر کس و از هر طبقه هست لازم است آنها را با بنده حاضر کند که بدانیم آن اشخاص چه اطلاعی دارند و از روی چه کاغذ این فرمایشات را می فرمایند و چرا باید مردم را بی جهت دلسرد نمایند که برای آنها جان بدهند که آنها را به مقصود و مراتب اعلی نایل گردانند. اگر یکی مثل بنده می خواست به سالارالدوله در آن موقع همراهی بکند در آن موقع نافع که بود، در هر صورت خدا انصاف به ماها بدهد از هرچیز بهتر است و الا اگر لازم است به تجربه صدمات و زحمات و لطمات بعضی مطالب و غرض رانی و اظهار شخصیت و خودپسندی بشود تا حال می شد. ولی امتحان شده این مسایل با شیر اندرون شد و با جان بدر شود.

بنده و غلام شما بانه

[مهر] بهادر السلطنه

[حاشیه بالای صفحه اول:] امیدوارم چون در این روزها وقت و مجالی دارند این عرایض شده را کاملاً ملاحظه فرمایند.

[نامه بهادرالسلطنه به مجلس و ابراز نارضایتی

از بی توجهی دولت نسبت به او]^۱

۲۶ شهر رمضان ۱۳۲۹، از طهران

مقام منیع مجلس مقدّس شیدالله تعالی ارکانه؛ بعد از ورود به طهران که این ترتیبات را دیده بودم کلیتاً عقیده بنده این بود که عمر خود را از این تاریخ به بعد به کناره گیری و کناره روی و گوشه نشینی صرف و مشغول کنم و دخیل در کاری نباشم، چنانچه دنیا را آب برد قلندر را خواب برد. یک دفعه دیدم چند نفر از مجاهدین داوطلب آمده بنا به حسن نیتی که درباره بنده داشته اند مجبور به همراهی و خدمات خود نموده، هر قدر عذر موجه آوردم قبول نشد. حتی گفتم اهل و عیال و کوچ و کلفت من امروزه در چنگال سالارالدوله و هواخواهان او اسیر و مضمحل هستند به یک اندک حرکت بنده در ظرف دو روز راپرت من را به او خواهند داد و گرفتار می شوند، نپذیرفتند. ناچار امتناع ننموده و با این تفصیل حاضر شده ام. عده ما چند روز است حرکت کرده حتی دو سه نفر نوکرهای شخصی را هم که داشته ام فرستاده ام. خود بنده با دو نفر پسر اینجا مانده و به هیئت وزرا پیشنهاد و مستدعی شده ام که از همین حقوق شخصی که ماه به ماه تا حال داده یک صد تومان از محل گمرکات مرتباً به بنده رسیده برای اتمام بعضی لوازم و اسب و غیره حقوق شش ماهه را به مساعدده بدهند بلکه بتوانم اهل و عیال خود را هم در این موقع حرکت بدهم و از این مدت بازمانم. اصلاً جواب به بنده داده نشده فرضاً هم وزرا بدهند وزارت مالیه نخواهد داد، او هم تصویب بکند ریاست خزانه که با خزانه داری کل است ابداً نخواهد داد و با این تفصیل و این بی پولی و این گونه ناملایمات و مساعدت نکردن از هر طرف ناچارم که در این دو شبه حرکت کرده به رفقای خود برسم که منتظر بنده هستند تا ضرر چه خواهد و کسی که این طور خدمت و فدویت در حق رؤسای ملت بکار برد انصاف نیست در منازل قشنگ و پاکیزه و در نهایت استراحت بر امثال بنده خورده بگیرند و تکذیب کنند. باز هم خداوند انصاف بدهد و با این تفصیل به موجب این

عریضه عرض می‌کنم اگر در این مسافرت و مجاهدت کشته شدیم فدای اشخاصی با حقیقت و اگر زنده ماندیم عهد و شرط است این حقوقی که دارم به وزرای دولت و کلای ملت تقدیم کنم و اگر ثلث خاک ایران را به مملکت به من و اولاد و کسان من بدهید دیگر در خاک ایران نمانیم. لازم است این عرایض را از بنده خودتان یادگار داشته باشید. فدای همه بانه.

[مهر] بهادرالسلطنه

۱۰۲

[گزارشی درباره اقدامات سالارالدوله در کرمانشاه]^۱

یکشنبه ۱۳ شهر شوال ۱۳۲۹

راپرت احوال سالارالدوله را یک شخص وطن خواهی که از اطرافیان خود او است به طور غیرمستقیم می‌نویسد که خاطر اولیای دولت مستحضر باشد و خبطی نکنند. سالارالدوله پس از شکست به طرف همدان و از آنجا با نظرعلی خان رئیس گرها به بروجرد رفت. سردار مظفر رئیس کلهر و سالار مسعود رئیس گوران و سردار اجلال پسر اعظم‌الدوله و امیر مقتدر پسر ظهیرالملک با خوانین سرحد کرمانشاهان را از آنجا مرخص کرد به طرف کرمانشاه آمدند.

سردار مظفر فعلاً در کرمانشاه است گویا خیال جمع‌آوری قوه و معاودت به جنگ دارد ولی در صحت این مطلب مطمئن نیستم.

سالارالدوله روزی دویست تومان حواله کرده که خواجه طوماس ارمنی از وجوهی که سابقاً از گمرک گرفته به او بدهد.

جمعی از اهل شهر از قبیل حاجی حسن خان و امین‌الممالک و آقا محمود و سردار مظفر را به توقیف کرمانشاه و امداد سالارالدوله ترغیب می‌کنند تا چه شود ولی ظن غالب آن است که به همین ترتیب رفتار کنند.

اداره گمرک از روز رسیدن خبر شکست دیگر پول نمی‌دهد هر قدر عضدالسلطان

اصرار کرد چون رئیس گمرک دیگر قوه جبریه ندید از دادن پول امتناع کرد. اینها مقدمه است مطلب عمده که باید خاطر نشان اولیای دولت بشود این است که نظر علی خان همین روزها نزد والی پشتکوه خواهد رفت و پارچه سیاه که علامت استغاثه است به گردن خود و اتباع می اندازد از او سوار و استعداد می گیرد. موافق کاغذ سالارالدوله که از اطرافیان او دیده بود و این بنده مطمئن به قول او هستم. سالارالدوله در اواخر ماه شوال از بروجرد با هشت هزار سوار زنده حرکت می کند و مستقیماً به عراق می آید، از آنجا سیم تلگراف را قطع می کند و طوری وارد طهران می شود که دولتیان از برای دفاع حاضر نباشند. (اینها نقشه خیالات اوست که نقشه بود اساساً موفق نخواهد شد).

عضدالسلطان هم منتظر است که پسر والی وارد شود او هم حرکت بکند در عراق به سالارالدوله ملحق شود. عضدالسلطان خواسته بود زودتر حرکت کند قونسول روس به او دستورالعمل داده بود که فعلاً حرکت نکن، زیرا که در این تأخیر دو فایده است:

اولاً: آنکه دولت برای خارج کردن تو از کرمانشاه لابد است که از قوای مرکز کاسته روانه کرمانشاه نماید آن وقت در مرکز به قدر کفایت استعداد باقی نمی ماند.

ثانیاً: در صورت بودن تو می شود به قوه جبریه رئیس گمرک را مجبور به دادن پول کرد، دیگر آنکه بودن تو اسباب دلگرمی عشایر است و جمع خواهند شد.

این است نقشه آنها، دولتیان مطلع باشند و از قوای مرکزی خود کم ننمایند. اگرچه سالارالدوله برفرض آنکه این دفعه هم از عهده برنیاید در اول بهار حرکت خواهد کرد ولی باید کاری کرد که این چند روزه کارش عقب بیفتد بعد از این زمستان است عشایر به گرمسیر خواهند رفت تا اول بهار هم دولت فرجه برای اقدامات خواهد داشت.

این بود راپرت احوال سالارالدوله و نقشه خیالات او؛ در آینده هم به شما راپرت خواهد رسید.

خادم وطن عبدالله

۱۰۴۳

[نظر مساعد وزارت جنگ به مجلس نسبت به اظهارات بهادرالسلطنه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت جنگ، اداره کابینه، شعبه اول، نمره ۷۴۲۲، به تاریخ ۱۹ میزان ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه محترمه مطابق نمره ۲۱۵۰ متضمن سواد راپرت بهادرالسلطنه بانه شرف وصول ارزانی داشت. اطلاعاً عرض می شود که موضوع اظهارات بهادرالسلطنه اساساً راجع به وزارت جلیله داخله است، خوبست مقرر فرمایند از آن وزارت جلیله به طوری که مقتضی می دانند قراری که مستلزم آسایش خاطر ایشان است بدهند.

[امضا]

[مهر] وزارت جنگ

[حاشیه]: دو اقدام داشته؛ به وزارت داخله رجوع شده و جواب آمده و به خود بهادرالسلطنه هم نوشته شده ضبط شود.

۱۰۴۴

[درخواست رجال شهر کرمانشاه از مجلس برای

تعیین حاکمی جدید برای کرمانشاه]^۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره ۱۳، ۱۹ شوال ۱۳۲۹

توسط حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اکرم اعظم آقای صمصام السلطنه رئیس الوزرا و وزیر جنگ دامت شوکت، به مقام مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه و الاحضرت نیابت سلطنت عظمی و هیئت وزرای عظام و کویپه جراید محترم

۱. م. ۲، ک. ۱۴۶، ج. ۱۵، د. ۳۵. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۰.

طهران؛ چون لازم است که خاطر مبارک را از حقیقت حال خود مسبوق و مستحضر داریم لزوماً عرض می‌نمائیم که سه، چهار ماه قبل خبر آمدن سالارالدوله که به حدود کردستان رسید مکرر تلگراف شد که حکومت برای کرمانشاهان بفرستید در جواب همه را وعده حرکت سردار معتضد از عراق دادند و چیزی از مشارالیه نرسید و چون کار تنگ شد سالار مؤید را با پنجاه سوار از آنجا فرستاد که ایشان را عاجلاً بیاورند معهداً فایده نبخشید و نیامدند تا اینکه سالارالدوله با سوار و استعداد کردستان و اورا [مانی]، بانه‌ای و مریوانی و مکرری و سقزی حتی جاف مرادی تبعه عثمانی هجوم به کرمانشاه آورده و اینجا را متصرف گردید. البته شرح خسارت و خرابی و تعدیاتی که در این سال گرانی پس از یک ماه اقامت و این اقدامات معروضه استعدادی از ایلات و عشایر این ولایت حرکت داده مجبوراً همراه بردند تا اینکه این شکست واقع و استعداد کرمانشاهان مراجعت کردند و حالا محقق که معاندین این ولایت در مقام القای شبهه برمی‌آیند ناچاریم که عرض نمائیم اهل مملکت از شهری و عشایری برای انتظام و پیشرفت این اساس مقدّس و حفظ قانون و حصول نظم و امنیت جاناً و مالاً حاضر و مطیع و منقاد هستیم و احدی مخالف نیست؛ مشروط به اینکه از مجلس مقدّس و نیابت سلطنت و ریاست وزرا اطمینان کامل تمام اهالی این مملکت مرحمت شود و حاکم مشروطه‌خواه و معاون بی‌غرض با اجزای قلیلی به این شهر بفرستید. به موجب این تلگراف ملزم و متعهد نظم و امنیت و وصول مالیات و حفظ قانون و ترویج این اساس مقدّس هستیم که خاطر مبارک اولیای امور را از هر جهت و هر بابت آسوده کنیم و الاً اگر خدای نخواست به حرف ارباب غرض این القای شبهه از اذهان آن ذوات مقدّس خارج شود چون پای عصمت و ناموس ما در میان است و البته مسلم است که این مسئله تا چه اندازه اهمیت دارد. اگر خدای نخواست اولیای امور ترحمی به حال این ولایت نفرموده و رفع این وحشت را نفرمایند بالضروره جلای وطن خواهیم کرد و محقق است که اولیای امور به اقتضای حق‌گذاری و نوع پرستی که دارند ترحمی به حال عامه اهالی از شهری و سرحدی و عشایری می‌فرمایند که اسباب امیدواری، هرگاه این مسائل کرمانشاه که به القای شبهه برای اهالی آنجا تقصیر قرار داده‌اند صرف نظر نشود و اطمینان کامل از مجلس مقدّس و نیابت سلطنت عظمی و ریاست وزرای تمام اهالی مرحمت نشود، پناه این شهر هم به خدا

خواهد بود و استدعای جواب فوری و تکلیف صریح داریم. حاجی آقای اکبر، آقا شیخ هادی امام جمعه، محتشم الدوله، اسعدالدوله، احتشام الممالک، غلام شاه امیرتومان، سالار مسعود، سردار مظفر، سردار اجلال، امیر مقتدر، صمصام الممالک، فتح السلطنه، سالار ارفع، سالار اقبال، سالار همایون، امین الممالک ایلخانی، آصف الملک، انصار نظام، علی سالار مؤید، شهاب السلطان. [مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۰۵

[درخواست مجلس از رئیس وزرا برای تعیین
حاکم کرمانشاه و پاسخ به رجال کرمانشاه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۶۴۶۰ / ۱۵۸۵۱،

به تاریخ ۲۰ شوال ۱۳۲۹، فوری است

ریاست محترم وزرای عظام؛ سواد تلگراف رؤسا و سرکردگان کرمانشاه را لفاً ملاحظه می فرمائید. چون این مسئله دارای اهمیت است لازم است در هیئت وزرای عظام مطرح نموده به هرطور مقرون به صلاح داند تکلیف را فوراً معلوم نموده مرقوم فرمائید. که جواب داده شود. [امضا]

۱۰۶

[گزارش احمدخان ثقةالوزاره درخصوص تخلفات تلگرافخانه
کرمانشاه و اوضاع مرزی آنجا]^۲

۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۹

مقام منیع مجلس مقدّس دارالشورای ملّی شیداللّه ارکانه؛ چون در این قلیل مدت که به واسطه اقدامات شاهزاده سالارالدوله در کرمانشاهان و اطراف آن الی حدود عثمانی حتی در خود خانقین در انظار بیشتر امنا و اهالی خانقین که آن هم به واسطه شخصی ذیل است حالت استبداد منتشر به اندازه‌ای که مجبوراً محض مصلحت نمی توانستیم بعضی اظهارات را که لازمه وطن خواهی است بنمائیم. و این موقع که بحمداللّه تعالی به دعای خسته دلان و یتیمانی که در راه عدالت بی پدر شده به کوری چشم مستبدان و به توجه و مراقبت و همت وطن خواهان محروم و عدم مستبدین اشرار فراهم و امید که بزودی بکلی ریشه آنها بر باد و به این وسیله می توان درد دل هایی که این قلیل مدت مخفی و در دل پیچیده شده اظهار شود. لهذا در مقام زحمت برادران روحانی خود بر می آید به موجب اقدامات مرکز تلگرافخانه کرمانشاهان که برای حسن خدمت مثبت به مستبدین نموده چنانچه بر همه واضح و اظهر من الشمس شده و لازم به توضیحات نیست به آن واسطه اثر به نقاط جز به مأمورین تلگراف خصوصاً سرایت به خانقین شخص مصطفی خان نام پسر میرزا عباس خان اجزای مرکز تلگرافخانه کرمانشاهان که مأمور مبادله تلگرافخانه ایران است، تفتین و خیانات این شخص در این نقطه مهم علاوه بر انظار اهالی عثمانی نسبت به انواع عابرین ایرانی از قرار ذیل است؛ اولاً ورود حاجی عبدالوهاب پسر جناب حاجی علی اکبر اجزایی که اعضای محترم هیئت انجمن اخوت کاظمین است. پس از ورود به خانقین خیال حرکت برای کرمانشاهان داشتند فوراً شخص خائن راپرتی به اشرار بین راه داده چنانچه مشارالیه را در بین راه قصر و قلعه بزی امان الله خان رئیس سواره سنجابی دستگیر نموده، پس از آنکه از قتل او گذشته آنچه دارایی او بوده به یغما برده و او را رها نموده پس از ورود مشارالیه به قصر شیرین اطلاعی در این باب به کارپردازی خانقین داده و چاکر نیز به جناب حاجی علی خان مبصرالممالک رئیس سابق تلگرافخانه قصر اطلاع که آنچه لازمه همراهی است بر استرداد منهوبه ایشان به عمل آورد و جناب مبصرالممالک هم از اقدامات خود دریغ ننموده و بعضی از آن اشیای نقدی و غیره را گرفته و مسترد داشته و جناب حاجی

عبدالوهاب به این واسطه‌ها خوف نموده و بکلی از رفتن کرمانشاهان منصرف و رجعت به کاظمین نموده، دیگر اینکه به واسطه پدرش که در کرمانشاهان است خلعتی از شاهزاده گرفته اتصالاً در انظار تمام عثمانی‌ها انتشارات موفق شدن مستبدین را هر روزه می‌نموده. اکنون نیز پس از آنکه این مسئله مستبدین به عون‌الله تعالی اظهر من الشمس مغلوب و اشرار فرار و اردوی دولت و ملت موفق، باز دست از انتشارات خلاف واقع و طرفداری از مستبدین برنمی‌دارد. به موجب مکتوباتی که از طرف شاهزاده عضدالسلطان برای خود چاکر رسیده و موجود است به واسطه اقدامات شخص مذکور درباره خود فدوی ما هم به این جهت که اغلب اوقات نصیحت به او نموده که ترک این حرکات را نماید به وسایل مختلفه راپرت‌های متعدد به توسط پدرش به شاهزاده عضدالسلطان داده [...] بکلی قانون عدالت پایمال و استبدادانه آنچه که نمی‌بایست اعلام بدارند به همین واسطه‌ها نسبت به فدوی معمول داشته‌اند و بعلاوه دلیلی که بر صحت عرایض فدوی است دادن اضافه مواجب از طرف شاهزاده عضدالسلطان به اجزای تلگرافخانه مرکزی و غیره و پنج تومان هم به شخص مصطفی‌خان علاوه بر عرایض فدوی تصدیقی هم از ایرانیهای مقیم خانقین بخواهید گرفته ارسال می‌دارد. چنانچه بخواهم شرح حالات و خیانات او را دهم مثنوی هفتاد من کاغذ شود و مسلم است که این دوره این نوع اشخاص به همراهی و اقدامات وطن‌خواهان عزیز به جزا و سزای اعمال خود گرفتار شده که عبرت دیگران بشود و بیش از این‌ها بر ضد این اساس مقدس اقدامات ننماید و اغلب از ابنای وطن را بی‌گناه و تقصیر در معرض هلاک در دست اشرار نیندازد و در این باب هم شرحی به مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه عرض شده امید است که از طرف آن هیئت محترم هم اقداماتی لازمه به عمل آید که ان شاء الله عرایض چاکر بی‌نتیجه نماند، زیاده جسارت است.

کارپرداز خانقین احمد ثقة‌الوزاره

۱۰۷

[نامه تهدیدآمیز سردار ظفر به مشیر دیوان و آصف دیوان
در خصوص تعرض به بهادرالسلطنه]^۱

تلگراف از همدان به کردستان، تاریخ ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۹

جنابان مشیر دیوان و آصف دیوان؛ اینکه اشرار از کی تا به کی خانه بهادرالسلطنه را محاصره نموده‌اند مستحضرم، خواستم محض اطمینان و دلگرمی بعضی، در این دو روزه بهادرالسلطنه را به طور رسالت به کردستان مأمور نمایم که قبل از حرکت اردو آنجا بیاید. حالا که این طور است خود او هم با اردو خواهد آمد ولی جداً می‌نویسم به حق حق قسم است موی از سر کسان بهادرالسلطنه کم و دست از این شرارت نکشند یک آتش در کردستان روشن کنم که تمام شما را گرم کند، خود دانند.

سردار ظفر

سواد مطابق اصل است

۱۰۸

[نامه بهادرالسلطنه به مجلس در خصوص صدماتی که بر اثر مقاومت علیه
مخالفتان مشروطه و سالارالدوله بر او وارد شده]^۲

۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۹، از همدان

به توسط جنابان مستطابان، آقایان عزالمملک و حاج عزالممالک و آقای نواءالدوله وکلای پارلمان دام اجلالهم؛ با کمال عجز و ملال خاطر و پریشانی حواس و ناخوشی جسمانی علاوه بر صدمات روحانی به مقام منیع مجلس مقدس شیدالله تعالی ارکانه عرضه می‌دارد یعنی شکایت نمی‌کنم چون کسی را نمی‌بینم به دادم برسد و نمی‌شنوم اقلاً هم آواز گردد و نمی‌بینم که به مرور آن پردازد و بداند فلان زید چه می‌گوید و از

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴.

کجاش می‌نالد، پس حکایت می‌کنم یعنی انصافاً در نزد وجدان خود بار شرمساری و خجالت را می‌خواهم باز نکنیم. اطلاعات این بنده کاملاً در کردستان و ساوجبلاغ است ولی گمانم کرمانشاه و لرستان و نهاوند و غیره هم همان حال را دارند. سالارالدوله شکست خورد و به طرف لرستان و نهاوند رفت نقداً در اینجا متوقف و اردوی منصور هم قریب چهل روز است در همدان متوقف؛ اهالی کردستان در اوایل الی غیرالنهاییه متوحش و اگر شخصی پشیمان و نادم شاخ در می‌آورد هر یکی از افراد آنها شاخ دو ذرعی در می‌آورد. هر روز یک داستان تلگراف و مکتوبات از مشیر دیوان از راه می‌رسد که به سرداران عظام عرض کند به هرچه امر فرمایند جان و دل را کف گذاشته حاضر به جانفشانی هستیم هرچه تقلا کردم و عرض نمودم و تلگرافات عدیده به مقامات منیع وزارتین جلیله داخله و خارجه عرض کردم و پول آن مخبرات را تنزیل نموده گرو می‌گذاشتم و توضیح می‌کردم که لازم است و اخبارات حالا که این اردو را در همدان موجود داریم یکصد نفر سوار را با یک نفر نماینده و یک نفر سرکرده عجالتاً برای کردستان بفرستید و کردستان و کرمانشاه را از تصرف سالارالدوله و هواخواهان او خارج و به تصرف دولت بیاورید و من پیش مرگ این یکصد نفر خواهم بود. قیمت تیرهای تلگراف در همین موضوع عرض کرده و هفته‌ای دو مرتبه کتابچه‌های کتبی را عرض کرده‌ام واللّه و باللّه و تالله تا حالا که چهل روز است وارد همدان شده‌ایم لا و نعم نه کتبی و نه تلگرافی جوابی به بنده نفرموده‌اند. مات و متحیر و سرگردانم چرا این طور شده، چه خبر است در انظار اهالی و اشرار خیانت‌کاران کردستانی هم می‌کند و معلوم است یا راست یا دروغ مشروطه طلب مجاهد آزادی‌خواه.

فلان کس و پسر و کسان او و قتل و دفع آنها بر تمام مخلوق واجب و لازم است نزد خود سالارالدوله روزی نشده است که در مجلس بنشیند و به زانوی خود نزند که آیا می‌شود من سه نفر را گیر بیاورم، علیرضاخان امیرتومان و، و، و پیرسید آن سه نفر کی‌ها هستند. اولاً بهادرسالطنه بانه، ثانیاً یفرم، ثالثاً سردار محی این هم داد و فریاد سالارالدوله که همه می‌کند و می‌دانند. آخرش ناچار ماندم عرضاً اگر درست تأمل کنند می‌دانند که سالارالدوله شخصی بود پیراهن عوض نداشت و به غیر از سه چهار نفر اشخاص پست مکرری و قراپایاق نوکری نداشت تا وارد خاک کردستان شد صاحب فوج

در کردستان شد، صاحب توپ و توپخانه و ذخیره در کردستان شد. صاحب سوار در کردستان شد. صاحب پول و اسب و اصطبل و چادر و دستگاه سلطنتی را در کردستان به هم بست. کسی او را صاحب سی هزار نفر جمعیت و استعداد نمود و صاحب بیست و دو، سه عراده توپ کرد و او را به باغ شاه رسانید و دولت و ملت را دچار این زحمات و خسارات فوق العاده و ائتلاف دوهزار نفوس را باعث بود و چندین دخترهای باکره و زن های عفیفه بی عصمت کردند. تمام بانی و باعث و منشأ از کردستان شد. حالا چگونه باید در این موقع کردستان را بی صاحب بگذارید فایده نکرد و جواب ندادند. باز ناچار شدم تلگراف موضع به توسط آقای منشی زاده و آقای محمدنظر خان و آقای عباس قلی خان به وزارتین جلیله داخله و خارجه عرض کنم هرگاه به آن همه عرایض و پیشنهادات بنده مساعدت نمی فرمایند چون فامیل و اولاد بنده نقداً ذلیل و اسیر دست سالارالدوله و هواداران سالارالدوله هستند اگر بنا این طور باشد آنها را علاوه بر غارت، ریز ریز و قتل عام می نمایند. اولیای دولت به این قبیل صدمات در حق بنده راضی نشوند، به حاجی امیرنظام تلگرافاً امر فرمایند که فوراً بفرستند فامیل و کسان چاکر را از کردستان حرکت دهند به همدان برسانند و پولی هم که از حقوق شخصی خودم بنا بود به طور مساعده به من بدهند برای مخارج این کار مرحمت که آنها را نجات داده به طهران برسانم و دچار این هلاکت نگردند. ای مسلمان خدا، ای وکلای صاحب وجدان، ای اشخاصی که خود را در انظار محافظ حقوق موکل خود معرفی می کنید، چه تکلیف شاقی کرده بودم که از این بنده نپذیرفتند و جواب ندادند. به غیر از حقوق شخصی خودم مگر خراج تراشی برای دولت کرده بودم، مگر این قدر خدمت به دولت و ملت نکرده بودم که این مطالب جزئی از من قبول کرده جوابی بدهند. آیا کسی پیدا می شود به وظیفه خود رفتار کند و از این وزرای اعظم این نوع اقدامات و چون و چرا استفسار کند «خاک به سر من هست». دیروز و پریروز تلگرافاتی از بنده زاده کریم خان رسیده است، سواد هر دو را خدمت فرستادم ملاحظه و مرور فرمایند و در این موضوع هم آنچه قلم آورد باز به وزارت جلیله داخله عرض کردم ولی چه فایده اهل و عیال و اولاد آنها در پارک و عمارات خود نشسته، خود بنده در اردوی دولتی جان می دهم و اهل و عیال و اولاد هم در کردستان محصور و نمی دانم عاقبت آنها چه شده است.

اوضاع حالیه کردستان و اهالی آنجا را عرض می‌کنم کم است و زیاد ندانید بلکه عشری از اعشار تصور فرمائید. حکومت کما فی السابق به طوری که سالارالدوله معین کرده با پدر استبداد است که مشیر دیوان معلوم الحال خیانت‌کار است، عدلیه و نظمیّه و سرباز و سوار کما فی السابق در دست سرکرده و پیش‌جنگ‌های سالارالدوله باقی، تلگرافخانه و پستخانه به طوری که خود سالارالدوله اشخاص محل وثوق خود قرار داده در سرکار خود باقی و مسلط و جداً برای او کار می‌کنند شاطرها سالارالدوله با احکام مؤکده، متوالیاً بدانجا وارد و احکامات را در مساجد و بازارها قرائت و به موقع اجرا می‌گذارند. هرگاه کسی اسمی از شکست سالارالدوله یا گرفتن حاج علی‌رضاخان و تفضیل امیرافخم و بنده و فتح اردوی دولتی را بر زبان بیاورد مهدورالدم خواهد بود. خطبه را به نام محمدعلی و سالارالدوله می‌خوانند درصددند و مخصوصاً از سالارالدوله دعوت می‌کنند که لرستان محل اقامت شما نیست و خود را به کردستان برسانید. هرچه آرزو کنید برای شما مهیا خواهیم نمود و اشخاصی هم که به طور نماینده به سلیمانیه و خانه شیخ حسام‌الدین رفته بودند و محلات ممهور از چلوار برده بودند که عسکری به کردستان وارد کنند، از طرف دولت عثمانی برخوردارند گویا وارد شده یا می‌شوند عجالاً وضع این طور و درد بنده هم این است دیگر اختیار با اشخاص صاحب ناموس است که چاره‌جویی کنند. زیاده عرضی ندارد.

خادم مجاهدین داوطلب، بنده بهادر السلطنه بانه

۱۰۹

[شکایت میرزا احمد تاجر گروسی از اقدامات افتخارنظام و همکاریش با سالارالدوله]^۱

مجلس مقدس شورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ بدیهی است که باعث کلیه خانه‌خرابی‌های ملت و خسارت دولت اول افتخارنظام بعد علی‌رضاخان دیوانه شد. زیرا

اگر افتخار محرک نمی شد و با خیالات علیرضاخان همراهی نمی کرد کاری برای علیرضاخان پیشرفت نمی کرد و اگر علی رضاخان به سالارالدوله تسلیم و همراه نمی شد ایلات کلهر و بعضی دیگر تمکین نمی کردند، در آن صورت سالارالدوله جز فرار و یا تسلیم شدن به ایرانیان چاره ای نداشت. همچنانی که گفته بودند ما سالارالدوله را شناخته ایم مردانگی ندارد اما حالا که علیرضاخان چارقد فرستاد، ناچارم به آمدن. «مرسوم ایلات است که در موقع استمداد از همدیگر در صورتی که خیلی ناچار باشند چارقد می فرستند» و خود علیرضاخان چند مرتبه گفته بود در مجالس که اگر من نمی شدم نه کردستان تسلیم و نه اردو برایش جمع می شد. و حال هم افتخار نظام باسواره اسبی برای سوار و پول از دهات گروس را خراب کردند پس از شکست سالارالدوله هفت بار پول زرد، سفید و قریب چهارده من ظروف نقره اسباب او [۱] و غیره و چهل و پنج، شش دانه قالی پنج و شش، هفت و چهار ذرعی از مال ملت بدبخت به یغما آورده قانع نشده آتش حرص و طمعش هنوز مشتعل، به فقر و بیچارگی رنجبران ترحم ننموده شکسته و آس و کهنه پلاس آنها را هم به یغما برده و خودشان را هم متواری می سازند. بغض و عداوتی که با مشروطه طلبان در دل داشتند در این مورد و موقع بروز داد. هرچه خواستند کردند جمعی را غارت، جمعی را گاو سر و گند زنجیر نمودند. من جمله حضرت عمادالاسلام آقای آقا شیخ حبیب الله مجتهد و جناب آقا شیخ علی اکبر قاضی عدلیه را پس از مفتضح کردن حبس و آقای نقیب السادات را که سید جلیل هشتاد ساله را در زیر گاو سر مشرف به موتش ساخته، این چاکران را هم یک مرتبه در موقعی که می خواست نزد سالارالدوله برود غارت و به بدترین عقوباتی گرفتارم نموده، یک مرتبه هم در مراجعت که شکست خورده به ولایت آمد بقیه مانده را غارت و خود و اخویم را دستگیر و گند زنجیر نمود و حال که از طرف وزارت جلیله داخله حکم به مجازات و سزایش فرموده اند هواخواهانش می خواهند به شعبده بازی او رانجات دهند. اگر اولیای امور و وکلای محترم قبول می فرمایند چه عرض کنم و ماها هم از اموال غارتی خود صرف نظر کرده عرض اظهار هم نخواهیم نمود. زیاده جسارت نمی شود.

۱۱۰

[درخواست مجلس از وزارت داخله برای پیگیری اظهارات

میرزا احمد تاجر گروسی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۳۹۰، به تاریخ ۱۳ ذی قعدة/ ۱۳ عقرب ۱۳۲۹ وزارت جلیله داخله؛ آقا میرزا احمد تاجر گروسی شرحی مبنی بر شکایت و اقدامات افتخارنظام خواهرزاده علیرضاخان در همراهی با سالارالدوله و غارت اموال خود و اهالی گروس نوشته چون مطالب اظهاریه جالب توجه و دقت است سواد مشروحه را ملاحظه و هرطور مقتضی می دانند سریعاً اقدام و موجبات آسودگی اهالی را فراهم فرمایند.

[امضا]

۱۱۱

[اقدامات وزارت پست برای تغییر رئیس

تلگرافخانه کرمانشاه]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف، اداره تلگراف، مورخه ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹،

نمره ۱۶۴۰/۹۰۵

مجلس مقدس شورای ملی؛ مرقومه محترمه در ذیل نمره ۲۴۰۵ که حاوی سواد راپرت کارپرداز خانقین راجع به سوء اعمال مصطفی خان و میرزا عباس خان

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۳. ۲. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۳.

شرف وصول بخشید. رئیس کرمانشاهان معین شده و عمماً قریب حرکت می‌کند و اغلب از مأمورین نقاط آنجا تغییر خواهند کرد این دو نفر را هم اداره پس از تحقیقات لازمه تغییر می‌دهد.

از طرف وزیر [امضا]

[مهر] وزارت پست و تلگراف



[شکایت معتمدالملة قاضی زاده سقزی

از دسایس مشیر دیوان]^۱

قابل توجه وزارت جلیله داخله مدّظله.

اهمیت بعضی اخبارات تا قیاس تخمیناً قریب دوماه متجاوز است، خبر سالارالدوله در سرحدات و اطراف کردستان شایع شده ابداً قابل مذاکره و اعتنا نشد. در میان مردم فقط انتظار توجه مخصوص از دارالشورای ملی و هیئت وزرا داشته که حکومت یا اقدام و مسئلت و یا مشروطه خواه به کردستان بیاورد تا از چنگال پلنگ های نوع خوار و گرگ و زبردست های بی رحم و انصاف خلاص شویم «ذلت ما را ذلت خودتان شمارید». از این نمد ما بیچارگان را کلاهی بس، خلاص شدیم از بی رحمی ظالمان «درد ما را درد خود شمارید» درین روزها مشیر دیوان شعبده و پولتیکی در میان مردم کردستانی به خرج داد از قول سیف الدین خان سقزی درخصوص آمدن سالارالدوله به صفحات کردستان به اشاره دولت عثمانی و یک اهمیتی به این خبر داد مشیر دیوان در میان مردم که قلم در تحریر آن عاجز است ولی چون ملت به یک اندازه بیداری پیدا کرده ابداً قابل مذاکره و اعتنا ندانستند. به خیال آنها مشیر دیوان همراهی نکردند چون سال های سال است آنها

وضع و حالت مشارالیه ملتفتند، صریحاً مقصود اهمیت دادن مشیردیوان درین خبر، خواه سالارالدوله باشد یا نباشد. برای این بوده چند سالی است به ظاهر داخل در کار و امورات نمی فرمودند به او راجع نبود و درین اثنا که نیابت و پیشکاری امورات کردستان از دارالشورای ملی و هیئت وزرا راجع شد مسلط^۱ بر جان و مال و ناموس ملت کردستان شد و احاد و اقرار کردستانی و بلوکات و صفحات متأذی و متنفر از حالت وضع باطن داشته و دارند، که شاید از این خبر متوحش شوند ملت کردستان دور او جمع شوند به وضع و حالت و خیالات مشارالیه همراه و تعهدات به عمل آورند یک چندی قدم به جان و مال ملت و حتی کردستان زند. و این اخبارات و شعبده‌ها را تا حال البته به طهران به مجلس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه و وزارت جلیله داخله، وزیر جلیله خارجه مدظلهما یا کتباً و یا تلگرافاً مخابره کرده، اهمیت فوق‌العاده داده شاید درین رسمیت یک رفاه به حال مشیردیوان و ذلت به حال ما بیچارگان ملت وحشی کردستان افزوده اقلأً چند ماهه اقدام به فرستادن حکومت یا عدالت و مسئلت و یا اقدام نفرمایند، خودش را مالک الرقاب بداند و مثل استبداد زمان صغیر به جان و ناموس ملت کردستانی دست‌درازی کند. جان‌نثار که قاضی‌زاده سقزی هستم و چهار سال است در راه وطن جانبازی می‌کنم و خود را خادم دولت و ملت ایران می‌دانم و هم مکلفم بعد از تحقیق اخبارات بیان واقع به مجلس مقدس شورای ملی شیدالله و هیئت وزرا عرض نمایم ملت کردستان بی کلی نخوردند.

۱۱۴۳

[گزارشی از همکاری مشیر دیوان با سالارالدوله]^۲

به تاریخ ۲۷ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۹

به مقام منیع مجلس شورای ملی دام تأییداته؛ خدمت وکلای محترم مشرف شود بعد از قرائت به جراید روزنامه فرستاده درج فرمایند. این جان‌فدای ملت در کمال

۱. یک کلمه ناخوانا. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۳.

خوارزاری جسارت کرده دو کلمه از اوضاع مظلومین کردستان از دست استبداد به عرض می‌رساند. بلی اوضاع سالارالدوله که آقایان مرقوم‌الاسامی با پاکت احضاری از خاک خارجه آورده به کردستان دعوت کردند. اصل اساسی جناب سالار مکرم سربازها را محرک شد رفته به استقبال حضرت والا بعد از ورود آمدند لوحه اعلان نظمیه را طناب به او بسته کشیدند به بازارها. دویماً محمود سلطان گماشته مشیر دیوان آمد خودش با پسرانش اسباب عدلیه با دفاتر و اسناد بیچارگان غارت کردند فرش مختلفه را به خانه خودشان فرستادند. بلی اولیای امور مطلع باشند در تحسین آزادی، کردستان و مشروطه‌خواه را اذیت و آزار می‌کند سرباز کردستانی است جناب حاجی ارفع‌الملک در ظاهر مشروطه‌خواه در باطن اول استبداد خدمت او است. بعد از دعوت سالارالدوله دید با او لطفی نکرده فراری همدان شده بعضی را محرک شده برگردانید با خودش به کمک حضرت والا رفت گویا حالا هم انتظاری دارد دوباره رئیس نظمیه بشود زیرا خدمت او به مستبد نمایان نموده، به حق خدا قسم از دست ظلم و ستم سرباز و سالار مکرم ساعتی آسوده نیستیم. تمام ارزاق مردم به دست سرباز است گوشت، نون و یونجه [؟] به یک من به ضرب چک می‌فروشند کذا علی اوسط خان سرتیپ سواره سالی معادل موجب می‌گیرد سواره‌ها را می‌فرستد به دزدی و شلوغ کردن اطراف و شهر البته اوضاع توپچی هم تجدید، اولیای امور معلوم شده مبالغی خطیر موجب می‌دهید، دشمن خانگی پرورده می‌کند ازین طرف هم لابد یا خارج کلی، با چندین خون ناحق ریخته شهیدان راه حریت لابد هستید دفاع بفرماید چه قوایی دارد وکلای محترم ما با اولیای امور سرباز توپچی سواره را معزول فرمایند موجب اینها را به مجاهد داد که روز تنگی به کار ملت بخورد. شرحی هم از اوضاع آقای شجاع لشکر سرهنگ ذخیره کردستان عرض نمایم. برای مدافعه سالارالدوله اجزای عدلیه اعظم به یک قبضه تفنگ با قبض رئیس خواسته ندادند از این طرف قورخانه تفنگ، فشنگ را تحویل سالارالدوله کردند. یکی به این بهانه پنجاه هزار تومان مال ذخیره خورده بود بهانه درست، جواب به دولت مشروطه بدهد.

از اوضاع جناب مشیر دیوان کسی اسم مشروطه را ببرد تصور می‌کند آقا میرزا ابراهیم‌خان پسرش تلف شده، حالیه هم باز ارسال مرسول با سالارالدوله می‌کند. با وجود خبر فتح ثانی سرداران غیور ملی تلگرافی قرائت کرد باز حکم خورده، امسال دوره استبداد خواهد کرد. شرح بدهم از احوالات آقا، کتاب مثنوی می‌شود یا دفع آقای مشیر دیوان یا صرف نذر بفرماید از نکته کردستان؛ چند روزی هم آقای شریعتمدار شیخ محمدامین باشد با حاجی شیخ عبدالحمید رفتند یک نفر نیم قران وجه خرج راه گرفتند. دو، سه هزار مهر جعلی مضمطه [مضممر] درست کردند رفته تبعه عثمانی بشوند، وجه نقد خرج کردند، دوپست عثمانی هم گویا مایل به افساد نبودند بی‌بهره برگشته‌اند. حالیه هم محمود سلطان با دو پسرش فدای سالارالدوله شدند تنها دزدی و شلوغ کردن شهر و تفنگ و تیرخالی کردن. امیدوارم تاحال بحمدالله شجره ملعون حضرت والا را کنده‌اند حکومت قانونی با رئیس عدلیه و نظمیة قانونی جهت کردستان حرکت داده که زیادتر بی‌صاحب نباشد. دفع استبداد کردستان دفع جناب مشیر دیوان است و جناب شریعتمدار و شجاع لشکر و علی اوسط‌خان، باقی مردم کلی علاوه سرباز صاحب منصب و تمام مشروطه‌خواه است با حکومت کافی هزار نفر بختیاری منظم می‌شود و دلخواه زیاده چه جسارت کنم.

خادم ملت، امضا محفوظ

جناب آقا حبیب‌الله تاجر معروف که تمام دارایی خودش را به جا گذاشت هجرت کرد به طور صحیح پنجاه هزار تومان صدمه و ضرر وارد او شد، کسی نبود ترجیح نیک، بد را در دولت ملت خواهی بدهد. حالیه مغضوب جنابان آقایان مرقوم‌الاسامی است. بیچاره مردم محترم آبرودار به چه خفت و ذلت به طهران آمد و برگشت. حالیه محمود سلطان اصلاً نه اعتنا دارد نه به روی بزرگی خودشان می‌آورد. امیدوارم اولیای امور و حکومت محترم با دوست، دوست؛ با دشمن، دشمن باشند به فریب آقای مشیر دیوان گول نخورند.

مخبر صادق، امضا محفوظ

۱۱۴

[نامه مجلس به رئیس وزرا در خصوص اعلام نظر
در باره گزارش بهادر السلطنه]

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۵۴۴،

به تاریخ ۲۷ ذی القعدة / ۲۷ عقرب ۱۳۲۹

ریاست محترم وزرای عظام؛ بهادر السلطنه شرحی مبسوط در اوراق متعدده از وضع
حالیه کردستان و بعضی اطلاعات دیگر نوشته سواد همه آنها را لغاً برای اطلاع خاطر
محترم عالی ارسال نمود.

[امضا]^۱

۱۱۵

[تقاضای رئیس انجمن کردستان برای ساماندهی ادارات کردستان
و مقابله با اشرا^۲]

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره ۸،

به تاریخ ۱۳ قوس ۱۳۲۹

توسط جناب آقای عزالملک نماینده محترم دام اجلاله به ساحت مقدس
مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در این موقع تصادف امتداد تشکیل مجلس

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۱۰. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴.

مقدس که کعبه آمال و یگانه امیدگاه و اولین وسیله نجات و فوز و فلاح ایرانیان است با ایام عید سعید اضحی و در واقع وطن خواهان را دو عید بسیار معظم به شمار می رود مغتنم می دانم تبریکات فایقه و تشکرات صمیمانه خود را از این حس قبول آن ذوات مقدس که نسبت به حوایج ملت ایران فرموده اند تقدیم و ادعیه خالصانه خود را که همواره برای مزید توفیقات آن حوزه مقدسه بر تعمیر خرابیهای مملکت و تائید و ترویج قانون شریعت حضرت ختمی مرتب نموده و می نماید اهدا و ارسال دارد. امیدوارم الی مدیر زمان اهالی ایران در پرتو آن ساحت مقدس در مهد امن و امان غنوده، تابش عدالت و مساوات مانند نیر اعظم همه جا تابان، ممالک ویران معمور، مساعی خادمین ملک و ملت مشکور و مخالفین منظور باد و ذالک علی الله لعزیز. ضمناً در این روز مبارک که از ایام استجاب دعوات است از ساکنین آن ساحت مقدس استدعای عاجزانه می نمایم که توجهات سریع و وزرای عظام را به این ولایت که موقع آن شایان بس وقت است و از هر حیث امور آن پریشان و بی سامان و تمام اداراتش تعطیل شد نه حکومت دارد نه انجمن، نه نظمی، نه بلدی، نه عدلی، نه امنیه، نه قشون، نه... و تمام ایلات و اهالی سرحداتش روز به روز بر طغیانشان افزوده و عموماً علم شقاوت را بلند کرده اند جلب و موجبات آسایش یک مشت رعیت فلک زده و جمعی مالکین ملک و دارایی از دست رفته را فراهم فرمایند که بیش از این طعمه اشرار نشده بقیه السیفی اگر مانده باشد محفوظ ماند. دعاگوی دولت و ملت خادم انجمن تعطیل شده کردستان.

شیخ الاسلام

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[گزارشی از ورود سالارالدوله به کرمانشاه و مقابله با وی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کنگاور به طهران، نمره ۱۶، عدد کلمات ۱۶۰،

به تاریخ ۲۱ قوس تنگوزئیل ۱۳۲۹

به ساحت مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ شرح شایعات آمدن سالارالدوله به هلیلان که ده فرسخی کرمانشاه است مکرر معروض داشته و شش شبانه روز است هیئت ملت خواهان و احرار عموماً در خانه آقای اعظم الدوله مسکن دارند. فرخ خان و سایر اشرار متصل شلیک توپ و تفنگ می نمایند. الساعه هم کاغذی از سالارالدوله به اعظم الدوله رسیده مطابق ورقه جداگانه سواد آن ملاحظه فرمایند خوب است اقدام عاجلی بفرمایند؛ یکی از حضرات سرداران بختیاری را با عده ای مأمور و فوری روانه فرمایند و یک تلگراف هم به رئیس گمرک بفرمایند تا رسیدن حکومت وجه معتنا به بدهد به مصارف لازمه مجاهدین و احرار برسانند. هرگاه دیر جواب و استعداد و یکی از سرداران برسد و مسامحه فرمایند بکلی رشته امور و زحمات فوق الطاقه که کشیده، گسیخته و جان و مال و ناموس اهالی عموماً برباد خواهد رفت. با این تفصیل آقای اعظم الدوله جواب به سالارالدوله دادند که تا آخرین قطره خون خود را دادم حاضر به خدمتگزاری دولت و ملت هستم.

هیئت ملت خواهان کرمانشاه و کمیسیون جنگ

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[نامه تهدیدآمیز سالارالدوله به اعظم الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران؛ از کنگاور به طهران، به تاریخ ۲۲ قوس ۱۳۲۹

سواد دست خط سالارالدوله؛ اعظم الدوله راپرت ورود شما را که از کردستان بالاخره از کرمانشاه به عرض رساندند خاطر اقدس ما خوشوقت شد تصور کردیم آمده‌ای جهالتی که پسر و برادرت کرده بودند آنها را به خدمتگزاری خودت در حضور ما جبران کنی، خصوصاً مواقع لازم دست خط فرمودیم که حفظ مقام خدمتگزاری شما را بکنند تا اینکه به ورود هلیلان پاره‌ای راپرت‌ها رسید. ابداً باور نمی‌کردیم تا اینکه امروز صبح وضع حرکات وحشیانه شما به عرض رسید احکام لازم در تنبیه شما صادر شد خودمان هم حرکت کردیم آنچه فکر می‌کنم جز اینکه خداوند عزیز ذوالمقام می‌خواهد شماها را به کیفر اعمال ناشایسته خودتان و پدرانتان دچار نماید دیگر هیچ جهتی ندارد. زیرا ما آن همه التفات مرحمت و اهالی که درباره پسر و برادرت کردم که اقلأ ده هزار تومان نقداً دادیم و همه وقتی چه التفات‌ها چه مرحمت‌ها نمودیم. با قسم قرآن مجید دو پسر حرام‌زاده است در همدان به خدمتگزاری یاد نمود و مرخص شد، به کرمانشاه رفت به جای خدمت آن‌طور خانه خود را خراب کرد که دودش هنوز در بیستون یا شمال می‌رود. شما که عاقله آنها بودید در این مراجعت می‌بایست طوری جبران اعمال آنها را بکنید که مورد هزاران قسم مرحمت شوید ماهم عفو تقصیرات آنها را به حسن خدمتگزاری شما نمائیم، جز اینکه مشیت الهی بر تمامی و انهدام شما تعلق پذیرفته دیگر هیچ دلیل ندارد، این است به زیارت دست خط ما بیائید در اردو شرفیاب شوید خاطر ما را از [...] دیدار خودتان مطمئن نمائید و یا فوری از شهر حرکت کرده باعث قتل و غارت حتی به باد رفتن

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۷. ۲. یک کلمه ناخوانا.

عصمت و ناموس خودتان شوید. هرگاه بیائید شرفیاب شوید مطمئن باشید که به هیچوجه درباره شما بی‌تفاتی نخواهد شد و اگر نخواهید، دوام در بدبختی خودتان داشته باشید قسم به جلال الهی که تا دنیا هست از بدبختی خلاص نخواهید شد و ابداً عذر و شفاعت از احدی درباره شما قبول نخواهد شد، حالا تکلیف خودتان را در کدام یک از این شقوق می‌دانید، البته معجلاً معمول دارید. در موقع صدور دست خط جنابان آقا محمدتقی و آقا مرتضی ظهیرالعلماء - سلمه‌الله - آمدند، مخصوصاً حضوراً هم فرمایشات ما را اصفاً نموده‌اند ابلاغ خواهند داشت، تصور می‌کنند غیر از این دو شق برای شما چاره نباشد.

سالارالدوله

سواد مطابق اصل است. کمیسیون جنگ

هیئت ملت خواهان کرمانشاه

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[نامه هیئت کارگران و رنجبران به مجلس برای تعیین حاکم برای کرمانشاه]^۱

۱۵ شهر ذی حجه

حضور مبارک اعضای محترم مجلس مقدس دارالشورای کبرای ملت دامت تأییداتهم؛ شکایت از بی‌رسیدگی در این دوره سعادت و عدالت خواه، چرا به فریاد این یک مشت رعیت مظلوم و ستمدیده که مدت یک سال است در زیر فشار استبداد نظام السلطنه بوده و الحال دچار شرارت و هتاک‌های اشرار و الواط شهری هستیم نمی‌رسید و از راه نوع‌پرستی یا ملت‌دوستی ترحمی برحال ما بیچارگان نمی‌فرمائید. مگر اهالی

این خطه از جاده ملیت قدم به خارج گذاشته و یا اینکه از دایره اسلامیت دور شده‌ایم که هرچند تظلمات عاجزانه به آن مقام معظم عرض می‌کنیم حالت نقش بر آب را پیدا کرده ابداً گوش به تظلمات و عرایض ماها نمی‌دهید. گویا صرف نظر و یا غفلت از حال رعایا و کسبه فرموده که این طور امورات را عموماً و نظمی را خصوصاً مهمل و معطل گذاشته‌اید. بحمدالله تعالی در دوره‌ی حالیه از برکت انظار و الطاف امنای دولت و اولیای ملت، تمام ملت ایران از فشار ظلم و استبداد خلاص شده و در بستر امن و امان غنوده مشغول کسب و به دعاگویی اولیای دولت و امنای ملت اشتغال دارند. مگر ما بیچارگان مجدداً ابتدای هرج و مرج و دوره بربریت را از سرگرفته اشرار و الواط با انواع و اقسام درصدد اذیت و ذره‌ای بر حفظ بقای جان و مال ما بیچارگان نیستند. چرا به علت اینکه حکومت نداریم، نظمی نداریم. اگرهم داشته باشیم امثال نظام‌السلطنه و میرزا عبدالکریم خان رئیس سابق نظمی که مبالغی مال ملت را تلف کرده و کسی نیست مطالبه نماید. الحال بالضروره خاطر مبارک امنای ملت و رؤسای دو ملت را جلب کرده با صدای الغوث الغوث عرض می‌کنیم ای معتکفین مجمع عدالت و نصفت و ای مروجین بازار شریعت، ای خادمین ملت، ای خالق‌های ماها، ای آفرینندگان ماها، آخر به داد ما مخلوق بدبخت و ستم‌دیده و راحت نکشیده برسید. اقللاً امر و مقرر فرمائید از طرف وزارت جلیله داخلی یک دفعه هم برای ما بیچارگان یک نفر رئیس نظمی قانونی و مشروطه‌خواه و یک نفر حاکم عدالت‌پرور و رعیت انتخاب نموده و معجلاً روانه فرمایند تا به داد ما بیچارگان برسند والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هیئت کارگران و رنجبران ایران

[مهر ۹۸ نفر]

[نامه وزارت خارجه به مجلس در خصوص تعیین حاکم کرمانشاه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه، اداره عثمانی، مورخه ۱۹ ذی حجه ۱۳۲۹، نمره $\frac{۲۲۹۶۹}{۳۸۳۵}$

مقام ریاست مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه؛ از روزی که اردوی دولتی جمعیت سالارالدوله را از ساوه متفرق نموده و به طرف همدان حرکت کرده تاکنون متوالیاً از کارگزاری کرمانشاهان و کردستان رمزاً و آشکاراً به وزارت امور خارجه تلگرافات رسید که اوضاع آن حدود آتیه خوبی را نشان نمی دهد و هرچه زودتر در اعزام حکومت و استعداد مختصر اهتمام نمایند که رفع این آشفتگیها شود. وزارت خارجه هم حسب التکلیف سواد تمام تلگرافات را به وزارت جلیله داخله فرستاد و قویاً تعیین حکومت آن دو نقطه مخصوصاً حکومت کرمانشاهان را خواستار گردید. متأسفانه به واسطه بحرانهای متوالیه کابینه وزرا اقدامی در این باب نشده و اغتشاش آن حدود رو به تزاید گذاشته به طوری که فعلاً سیم تلگراف مقطوع، حرکت پست غیرمقدور، کاروان از عبور و مرور افتاده و امنیت مسلوب گردیده است. دویم شهر جاری تلگراف رمزی کارگزاری کرمانشاهان نموده است که به واسطه نبودن سیم دیروز به وزارت خارجه رسیده و معلوم می شود که مأمورین عثمانی و انگلیس از اوضاع ولایت و نفرستادن حاکم از مرکز به کارگزار پروتکت کرده اند. سواد تلگراف مزبور را لفاً ایفاد داشتیم که از ملاحظه مبارک بگذرد و نیز سواد چند فقره تلگراف کارگزاری کرمانشاهان را که در این مدت نموده ارسال داشت که خاطر محترم قرین اطلاع گردیده، بقای وضع را به حالت حالیه موجب یک نتیجه مضر دانند و ضمناً مستحضر باشند که وزارت خارجه قصوری در ادای تکالیف

مقرر ننموده است دیگر به هرطور مقتضی دانند توجهی در این باب مبذول
خواهند فرمود.

[امضا]

[مهر] وزارت جلیله امور خارجه

۱۲۵

[شکایتی از تعدیات حسن پاشاخان کلیایی]^۱

قربان حضور مبارکتان شوم؛ عرض می شود از ظلم و ستم حسن پاشاخان کلیایی صد
فریاد، هزار فریاد، هزار کرور، داد از روزی که وارد قصبه شد. تاکنون بیست هزار تومان
جرم از مردم گرفته حال پای قتل و غارت و ناموس پیش کشیده و خانه آتش می زند،
دست درازی ناموس می کند، آخر ماها مسلمان می باشیم چه قدر طاقت داریم در غربت
باشیم چهل شب است. روز، شب عریضه عرض می شود ابداً دادرسی نیست. گوش اگر
گوش تو است ناله اگر ناله ما است آنکه به جایی نرسد فریاد است. [...] ^۲ هر فلک زدی
داد می کرد کین آب شور ما را خراب کرد، هرگاه ما جماعت سنقر را مسلمان و هم نوع و
ملت می دانید به فریاد برسید. خاک به سر ایران و ایرانیان و کلیایی محترم. پای ناموس در
میان آمده شما را قسم می دهم به ناموس خودتان، ظلم این کافر خداشناس را از سر
فقرا کوتاه بکنید «در خانه اگر کس هست یک حرف بس است.» از بس عریضه عرض
کردم به حضور مبارکتان و به حضور مبارک رئیس وزرا و وزیر داخله دام اقباله خسته
شدم، نه مال ماند نه ناموس و نه خانه. نامسلمانان فریاد رسید... قربانت هادی.

استدعا از حقیقت و کلا چنان است بعد از ملاحظه عریضه به حضور مبارک بندگان
حضرت مستطاب اشرف اقدس آقای رئیس الوزرا دام اقباله برسانید. برای خاطر فقر،
حسین فریاد رسد و امر مبارک مطاع است. از فدویان اهل قصبه سنقر سوار مجاهد و یا

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۷. ۲. یک کلمه ناخوانا.

هزار تومان به من بدهید تا شفاعت بکنم. از سالارالدوله هزار تومان به این اسم گرفته آخر اکتفا نکرد به این حرف‌ها خانه به خانه از دو محله سنقر پنج هزار تومان نقد و ده هزار تومان خرابی و خسارت وارد آورده، دو هزار سوار پیاده از کلیایی و بلواری [؟] آورده چهل شب در قصبه نگاه داشته رعیت بیچاره شام جهت ایشان [...] ^۱ مذکور داشتند یا چهل تومان کرایه دندان بدهند، بعد شام شما را خواهیم خورد؛ چهار تومان را می‌گرفتند بعد شام را میل می‌کردند. حال شدتش زیادتز شده از روزی که سالارالدوله وارد شهر شده این نان پنج پنج می‌کرد. باز رحمت به کفن دزد، اولاش اشتباه می‌کرد که این نام مشروطه طلب می‌باشند، حال دیگر به طور صریح می‌گوید. چهل شب است پناه آورده‌ایم به خدمت جناب اجل حاجی ساری اصلان دیگر قوه [...] ^۲ عقل باقی نماند ناموس درگیر است والسلام.

در عرض این چهل شب به حضور مبارک سه عریضه عرض شده به توسط پستخانه مبارکه قبض گرفته شده موجود است به سرداران ایل جلیل که در زمانی که در ملایر و بروجرد بوده‌اند جناب مستطاب فصیح‌المتکلمین کرمانشاهانی و جناب اجل ساری اصلان شرحی نوشت جواب نیامد؛ این بود مراجعت کرده طهران حال چهل روز است انتظار دارم؛ از قرار معلوم دوباره عودت کرده‌اند. استدعا چنان است کار بندگان را رجوع بفرمائید به سرداران، احقاق حق نمایند، یا [...] ^۳ حاکم وقت دادرسی فرماید والسلام.

۱۲۱

[شکایتی در خصوص تعدیات حسن پاشا خان کلیایی

نماینده سالارالدوله در سنقر] ^۴

قربان وجود مبارکتان گردیم؛ عرض می‌شود جنابان عالی را قسم می‌دهم به وجدان

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. یک کلمه ناخوانا.

۴. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۱۷.

پاک و به ناموس خودتان عریضه را تا آخر ملاحظه فرمائید؛ مگر ما ملت سنقر مسلمان نمی‌باشیم و یا خارج از نوع جنابان می‌باشیم. سه ماه است حسن پاشاخان نایب‌الحکومه سالارالدوله دیگر نه مال و نه جان و نه ناموس جهت فدویان نگذاشته دو محله سنقر اسم‌اش را گذاشته مشروطه‌طلب، فرستاده دوهزار سوار، پیاده آورده از هرخانه بیست نفر، ده نفر میان زن و بچه مردم گذارده سخت گرفته، شب‌ها شام می‌دهیم به مهمان‌ها؛ اجانبین می‌گویند باید چهار تومان هم بدهید کرایه دندان، بعد شام را خواهیم خورد، ظاهر این کار را از بهار، همدان این سفر کسب کرده باشند و تمام دکاکین بسته پنهانده به امام‌زاده واجب‌التعظیم شده، پانصد نفر فراراً عازم کربلا شده‌اند، آخر امر پنج هزار تومان گرفته، سوارها را برداشته از هر خانه هر قدر اجناس و مخلفات و متروکات بود غارت کرده؛ از روزی که وارد قصبه شده تاکنون بیست هزار تومان به اسم مالیات و غله دیوانی، تا چهار هزار تومان گرفته جرم، ده هزار تومان غارت، پانزده هزار تومان تخمین، ده دهکده مال علی اصغر خان غارت کرده و آتش زده، پنجاه هزار تومان غارت ایشان برده دو کار در حق فدویان بکنند. یا امر فرمائید ناموس ما را بدست فدویان بدهند، پناه به جای دیگر ببریم و یا دادرسی فرمائید. گاهی پسرش را با اردوی سالارالدوله روانه جنگ ایل جلیله بختیاری می‌کنند که الساعه باز دستش خوب نشده، گاهی سوار از فدویان می‌خواهد بعد مصالحه می‌کنند، دو هزار تومان جبران‌اش می‌گیرد، گاهی به اسم مشروطه‌طلب پنج هزار تومان می‌گیرد. همین قدر عرض شود دو محله قصبه که اسم‌اش تاوده و چهاربلاغی باشد اول شب واجب‌الحج بوده فدایش واجب‌الخطر شده از ظلم خان حاکم الغوث... الامان... فریاد... دو کلمه حکم مبارک از حضرت مستطاب اجل اکرم اعظم ارفع امنع آقای رئیس الوزرا روحی فداه، دو کلمه دست‌خط خود جنابان صادر شود به عهده جناب اجل آقای اعظم‌الدوله رسیدگی فرماید حال بندگان را از جناب اجل آقای ساری اصلاان جويا شويد، به خاک است با فدویان، از برای خاطر خدا فریاد برسید.

گوش اگر گوش تو است ناله اگر ناله من، آنکه به جایی نرسد فریاد است. این عریضه

چهارم است: چهل شب است گرفتار دست ظالم می‌باشم برای خاطر حضرت حسین حکم فرمائید؛ چاکر یک نفر از غارت شده‌ها می‌باشم یک دانه صندوق آهنی برده تمام دارایی خود میان صندوق بوده همین‌طور در بسته برده کلیداش پیش فدوی از تجار کرمانشاهان و حضرات [...] ^۱ جو یا شوید، چاکر دارای چه بوده، تجار کرمانشاهان، همدان، تبریز می‌شناسد، فدوی چه بوده‌ام، حسن پاشاخان میان خاک سیاه نشانیده، جلای وطن شد، چهل شب است از کنگاور در عریضه‌ای عرض بکنم ابداً رسیدگی نیست. فریاد یا محمد؛ اقل هادی سنقری، عریضه دو محله قصبه سنقر است.

[مهر پشت صفحه] محمد هادی

[مهر] ورود به دفتر مجلس شورای ملی ۲۹ محرم ۱۳۳۰، نمره ۲۷۷۴

۱۱۲۲

[نامه‌ای به بهادرالسلطنه در خصوص تهدیدات مخالفانش] ^۲

تلگراف از کردستان به همدان، ۵ برج عقرب

جناب بهادرالسلطنه؛ دیروز جماعت زیادی جمع شده درصدد و شور این بوده‌اند چون بهادرالسلطنه در همدان و در اردوی دولتی مجاهد؛ حتما باید رفت خانه او را غارت و پسر و کسان او را قتل عام نمائیم. لازم بود عرض کنم مستحضر باشید.

عبدالکریم

[سواد مطابق اصل است]

۱۲۳

[گزارشی از تصرف منزل بهادرالسلطنه بانه]^۱

تلگراف از کردستان به همدان ۷ برج عقرب

حضور جناب آقای بهادرالسلطنه، امروز جماعت زیادی غفلتاً ما را در منزل جنابعالی محاصره نموده از سه ساعت به غروب مانده الی یک ساعت از شب رفته سخت محصور بودیم؛ جناب وکیل‌الملک مجبوراً ما را از منزل حرکت داده گفتند بس است، سه نفر بیش از این نمی‌تواند با یک شهر مقاومت کند صحیح نیست از این زیادتر طرف بشوند به خانه ثقة‌العلماء معلم خودمان آمده هستم دیگر نمی‌دانیم خانه را غارت کرده یا نه مختارند.

عبدالکریم

سواد مطابق اصل است [امضا]

۱۲۴

[نامه بهادرالسلطنه به پسرش کریم‌خان]

درخصوص مقاومت در مقابل مخالفان مشروطه در کردستان]^۲

تلگراف از همدان به کردستان، جواب نمره ۶، ۸ عقرب

جناب وکیل‌الملک به کریم‌خان بفرومائید من از شما می‌خواستم که خودتان را در این مجاهدت و در این راه به قتل بدهید. هر وقت در حفظ و خواست این اساس مقدس کشته شدید پسر من هستید و الا شما را حلال نمی‌کنم.

بهادرالسلطنه

سواد مطابق اصل است

۱. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴. ۲. م. ۲، ک. ۱۵۶، ج. ۲۵، د. ۴.

۱۲۵

[شکایتی از سوی مسئولین ادارات دولتی نسبت به رفتار

کریم خان شجاع السلطان حاکم قصر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از قصر به طهران، نمره ۷، عدد کلمات ۹۱

به تاریخ ۲۳ حوت ایت ئیل ۱۳۲۹

به آستان مقدس نیابت سلطنت عظمی، کپیه کابینه وزرا، مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ به موجب حکم ایالت کبری مأمورین نظامی وارد سرحد، محض وصول مالیات و رفع تعذیبات و کریم خان باجلان گماشته داوودخان کلهر مأمورین نظامی را به قوه جبریه به حکم داوودخان از قصر خارج، با سایر ادارات دولتی در گمرک محصور، راه آذوقه بر همه مسدود، محصور از همه جهت، از طرف عشایر باجلان کلهر خطر جانی، حکم و اقدامات فوری لازم، اجزای گمرک، رئیس پست، رئیس تلگراف، مأمورین نظامی، منصور نظام رئیس نظمیه، امنیه، مفتش تذکره.

[مهر] صورت تلگراف مطابق اصل است

۱۲۶

[دستور سردار محی مبنی بر محاکمه بهرام خلیفه]^۲

سواد دست خطهای حضرت سردار محی ۱۱ رجب ۳۲

آقای عبدالحمیدخان؛ در موضوع تظلم از میرزای بهرام خلیفه شرحی اظهار داشته بودید خوب است چند روز دیگر هم صبر کنید تا ان شاء الله قرار قاطعی در این باب داده شود.

سردار محی

۱. م. ۲، ک. ۱۴۸، ج. ۱۷، د. ۲. ۲. م. ۳، ک. ۳، ج. ۳۳، د. ۱.

سواد دست خط دیگر حضرت سردار

آقای میرزا رضاخان امیرخوَر؛ میرزای بهرام خلیفه پس از تشکیل محکمه و حکم صادره به مجازات خودش خواهد رسید. در سایر دعاوی آقای میرزا عبدالحمید خان صحیحاً رسیدگی نموده احقاق حق نمائید، ختم عمل را اطلاع دهد.

سردار محی

[مهر] عبدالحمید

۱۲۷

[تظلم ابوالحسن خان امیرحشمت به مجلس درخصوص

عدم اجازه ورود به ایران]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از قصر به طهران، نمره قبض ۲۸۷۳،

نمره تلگراف ۱۴، تاریخ وصول ۶ حوت سنة ۱۳۳۳ [۱۰ ربیع الاخر]

توسط جناب آقای میرزا قاسم خان صور اسرافیل مبعوث محترم دام اقباله، مقام منیع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه و کپیه به وزرای عظام و روزنامه شورا، رعد و نوبهار؛ خاطر مبارک آن ذوات محترم از حال و زندگانی چندین ساله این بنده و همراهانم کاملاً مسبوق است، محتاج به تکرار و تذکار نمی دانم یعنی به عبارت اخیری نمی خواهم روضه خوانی نمایم. همین قدر در دنیا فلاکت و مصیبتی باقی نماند که در این مدت ندیده و نچشیده باشم و برای متحمل شدن به همه این مصائب و دردهای بی درمان جہتی موجود نبود جز ایرانی بودن ما بیچارگان و از این انقلابات و حرب عمومی هم با وجود مقتدر بودن به همه نوع اقدامات باز محض مطیع بودن به دولت متبوع خود هم هیچ

اقدامی نکرده تا بغداد آمده و در بغداد آنچه توانستم در تحیب دولتین علیتین و خدمت نسبت به وطن خودم فروگذاری نکرده و حتی قونسول بغداد از حق نگذرد به عرض رسانده است و خاطر وزرای عظام مسبوق شده است. بعد از همه این تفصیل با چهارده نفر برادر و کسان خود از بغداد به طرف قصر حرکت کرده تا خانقین آمده و بدین خیال که مانعی برای چاکر نیست که داخل وطن خود بشوم از قصر به اولیای دولت و ملت متبوع خودم مطالب را مذاکره کرده و تعیین تکلیفی برای خودمان نمائیم و حتی دیروز تلگرافاتی که به طهران به وزرای عظام و به جناب آقا میرزا قاسم خان دادم و در آنها هم نوشتم که به قصر آمدم چون مطمئن بودم که در دنیا یک مأمور و یک ایرانی پیدا نمی شود که بنده را از ورود به وطن مقدّسم که سالها در راه او جان داده‌ام و سرگردان و آواره برای او تا امروز می‌گردم مانع شود در این بین کاغذی بدین مضمون از جانب صمصام‌الممالک حاکم قصر گرفتم که عیناً درج می‌شود: قربانت شوم با کمال شرمندگی زحمت دهد، امر حضرت اشرف ایالت است که نماینده دولت بی‌اجازه دولت جناب مستطاب اجل عالی حق ندارید ورود به خاک مقدّس ایران نمائید. ان شاء الله اجازه حاصل نمودید تشریف بیاورید همه نوع استقبال و پذیرایی خواهد شد، ان شاء الله عفو می‌فرمائید، ایام سعادت مستدام باد. بنده شیرمحمد سنجابی است.

و خیلی بر تحیر این بنده افزود که چه طور شده، ایران برای شعاع‌السلطنه‌ها مقام امن و عیش واقع شده و برای بنده که با ده نفر آدم شخیص وارد یک تلگرافخانه می‌شوم که از اولیای دولت خود تعیین تکلیفی نمایم بار نمی‌دهند، در صورتی که از هر طرف قشون دشمن در داخل خاک ایران نشسته و هرطور حکم‌فرمایی می‌نمایند. معه‌ذا حاکم کرمانشاه به بنده می‌گویند ورود شما به خاک ایران بی‌طرفی ما را به هم می‌زند، کدام بی‌طرفی نمی‌فهمم، چطور شد که مملکت بی‌طرف پر از قشون خارجه است هیچ اهمیتی داده نمی‌شود. تنها ورود بنده با ده نفر این بی‌طرفی را به هم می‌زند. خیلی تعجب و تأثر است «فدای خانه در بسته است، شوم مجنون به هر طرف که نظر می‌کنم بیابان است». با کمال تأثر صریحاً به آن وکلای محترم ملت ایران و به اولیای دولت معظم

جسارت کرده عرض می‌نمایم تا امروز و این ساعت که نهم ماه ربیع‌الثانی است با کمال اطاعت به اولیای دولت خود و به هزاران فلاکت‌ها قانع و متحمل شده در حالت ایرانی خود باقی مانده و برای ایران ویران جان داده‌ام، حالا دیگر قوه تحمل بکلی طاق شده و نمی‌توانم تحمل نمایم. بدین معنی تا عمر دارم در خاک غربت نمی‌توانم بمانم و زیست نمایم و به خاک ایران هم نمی‌گذارندم، خیلی عجب است؛ بدبختی بالاتر از این نمی‌شود و مصیبت فوق این به تصور نمی‌آید نه در مسجد گذارندم که رندی نه در میخانه که این خمار خام است، این است در آخرین نفس خود روی التجا به آن خانه امید ایرانیان آورده تاریخاً و شرفاً آن وکلای محترم را مسئول کرده جواب فوری قطعی بطنی^۱ می‌خواهم که به فوریت دوکلمه مرحمت فرمایند. اگر بنده ایرانی هستم اجازه مرحمت فرمایند داخل ایران شده و مطابق امر اولیای دولت اطاعت نمایم و اگر ایرانی نیستم صریحاً بفرمائید که دیگر تمام ملت ایران و تاریخ بدانند که بنده تا آخرین نفس خود ایستادگی کرده و وظیفه ملی خودم را به جا آورده‌ام، معلوم است عین تلگراف بنده را به وزرای عظام هم ارائه داشته و به فوریت تکلیفی معین خواهند فرمود که تکلیف خود را فهمیده آسوده باشم.

ابوالحسن

۱۲۸

[پاسخ وزارت داخله به مجلس در خصوص شکایت عبدالحمید گروسی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۴۰۶۰ / ۲۱۷۴۹،

مورخه ۱۲ حوت / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳

مجلس مقدس شورای ملی؛ مرقومه محترمه نمره ۴۹۹ متضمن سواد عرض حال

عبدالحمید خان گروسی دائر به شکایت از بهرام خلیفه واصل شد. این شخص مستقیماً هم به وزارت داخله تظلم نموده بود و در احقاق حق او به حکومت کردستان شرح مؤکدی نوشته.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه: سواد مراسله وزارت داخله جهت عارض فرستاده شود. ۱۴ جمادی الاول، کمیسیون عرایض.]

۱۲۹

[پاسخ مجلس به نامه ابوالحسن خان امیرحشمت]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۶۲۲، به تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳

قصر جواب نمره ۱۴

آقای امیر حشمت؛ تلگراف شما به مجلس واصل، البته از جریان اقدامات دولت نسبت به خودتان اطلاع حاصل گردید؛ عنقریب تکلیف شما معلوم خواهد شد.

۱۳۰

[شکایت عبدالحمید گروسی از میرزا بهرام خلیفه درخصوص

تعدیات و تجاوزاتش]^۲

۲۲ ربیع الثانی / ۱۸ حوت ۱۳۳۳

مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ چند روز قبل به توسط جناب

مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ محمدحسن نماینده محترم گروس دامت برکاته، عریضه‌ای راجع به تظلم از میرزا بهرام خلیفه گلباغی و سایر اشرار عشایر در موضوع هیجده هزار تومان غارت خود و قتل سه نفر از کسانم عرض و ضمناً استدعا کرده بودم که به وزارت جلیله داخله و حکومتین جلیلتین گروس و کردستان تأکیدی بفرمایند که بذل توجهی در احقاق حق عرایض چاکر بفرمایند. تاکنون به صدور جواب نایل و سرافراز نگشته‌ام. این است به وسیله این مختصر عریضه خواطر مبارک آن ذوات مقدسه نمایندگان را برای عطف‌نظر و بذل توجه به عرایض مندرجه در عریضه سابق خود مجدداً متذکر و عاجزانه استدعای صدور جواب و احقاق حق می‌نمایم؛ زیاده جسارت است. چاکر مظلوم غارت شده، داغ دیده، ستم رسیده، عبدالحمید گروسی است.

[مهر] عبدالحمید

[حاشیه:] عبدالحمید گروسی از میرزا بهرام خلیفه گلباغی تظلم کرده است که اموال او را غارت کرده و سه نفر از کسانش به قتل رسیده به وزارت داخله رجوع شود. ۱۴ جمادی‌الاول، کمیسیون عرایض.

﴿﴾

[شکایتی در خصوص تعدیات مالی سردار محی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۸۲.

۲ ثور ۱۳۳۳

مقام منیع هیئت وزرای عظام دامت شوکتهم، کپیه مجلس مقدس؛ بحمدالله با توجه آن ذوات محترم از شر حکومت جابر نجات یافته چهار ماه در حضور اولیای دولت

حضوراً عرض می‌کردم این شخص ظالم که در لباس مشروطه بیرون آمده متجاوز از دویست هزار تومان تعدی کرده اقدامی نشد. به خدای واحد خلاف ندارد چنانچه در موقع حرکت به اسم حکومت اسفندآباد از شجاع لشگر یک هزار و یکصد تومان و از میرینجه و مسعودالسلطنه به اسم حکومت بانه و سقز دوهزار تومان، اسدالله‌خان برای بلدیة دویست و پنجاه تومان و غیره و غیره. این است وطن پرست و مشروطه خواه، اگر دادرسی هست باز حاضرم به طهران آمده و همگی را مدلل نمایم باقی به توجه آن هیئت محترم واگذار می‌کنم.

سلطان العلماء

[حاشیه: کمیسیون عرایض ۷ جمادی الاخری ۳۲.]

۱۳۲

[ابراز نارضایتی عده‌ای از اهالی کردستان از انتصاب سردار محی
به حاکمیت کردستان]^۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۸۳.

۲ ثور ۱۳۳۳

مقام منیع وزارت جلیله داخله، کپیه ساحت مقدس شورای ملی، رعد، نوبهار، بامداد روشن، شورا؛ بعد از خسارت و فلاکت اهالی ستمدیده کردستان و فشار اشرار که از شرح آن و حال این ملت تمام ادارات دولتی مسبوق هستند و تمام ستون جراید پرگشته، در سال گذشته نوید حکومت آقای سردار محی را دادند. چشم به راه، دست به دعا بودیم که احیاکننده ملت مظلوم کردستان رسیده. این بود مدت ده ماه با قوای مکفی و توپخانه دولت در کردستان توقف داشت. کاری ندارد که صرف یک دینار برای اهالی بدبخت و

دهقانان غارت شده داشته باشد مقاصدش جلب منافع شخصی بود، بعلاوه حقوق از مالیه دولت گرفته، مبالغ گزاف به اسامی مختلف از اهالی بدبخت اخذ نموده حالیه شنیده می شود که حکومت کردستان را اولیای دولت به ایشان واگذار فرموده اند. چنانچه دولت صرف نظر از این ملت فرموده و سردار محی را به حکومت این سامان بفرستند ما بیچارگان هیچ چاره نداریم به جز اینکه فرار و جلای وطن اختیار نمائیم. استدعای عاجزانه این است که محض الله این بیچارگان را از ظلم و تعدیات سردار محی معاف فرمایند و زودتر تعیین یک نفر حکومت مقتدر و مشروطه خواه و وطن دوست که جراحات وارده این رعایای فلک زده را مرهم فرمایند و رؤسای قانونی ادارات هم از اشخاصی با اطلاع صحیح حمل معلوم فرمایند که اقلاً این بیچارگان هم از نعمت مشروطیت بهره برده باشند. عبدالرحیم کفش دوز، محمد تاجر، محمدصمد تاجر، حبیب الله خیاط، محمد خیاط، حبیب الله تاجر، عبدالصمد تاجر خان، محمد تاجر، محمد سعید رئیس بقال، محی الدین رئیس کفش دوز، عبدالرحمن، اصغر خیاط، عبدالله خیاط، حسن رئیس نعل بند، احمد کفش دوزباشی، ابراهیم شریف، علی رشید، احمد مجید، رحمن، صادق، مصطفی، ولی، امام قلی، نادر، مهدی، ابوالقاسم، علی نقی، ابراهیم، کریم، رحیم، محمد، نادر، جعفر سلیم، رحیم، عباس، رحیم.

[حاشیه: کمیسیون عرایض ۷ جمادی الاخری ۳۳.]

۱۳۳

[شکایت از تعدیات اشرار علیه اهالی گروس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از گروس به طهران، نمره تلگراف ۱۰، ۶ ثور ۱۳۳۳

توسط دارالشورای ملی مقام متیع وزارت جلیله داخله؛ تمام دارایی این کمترینان

رعایای دهات گروس به غارت عشایر کردستان رفت؛ زن، بچه و ناموس خودمان را ناچاراً جا گذاشته، سر و پا برهنه فراراً به تلگرافخانه پناهنده شده‌ایم مظلومی خود را عرض می‌نمائیم. این شخص که اسمش حاکم گروس است به هیچ‌وجه جلوگیری از اشرار نکرده، دادرسی فقرا را ننموده، از عهده بر نمی‌آید، هرچند عرض نماید خلاف است. الحق هر کاره [؟] در این موقع امیر مقتدر نمی‌شد، جان ناموس هم برای کمترینان باقی نمی‌ماند. در این صورت استدعا داریم اقلماً تا ورود حکومت، به امیر مقتدر امر بشود که جلوگیری از اشرار نموده، امنیتی برای مظلومان فراهم نماید. محمد، شهاب، مجید، حیدر، خدامراد، محمد، رشید، علی، رضا، احمد، محمد، خداکرم، مصطفی، یحیی، فتح‌الله، علی، یحیی، حبیب، عنایت، اهالی پنج‌قریه.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۱۲ جمادی الاخری ۳۳.

۱۳۲۶

[شکایت اهالی گروس نسبت به تعدیات

اشرار و نبود حاکم]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از گروس به طهران، نمره تلگراف ۱۳، ۶ ثور ۱۳۳۳ توسط آقای مفتخ‌الملک حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک به ساحت مقدس دارالشورای ملی، کپیبه جریده نوبهار؛ ای وکلای معظم، ای حافظان عرض ناموس ملت ایران، زن‌های رعایا اسیر اشرار کردستان شدند، اموالشان به یغما رفت. ای آقای حاجی

شیخ محمدحسن نماینده گروس، ما بیچارگان املاک داده ایم، به آن مقام مقدس به زور، از اولیای دولت برای رفاه رعایای بیچاره استدعای یک حرفی را که نه پول و نه قوای نظامی لازم دارد می‌نمائیم تا به جوابش نایل شویم، خودمان هم اسیر اشرار شده و می‌شویم خدا به دادمان برسد به فریادمان برسد. تلگرافاً غیر از چاکران اغلب خوانین و اعیان را به توسط ریاست الوزرا به خاک پای اعلیحضرت بخواهید و بخوانید، استدعا داریم به امیر مقتدر امر بفرمایند با سوار ایلی گروس جلوگیری از اشرار عشایر تا ورود حکومت بنمایند که سمت گروس را سوار استعداد امیر مقتدر با کمال قدرت جلوگیری نموده است، کار رجوع بفرمایند نتیجه بردارند، و الا از ما بیچارگان صرف نظر فرمایند. معلوم است از نقد جنس دیوانی هم صرف نظر خواهند فرمود. استدعا آنکه مأمورین خود را نیز احضار فرمایند. تکلیف ما بیچارگان هم معلوم شود. حبیب‌الله الموسوی، الله‌یار، محمد اسمعیل نماینده سالارالممالک، شجاع لشگر خواجه‌وند، یحیی‌خان خواجه‌وند، پیرقلی‌خان خواجه‌وند، اسدالله محسن الموسوی، محمدعلی الموسوی، جلال‌الدین الموسوی، رحیم الموسوی، اسمعیل الموسوی، حسین علی، امیر الموسوی، عبدالعظیم الموسوی، محمدشفیع الموسوی، جبار الموسوی، یونس، محمدحسین، جواد، حسین الموسوی، محمدعلی قلی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] دوسیه سابقه و دستور از کمیسیون عرایض مکاتبه شود. ۱۲ جمادی‌الآخری ۱۳۳۳.

۱۳۵

[درخواست مجلس از وزارت داخله در خصوص اقدامات

صورت گرفته تظلمات علیه سردار محی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۲۱۱، به تاریخ ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳

وزارت جلیله داخله؛ نسبت به تلگرافات واصله اهالی کردستان در موضوع حکومت آنجا که کوییه آن را نمره ۱۱ مورّخه ۶ ثور و نمره ۱۲ به آن وزارت جلیله هم مخابره نموده‌اند از طرف آن وزارت جلیله چه اقدامی شده، لازم است که نتیجه اقدام خود را به مجلس هم اطلاع دهند که در جواب آنها مخابره شود.

[امضا]

۱۳۶

[پاسخ وزارت داخله به مجلس برای رفع تظلمات اهالی سقز]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۴۵۷ / ۲۴۱۲، مورّخه ۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳

مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ رقیمة محترمة نمره ۱۰۶۹ متضمن سواد عرض حال اهالی سقز راجع به تحمیلاتی که از طرف نایب‌الحکومه آن محل به آنها می‌شود واصل شد. برای کارهای آنجا تعلیماتی به آقای سردار محی داده شده است، پس از ورود به مقر حکومت حتی‌المقدور در تهیه آسایش اهالی مردم و این معایب را رفع خواهد کرد.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

۱۳۷

[شکوائیه محمود حشمت‌الملک از تعدّیات مالی که بر وی وارد آمده]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۴۴، ۱۶ ثور ۱۳۳۳

مقام منیع حضرت ریاست وزرا دامت عظمته، کپیه ساحت مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ بنده چند سال است در کردستان عمر خود را صرف نموده به قدر ذره‌ای خیانت به خود گمان نمی‌برم؛ در زمان انقلاب شاهزاده سالارالدوله در خدمتگزاری دولت و ملت، جان بیست و شش نفر از کسان و اقوام خود را فدای راه آزادی طلبی نموده و مدت دو ماه در قید زنجیر سالارالدوله گرفتار بودم و سی هزار تومان بالغ‌تر غارت و متضرر شده؛ در زمان حکومت آقای سردار محی آنچه لازم خدمت بود به عمل آورده و قریب سه ماه با عده‌ای سوار در محل اوباتو جلوگیری از اشراک گلباغی نموده و تمام اهل کردستان مستحضرند زمان توقف بنده در آن محل اشراک قدرت نداشته ظلم دیناری از مظلومی نماید و مدت سه ماه و بیست روز مدت توقف خود صد سواری در آن محل جز سیصد و پنجاه تومان دیگر حقوقی نداده‌اند و از خود متحمل مخارج سوار گردید. من جمله اسعدالسلطان پسر را سردار محی مأمور یار احمدخان رئیس اشراک گلباغی نمود. پس از یک شبانه‌روز جنگ چند سواری به قتل رسید تا اینکه یار احمد را با چند نفر از طایفه او کشتند. بعد از این خدمات سابق و لاحق قهراً چهار هزار تومان بدون هیچ مستمسکی از بنده گرفته در زمان حکمرانی سردار آزادی خواه قدرت و یارای آن نداشته عرایض^۱ قطعی خود را به اولیای دولت و ملت بنماید. خواستم فراراً عازم طهران شوم، شبانه حاج بهادرالسلطنه رئیس نظمی با تمام اجزای نظمی خانه بنده را محاصره نموده لاعلاج از پشت بام گریخته و به امامزاده متحصن شدم؛ ای اولیای دولت و ای وکلای ملت آیا در زمان استبداد چنین ظلمی به احدی رفته است و آیا شماها خود را معاقب عقبا نمی‌دانید؛ مسئولیت آخرت را ندارید آخر [...] ^۲ خدمت این است یک قلم چهار هزار تومان از من بدبخت بگیرند. بعلاوه نصف دهاتم غارت نمودند به عناوین مختلف، دو هزار تومان بالغ‌تر مأمورین غدار ستمکار سردار به ضرب شکنجه از رعایای فلک‌زده دهات غارت شده‌ام گرفته و بعد از مراجعت چاکر از اوباتو هشت پارچه املاک در آن محل در تصرف اشراک گلباغی بوده،

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. در اصل عراض.

آیا وجهی را که از بنده گرفته به مالیه دولت رسیده است، چه گناه و تقصیری داشته اگر سردار محی برده است و دولت و ملت اطلاع نداشته‌اند چه خدا [ی] سردار است در این عهد ظلمی به این واضحی به چاکر برود و احقاق حق مظلوم را از ظالم نفرمایند.

محمود حشمت‌الملک

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه: کمیسیون عرایض ۲۳ جمادی‌الاول ۳۳.]

۱۳۸

[نامه وزارت داخله به مجلس درخصوص مجازات اشرار]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۵۱۸ / ۲۰۲۰، مورخه ۲۲ ثور /

۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳

مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، رقیمة محترمة نمره ۱۲۲۹ متضمن سواد تلگرافات اهالی گروس مشعر بر شکایت از تجاوزات اشرار کردستانی واصل گردید و اطلاعاً زحمت می‌دهم که برای جلوگیری از اشرار مزبور علاوه بر اقداماتی که شده است تعلیمات اکیده به حکومت کردستان داده شد و همین چند روزه که به مقرر حکومت مراجعت کردند اسباب تنبیه و تدبیر اشرار مزبور کاملاً فراهم خواهند کرد.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

[حاشیه: جواب مختصر به عارضین داده شود که دولت مشغول اقدامات است و در موقع

اعزام حکومت کردستان تعلیمات لازمه خواهند داد.

[عریضه شدیدالحن امام جمعه کردستان علیه سردار محی]^۱

شعبده‌باز مشروطه‌نما، یا گرگ در لباس میش

اولاً از حضرت رئیس محبوب القلوب و عموم وکلای محترم پارلمان مستدعی است که به اقتضای مسلک بی طرفی و بی غرضی پیش از ارسال این عریضه به کمیسیون عریض امر فرموده که یک مرتبه علناً تا آخر در مجلس قرائت شود تا عموم وکلای ایران خادم و خائن را بشناسند و قبول نفرمایند که این قبیل اشخاص شعبده‌باز ملت خوار به حکومت هیچ نقطه انتخاب و اعزام شود و وکلای ولایات و وطن عزیز خودشان را از شر اعمال و افعال آنها محافظه و مصون بدانند. زیرا که در قلیل مدتی چه بلاها به سر ما نوع شما آورده و چه ستم‌ها و ظلم‌های جانگداز به اهالی بلاکش کردستان نموده که این عریضه مطول با این همه تفصیل باز قاصر از ادای عشری از اعشار سواد آن ظلم و ستم‌ها است و این کلمات و عبارات عادیه نارسا به ترجمه و بیان فهرست آن مصائب و بلیات می‌باشند که در ظرف هشت ماه حکومت متجاوز از دویست هزار تومان را به چه شکل‌ها و شکنجه‌های ناگفتنی و ناگوار از اهالی بدبخت کردستان اخذ و جر نموده.

توسط حضرت اشرف آقای رئیس مؤتمن الملک ساحت مقدس مجلس شورای ملی شدیدالله تعالی ارکانه؛ خیلی عجب است که مصادر امور با وجود رجال و محترمین طهران کسی را به حکومت کردستان منتخب و معین فرموده‌اند که تاکنون مباشر یک دهکده هم نبوده و بکلی از وظایف حکومت و رعیت فراری بی بصیرت و بی اطلاع است. جز درهم و دینار کسی را نمی‌پرستد و جز حیل و دسیسه و کلاه‌برداری، مسلک و آئینی ندارد؛ آبادی خود را در خرابی رعیت و شادی خود را در ذلت ملت می‌داند، متصل برای تحصیل پول و دخل‌های خلاف قانون درصدد اذیت و آزار بیچارگان و مشغول شکنجه و عذاب پریشان‌روزگاران است. نه از خدا و رسول شرمی و نه از مسئولیت دولت و وزارت داخله بیم و آزرمی دارد. معین است که با این حال افراد رعیت

از سوء اعمال این ظالم مشروطه‌نما چه حالی دارند و در چه شکنجه رفتاری هستند. یکی از مظلومین درباره او گفته:

بس که ظلم و ستم به ما کرده	همه را زار و بی‌نوا کرده!
دور —مرود و دوره شداد	هر دو را محو و زیر پا کرده!
شد فراموش روز کرب و بلا	از جفایی که او به ما کرده!
حالیا چون نمانده نقدینه	طمع از جامه و عبا کرده!
ظلم‌هایی که او نموده به ما	طبع چنگیز از آن ابا کرده!
ریشه ظلم و کینه بنشانده	وضع مشروطه را تبا کرده!
از ستم‌های اهل کردستان	همگی دست بر خدا کرده!
جامه دختران و پیرزنان	از ستم ستره و قبا کرده!
مختصر شرح سوء اعمالش	نتوان داد کُو چه‌ها کرده!

هم قلم از ذکر قبایح کردارش شرمسار و هم زبان از بیان سیئات رفتارش عار دارد. منتهی همین قدر عرض می‌کنم که حرکات بی‌شرفانه این گرسنه مجاهد بی‌(پ) و (م) ضربت بزرگی بر شرافت دولت و ملت ایران وارد آورد و مشروطه و مشروطه‌طلب را ضایع و بدنام نمود. علی‌الخصوص فرقه اعتدال که از این «بدنام کننده نکونامی چند» بالمره متهم و لکه‌دار و یکسره اسیر ننگ و عار شدند.

«چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد نه که را منزلت مانند نه مه را»

این قبیل اشخاص بی‌شرف، فقط برای دزدی و رهنزی و خون ملت مکیدن است که گاهی خود را «اعتدال» جلوه می‌دهند و گاهی به لباس «دموکرات» در می‌آیند و دمی «اتفاق و ترقی‌اند» و گاهی «انقلاب» تشریف دارند.

روزی تبعه روس‌اند و روزی تبعه انگلیس و روزی در تحت حمایت فلان دولت دیگر که هر لحظه به رنگی مشغول نیرنگ و غارتگری‌اند و هر دم به لباسی درصدد خرابی مملکت و تزییع دولت و اضمحلال و اعدام ملت‌اند.

اگر وکلای محترم و وزرای عظام تردیدی یا تصور اغراقی در این عرایض دارند به

موجب همین تظلم‌نامه در محکمه عالی وجدان به تمام افراد انجمن انسانی قول و سند می‌دهم که پس از حاضر کردن سردار محی در عدلیه اعظم طهران با حضور هیئت محترم وزرای عظام تمام ظلم‌ها و ستم‌هایی را که به اهالی کردستان کرده و تمام پول‌هایی را که گرفته و جمیع خرابی‌ها و مفاسدی را که تلافی و جبران آن برای دولت با چند کرور مخارج و زحمت ممکن و میسر نیست وارد آورده، همه را یکی یکی و قلم به قلم اسماً و رسماً ثابت و مدلل خواهم نمود. اهالی بدبخت کردستان اگر از حرکات ظالمانه و فشارات بی‌رحمانه این سردار و حملات گرگانه لاشخورهایی که در دور و بر او جمع شده‌اند به ستوه نیامده‌اند برای چه در این هوای سرد و موسم زمستان، جمعی از قبیل جنابان شیخ عارف و حاج شیخ ابراهیم و حاج شیخ عبدالحمید و غیرهم که اولیای دولت جواب تظلمات آنها را ندادند و از دادرسی مایوس و ناامید شدند به عناوین مختلفه شد رحال و جلای وطن نمودند؟ «تا نتایج و اثرات آن چه بروز کند!!» و یا برای چه عده‌ای دیگر از علما و اعیان و رجال و محترمین کردستان «که اسیر مالیخولیای وطن‌دوستی و دولت‌پرستی هستند» رو به طهران هشتاد فرسنگ راه را طی کرده در این طوفان هول‌انگیز جهان که ابرهای غلیظ مقاصد و خیالات دول متحاربه و سلاطین متخاصمه فضای مملکت ما را هم تیره‌وتار نموده و رعدوبرق حملات ایشان دارند که با حیات ملیت و استقلال ما بازی می‌کنند در همچه موقع ناوقتی صدای افزای خواطر محترم اولیای دولت و وزرای عظام و وکلای پارلمان می‌شدیم؟ و یا اگر این یگانه زالوی خونخوار به ضرب شکنجه و فشار پول‌های گزاف فوق‌العاده را از فلک‌زدگان کردستان نگرفته و نمی‌گیرد این همه مکنت و ثروت و اسب‌ها و قاطرهای قیمتی و فرشهای ممتاز گرانبها و قالی و قالیچه‌های دلربا را از کجا آورده؟ و یا کدام گنج و دینه جدیدالاکتشاف را در کردستان پیدا کرده که این همه بروات متعاقبه را مانند برگ خزان متصل به طهران حواله می‌دهد که اسب‌ها و درشکه‌های شیک و عمارات و پس‌خانه و پیش‌خانه برای او تهیه می‌نمایند. و در میدان سینه‌زن سازی و پارتی‌بازی و دسته‌بندی طهران یک عده پارتیهای مختلف‌النوع... برای او درست کرده‌اند که با کمال حرارت و جدیت از اعمال شنیعه و افعال قبیحه او دفاع می‌نمایند و در عالم بی‌شرفی ظلم‌های ریشه‌برانداز او را در

نظر اولیای دولت و رؤسای ملت به لباس عدالت و مشروطیت جلوه می دهند و هرروز به طبع و نشر لوایح مجعوله و مقاله های بی اصل و اساس نقطه ها و فال ها و پیرایه ها بر او می بندند و به تهمت ها و نسبت های لغو و خلاف، متظلمین را تخویف و ترغیب می نمایند که با این شیوه و شعبده می خواهند سد و حصاری به دور افعال و حرکات ظالمانه خود بکشند و دروازه «عدالت و دادرسی» دولت را به روی مظلومین ببندند....

هیئت وزرای عظام چه عیب دارد که در باب این لوایح مجعوله مجهول الامضا که همه روزه در جراید به اسم اهالی بیچاره بی اطلاع کردستان طبع و نشر می شود و تمام آنها به مهر پلیس ها و آژان های نظمیه و مجاهد و اجزای شخصی خود سردار است سؤال بفرمائید که این حکومت کدام سرحد را منظم کرده و کدام بلوک را امن نموده و یا کدام عشایر یاغی را مطیع و منقاد ساخته و یا چه جلوگیری از نهب و قتل و غارت اشرار خارجی و داخلی به عمل آورده؟ کدام شب است که صدای تیر و تفنگ و دزدی و خانه بگير بلند نمی شود؟ و یا کدام روز است که الواط و اشرار در میان کوچه و بازار شرارت نمی کنند و مردم را زخم نمی زنند و به قتل نمی رسانند؟ اگر این حکمران این اندازه ها که خودش می نویسد ولایت کردستان را امن و گلستان کرده برای چه روز روشن در طویله حکومتی اسب خود معزی الیه را بیرون کشیده می ربایند؟ و یا چگونه اشرار در میان شهر مجاهد او را از بالای اسب پایین کشیده اسبش را می برند و یا از همه کمتر چرا در این مدت حکومت خود نتوانسته سنجرخان یک لاقبا را که در اطراف شهر مردم را لخت می کند دفع نماید. اگر کردستان امن و بلوکات و سرحدات همه منظم اند پس دهات و علاقجات ملاکین چرا در تحت تصرف و اشغال اشرار و عشایر سرحدی است و مالیات دولت چرا لاوصول مانده و رئیس مالیه چرا داد می زند که مالیات بلوک و سرحدات نرسیده شتر و گاو و پلنگ یعنی این، و کُوسج ریش پهن همین است که می بینیم!!! چه ضرر دارد که هیئت دولت سؤال فرمایند نتیجه آن قول و استعداد و قزاق و توپخانه که روانه کردستان شد چه شد؟ و در مقابل آن همه خسارات و تحمیلات و پول های گزاف که برای حقوق و مخارج و تدارکات به خرج مالیه دولت آمد چه نتیجه و فایده عاید دولت گردید؟ جز اینکه آن قوا را به مصرف شکار مرغان خانگی رسانیده به وسیله آن به

جان محترمین و رعایای مطیع و خدمتگزار دولت افتاد و همه را خانه خراب و غارت و مستأصل ساخت که در قلیل مدتی دویست هزار تومان را از اهالی بیچاره گرفت ولی مشتبه نماند که آن قوه و استعداد در یک روزی به موقع استعمال رسید. اما آن روز چه روزی بود؟ روزی که عموم علما و مشایخ و اشراف و محترمین کردستان در امامزاده هاجر خاتون خواهر حضرت امام رضا علیه‌السلام جمع شده خواستند که عریضه تظلم به اولیای دولت عرض نمایند. یک مرتبه دیدیم که توپ بالای قلعه حکومتی کشیده رو به بقعه مطهره امامزاده درجه بست!!! بیچاره و مظلوم امامزاده معصوم که برادرش را هم حضرت امام رضا در خراسان به توپ بستند!!!

ای وای به حال آن کسانی که به قالیچه‌هایی که تار و پودش آه و ناله پیرزنان و نقش و نگارش نفرین فلک زدگان است ملت به این درجه مظلوم را می‌فرشند و به القای شبهات خاطر مصادر امور را منحرف و مشبوه می‌نمایند. و بدا روزگار آن اشخاصی که برای جفیه دنیا از شرافت انسانیت گذشته، ظالم و خائن دولت و ملت را حمایت و از او دفاع می‌نمایند. این حکومت اگر حکومت استبدادی است، این شهریه و حقوق چیست که هر برج به نام قانون از مالیه دولت دریافت می‌دارد و اگر حکومت قانونی است این ظلم‌های فاحش فوق‌الطافه و این حرکات جابرانه چیست و این پول‌های استبدادی و خلاف قانون چه چیز است و در کدام عصر استبداد این اندازه ظلم و غارت به ملت مظلوم شده؟

آه ای وکلای محترم پارلمان، آه ای وزرای مسئول ایران، امان ای زمامداران ملت بی‌چشم و زبان، متذکر شوید و به نظر بیارید همان ساعتی را که با خلوص نیت و صفای باطن در جلوی میز پارلمان اثبات هویت و وجود فرموده با رقت قلب و خشیت خاطر در حضور کلام مجید به اسم اعظم حق و نام جلالت خالق ذوالجلال قسم یاد فرمودید و بار گران مسئولیت سی‌کرور نفوس دل‌افسوده را به عهده گرفتید. شما را به همان کلام حق و وجدان پاک انسانیت قسم می‌دهم که آیا شرط وکالت همان قسم خوردن تنها است؟ بدون فعل و عمل؟ یا لازم است که به اقتضای قسم ظالم را از مظلوم دفع فرمائید؟ آیا وظیفه زمامداری ملک و ملت همان بر مسند وزارت نشستن است بدون رسم و مسمی؟ یا باید که به داد مظلوم هم برسید و رفع شکنجه و عذاب بفرمائید؟ آیا ما ملت نادان،

شما وکلای محترم را همین برای اشغال کرسی پارلمان و گرفتن... وکیل خود کردیم؟ یا برای توجه به حال زار ملت و روز سیاه مملکت و نجات و خلاصی مؤکلین؟ شما را به خدا کدام پولتیک اقتضا دارد که در این نوروز امیدواری عصر تاجگذاری اعلیحضرت پادشاه محبوب جوان بخت به جای جلب قلوب و نشر عدالت، این قبیل اشخاص قاتل قسی القلب کانون فساد را که خود وکلای و وزرا و اهالی طهران بهتر به جزئیات و کلیات اعمال او واقف و بصیر هستند به حکومت ولایت بلا دیده، جفاکشیده از دست رفته‌ای مثل کردستان که به همه حیث جالب توجه و محتاج ترحم است، مأمور فرمایند؟ و یا در کدام یک از قوانین دول مشروطه عالم جایز و روا است که جانی و قاتل را در ادارات دولتی به خدمت وا دارند و به حکومت ولایات بفرستند. و در چه مذهب و آئینی سزا است که زمام اختیارات مطلقه جان و مال و عصمت و ناموس یک مشت ملت ضعیف را بدست یک نفر مودی وحشی غارتگر بدهند؟ و مزید بر علت شمشیر مرصع هم به رسم خلعت برای او روانه فرمایند!!

خدا گواه سرّ و خفیات است که اعطای شمشیر به این قبیل اشخاص گرسنه فاسد الاخلاق همان حکایت «تیغ دادن در کف زنگی مست» است که با آن شمشیر ریشه ملت مظلوم را از بیخ و بن قطع می‌نماید و رشته تواد و تحاب دولت و ملت را از هم گسیخته و منفصل می‌سازد و بسا عواقب وخیمه و نتایج ذمیمه دیگر را که جبران و ترمیم آن برای دولت به این زودی و آسانی ممکن نیست نتیجه می‌دهد و چه امیدها را مبدل به یأس و ناامیدی می‌نماید. بالعکس اگر حکام دیپلمات تربیت شده خوش اخلاق قانونی را مأمور فرمایند چه اندازه امیدبخش و تا چه درجه جالب توجه عامه است و ملک و ملت را آباد و شاد می‌سازد.

اگر به نظر فلسفی یک قدری در نقشه نتایج وخیمه و سوء اثرات این گونه انتخابات تعمق و تغور فرمائید با کمال اطمینان تصدیق خواهید فرمود که همین انتخابات است مملکت را خراب و همین ظلم و ستم‌ها است ملت را نیست و نابود می‌سازد و همین حرکات زیرستانه است که رعیت را آواره به خاک خارج و متوسل به دول اجنبی می‌نماید... وزر و وبال تمام این مصائب و بلیات و فلاکت‌ها همه به گردن شما وکلای

ملت و وزرای محترم است. اگر تفتیش و محاکمه در اعمال حکام باشد چرا ملت ایران به این خاک مذلت می‌نشستند؟ و یا اگر دو نفر مثل همین سردار را به سر دار مجازات می‌زدند چه حکومت دیگری قدرت ظلم و ستم به رعیت بیچاره می‌داشت و یا کدام ظالم از خدانترس دیگر جرئت داشت که یک دینار به خلاف قانون از کسی بگیرد؟ اگر مکافات نباشد ترس نیست، ترس که نبود پناه بر خدا؛ از جریان قانون دماغی حکام و سیلان اصول کیف مایشایی مأمورین نقره‌پرست. به خدا قسم است خواهد آمد همان روزی که خدا و رسول مؤاخذه اعمال این قبیل حکام را از شما وکلای محترم و وزرای مسئول بفرمایند و حتماً خواهید دید همان ساعتی را که این ملت مظلوم در پیشگاه عدل الهی دامن شما وزرا و وکلا را گرفته داد ذلت و فلاکت خود را از دادرس حقیقی بخواهند. پس تا هنوز که دچار آن ورطه هول‌انگیز و گرفتار آن محاکمه اسف‌آمیز نشده‌اید به داد ملت برسید و رفع شکنجه و عذاب بفرمائید، نگذارید که به قالیچه و بازیچه‌های حکام شعبده‌گر، ملت از میان برود و قبول نفرمایید که به افسانه و افسون پارتیهای حقه‌باز، مملکت خراب شود و پادشاه محبوب معصوم ما متأسف و غمناک بنشیند. ما ملت مظلوم هرگاه بکلی از دادرسی اولیای دولت مأیوس شویم و خود هم قادر بر رفع ظلم نباشیم بالاخره یا جمال پادشاه محبوب خود را وداع گفته هجرت می‌نمائیم و یا مانند سایر همدردان خود... ناچار به وسایل علاجیه و تشبثات غیرمرضیه باید پردازیم ولی واحسرتا و... و وا اسفا... دولت چه باید بکند؟ و وزرا چه خواهند کرد و مملکت چه خواهد شد؟ اگر رحمی به حال مظلومی ما ندارید و نتیجه قسم خوردن شما این است که ملت بیچاره را از چنگ گرگان مملکت نجات ندهید اقلاً فکری برای خود و دولت بی‌گناه بفرمائید....

و ما علينا الا البلاغ المبین، الامر منکم ولدیکم والیکم، والسلام علیکم. الاقل
الکردستانی.

[امضا]

[مهر] امام جمعه

۱۱۶۰

[شکایت طایفه فعله‌گری کلیایی از سردار محی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره کتاب ۱۹۷، از اسدآباد به طهران، قبض ۷۱.

نمره تلگراف ۱ / ۹، به تاریخ وصول ۲ جوزا ۱۳۳۳

مقام مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه کابینه وزارت جلیله داخله؛ عبدالله خان دزد شرور غارتگر به واسطه پول‌هایی که از مال مسلمانان به عنف گرفته بود و وجهی به آقای سردار محی تقدیم و ریاست چهار دولی را به او تفویض، فعلاً دست چپاول و تطاول به اهالی فعله‌گری کلیایی دراز الی حال چند دهکده را غارت و سد عبور و مرور کرده، به قسمی که عموماً هیجان آمده چنانچه امر به مثله او در احقاقی چاکران نفرمایند ناچاریم که در مقام دفاع برآییم.

ابوالقاسم، محمدرضا، قربان‌علی، حاجی علی محمد، علی، بخش علی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] کمیسیون عرایض ۱۴ شعبان ۳۳.

۱۱۶۱

[شکایت برخی از اهالی کردستان نسبت به اعمال سردار محی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۲۹، ۹ جوزا ۱۳۳۳

مقام منیع حضرت وزارت جلیله داخله دامت شوکته؛ کپیه مجلس مقدس شورای

۱. م ۳، ک ۳، ج ۳۳، د ۲۷. ۲. م ۳، ک ۳، ج ۳۳، د ۶.

ملی شیدالله ارکانه و هیئت وزرای عظام و وکلای محترم کردستان؛ دست خط تلگرافی مبارک بعد از دو ماه تشکی و تظلم و بیست روز تحصن این ملت فلک زده شرف صدور ارزانی داشت. اینکه امر مبارک ابلاغ یافته که آقای سردار محی را یک ماهه هیئت وزرای عظام تأخیر در حرکت شان فرموده اند به عرایض متظلمین رسیدگی و وکیل در طهران معلوم شود استحضاراً در حضور مبارک جسارت می ورزد از سوء اعمال و افعال و اخذی و جرم و جنایات معزی الیه تمام کردستان مطلع بلکه به اندازه ای به امضای دولت و وکلای ملت هم معلوم گشته متجاوز از یک صد و پنجاه هزار تومان از این جمعیت مظلوم جرم و جنایات گرفته، دو هزار نفر شاهد و بینه برای این ملت بیچاره بدبخت چطور در طهران برای ثبوت ادعا حاضر می شود. از اینها گذشته وجوه مأخوذ آقای سردار انواع و اقسام است، آنچه را از معدودی می گرفته ممکن است وکیل آنها در طهران حاضر شود، اما بعضی را که از اشرار گلباغی و مندمی که در شهر حبس بوده اند بعد از اخذ مبالغی نقد و مقداری اسب و تفنگ و مادیان تطهیر شده مرخص گشته حالیه مشغول تاخت و تاز به دهات ما بیچارگان هستند و البته دهات را غارت نموده صریحاً می گویند عوض اسب هایی است که آقای سردار محی از ما گرفته جبران می نمائیم. یا اینکه رسید روزی پانصد تومان از خبازخانه برای تفاوت نان و گندم و پانزده تومان از قصابخانه گرفته و دو هزار حکم از کابینه حکومتی صادر شده و حکمی دو تومان پنج هزار، سوم و هر مأموری دویست تومان، سیصد تومان به تفاوت از دهات و رعایای فلک زدگان گرفته و یا به موجب حکم دولتی اسم خانواران متفرقه موقوف و ایشان هزار دست خط فرمودند، بدون نمره داده و الان حاضر است و تا همه هزار تومان حقوق سرباز و سوار و حاجی فتح الملک که در میان گلباغی به وجه قبض گرفته وجه را از مالیه دریافت نموده بوده یک دینار به معزی الیه نداده و از این قبیل هزارها دخل و تصرف برده برای کدام یک از آنها از اینها شاهد و بینه حاضر می شود که بیایند محاکمه نمایند. از اینها گذشته حرکات قانون شکنانه ایشان و تعطیل عدلیه و عقیم نمودن قوای قزاق دولتی و گرفتن حقوق سوار موهوم به علاوه در واقعه خودشان و آقایان موفق السلطنه و

بهادر السلطنه اقلاً پنج هزار تومان تبریک ورود، موقع اعطای شمشیر مرصع به همین میزان نقد و قالیچه تقدیم آقایان گشته، اگر نه این طور است پس این همه پول اسب، قالی، قالیچه از کجا آمده؟ پارسال در موقع حرکت شان از طهران، الان تلگرافشان حاضر است به آقا حبیب‌الله نوشته‌اند که اگر سه هزار تومان برات شما نرسد نمی‌توانم حرکت نمایم و در ورود به همدان بیست رأس اسب از آقایان کردستان برای سواری خود و اجزا خواسته، یک رأس مال سواری نداشته کدام وجه را قانونی از کسی گرفته که حالیه در عدلیه به قانون استنطاق و رسیدگی شود؟ مگر عمل ارث و حقوق شرعیه است. مبالغی را از مردم به طور استبداد گرفته حالیه جواب قانونی می‌خواهد. استدعای عاجزانه این است محض معدلت و ملت‌خواهی ما مقرر فرمایند یک نفر مأمور امین قانونی که محل اطمینان دولت و ملت باشد جهت رسیدگی به عرایض و تظلمات ما بیچارگان معلوم و اعزام فرمایند مخارج را هم هر قدر باشد متحمل می‌شویم و یا اینکه امر و مقرر فرمایند در عدلیه کرمانشاه یا همدان که قرب جوار و می‌توانیم شاهد و بینه را در آنجا حاضر نمائیم معزی‌الیه یا وکیل او را حاضر فرموده برای اثبات مدعا حاضر شده محاکمه شود؛ هرگاه هم هیئت محترم دولت محض حمایت به سردار از ملت مظلوم کردستان صرف نظر فرموده‌اند و جواب طفره و دفع‌الوقت می‌دهند به تمام مقدّسین عالم قسم است قوه و قدرت دارایی باقی نمانده لابد تشبث به خارج می‌شویم زیربار حکومت معزی‌الیه نخواهیم رفت. پارسال که قصدشان عدل و نصفت و مردم‌داری بود به هیچ معروض گذشت، حالا طرفیت و عداوت پیدا کرده باید حال مظلومان چه باشد. ای امنای دولت و ای زمامداران مملکت و ای وزرای عظام و ای وکلای سی‌کرور نفوس ایران برای چهار روزه دنیا و خصوصیت به اخلال و یا حرف از پارتی و آنتریک به همدان به ضرر و اذیت و عذاب این ملت فلک‌زده داخل نشوید و از خداوند قهار و عقاب و مسئولیت آخرت خوف و بیم فرمائید. ما بدبختان را از فشار ظلم و جور آقای سردار نجات داده ترحم فرمائید. هرگاه او را نعمت لایتناهی دولت تصور فرموده‌اند حیف است سایر بلاد هم از این مرحمت بی‌بهره باشند محض لله چندی این ملت مظلوم را

آسوده، ولایت دیگر را کامیاب فرمایند. از طرف عموم متحصنین، لیلۀ چهاردهم رجب ۱۳۳۳. حجةالعلما، ظهیرالاسلام، حجةالاسلام، امینالشرع، معینالشرع، قاضی اسمعیل، یوسف مدرسی، محمد صالح، حاج محمد، عبدالرحمن سنگرباشی، فیضالله کفش دوزباشی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۴۲

[اعتراض به اقدامات سردار محی در کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران،

نمره تلگراف ۶۰، ۱۹ جوزا ۱۳۳۳

به توسط حضرت اشرف آقای مؤتمن الملک مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته؛ امر مبارک به اعزام وکیل به طهران مقرر و ما بیچارگان اینکه اصرار و استدعا داریم در محل رسیدگی بشود. وکیل ما مظلومین به واسطه پارتی بازیهای سردار محی نمی تواند محاکمه نماید، شاید پاره ای تصورات بفرمائید گواه عاشق صادق در آستین باشد. ملاحظه جریده عصر انقلاب شماره ۲۸ فرموده در صورتی که یک نفر وکیل محترم مثل جناب آقای حاجی میرزا حسین بدون سابقه محضاً لله رعایتی به عرایض حقه مظلومین در پارلمان نموده به این قسم جسورانه دو ستون روزنامه را به بی احترامی از معزیه الیه پر نموده و چنین شخص بزرگ بی غرضی را به پاره ای اتهام بی شرفانه متهم نموده، با این حالتی چگونه می توان عنوان قس نمود یا وکیل ما بدبختان در طهران چه

قسم با آن اوضاع حاضر می تواند عنوان تظلم نماید موقوف به وجدان و عدالت وزرای عظام و وکلای گرام است، مترجمانه تکلیف ما بیچارگان متحصنین را معلوم فرمایند. از طرف عموم متحصنین صبح دوشنبه ۲۳ رجب ۱۳۳۳. حجةالعلماء، قاضی اسمعیل، حجةالاسلام، محمدصالح تاجر، حاجی خان محمد تاجر.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۱۶۳

[شکایت علما و عده‌ای از اهالی کردستان علیه سردار محی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۱۱۶،

۲۳ جوزا ۱۳۳۳

توسط حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک رئیس مجلس مقدس دامت شوکت، مقام منبع حضرت اشرف اقدس ریاست‌الوزرا، کبیبه هیئت معظم وزرا دامت شوکتهم؛ از صدمات وارده به اهالی کردستان و تعدیات گوناگون آقای سردار محی گویا تردیدی برای کسی باقی نمانده و شرح تظلمات این اهالی بدبخت کاملاً به عرض اولیای امور رسیده ولی آنتریک و حدت آقای سردار برای اضمحلال ما بیچارگان به درجه‌ای شدت دارد که تا حال بالغ از این بوده که جوابی به عرایض حقّه مظلومان داده شود. مدتی به واسطه جراید آنچه به میل خودش علیه عرایض حقّه مظلومان بود نوشت، حتی کاری کرد که به خلاف قانون به وکیل محترم مجلس مقدس شیدالله ارکانه هم تعرض کردند. به وزارت جلیله داخله قسمی تهدید یا خصوصیت یا اشتباه شود که رسماً در پارلمان

می‌فرماید همان طوری که شکایت رسیده رضایت هم رسیده، دیگر هیئت معظم دولت در ظرف چهل روز شخصی اهل یک ولایت با مستدعیات از مراکز عالیه تا حال شخصی که طرف اطمینان دولت و ملت باشد نفرستاده‌اند که معلوم شود شاکی و متظلمین چند نفر و چه اشخاصی از آنان رضایت نموده‌اند، چه اشخاصی هستند و سابقه اعمال آنها نسبت به این آب و خاک چه بوده، اکثر وقت تلگرافات تظلم به اشخاص از اهل ولایت نموده یکی را به لقب شیخ‌الاسلامی، یکی را به وعده درست کردن موجب و یکی را به وعده حکومت و مباحثی به بعضی به خصوصیت و احوال‌پرسی تلگراف می‌نماید. جوابی که هر یک به سؤال او می‌دهند وسیله اظهار رضایت از خود قرار می‌دهد. وعده حکومت سقز و بانه را به افتخار نظام گروسی داده به این ملاحظه گروسی‌ها را محرک شده، هر روز به شکلی تلگراف و درخواست اعاده آقای سردار محی را می‌نمایند. چنانچه آقای سردار محی خوب است بهتر این است حضرت معظم‌الیه را که اهالی گروس طالب‌اند به حکومت آنجا معین فرمایند نه آنکه اهالی گروس حکومت برای کردستان درخواست و معلوم کنند. نه اینکه هواخواهان او راپرت از اغتشاش ولایت و طغیان اشرار بدهند و اغتشاش را دلیل نبودن سردار قرار دهند. افسوس که هیئت دولت شخصی امین نفرستاده‌اند تا معلوم نظر اولیای امور گردد. پارسال هم با وصف بودن قوای دولتی اغتشاش کامل داشته ابداً انتظام در ولایت حاصل نگردید. چنانچه اشرار اسب سفید میرزا تقی خان، آدم خود سردار را روز روشن در میان شهر بردند و در بودن خودشان یک شب کاکه برا و عیال حامله او را در شهر کشتند و املاک مغضوبه در دست اشرار باقی و مالیاتی بیش از سال‌های سابق برای مالیه دولت وصول نشده و فقط به دستورالعمل و امهار جعلی خود در جراید، هواخواهان ایشان از نظم ولایت مشروحاً می‌نوشتند و الا ما که اهالی ولایت هستیم نظمی را نه در مریوان و نه جوانرود و گل‌باغی و کلاترران و هوباکو و تیلکوه و غیره و غیره و ندیده و بیشتر عجز و لابه مظلومین برای این است حکومتی اعزام فرمایند که تحصیل امنیت و آسایش برای اهالی ستم‌دیده فراهم فرمایند نه اینکه خود را هم صرف اخاذی و خانه‌خرابی اهالی بیچاره نمایند.

محضاً لله بعد از سه ماه تظلم و چهل روز تحصن این ملت بیچاره که نوع ذوات مقدّس هستیم تکلیف قطعی معین و برای آسودگی این مظلومین بذل توجهی فرموده که اسباب راحتی ما بیچارگان فراهم شود. از طرف عموم طبقات متحصنین؛ ۸ شهر شعبان. حجةالعلماء، ظهیرالاسلام، عبدالصمد، ملکالتجار، اعتمادالاسلام، محمد مؤتمن الشریعه، معتمد الشریعه، امینالشرع، نصیرالاشراف، حاج محمد صالح تاجر، محمدباقر، محی الدین، لطف الله، حاج محمدرضا، اسمعیل تاجر، ابراهیم تاجر، حاج عبدالصمد، عبدالوهاب، نصیردیوان، شجاع لشگر، ابراهیم یحیی علی اعظم، محمدامین، عبدالقادر ارفع الملک، اسماعیل تاجر، باقر آهنگرباشی، قاضی اسمعیل، اسمعیل عبدالمجیدالحسینی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۱۶۶

[پرسش مجلس از وزارت داخله برای پیگیری

شکایت طایفه فعله‌گری کلیایی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۷۹۶، به تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۳۳ وزارت جلیله داخله؛ نسبت به تلگراف واصله از اسدآباد که کپی آن را به نمره ۱ / ۹ مورخه ۲ سرطان به آن وزارت جلیله هم فرستاده‌اند چه اقدامی شده، نتیجه اقدامات را به مجلس اطلاع دهند.

۱۱۶۵

[نامه وزارت دربار به مجلس درخصوص رسیدگی
به اعتراضات علیه سردار محی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت دربار اعظم، برج ۱۶ شهر شعبان ۱۳۳۳

مقام ریاست مجلس مقدس شورای ملی؛ مرقومه نمره ۱۷۷۰ متضمن تلگراف کردستان شرف وصول بخشیده مراتب از عرض خاکپای جواهرآسای بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه گذشته، دست خط انجم نقط مبارک به عهده ریاست وزرای عظام شرف صدور یافت که به مندرجات عریضه تلگرافی رسیدگی و قرار رفع تظلمات را بدهند. بدیهی است مقرر خواهید فرمود که مراتب را در جواب تلگراف ابلاغ نمایند. زیاده عرضی ندارم. ایام اقبال مستدام باد.

۱۱۶۶

[درخواست کمک اعزازالملک برای دفع اشرا]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، سواد تلگراف کردستان نمره ۵۶، ۲۰ سرطان

جناب آقای اعزازالسلطنه نماینده محترم کردستان؛ کراراً، تحریراً و تلگرافاً شرح غارت دهات را گفته باقی مانده از دست غارتگران منحصرأ گاویشان و اسلمرز بود.

۱. م. ۳، ک. ۳، ج. ۳۳، د. ۶. ۲. م. ۳، ک. ۳، ج. ۳۳، د. ۲۹.

به واسطه فشار اشرار مباشر گاویشان مراجعت و دو روز است اشرار مندمی و گلباغی اسلمرز محاصره نموده، علاج فوری امر به حرکت قزاق و تسریع در حرکت حکومت است.

اعزازالملک

۱۴۷

[شکوائیه اهالی کنگاور نسبت به تعدّیات مالیه کنگاور]^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

تظلمات اهالی کنگاور نسبت به تعدّیاتی که از مالیه کنگاور به آنها می شود مشتمل است بر چند نقل:

مطابق اهل هشتم متمم قانون اساسی اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود. اگر کنگاور جزو ایران نیست بفرمائید جزو نیست تا بدانیم و اگر جزو ایران است باید در حقوق با تمام اهالی ایران مساوی باشد. این تعدّیاتی که ذکر می شود به دقت ملاحظه فرمائید اگر مطابق قانون است چرا در سایر ایالات و ولایات و قصبات معمول نیست. قانون که مستثنی ندارد، اگر این تعدّیات موافق قانون نیست چرا در حق اهالی کنگاور معمول می دارند:

۱. دولت فقط یک مالیات از برای ذبایح قصاب خانه وضع کرده که به اسم سربری هر گوسفندی یک قران به دولت بدهند و قصاب ها می دهند. در کنگاور علاوه از گوسفندی یک قران از جگر و دل، قلبه و روده هر گوسفندی هم یک قران و نیم می گیرند. توضیح؛ قصاب را مجبور می کنند در صورتی که قیمت عادلّه دل، قلبه و جگر و ملحقات آن دو قران است، بایستی مجبوراً [...] بفروشند نه شاهی؛ کدام قانون حکم فرما است که قصاب در مال خود آزاد نباشد؛ دیگر آنکه در تمام ایران گوسفندی یک قران مالیات بدهند و در کنگاور گوسفندی دو قران و نیم بدهند، به این سبب اهالی و عابرین باید گوشت گران بخورند.

۱. م. ۳، ک. ۲، ج. ۳۲، د. ۱۲. ۲. یک کلمه ناخوانا.

۲. امروز اعظم مال التجاره ایران تریاک است. به دقت ملاحظه فرمائید از این یک جنس در کنگاور به اشکال مختلفه چه قسم پول می‌گیرند. اولاً: آنچه تریاک شیره از اطراف و قرا وارد کنگاور می‌کنند و به فروش می‌رسد تا به پنج تومان نرسیده صدی پنج و آنچه بالاتر رود صدتومان، سه تومان گمرک می‌گیرند. ثانیاً: اگر از اهل کنگاور بروند از خزل یا لرستان یا نهاوند و تویسرکان یا توابع کنگاور تریاک، شیره خرید و وارد کنند خواه کنگاور بفروشند یا حمل خارج نمایند صدتومان، سه تومان گمرک می‌گیرند. عجب‌تر از آن، این که شخص کنگاوری برود خارج مثلاً از لرستان تریاک بخرد وارد کنگاور نکند، از همان محل خرید حمل همدان یا جای دیگر نماید صدتومان، سه تومان از آن شخص گمرک می‌گیرند. ثالثاً: آنکه در موقع حمل شیره تریاک از کنگاور به همدان یا کرمانشاهان اضافه بر صدی سه، هر خرواری هم ایضاً چهار تومان گمرک می‌گیرند. علاوه بر این تعدیات از اداره تحدید هم حکم شده که هر قدر تریاک شیره اهالی حمل نمایند خرواری بیست تومان هم به اداره تحدید بدهند و جواز بگیرند، شما را به خدا خوب تصور بفرمائید در صورتی که قیمت حد وسط تریاک شیره یک من ۱۵ تومان باشد از بدو خرید تریاک تا یوم خروج خرواری هفتاد و پنج تومان گرفته می‌شود. به واسطه این تعدیات، لرستانی و خزلی و اطراف کنگاور حتی الامکان تریاک‌های خود را به تویسرکان و همدان و سایر بلاد می‌برند و می‌فروشند و دیناری از زن‌ها گرفته نمی‌شود. در کنگاور علاوه از این تعدیات سالی به مبالغ کلی ضرر کسبی به عموم اهالی می‌رسد.

۳. از جمله مال التجاره ایران روغن است. آنچه در کنگاور روغن، فروش برود چه از توابع قصبه و چه از خارج صدتومان سه تومان گمرک گرفته می‌شود. علاوه از صدی سه در موقع حمل به جای دیگر ایضاً ماهی دوهزار و ده شاهی می‌گیرند، کلام در این است که روغن هم که از طرف کرمانشاه و توابع آن حمل می‌شود و از کنگاور عبور می‌دهند عموماً باری دوقران می‌گیرند. و اگر آن بیچاره صاحب روغن خواست از ترس وارد کنگاور نشود از قرای کنگاور عبور نماید علاوه از ماهی دوقران هر قدر بتواند به اسم اینکه از گمرک گریخته، می‌گیرند. به این جهت اغلب اوقات روغن کنگاور از همدان و گروس است.

۴. من جمله از مال التجاره کتیراست. آنچه کتیرا در کنگاور خرید و فروش می‌شود تا

پنج تومان صدی پنج و زائد از آن صدتومان سه تومان گمرک می‌گیرند، به علاوه در موقع حمل هم ماهی چهار قران گرفته می‌شود.

۵. از جمله مال‌التجاره پشم است. آنچه خرید و فروش شود مثل کتیرا است. تا پنج تومان صدی پنج و زیاده از آن صدتومان، سه تومان می‌گیرند و آنچه از سمت کرمانشاه و ایلات پشم حمل عراق و ملایر شود و از کنگاور یا خاک کنگاور عبور نماید ماهی دو قران می‌گیرند و کذالک از خود قصبه هم آنچه حمل می‌کنند به اضافه صدی سه، ماهی دو هزار هم گرفته می‌شود.

۶. ایضاً از جمله مال‌التجاره پنبه است. در تعدیات آن هم مثل پشم و کتیراست.

۷. من جمله کشک هر قدر خرید و فروش شود صدتومان، سه تومان می‌گیرند. علاوه در موقع حمل هم ماهی یک قران الی دو قران گرفته می‌شود.

۸. از بروجرد و نهاوند و ملایر و همدان کلاه نمدی از هر قبیل بیاورند و در قصبه بفروشند صد تومان، سه تومان گمرک می‌گیرند.

۹. گیوه‌کشی مالیاتی دارد علیحده که در موقع می‌پردازد. لیکن اهالی قصبه می‌روند از نهاوند گیوه برای فروش می‌آورند، خواه آنکه در خود کنگاور فروش رود یا آنکه در میان قرا و ایلات بفروشند ماهی پنج قران گمرک می‌گیرند.

۱۰. آنچه پوست و چرم از کنگاور حمل می‌شود علاوه از آنچه معمول اداره است که هر ماهی مبلغ معینی می‌گیرند به اضافه هر ماهی دو هزار گمرک می‌گیرند. دیگر آنکه آنچه چرم و پوست از سمت کرمانشاه می‌آورند و از کنگاور عبور می‌دهند با وجودی که [...] در دست داشته باشند مع ذلک ماهی دو هزار گمرک می‌گیرند.

۱۱. آنچه خامه که پشم رشته باشد از حدود کرمانشاه حمل ملایر و عراق بنمایند در کنگاور باری دو قران از آنها می‌گیرند.

۱۲. هر قدر صابون از خارج بیاورند و در کنگاور بفروشند باری چهار قران گمرک می‌گیرند.

۱۳. آنچه گندم و جو و نخود و شلتوک و سایر حبوبات وارد کنگاور کنند و بفروشند، ماهی سه عباسی می‌گیرند.

۱۴. آنچه گندم و جو و آرد و سایر حبوبات اعم از اینکه از خارج و داخل بخرند و حمل خارج کنند ماهی یک قران و یک عباسی می‌گیرند.
۱۵. آنچه مویز و کشمش و شیره و نمک و تنباکو و توتون و ذغال وارد کنگاور شود و بفروشد علاوه از چارگانه هر ماهی یک قران و یک عباسی گمرک می‌گیرند.
۱۶. آنچه قند و شکر و نفت و نبات و برنج صدری و کبریت و برنج رسمی وارد کنگاور بشود یک قران گمرک می‌گیرند.
۱۷. انگور و سیب و گلابی و سایر میوه‌جات درختی وارد شود بعد از اخذ یک من از هر ماهی به اسم چارگانه ماهی سه عباسی می‌گیرند.
۱۸. کوزه سفالی که از خارج برای فروش می‌آورند هر ماهی دو دانه الی سه دانه می‌گیرند.
۱۹. از جاروب و چوب دسته بیل [...] از هر کول باره و ماهی به قدر وسع می‌گیرند.
۲۰. آنچه خربزه و هندوانه وارد کنگاور می‌شود ماهی پنج شاهی می‌گیرند.
۲۱. آنچه پنیر اکراد وارد می‌کنند هر سبیدی علاوه از قطع مقداری از آن سه شاهی می‌گیرند خواه آن سبید یک منی یا سه منی بوده باشد.
۲۲. رفع اشتباه اجحافات مرقومه غیر از، دلالی معامله‌جات و نواقل است، توهم نرود.
۲۳. هیچ‌کدام از این تعدّیات و اجحافات که در بیست و دو مورد مذکوره گرفته می‌شود غیر از کنگاور در هیچ‌یک از ایالات و ولایات و قصبات ایران معمول نیست و گرفته نمی‌شود. مگر آنکه اولیای امور بفرمایند؛ کنگاور جزو ایران نیست.
۲۴. امین مالیه کنگاور در تمام این تعدّیات و اجحافات در بیست و دو مورد همه را به داروغه کنگاور اجاره داده یک هزار و هفتصد تومان و داروغه کنگاور فاعل مایشاء است، اضافه از اینها را هر قدر بتواند و پیشرفت کند تعدّی می‌نماید.
۲۵. به واسطه این تعدّیاتی که در کنگاور می‌شود باب داد و ستد به عموم کسبه مسدود و کنگاور رو به خرابی و انهدام گذارده. مثل اینکه از پارسال تا به حال یک محله در کنگاور خراب و مردمان آن محله زیر پریشانی متواری و پراکنده شده‌اند.
۲۶. سابق بر این به واسطه استعمال کرباس در کنگاور چندین دکان نساجی بوده و مالیات خفی از آنها گرفته می‌شده و حالا مدتی است ابداً در کنگاور نساج نیست و

نساجی منسوخ شده، نقداً امین مالیه مالیات نساجی را از کرباس فروش می‌گیرند.
۲۷. ایضاً در زمان سابق در کنگاور کارخانه صابون‌پزی بوده و مالیات خفی از آنها گرفته می‌شده، حالیه صابون در کنگاور نیست. مالیات او را از بقال می‌گیرد به اسم اینکه شما صابون می‌فروشید.

توضیح: این تحمیل مالیات صابون‌پزی به بقال و سقط فروش غیر از ماهی چهار هزارست که از صابون‌فروش می‌گیرند کما اینکه در ۱۲ هم ذکر شده.

۲۸. ایضاً در سابق دکان شیرپزی در کنگاور بوده حالا نیست. مالیات او را از بقال می‌گیرند به اسم اینکه شما شیر ملایر می‌فروشید. رفع اشتباه، بقال و سقط فروش غیر از این تحمیلات فوق‌العاده، مالیات خفی خودشان را هم می‌پردازند.

۲۹. به ملاحظه کارخانه نساجی که سابقاً در کنگاور بوده چند دکان حلاجی هم بوده و مالیات خفی می‌داد، حالا در کنگاور ابداً دکان حلاجی نیست. نقداً، امین مالیه مالیات حلاجی را از لحاف‌دوز می‌گیرند به اعتبار اینکه چک دکان داری و برای لحاف خودتان پنبه می‌زنی.

۳۰. مالیات دکاکین مطابق کتابچه پانزده تومان و کسری است. حالا امین مالیه از روی اجاره دکان، تومانی پنج شاهی می‌گیرند و بالغ به هفتاد و پنج تومان می‌شود.

۳۱. امین مالیه کنگاور گچ‌پزی و آهک و آجرپزی را به یک نفر اجاره می‌دادند به مبلغ معینی و لذا اهالی کنگاور گچ و آجر و آهک را باید به قیمت گزاف بخرند مثل اینکه از خارج شنیده‌ایم که دولت مالیات گچ و آجر و آهک را از قرار ده یک می‌گیرد به این معنی که مردم آزاد باشند هرکس بخواهد این کار را بنماید ده یک به دولت بدهد مع ذلک از طرف امین مالیه تا به حال چنین اعلانی نشده که مردم آزاد باشند و نقداً گچ‌پزی و آجر و آهک‌پزی به طریق انحصار باقی است.

این شرح تظلمات اهالی کنگاور است. زیاده از این باب، این‌گونه تعدیات غیر مشروع را نداریم و از آن مقام عالی مستدعی جواب فوری که اسباب رفاهیت و آسایش عموم اهالی باشد، هستیم.

عموم اهالی کنگاور [شخصت و شش مهر]

[ردّ اتهامات وارده به اداره مالیة کنگاور]^۱

به توسط جناب جلالت مآب اجل حاجی عزالممالک نماینده محترم کرمانشاه، مقام منبع دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ اولاً یک ماه قبل عریضه تلگرافی مبنی بر سوء حرکات رؤسای اداره مالیة و تحدید و اجزای آنها شخصاً با حرکات بی قانون و تعدّیات آنها به وزارت مالیة عرض شده و در ضمن تغییر آنها را خواسته ایم ابدآ الی اکنون جواب نداده اند. معلوم می شود که باعث اغتشاش و هیجان هر محلی خود اولیای امور خواهند بود. مسئله دیگر که قابل توجه است در کنگاور ابدآ شیره کش خانه نبوده حالا علناً یک شیره کش خانه در معبر مسلمانان تأسیس کرده اند و شصت تومان اجاره داده اند به این واسطه تمام جوانان ما فاسد و از شرارت عدیده جهال احدی از زن و مرد جرئت بیرون رفتن از خانه ندارند. علاوه از نامشروعیت، اگر دولت محض فایده شصت تومان غیرمشروع شیره کشی، پنج هزار تومان خرج تأسیس نظمیة اینجا را متحمل شود، اگر مجلس مقدّس تصویب کند شصت تومان اجاره را می دهیم و شیره کش خانه در کنگاور نباشد. جدآ تغییر رئیس مالیة و تحدید و اجزای آنها را می خواهیم زیرا در ظرف دو سال مأموریت آنها در کنگاور از همه قسم سوء حرکات و اجحافات فروگذار نکرده اند. بالاخره با اهل بلد غرض سوء داشته اند.

مطابق این کتابچه (۳۱) همه صورت اجحافات نسبت به اهالی از مالیة است که

پیشنهاد می شود.

۱۴۹

[تظلم اهالی کنگاور از رفتار سوء اداره مالیه]

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۹۳۲، به تاریخ لیلۀ ۴ رمضان ۱۳۳۳

وزارت جلیله مالیه؛ جمعی از اهالی کنگاور شرحی به طور کتابچه مبنی بر شکایت از سوء رفتار و حرکات بی قانونی رئیس مالیه و تحدید و اجزای اداره مزبور و اینکه به تازگی در آنجا شیره کش خانه دائر شده و این فقره موجب اغتشاش و هیجان اهالی محل گردیده است اظهار داشته، سواد عرض حال آنها را لغاً ملاحظه در صورت صحت اظهارات آنها به هر ترتیب که مقتضی می دانند موجبات آسایش آنها را سریعاً فراهم نموده نتیجه را به مجلس اشعار [...] جواب نوشته شود.

[امضا]

۱۵۰

[سؤال مجلس از وزارت داخله در خصوص رفع تعرضات به املاک

اعزازالملک توسط اشرا]²

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۹۱۵، به تاریخ لیلۀ ۴ رمضان ۱۳۳۳

وزارت جلیله داخله؛ تلگرافی از آقای اعزازالملک از کردستان به عنوان آقای اعزازالسلطنه نماینده محترم رسیده که سواد آن لغاً ارسال شد. چون آقای اعزازالسلطنه

۱. م. ۳، ک. ۲، ج. ۳۲، د. ۱۲. ۲. م. ۳، ک. ۳، ج. ۳۳، د. ۲۹.

خودشان در طهران هستند لازم است از طرف وزارت جلیله اقدامی که مقتضی است در رفع مزاحمت از املاک مشارالیه به عمل آید تا آنکه بتوانند به آسایش خاطر در طهران به خدمت مقرره ملی خود [مشغول] باشند؛ سریعاً از اقداماتی که می شود مجلس را مستحضر سازند.

[حاشیه:] به ریاست وزرا نوشته شود. درین تاریخ به وزارت داخله نوشته شده نظر به جریان تاکنون ترتیب اثری نشده است، اقدامی در این باره بفرمایند.

۱۵۱

[شکوائیه احتشام الممالک از تعدیات قشون عثمانی]^۱

۸ شهر شوال ۱۳۳۳

به توسط نمایندگان محترم کرمانشاهان دام اقبالهم، به مقام منیع مجلس مقدس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ چاکرانه به عرض می رساند اگرچه سابقاً به وسیله چاپار شرحی از وضع اقدامات و تعدیات حسین رئوف و اردوی سیار عثمانی نسبت به این یک مشت رعیت فلک زده کردند و خود بنده به عرض رسانیده تاکنون منتظر جواب و بذل مرحمت از طرف اولیای امور بودم نرسید و می ترسم آن عرایض نرسیده باشد و حال اینکه تلگرافخانه و پستخانه را هم به عجز رسانیدیم ناچارم مجدداً شرح آن خرابیها را به عرض برسانم. در موقع ورود حسین رئوف بیک و اردوی عثمانی به قصرشیرین، دهکده های قشلاقی چاکر مشهور به نصرآباد را بکلی غارت و خراب نموده هفده، هجده دهکده پاطاق و رشیدعلی و مهکی که املاک چاکر است و [...] را پس از یک ماه، چهل روز اطراق غارت و خراب نموده تمام خانه ها و کاروانسراها و طاحونه و باغ هایی که در آنجا بود را بکلی خراب کرد و محترق نمود. بعد به سرخدره و سرپل حرکت نموده آنجا را هم به درجه ای خراب کرد که از عمارات و کاروانسرا و باغ و دارایی چیزی که ده تومان ارزش داشته باشد برایشان باقی نماند. بعد از اینکه به کردند

۱. م ۳، ک ۲، ج ۳۲، د ۱۴. ۲. یک کلمه اسم مکان ناخوانا.

آمد فوراً پیغام داد شما یک فوج سرباز داشته‌اید حالا باید چهارصد نفر سرباز به اسم مجاهدی حاضر نمائید که برای شهر حرکت کنم. چاکر نیز به واسطه نمک‌خوارگی دولت اقدام نکردم. فردا سالارافخم را با کمال ملاحظت احضار به اردو نموده امر به حبس او کردند. سخت هم از چاکر گرفتند و چند فقره را پیشنهاد کردند.

یکی اینکه چهارصد نفر مجاهد را در بیست و چهار ساعت حاضر نمایم و به سرکردگی یک نفر از کسان خود همراه اردو بنمایم شهر بروند. دوّم چند نفر از سادات محترم را تحت‌الحفظ به آنها تسلیم نمایم بی‌تقصیرانه مجازات نمایند. سوّم آنکه از عابرین کلهر و سنجابی و گوران هرکس به کردند بیاید به ارکان حرب اردو تسلیم نموده مجازات و تیرباران نمایند. چهارم قریب پنجاه خانوار که در اطراف کاروانسرا هستند قوماندان گفته بود این سردارها دزد هستند، مردهای آنها میان شهر بیایند زن‌های آنها برای نانوايي اردو باشند. با این حال باز کردنی‌ها به واسطه گرفتاری فدوی زاده صداشان بالا نیامد و خود چاکر هم چند روز به طور ملایمت با آنها جواب و سؤال کرده و به طفره گذرانیدم. تا اینکه همان خانه‌های اطراف کاروانسرا را هرخانه چهار نفر عسگر گذاشته مردهای آنها را بیرون کرده و زن‌های آنها را صاحب شدند و فوراً هم به امر حسین رئوف بیک یک نفر از طرف ارکان حرب آمد که باید به فوریت کردند را تخلیه کرده تا اینجا به تصرف آورده‌ایم، ملک ما است و اردوی خود را باید میان شهر بیاوریم تا ملکیت خود را ثابت نمائیم. هرگاه تخلیه ننمائید به قوه ناریه و توپ، کردند را با خاک یکسان می‌کنیم. چند نفر سید را هم باید حتماً بدهید. چاکر هم آنچه به ملایمت گفتم نشنیدند و به واسطه پسر قوه اقدامی نداشته، حاجی سیدحاتم که یکی از سادات محترم کردند بود با چهارده نفر دیگر تحت‌الحفظ به اردو برده فوراً تیرباران کردند. همان شب غفلتاً تمام قصبه کردند را محاصره نموده طلوع صبح از چهار طرف بنای شلیک توپ و تفنگ و بمب و نارنجک به کردند گذاشته متجاوز از یکصد نفر را از کردند اوایل به قتل رسانیده تا اینکه کردنی را مجبور به دفاع کردند. بعد از دو شب و دو روز دعوا کردنی دست باقی مانده عیال و اطفال خود را گرفته رو به بیابان گذاشته و خود فدوی هم ناچار محض محبوس پسر قوه حرکت نداشتم دورادور منزل خود چاکر را قراول گذاشتند تا دعوی آخر که حسب‌الامر اولیای دولت اهالی کرمانشاهان و سنجابی و کلهر و گوران آمدند در قراول بود. همان یوم خلاصی یافته از کردند خراب شده خارج شدم. همین قدر عرض می‌دارم به

ذات پاک خدا، پیرهن زیرجامه برای خود چاکر و فامیل چاکر و عشیره کردند بیرون نرفته، دارایی خانواده چهارصد ساله و قصبه کردند را صاحب شدند و متجاوز از چهار کروار مال و دارایی فدوی و رعایای کردند و خارج و تجار و عشایر و غیره را به غارت بردند، مرد و زن و اطفال هرچه به دستشان افتاده آنها را گرفته به اردو برده صندوق‌های نفت برده، زنده کهنه به آنها پیچیده و نفت ریخته آنها را آتش زده‌اند و تیرباران کرده، از کردند و سرخدره و بشیوه و پاطاق و غیره قریب هزار نفر به قتل رسانیده‌اند و اغلب تنگ‌های خود بنده و اهالی کردند را که بی‌فشنگ و آذوقه ماندند چه در میان عمارات و چه در دست کردی بوده گرفته بردند.

بعد از این همه غارت و قتل و خرابی حسب الامر جناب اجل آقای معاضدالملک کارگزار و قونسول آلمان و نایب شهیندر عثمانی از کرمانشاهان آمدند و تمام رؤسای عشایر هم حاضر شدند حسین رئوف بیک و اردو را خارج نمایند. اولاً اقدام نکرد بعد از معاهده دولتی او را راضی کردند از کردند به سرپل زهاب برود، در آنجا کمیسیونی تشکیل نمایند ترتیبی در باب قتل و غارت کردند بدهند و نوشته هم رد و بدل شد. از کردند که خارج شد در سرپل کردند هفت نفر باباخانی رعیت کردند را به قتل رسانید و آنجا را غارت نمود سرخدره را نیز غارت کرد، کدخدا شاه‌مراد و ده نفر رعیت سرخدره را علاوه بر کشته‌های سابق چه تیرباران نمود و چه کهنه و نفت ریخته سوزانید. پاطاق را نیز دوباره غارت نموده، یک عده جمعیت آنجا گذاشته و خودش به سرپل زهاب رفته سنگرهای خود را بسته با کمال قدرت مانده و مشغول اخلال در میان عشایر است. اقدام به تشکیل کمیسیون و خارج شدن از خاک ایران ننموده و خیال برگشتن را دارد، لازم بود محض اطلاع به عرض برساند.

عرض دیگر در سرپل مأمور فرستاد تمام مداخل نقد و جنس ملک فدوی را محاذی در قصر ضبط نموده بردند و بنای ساختن پل از قصر به ملک بنده گذاشته و فرستاد بان رزده را هم خراب کرد و به تازگی هم یک‌صد و پنجاه نفر و یک توپ از پائین برایش آمده و خیال برگشتن دارد و مسلماً اگر برگردد جزئی زراعتی که از دست آنها دررفته برای کردند باقی مانده آتش می‌زند و خراب می‌کند و باز عیال و اطفال سر و پابره‌نه کردند فراری خواهند شد.

چندی قبل هم قوماندان عمداً فرستاده تمام زراعات و مراتع زهاب و بشیوه و

بان‌رزده و قلعه شاهین و دیره و سایر جاها را آتش زده و ابداً محلی برای عشایر کرمانشاهان باقی نگذاشته است و حالا هم دست‌بردار نیست. مگر عده قبلی ژاندارم که در بالایطاق هست و الا جمعیتی نیست که جلوشان را بگیرد. چاکران هم که تفنگ و اسلحه برایمان باقی نمانده و استدعای پانصد قبضه تفنگ سه تیر و پنج تیر نمودم با فشنگ از دولت مرحمت شود که حفظ بقیه جان خود را نموده در راه خدمت دولت نثار نمائیم، مرحمت نشد و هرچه هم به عرض عریضه و تلگرافاً به طهران و کرمانشاهان عرض شده و می‌شود عاجی نمی‌فرمایند و بذل مرحمتی نمی‌شود. این هم از جمله بدبختی چاکران است و الا این یک مشت رعیت کردند و اهالی که قتل و غارت و خراب شد و حالا هم به این اضطراب و تزلزل چاره‌شان چیست. زیاده عرضی ندارد.

فدوی علیمراد کندی

مجدداً استدعا می‌نمایم تفنگ و فشنگ مرحمتی فرمایند که مردم آسوده و دعاگو باشند، زیاده عرضی ندارد.

عرض دیگر روشنی‌بک قوماندان که از طرف حسین رئوف به ماهیدشت و میان سنجابی رفته و از آنجا هم به کرمانشاه رفته انتشار داده است که من از حسین رئوف قهر کرده‌ام و به این تقلب و تزویر می‌خواهند کار خود را پیش ببرند. گویا از کرمانشاه خیال آمدن طهران را دارد. خیلی شخص متقلب و مزور دروغ‌گویی است، مبادا به عرض اشتباه و تزویر روشنی‌بک اعتقاد بفرمائید که ابداً در فطرت این مردمان راستی و درستی نیست. محض اطلاع به عرض رسانید.

عرض دیگر امیدواری این اهالی برهنه و گرسنه کردند و خود چاکر هم به طرف دولت و اولیای امور بود و استدعای بذل مرحمت و رعایت از طرف اولیای دولت دارند که فوت و فرار نشوند و چنانچه از طرف اولیای دولت قطع نظر بشود و مرحمتی نفرمایند ناچار این زمستان بدون بالاپوش و زیرانداز و معاش، قوه اقامت ندارند و ناچار هریک به طرفی فرار یا تلف خواهند شد.

فدوی علیمراد کندی

عرض دیگر چند روز قبل حسین رئوف بیک، جاف قادر مریدویی و جاف طایشه ولدبیگی را تحریک کرده و فرستاده بود دهکده زرده و یاران که جزو بان‌رزده ملکی

چاکر و بقعه حضرت بابا یادگار هم که امامزاده و به سه پشت اولاد حضرت سیدسجاد است و در بان رزده می باشد کلیه دارایی قلخانی و رعایای بان رزده در آنجا بوده بکلی غارت کرده و آتش زده اند و چند نفر را هم به قتل رسانیده اند. خدا می داند آنچه املاک و متعلقات کردند و جمعی چاکر بوده یکی را آباد نگذاشته و تمام را خراب کردند. دو سه مرتبه هم تلگرافاً در این مورد به عرض رسانید به جواب آنها مفتخر نشدم. دارایی و املاک برای چاکر و اهالی کردند باقی نمانده، تکلیف مان چیست و این شخص هم خیال حرکت ندارد و راه زندگی مسلمانان را مسدود نموده.

عرض دیگر در خصوص قتل و غارت کردند، چون از طرف وزارت جلیله خارجه بوسیله کارگزاری کرمانشاه درخواست فرموده بودند که صورت بنویسیم بفرستیم. پانصد سال است کردند محل پناه و اعتماد تمام این عشایر و اهالی کرمانشاه بوده و دارایی این عشایر سرحدی و اتباع کردند در کردند به غارت رفته دسترسی به سایر جاها نشد. ولی از غارت خود کردند آنچه بدست آمده سیاهه شده و صورت را به توسط کارگزاری ارسال می دارند. ولی دو ثلث غارت و خرابی توابع کردند و امانات سایر عشایر نوشته نشده و مانده است هرچه بدست بیاید متوالیاً نوشته و ارسال می شود. اطلاعاً به عرض رسانیده زیاده جسارت است.

فدوی علیمراد کردی

۱۵۲

[پاسخ وزارت داخله به مجلس در خصوص تنبیه اشرار

متعرض به املاک اعزازالملک]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۱۶۹۹ / ۸۸۱۴، مورخه سلخ شوال ۱۳۳۳

مجلس مقدس شورای ملی؛ رقیمة محترمة نمرة ۹۱۵ متضمن سواد تلگراف آقای اعزازالملک از کردستان واصل شد. اطلاعاً زحمت می دهیم که با وزارت جنگ در مذاکره هستیم که عجالتاً عدّه قزاقی را که مأمور کردستان است برای جلوگیری اشرار مأمور نمایند تا حکومت با استعداد کافی روانه کردستان شده از اشرار تنبیه کامل به عمل بیاورد.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

۱۵۳

[نامه احتشام الممالک و عدّه دیگری از اهالی کرند در خصوص عدم پرداخت خسارات وارده از سوی قشون عثمانی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران؛ نمرة کتاب ۱۱۲، از کرند به طهران، نمرة قبض ۳۰۸.

نمرة تلگراف ۱، ۱۰ میزان سنه ۱۳۳۳

توسط حضرت اشرف آقای اقبال الدوله، مقام منیع هیئت وزرای عظام، کپیه مجلس مقدس؛ در خسروآباد هیئت مصلحه که مرکب از رؤسای عشایر، شهبندری، کارگزاری، قونسول آلمان، رئیس ژاندارم و وکیل حسین رئوف بودند قرار دادند کمیسیونی تشکیل دهند ترتیبی در تأدیة قتل و غارت و خرابی کرند داده شود. در این چند روز هم که جنابان میرزا مهدی خان و فوزی بیک از اسلامبول مأمور رسیدگی شده در کرند تحقیقات به عمل آورده، میزان به دستشان آمد ولی از قراری که وکیل فدوی از کرمانشاهان می نویسد بدون اینکه اقدامی در تشکیل کمیسیون و ترتیب کار کنند به عمل آید نوشته در کارگزاری رد و بدل شده که وکیل فدوی آن را مهر نکرده و حسین رئوف

هم به اردو به خانقین رفت در این صورت تکلیف چاکر و اهالی خانمان سوخته کردند چیست؟ آیا به عدالت و حق‌گذاری آن خواست مقدّسه می‌گنجد که متجاوز از سه، چهار کرور اموال و محصولات چاکر و اهالی کردند از میان برود و قریب هزار نفر زن، مرد، اطفال بی‌گناهان کشته شوند و حالا بدون اینکه ترتیبی در کار بدهند حقوقشان، پامال، اصلاح کار دیگران گردد؛ اگر چاکر و اهالی کردند می‌خواستیم مثل بعضی‌ها وطن‌فروشی نمائیم مبلغ‌ها پول می‌دادند و به این روز سیاه نمی‌نشستیم، عاجزانه استدعا می‌کنم که مرحمتی عاجل در حق چاکران بشود و الا اگر خدای نخواستہ بذل مرحمتی نشود جز اینکه جلای وطن نمائیم چاره نداریم. منتظر بروز عدالت و مروت اولیای دولت هستیم. چاکر علی‌مراد و عموم خوانین و سادات و رعایای کردند؛ احتشام‌الممالک، صارم‌السلطان، سالارافخم، صادق، علی پاشا، محمد دوست، محمد عبدالله، مهرعلی موسوی.

۱۵۶

[نامه وزارت خارجه به مجلس درخصوص پیگیری شکایات اهالی کردند]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه، اداره تحریرات عثمانی، مورّخه ۹ ذی حجه ۱۳۳۳.

نمره ۱۲۸۶ / ۹۹۶۷

مجلس مقدّس ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه محترمه نمره ۲۵۸۸ آن مجلس مقدّس راجع به اظهارات خوانین و اهالی کردند سعادت وصول بخشیده جواباً زحمت می‌دهد از طرف وزارت جلیله داخله هم برحسب اظهار آن مجلس مقدّس مشروحه در این خصوص به وزارت امور خارجه رسیده بود و جواب داده شد که حسین رؤف بیک با عساکر متجاوزہ بکلی از حدود غرب خارج شده‌اند

و مقصود خوانین کردند و رؤسای ایلات به عمل آمده است و از بابت خسارات وارده به اهالی کردند هم همه قسم اقدامات شده و امید است که نتیجه مطلوبه حاصل شود.

[امضا]

[مهر] وزارت جلیله امور خارجه

۱۵۵

[نامه مجلس به خوانین کردند درخصوص استرداد خسارات آنان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۵۸۸، به تاریخ ۱۴ شهر ذی حجة الحرام
سنه ۱۳۳۳، کردند جواب نمره ۱

آقای علیمرادخان و سایر آقایان خوانین؛ تلگراف شما واصل، دولت رفتن
عساکر متجاوز را اعلام و راجع به استرداد خسارات هم اقدامات مجدانه خود را
خاطر نشان و امیدواری به تحصیل نتیجه مطلوبه دارند.

۱۵۶

[شکوائیه احتشام الممالک از عدم رسیدگی به تعدیات و تجاوزاتی

که به اهالی کردند صورت گرفته]^۲

۲۶ شهر محرم ۱۳۳۴

یاهو

به توسط نمایندگان محترم کرمانشاهان به مقام منیع مجلس مقدس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ چاکرانه به عرض می‌رساند اگرچه امروزه حواس عالمی پریشان و اوضاع قیاسی مختلف «ورنکه البته به جایی نرسد فریاد است» ولیکن چاره این چاکران خانمان سوخته و قتل و غارت شده کردند در این سرد زمستان جز استغاثه به درگاه خدا و داد و فریاد و التجا به آستان ولی نعمتان و هم‌وطنان ایرانی چیز دیگر نیست. آیا این چاکران اهالی فلک‌زده کردند را از جمله فدائیان ایرانی محسوب و یا از جریده خدمتگزاران خارجی ایم که شش ماه است هرچه کراراً تظلمات خود را به عرض می‌رسانیم به بذل مرحمتی از طرف اولیای امور نایل نشده سهل است به جواب مساعدی که موجب امیدواری و اطمینان این مخلوق قتل و غارت شده کردند باشد مشرف نگردیده. با وجود اینکه کلیه رعایای کردند به واسطه عدم گذران و بالاپوش فراری شده، بقیه هم در اضطراب فرار و چاکر محض اینکه مسئول اولیای دولت نشوم به انواع تمهید مقدمات مانع شده و از ولی نعمتان خود درخواست بذل مرحمت و تکلیف می‌کنم که زودتر مراهمی به زخم چاکر و این اهالی فلک‌زده کردند بگذارند. با چشم داشت همه نوع مراجع اولیای دولت و جبران این خسارات فوق‌الطایفه استدعا آنکه یا احقاق حق قتل و غارت و خرابی چاکر و کردند را از مدعی بفرمائید یا اینکه از طرف دولت ابدمدت قاهره و اولیای امور به هرنوعی که به رأی مبارکتان اقتضا می‌فرماید جبران و ترحم بفرمائید که محل معاش و گذران چاکر و رفاهیت و آسودگی اهالی کردند باشد بعد از آن صاحب رحم و مروتید. زیاده عرض ندارد.

فدوی علیمراد کردنی

[حاشیه: در تعقیب مراسله وزارت خارجه نتیجه مطالبه شود. ۸ صفر ۱۳۴۰.]

۲۶ محرم ۱۳۳۴

عرض دیگر علاوه بر تعدیات و خسارات خارجی از تعدیات داخلی عرض می‌کنم چند دکاکین که ملک ابتیاعی و موروثی سیصد ساله چاکر است قریب دو سال قبل اداره

مالیه مأمور فرستادند ضبط کردند و هرچه عرض و استدعا نمودیم به جایی نرسید. پس از اقدامات عثمانی‌ها و قتل و غارت کردند خود چاکر ناچار از گرسنگی، ملک‌گرو گذاشته و جزیی اجناسی برای کسبه کردند قرض کرده که هم آبادی ولایت و جزیی گذران خود چاکران باشد. باز اداره مالیه به خیالات فرستادن مأمور افتاده که مخلصی برای چاکر درست کنند. ضبط کردن ملک موروثی و قطع نان چاکر از هرطرف روای عدالت نیست و همه نوع توقع مرحمت و استدعای معاف بودن از هر قبیل تکلفات دارم. بعد از آن امر، امر مبارک است. فدوی علیمراد کردند زیاده عرضی ندارد.

۸ صفر ۳۴

مجدداً جسارت می‌نماید و از بدبختی خود در حیرتم که در هیچ مملکت و ولایتی همیشه ظلمی به کس نشده حتی کرمانشاه و تمام ایلات کرمانشاه این وجوه را دارند نسبت به سایرین اقدامی نکردند. قریب دو سال ظلم به فدوی کردند و حالا هم در صورتی که قتل و غارت شده و ستم‌زده هستم باز اداره مالیه دست‌بردار نیستند. چرا وجوه و ملک سایرین را ضبط نمی‌کنند. تفاوت در بین نوکر و رعیت و طایفه خوب نیست و سزاوار نمی‌باشد. زیاده عرض ندارد.

۱۵۷

[درخواست مجلس از وزارت خارجه نسبت به پیگیری شکایات اهالی کردند]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۸۰۴، به تاریخ ۸ صفر ۱۳۳۴

وزارت جلیله خارجه؛ در موضوع شکایات خوانین و اهالی کردند در طی نمره ۹۹۶۷

و ۱۲۸۶، اشعار داشته‌اند که بابت خسارات وارده بر آنها اقدامات شده متمنی است نتیجه اقدامات را اشعار دارند، جواب داده شود.

[امضا]

وزارت جلیله مالیه؛ علیمرادخان احتشام‌الممالک کردی شرحی دایر بر شکایت از امین مالیه آنجا اظهار داشته سواد آن لغاً ایفاد، متمنی است قدغن فرمایند اقدام مقتضی به عمل آورد، جواب داده شود.

[امضا]

[حاشیه:] چون اخیراً نیز تجدید شکایتی نموده‌اند که سؤال لغاً ایفاد می‌شود.



**[نامه وزارت خارجه به مجلس درخصوص پیگیری خواسته اهالی کرد
از طریق سفارت ایران در اسلامبول]^۱**

[آرم شیر و خورشید]

وزارت امورخارجه، اداره تحریرات عثمانی، مورخه ۱۵ صفر ۱۳۳۴،

نمره ۱۱۴۳۹ / ۱۵۲۳

مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در جواب رقیمة شریفه مورخه ۸ صفر ۱۳۳۴، نمره ۲۸۰۴ راجع به شکایات خوانین و اهالی کرد زحمت می‌دهد که چون به تلگراف سابق وزارت خارجه در این خصوص از سفارت کبرای اسلامبول جوابی نرسیده بود مجدداً تلگرافی به سفارت کبرای معزی‌الیها مخابره گردید که مدلول تعلیمات سابقه را به موقع اجرا بگذارند. بدیهی است که وزارت امور خارجه در ترمیم

خسارات وارده بر اهالی کنند بی اندازه ساعی می باشد و هر وقت هم که نتیجه ای از اقدامات خود گرفت البته به اطلاع آن مقام مقدس خواهد رسانید.

[امضا]

[مهر] وزارت جلیله امور خارجه

۱۵۹

[نامه مجلس به علیمرادخان احتشام الممالک حاکم

کردند در خصوص جبران خسارات آنان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۸۰۴، به تاریخ ۲۴ صفر ۱۳۳۴

کردند؛ آقا علیمرادخان احتشام الممالک، مشروحه شما مبنی بر تأخیر در جبران خسارات وارده بر اهالی کردند و شکایت از اقدامات پیشکار مالیه کرمانشاهان به مجلس مقدس واصل، شرح لازم به وزارتین خارجه و مالیه اشعار گردید. نسبت به جمله اولی وزارت خارجه شرحی اظهار داشته که سواد آن لفاً ایفاد شد. نسبت به جمله ثانی نیز وزارت مالیه از اداره مالیه کرمانشاهان در مقام تحقیق و رسیدگی است. پس از وصول جواب، از نتیجه مستحضر خواهید شد.

[امضا]

[گزارشی از عدم امنیت و بی‌ثباتی در گروس و نارضایتی

از حاکم گروس]^۱

ای وکلا، ای مسلمان‌ها، ای اشخاصی که بانی و باعث هتک ناموس و نهب اموال عموم مسلمین شدید، آخر ما بدبختان گروس با کدام تقصیر و به چه گناه مورد قتل و غارت شدید و در چه موقع نسبت به دولت متبوعه خود، اهالی گروس یاغی و طاغی شدند و کدام وقت امر دولت را مطیع نبودند، بالغ بر دو کرور غارت دادیم، قتل شدید و ناموس دادیم، تمام حیثیات از مردم سلب شد و تمامی اینها باعث و بانی حکومت داخله یعنی آقای سالارالملک شد و اهالی بدبخت به واسطه فشار و احاطه آلمانی‌ها در قصبه قدرت تحقیق خبر نداشتند و سالارالملک گذشته از اینکه یک ماه در زنجان متوقف بود اعلان و خبری به مردم نداد. وقت ورود قزاق‌ها خود را دو منزل عقب گرفت و صریحاً به اردوی قزاق گفته بود اگر من قبل از شما بروم، رفتن من مانع از غارت و اقدامات شما خواهد شد. قزاق‌ها صبح بیستم ربیع‌الثانی به شهر حمله آورده بعد از مختصری زد و خورد با آلمانی‌ها حکم غارت بیست و چهار ساعت بازار و خانه را دادند. تصور کنید چه آتش روشن است نمی‌توان شرح داد. به هرچه متعقدی شما است قسم از صراف و تاجر گرفته تا به بقالی و علافی و حمام که [...] فقط دارد فروگذار نکردند. شب دویم آقای سالارالملک به شهر تشریف آوردند عرض دلجویی به مردم، شبانه فرستاد قریب یک صد نفر از علما و [...] و تجار و محترمین را با آن فلاکت‌زدگی در دارالحکومه حبس و به اسم مامایوف مطالبه شصت و نه هزار تومان جرم، یا جزو اسرای کردستان برونند. بدبخت مردم به کجا برونند و به کی پناه ببرند؟ دادرس که نیست. بالاخره چون اردوی قزاق فردا رفت داده بهانه قطع شد، شصت و نه هزار تومان را تخفیف داد به شش هزار تومان. به این فلاکت به مردم تحمیل و بعلاوه عده‌ای قزاق برای غارتگری خود

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. م ۳، ک ۳، ج ۳۳، د ۱.

نگاهداشته شبانه با اشخاصی که سابقه دارند یک عدّه قزاق مأمور می‌کند به انواع و اقسام و بهانه‌های مختلف پول از مردم می‌خواهند؛ خدایا تو شاهی پول نیست، شکنجه و داغ رواج دارد، واللّه و باللّه و تالّله این اذیت‌های بعد تا غارت قزاق، غارت صد درجه ترجیح داشت؛ آتشی روشن کرده است و روشن است که فوق ندارد. ما مسلمان نیستیم، رعیت ایران هستیم، محض رضای خدا ترحمی به حال فقرا کنید. گروس بالمره از دست رفت؛ امر، امر مبارک است.

[حاشیه:] وزارت داخله سواد فرستاده شد. غره جمادی‌الآخر ۳۴.

۱۶۱

[پاسخ مجلس به شکایت آقا سیدناصر از گروس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۸۵۶، به تاریخ ۶ شعبان ۱۳۳۴

گروس، آقای آقاسید ناصر؛ شرح اظهاریه شما دایره به شکایت از اقدامات آقای سالارالملک حاکم گروس به مجلس واصل گردید. به ملاحظه تعطیل قبلیه مجلس لازم است که مراتب را مستقیماً به مقامات مربوطه اظهار دارید. البته رسیدگی و احقاق حق خواهند نمود.

[امضا]

فهرست اسناد

دوره چهارم و پنجم مجلس شورای ملی

[شکوائیه محمدجعفر سقزی از اجحافات و تعدیات اقتصادی در سقز]^۱

به تاریخ ۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۹

عریضه به حضور مبارک مجلس دارالشورای ملی عرض است. عرض است جان‌نثار یک نفر از تجار اهل قصبه سقز می‌باشم. مدتی تا چهار، پنج سال است که تظلم علانیه در حق بنده به غارت حاجی وهاب‌خان سقزی در عهد و انقلاب محاربه دولت روسیه و عثمانی به همه نوع بیدادی به عمل آورده است و مشارالیه پیش از انقلاب، شخص مفلوک و یک دانگ املاک داشت خودش داخل امور است، روسیه، عثمانی، آلمانی، حکومت بوده به همه دولت خدمت و متصل شده غیر از ایران و طرقي مشارالیه به ورود اجنبی تا لختی از خاک و آب ایران، قریب که مکرر املاک و جنس تحصیل فرمود گرگ‌وار به میان گله بی‌چوپان افتاده بود، عالم را مجروح نمود و معلوم است که صدای تظلم مشارالیه به همه جا رسیده باشد.

به قویه جبریّه اجنبی هرچه میل داشت مضایقه نکرد. به جهت جفیه دنیا شعار اسلامیت فراموش و بی‌ترحمی در حق ملت و هم‌وطنان به عمل آورد.

اول رشوه خوردن و راهداری تنباکو، یک بار پنج تومان گرفتن هرچه خارج می‌شد و مخلفه و اسباب ملت گره کوه غارت در میان کاروانسرا به آشکار بردن از بابت ارزاق روسیه، عثمانی از قبیل کاه گوسفند و علیق در محل افشار و خورخوره و تیلکوه، در میان

آقایان طایفه فیض الله بیگ آوردن، به همه نوع تظلم کرد نفعش برای خود پنهان برداشته و نفعش با جنور داده.

و فقره دیگر دو سال قبل از این خبر می دادند که شیخ محمود سلیمانی ادعای استقلال می کرد و حتی^۱ مشارالیه کاغذ و آدم پیش شیخ محمود فرستاد که بنده خاطر م سقز را جزو سلیمانیه^۲ خواهم کرد تا این درجه به ملک و ملت خیانت کرد عرض است پارسال گذشته سردار اعظم از کردستان به حکومت سقز آمد و حاجی وهاب خان مبلغ چهارهزار تومان رشوه نیابت داد به جهت بدکرداری و راهنمایی که معظم الیه می نمود. یک ماه طول نکشید معزول شد و مشارالیه به جهت بدکرداری نتوانست در سقز بماند، به کردستان رفته و رئیس اجرا شد. مثل روباه به دام نمی افتد. حقوق مردم کهنه شده است، چنان می داند از یاد مردم رفته است، اما با وجود عادت است حقانیت نمی شود که داد بی قدرت از با قدرت بگیرند. حکم دیوان بر سر فقیر مسلط است، اما حکم فقیر بر سر بزرگ رواج نیست و اغماض است یا رشوه می گیرند و یا جواب نمی دهند و قانون از مرکز تا حکم می نویسند کار می کند در ولایت ما رواج نیست. تا حال سه، چهار مرتبه با پست سفارشی عریضه داده ام ابداً به جواب نرسیده ام. خدا بردار نیست فقیر در درد خودش و متظلم خودش و فشار می دهند دوایش چاره فرمایند و مرحمت است نتیجه کارش درخواست فرمایند. آیا اغماض شده، آیا جا به جا شده، زود جواب مرحمت فرمایند. عرض است به تاریخ سنه ۱۳۳۴ به موجب خط مهر خودش از بابت راهداری یک بار پنج تومان از تنباکو به موجب استشهاد نامچه که به قوه روسیه از بنده ستانیده است؛ یک هزار و یک صد تومان. از بنده رشوه مال بگیر یک صد تومان از بنده ستانیده است. مخلفه و اسباب دو هزار تومان غارت و آشکار غصب کرده. سیصد و چهل تومان به تاریخ ۱۳۳۷ در نیابت سردار اعظم پول دستی به مشارالیه داده ام فرار نمود و چک به من نرسید تا مالیه سقز برایم محسوب فرمایند. جمعاً از بنده تظلم کرده سه هزار و چهارصد و نود تومان. توضیح اینکه رسماً از مشارالیه عارض که به همه نوع باعث منزل بنده شده و دارایی از دستم گرفته مرحمت فرموده برای خدا و رسول (ص) بی اغماض به مأمور تمام کمال حقانیت فرمایند. فقره دیگر چون ولایت و وطن بنده سقز است از

۱. در اصل: خطأ.

۲. در اصل: سلیمانی.

مرکز دور است و سرحد است زود جواب بدست نمی‌افتد طرفین خاطر مجلس دارالشورای ملی فرمایند تا حق از ناحق جدا شود زیاده جا دست است. باقی ایام عمر و اقبال پایدار باد، جواب.

محمدجعفر احمدزاده سقزی

۱۶۳

[اعتراض هیئت اجتماعیون کرمانشاه به انتخابات مجلس]^۱

تلگراف واصله از کرمانشاه، کپی پیکان؛ قبل از انتخابات تهدید، تطمیع شروع دسیسه، آنتریک در کار حکومت با دسیسه همراه آزادی خواهان به عناوین مختلفه در فشار. با ترتیب حاضره ممکن نیست انتخابات موافق نظریات دولت با صحت جریان یابد. لذا به نام حفظ حقوق ملی از دولت استدعا می‌نمائیم برای صحت جریان انتخابات و جلوگیری از دسایس، مفتش جدی صحیح‌العمل اعزام شود.

هیئت اجرائیه اجتماعیون، شیخ محمدعلی

[پیکان:] ما از دسایس آقایان مرتجعین کاملاً آگاه بوده و مخصوصاً تقاضا داریم که هرچه زودتر دولت مأمور صحیح‌العملی برای تفتیش در انتخابات بفرستد و الا باید مأیوس بود.

۱۶۴

[شکایت عده‌ای از اهالی کرمانشاه از انتخابات مجلس]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره قبض ۵۹۷۰،

نمره تلگراف ۲۳۷، ۱۲ سرطان ۱۳۰۰

۱. م. ۴، ک. ۳، ج. ۳، د. ۹. ۲. م. ۴، ک. ۳، ج. ۳، د. ۹.

توسط حضرت آقای مؤتمن‌الملک رئیس مجلس مقدس شورا، ساحت مقدس دارالشورای ملی، کپیه ایران؛ شرح مظلومیت و پامال شدن حقوق مشروع ملی خودمان را سابقاً عرض و اعتراضات و دلایل کافیه راجع به خلاف قانون بودن انتخابات کرمانشاه توسط وزارت داخله به عرض رسانیده‌ایم، حال هم اسناد و نوشتجات کاملی در این باب تهیه و به‌توسط پست تقدیم داشتیم. عاجزانه است و استرحام می‌نمائیم که تا وصول دوسیئه اعتراضات و اسناد رسیدگی و رأی قطعی نسبت به اعتبارنامه نمایندگان مجعول کرمانشاه را به تأخیر بیندازند.

قوام‌العلماء، احتشام الایاله، غلام علی، بهادر نظام، صمصام‌الدوله، مؤدب‌السلطان، قوام الایاله، علی‌خان حاتم، ابوالحسن زنگنه، محمدصادق، رشیدالسلطان، احمد آقا، محمد، محمدکریم، آقابرار، حسن نوردهر، تیمور، سیدعباس، شیخ محمد، علی، حاجی آخوندزاده، غلام علی، الله کرم، رجب علی، مستشار التجار، حجت الله، محمد اسمعیل، الله مراد، علی اکبر فتاح، محمود، احمد موسوی، ابوالقاسم، محمدعلی، علی بن اسحق، صدیق دفتر، مدیر جریده بیستون، نصرت‌الممالک، امین‌الله.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۶۵

[دفاع علما و عده‌ای از اهالی کرمانشاه از انتخابات مجلس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کنگاور به طهران، نمره قبض ۶۳،

نمره تلگراف ۳، ۲۱ سرطان ۱۳۰۰

توسط ریاست محترم مجلس مقدس شورای ملی دامت شوکت، کپیه نمایندگان محترم کرمانشاه دامت شوکت، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در

این موقع بحمدالله تعالی چهارمین دوره مجلس مقدس مفتوح گردیده با یک دنیا مسرت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم و محترماً خاطر مبارک آن دولت مقدس را مستحضر، امیدواریم هرگاه پاره‌ای اشخاص اعتراض بر انتخابات کرمانشاه وارد کرده باشند، مقصودشان اعمال غرض و می‌خواهند به آن وسیله لطمه به مقام محترم نمایندگان این بلد وارد کرده باشند. این داعیان کمال رضایت را از انتخابات کرمانشاه داشته و تصدیق می‌نمائیم به این که جریان انتخابات از روی صحت بوده، امیدواریم به ابقای شبهات وقعی نگذاشته، شاید با توجهات کامله حضرت احدیت موفق به اصلاح مملکت گردند. در خاتمه بقای دوام آن ذوات مقدس را با موفقیت کامل از درگاه خداوند متعال جلب، عظمت مسئلت می‌نمائیم. آقا رحیم مجتهد، آقا محمد مهدی مجتهد، امام جمعه مجتهد، آقا شمس‌الدین مجتهد، ثقة الاسلام، رئیس‌العلماء، ظهیرالعلماء، نظام‌العلماء، سلطان‌العلماء، حاجی آقا عبدالله مجتهد، آقا محمد مجتهد علم‌الهدی، مجتهد آقا، آقا فخرالدین، آقا عبدالرحمن، افتخارالعلماء، نایب‌الصدر، شجاع‌العلماء، فخرالاسلام، آقا جمال اعتماد الشریعه، آقا جلال، نورالدین حاجی آقا، شمس‌العلماء.

۱۱۹۹

[دفاع رئیس اتحادیه تجار از انتخابات کرمانشاه]

[آرم شبیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کنگاور به طهران، نمره قبض ۶۴،

نمره تلگراف ۴، تاریخ ۲۱ سرطان ۱۳۰۰

توسط ریاست محترم مجلس مقدس شورای ملی دامت شوکت، کپیبه نمایندگان محترم کرمانشاه دامت شوکت، ساحت مقدس مجلس شورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ از قرار مسموع می‌دارد که اشخاص معلوم‌الحال نسبت به انتخابات نمایندگان محترم کرمانشاه اعتراضات بی‌اساس نوشته و توسط یک نفر به مرکز فرستاده‌اند. لزوماً

خاطر آن ذوات مقدّس را مستحضر می‌نمائیم که این اعتراضات فقط از نقطه نظر مغرضانه است و انتخابات کرمانشاه در کمال صمیمیت و مطابق نظامنامه بوده است. البته کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه‌ها دقت کامل به دوسیه انتخابات کرمانشاه فرموده، مراتب را به ساحت مقدّس راپرت خواهند داد. صدق عرض این هیئت و غرض رانی مغروضین مکشوف خواهد شد.

حبیب‌الله رئیس هیئت اتحادیه تجار کرمانشاه

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۹۷

[دفاع هیئت اجتماعیون اعتدالیون کرمانشاه از انتخابات مجلس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کنگاور به طهران، نمره قبض ۶۵،

نمره تلگراف ۵، ۲۱ سرطان ۱۳۰۰

توسط ریاست محترم مجلس مقدّس شورای ملی دامت شوکت، کپیه نمایندگان محترم کرمانشاه، کپیه جریده فریده ایران، مقام رفیع مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ تیریکات صمیمانه افتتاح مجلس مقدّس را که متضمن استقلال مملکت و سعادت آتیه ملت است تقدیم و راجع به صحت انتخابات کرمانشاه و بلوک تصدیق می‌دهد که موافق مقررات قانونیه بدون دسایس انتخابات انجام یافته و به درجه‌ای در جریان هر انجمن نظارت، مراعات، اجرای نظامنامه را نموده که حسن جریان آن از حد نظر خارج و بدیهی است که تشکیک متشکی ممکن نیست در صحت جزئیات و کلیات فی‌الجمله تردید و خطور بی‌پایه^۲ نماید. در این صورت اعتراضات چند نفر مجهول‌الهویه با اظهار مجعوله که اگر در اثبات وجود صاحبان امهار تحقیق شود به جز چند نفر ممنوع‌الوکاله مابقی وجود دارند هم موهومی نخواهند داشت، غیرقابل اعتنا و اعتماد خواهد بود. مقام وکلای محترم خطر غرب از توجه ظن و شبهه بکلی منزّه و انتخابات آنها ملی و مقبول عامه اهالی شهر بلوک است. در خاتمه توفیق و سعادت

۱. م ۴، ک ۳، ج ۳، د ۹. ۲. احتمالاً بی‌پایه می‌باشد.

نمایندگان محترم را عموماً از حضرت رب عزت مسئلت می نماید. نمره ۵۲۷.

هیئت اجتماعیون اعتدالیون کرمانشاه
[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۶۸

[درخواست رئیس هیئت اجتماعیون کرمانشاه از مجلس برای
دریافت تلگرافاتی که درباره انتخابات شده بود]^۱

۱۴ ذی قعدة ۳۹، نمره ۲۳

ساحت مقدس مجلس شورای ملی؛ مستدعی است پنج فقره تلگراف ذیل را که
شاهزاده نصرت الدوله به شاهزاده سالار لشگر در حدود اواخر سال ۳۶ و اوایل ۳۷
راجع به انتخابات کرمانشاهان مخابره نموده اند از اداره تلگرافخانه مطالبه فرمایند.
تلگراف نمره ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵.

شیخ محمدعلی

۱۶۹

[درخواست مجلس از وزارت پست و تلگراف برای
دریافت گزارش های انتخابات کرمانشاه]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۳۱۳، به تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۰۰
وزارت جلیله پست و تلگراف؛ لازم است قدغن شود سواد پنج فقره تلگرافات
نمرات ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵ را که در حدود اواخر سال ۱۳۳۶ و اوایل سنه
۱۳۳۷ از طرف نواب اشرف والا شاهزاده نصرت الدوله در موضوع انتخابات
کرمانشاهان به نواب والا شاهزاده سالار لشگر مخابره نموده اند به مجلس ارسال دارند.

رئیس مجلس شورای ملی

[تقاضای عده‌ای از اهالی کردستان برای انفصال حکمرانی شریف‌الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۸۶،

۲۹ سرطان [۱۳۰۰]

توسط نمایندگان محترم کردستان، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه وزارت جلیله داخله دامت شوکته؛ آقای شریف‌الدوله در مقابل مایوسی و دلجویی و تکلیف قلوب شکسته مظلومین مکتوب تهدیدآمیزی مرقوم و پاره‌ای تهدیدات به آقای آصف اعظم نموده تظلم و عرض دردهای بی‌درمان متحصنین فراهم نمود. گذشته به انواع و اقسام متظلمین را تحویف کرده است با اطاعت و مهر سکوت و سه سال به رفتار حق‌شکنانه [...] حال نیمی از تعدیات و تمهیدات ایشان را به عرض رسانیده باز به چشم‌پندی می‌خواهد مطالب را از خودمان [...] نماید باید در تحریرات و تلگرافات رمز و کشف چه بی‌انصافی‌ها درباره اهالی مطیع دولت‌خواه کردستان نموده؟ القای چه شبهاتی کرده باشد. در این دوره مشروطیت و افتتاح مجلس مقدس شخص حاکمی بعد از چندین ظلم و بی‌قانونی کارش با اهالی به اشتباه و اتهام آنها در مقامات عالیات رسید، آیا راحت و آسایش و زندگانی در سایه عدل و انصاف و مروّت او امکان خواهد داشت؟ عموم طبقات علما و روحانیون و امرا و غیره و اشراف و اعیان و تجّار و کسبه و اصناف از ملل متنوعه در امام‌زاده و تلگرافخانه حاضر و متحصن، عاجزانه استدعای رفع این وضع فوق‌الطافه و انفصال آقای شریف‌الدوله و استرداد وجوهات مأخوذه و تعیین حاکم عادل کارآگاهی می‌نمائیم و تا جواب مرحمت‌آمیز کافی زیارت نشود اگر آقا شریف‌الدوله [...] هم کرده از تظلم و تحصن و درخواست احقاق

۳. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۱. م ۴، ک ۴۱، ج ۲، د ۲.

۴. یک کلمه ناخوانا.

حق و استدعای عزل او دست بر نمی‌داریم. ملافتح شیخ‌الاسلام، شریعتمدار، حجة علما، حجة‌الاسلام، ظهیرالاسلام، امام جمعه، میرفتح مجتهد، امین‌الاسلام، امیرالاسلام، ملا محمد رشید مدرس، ملا محمد صادق مدرس، شریعت‌زاده، مؤیدالاسلام، ملا عبدالغفار، [۱۴۶ اسامی دیگر بعلاوه] جماعت یهود کردستان، جماعت کاتولیک.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه



[نامه نمایندگان کردستان به مجلس در خصوص تغییر حاکم کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره قبض ۱۴۳۷،

نمره تلگراف ۸۷، ۲۹ سرطان ۱۳۰۰

توسط آقایان سردار معظم و حاج اسدالله خان نمایندگان کردستان، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ حضرات علما، امرای تجار، رؤسای اصناف و عموم اهالی در هاجرختون و تلگرافخانه، متحصنین از اولیای دولت تغییر حکومت را تقاضا می‌کنند، حضرت شریف‌الدوله مایل به تغییر مأموریت است. ادامه بی‌تکلیفی یا اصرار بر ابقای معززی‌الیه موجب یأس اهالی گشته، نظم گسیخته خواهد شد. حسب وظیفه محرمانه عرض شد.

نمایندگان کردستان و سقز وکیل‌الملک، اقبال‌السلطان

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[شکایت عده‌ای از اهالی کردستان از نحوه حکمرانی شریف‌الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره قبض ۱۵۲۳،

نمره تلگراف ۸، ۳ اسد ۱۳۰۰

حضور مبارک حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک رئیس مجلس مقدس شورای ملی دامت شوکته؛ از تلگرافات عدیده توسط نمایندگان محترم کردستان مسلم است خاطر مبارک از اوضاع کردستان و سوء رفتار و تعدیات آقای شریف‌الدوله مستحضر گردید. ده روز است عموم اهالی در امامزاده و تلگرافخانه متحصن، عرایض مظلومیت به مقامات عالیه عرض، با اینکه کمال رعایت را در حفظ نزاکت و انتظامات شهر مرعی داشته ولی از آنتریکات حکومت ایمن نیستیم. واضح شروع به اتخاذ فتنه و فساد نموده، عموماً استدعا دارم بذل توجهی فرموده خاتمه به این بدبختیهای اهالی کردستان بدهید و تلگراف انفصال حکومت آقای شریف‌الدوله و رفع مظالم و استرداد وجوهات مأخوذه از حضرت اشرف آقای رئیس وزرا دامت شوکته جداً درخواست فرمائید. جراحات وارده برقلوب [...] و بندگان را به اعطای حکومت ایران خواهی مرحمت فرماید. از طرف عموم متحصنین، فتاح شیخ‌الاسلام، شریعت‌مدار، ظهیرالاسلام، شیخ شکرالله، امام‌جمعه، امین‌اسلام، سید عبدالمجید، مدرس ملااحمد، مدرس محمد، حضرت معتمدالاسلام، ملک محمد رشید، مدرس اعتقاداسلام، شریعت‌زاده، شیخ احمد، سید اطهر، ناظم شریعه، سید احمد، آصف اعظم، حاجی معتمد، سردار مکرم، شجاع لشگر، سردار اعظم، نصیردیوان، اشرف نظام، سیف‌الله‌خان، جلیل‌خان، حاجی‌خان محمدتاجر، حاجی علی‌اکبر تاجر، آقا اسمعیل تاجر، حاجی عبدالصمد تاجر، حاجی

۱. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۲. ۲. یک کلمه ناخوانا.

آقابزرگ، حاجی محمدامین التجار؛ حاجی عبدالله تاجر، محمدکریم تاجر، میرزا بابای تاجر، میرزا محی‌الدین کفاش، عبدالغفور کفاش.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۷۳

[نامه رئیس‌وزرا به مجلس درخصوص رسیدگی

به شکایات علیه شریف‌الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۶۶۰۶، مورخه ۴ اسد ۱۳۳۹ [۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۰۰]

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد تلگراف آقایان علما و محترمین کردستان را در تلو مرقومه نمره ۳۶ ارسال فرموده بودند ملاحظه نمود. شکایاتی هم مستقیماً به مخلص رسیده بود، لکن چون تصریح نداشت که چه شکایاتی نسبت به شخص شریف‌الدوله دارند توضیح خواسته‌ام تا رسیدگی شده در صورت صدق مطابق مقررات قانونی جبران شود. ضمناً تحسن و اجتماع اهالی را که مخالف انتظام بود به نصیحت و ملامت برهم زده شخصاً مشغول مذاقه در امور آنجا هستم تا تصمیمی که مقتضی باشد در اصلاح احوال آنجا اتخاذ شود.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۱۷۴

[دفاعیه اتحادیه تجار کرمانشاه از نصیر دیوان نماینده کرمانشاه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره قبض ۷۵۳۹،

نمره تلگراف ۱۳۳، ۸ اسد ۱۳۰۰

ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه نمایندگان محترم کرمانشاه؛ از قرار مسموع به آقای نصیر دیوان نماینده محترم کرمانشاه نسبت داده‌اند که به همراه سالارالدوله به طرف طهران آمده است. این اظهارات مغرضانه را جداً تکذیب می‌نمائیم، بلکه جناب معزی‌الیه از حرکات ظالمانه شاهزاده سالارالدوله متنفر و فراراً به عتبات رفته و تا سالارالدوله این صفحه اشغال داشت مراجعت نمودند.

نمره ۹۵ هیئت اتحادیه تجار کرمانشاه

۱۷۵

[استقبال عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص اعزام اعظم‌الدوله

برای حل اختلافات و امنیت سقز و بانه]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بوکان به طهران، نمره تلگراف ۷، ۸ اسد [۱۳۰۰]

توسط حضرت آقای شیخ العراقین زاده مقام منبع ریاست وزرای عظام دامت عظمته، کپیه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در این موقع که حضرت اقدس والا

۱. م ۴، ک ۳، ج ۳، دوسیه ۹. ۲. م ۴، ک ۴۱، ج ۲۰، د ۳.

شاهزاده اعظم الدوله معاون ایالت جلیله دامت شوکته جهت رفع پاره‌ای اختلافات و انتظامات حدود سرحدی سقز و بانه و مضافات از طرف حضرت اشرف ریاست جلیله تشریف فرما شده‌اند، این حسن اتفاق و عطف توجهی که به امر ذات اشرف عالی از طرف ایالت جلیله مبذول شده است باعث امیدواری عموم و آسایش جمعیت، دعای بقای ذات ملکوتی صفت اعلی حضرت اقدس شهریار ارواحنا فداه گردید. از آنجایی که حکومت احضار و حرکت کرده چنانچه از طرف ایالت جلیله حکومت و سرپرستی ما فدویان به عهده حضرت معظم له محول شده است استدعا داریم حضرت اشرف اعظم هم در عالم رعیت پروری امر توقف حضرت معظم له در این حدود فرموده‌اند لازمه مساعدت و توجهات مخصوصه راجع به حفظ انتظامات این حدود و دریغ نفرمائید. امام جمعه، شریعت مدار، امین الاسلام، شیخ الاسلام، احمد قاضی، حجة الاسلام، معتمد المله، احمد حسین، محمدرشید توتونچی، مشیر تجار، رئیس التجار، افتخار التجار، حاجی محمدصادق تاجر، شکرالله، محمدحسین، شکرالله، محمدصالح، رشید، مظفر السلطنه، حسین.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۷۶

[نامه مجلس به رئیس وزرا در خصوص ابقای اعظم الدوله

در حکمرانی سقز و بانه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۵۱۳، به تاریخ ۲۸ ذی قعدة ۱۳۹۰ / ۱۱ اسد ۱۳۰۰

ریاست محترم وزرای عظام دامت شوکته؛ با سابقه استحضار خاطر شریف در موضوع درخواست تلگرافی نمرات ۶ و ۷ طبقات مختلفه اهالی سقز و بانه و توابع از

بوکان چنانچه درخواست آنها در باب ابقای اعظم الدوله به حکومت محل مقتضی و قابل قبول باشد قدغن خواهند فرمود مراتب را اعلام دارند.

رئیس مجلس شورای ملی

۱۷۷

[نامه رئیس مجلس به رئیس وزرا درخصوص رضایت
برخی از اهالی کردستان از حاکم آنجا]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی

ریاست محترم وزرای عظام دامت شوکت؛ نظر به این که اهالی سقز و بانه در مقابل تلگراف دایر بر رضایت خود از آقای شریف الدوله حکومت کردستان مطالبه جواب نموده‌اند، لذا متمنی است از مفاد جوابی که به آنها مخابره می شود مجلس شورای ملی را هم مطلع فرمایند.

رئیس مجلس شورای ملی

۱۷۸

[پاسخ رئیس وزرا به مجلس درخصوص رسیدگی
به شکایت علیه حاکم کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۷۰۰۳، مورخه ۱۲ اسد ۱۳۰۰

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ سواد تلگراف اهالی کردستان را در تلو مرقومه نمره ۴۲۹ ملاحظه نمود. به طوری که سابقاً زحمت داده‌ام درباره کار کردستان مشغول اقدام هستم، ولی این قبیل اظهارات نتیجه آنتریک‌هایی است که دستجات مختلفه می‌کنند، در هر حال قریباً مسئله کردستان خاتمه خواهد یافت. متحصنین متفرق شده‌اند و رفع غائله به عمل آمده است.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۱۷۹

[دفاعیه عده‌ای از اهالی بانه و سقز

از حکمرانی شریف‌الدوله]

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از صائین قلعه به طهران، نمره تلگراف ۵،

۲۱ اسد [۱۳۰۰]

مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمته، کپیه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکت؛ بر اولیای دولت پوشیده نیست که سقز و بانه و تیلکوه و خور خوره یکی از سرحدات مهم ایران و همیشه در وظایف خدمتگزاری و اطاعت اوامر دولت خودداری نداشته، در این چند ساله انقلاب به واسطه تهاجم قشون خارجی و اغتشاشات داخلی از بانه تل خاکستری باقی و سقز و تیلکوه و خور خوره ویران و خراب گردید. دوسال و نیم است که حضرت اشرف آقای شریف‌الدوله به ایالت کردستان و گروس منصوب، با یک حدت و فعالیت و حسن

سیاست فوق‌التصوری به ترمیم خرابیها و استقرار امنیت و آسایش عموم اهالی کردستان و گروس خصوصاً اهالی این حدود پرداخته و در حقیقت یک ملتی را احیا فرمودند. در سایه آسایش و امنیتی که از پرتو اقدامات و عملیات حضرت معظم‌له نسبت به اهالی مضمحل شده ابراز گردید اکنون متجاوز از سالی سیصد هزار تومان مالیات از این چهار بلوک به دولت معظمه می‌رسد. از قراری که شنیده‌ایم چند نفری مفتخور شهری کردستان که سال‌ها است خون این ملت مکیده و کوروها از مال این ملت بدبخت اندوخته کرده و همیشه مسبب انقلابات بوده‌اند مخالف آسایش و امنیت ما ملت قیام و بازار آشفته را طالبند که دوره اغتشاش را تجدید نمایند. عرایض بی‌اساسی که ناشی از همه نوع حرص و طمع است بر مخالفت‌های شریف‌الدوله تلگرافاً عرض نموده ما ملت سقز و بانه و تیلکوه و خور خوره که قسمت عمده کردستان هستیم دو سال و نیم است روی راحتی را دیده و از چنگال ستم آقایان کردستانی آسوده شده‌ایم. استدعا داریم که گوش به عرایض بی‌اساس آنها نداده، مزده ابقا و ادامه اقتدارات آقای شریف‌الدوله را به ملت مرحمت فرمایند که آسوده خاطر مشغول کسب و رعیتی خود شده و به دعای بقای هیئت معظم دولت و مجلس مقدس اشتغال ورزیم. امیدواریم که نمایندگان کردستان هم ازین اقدام بی‌مورد چند نفر معلوم اظهار [...]^۱ نموده مصالح دولت و ما ملت بیچاره را بر منافع شخصی رجحان بدهند. محض تزلزل افکار عامه و رفع نگرانی مستدعی [...]^۲ فوری هستیم. دعاگویان عموم معارف ملت سقز و بانه و تیلکوه و خور خوره، شیخ الاسلام سقز، حاجی امین‌الاسلام سقز، قاضی حجة الاسلام، امیر اسلام، معتمد‌المله، مظهرالاسلام، شیخ مشایخ، افتخارالتجّار، رئیس‌التجّار، مشیرالتجّار، رشید رئیس بانه، شکرالله، خواتین جهانگیر، مظفرالسلطنه، اجلال‌السلطنه، رئیس تذکره سقز و بانه، رئیس تیلکوه، غلام محمد بابامیری، حسن بابامیری، فتح نظام بابامیری، هاشم تاجر، قاسم [و اسامی ۷۶ نفر دیگر].

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

[دستور بررسی اظهارات شریف‌الدوله در خصوص خدماتش]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی

ریاست محترم وزرای عظام دامت شوکت؛ تلگرافی از همدان مبنی بر تکذیب اظهاراتی که آقای شریف‌الدوله حکومت کردستان راجع به خدمات خود نموده در شماره ۹۵۳ روزنامه ستاره ایران مندرج بوده به مجلس واصل گردیده که سواد آن برای مزید استحضار لفاً ایفاد می‌شود. نظر به این که اهالی محل که به اظهارات خود در این قضایا [...] ^۲ داده و توسط نمایندگان کردستان مطالبه جواب می‌نمایند تمنا می‌شود آخرین تصمیمی را که نسبت به جواب‌گویی این تلگرافات متناقضه اتخاذ فرموده‌اند به مجلس شورای ملی هم اعلام فرمایند تا از همان قرار مبادرت به ایراد جوابیه شود به رئیس مجلس شورای ملی وزارت جلیله داخله. البته کپی تلگرافات نمره ۷۰۰ همدان را دایر بر تکذیب اظهارات آقای شریف‌الدوله حکومت کردستان مندرجه در شماره ۹۵۳ روزنامه ستاره ایران ملاحظه و با احاطه‌ای که آن وزارت جلیله در حقایق امر دارند تصمیمی هم در خاتمه دادن به این مناقشات اتخاذ فرموده‌اند. متمنی است مراتب را به مجلس شورای ملی هم اطلاع دهند تا از روی بصیرت جواب داده شود.

رئیس مجلس شورای ملی

۱. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۲. ۲. یک کلمه ناخوانا.



[تکذیب اظهارات شریف‌الدوله در خصوص خدماتش

در دوره حکمرانی کردستان^۱]

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از همدان به طهران، نمره تلگراف ۷۰۰،

۲۲ اسد [۱۳۰۰]

توسط نمایندگان محترم کردستان ساحت مجلس مقدس شورای ملی ایدالله تأسیسه، کپیه وزارت جلیله داخله دامت شوکته، کپیه جریده شریفه ایران، کپیه روزنامه فریده ستاره ایران؛ در شماره ۹۵۳ صفحه ۲ روزنامه ایران تلگرافی از آقای شریف‌الدوله درج شده که اولاً: علت و منشأ تظلم و شکایت اهالی ستمدیده را به شکستن انبار محتکرین و جلوگیری از قحطی نسبت داده، ثانیاً: موفقیت خود را در مواد عام‌المنفعه چند اعلام فرموده اگرچه به وسیله اظهارات عدیده مأمورین حق بین دوایر دولتی و مشاهده ناظرین قضایا هست خاطر هیئت محترم دولت و اکثر اعظام تا درجه‌ای از تنقیدات امور مستحضر و این‌گونه پرده‌پوشی‌ها حقایق را مستور نمی‌دارد، لیکن چون معزی‌الیه به سعادت دیرینه خواسته‌اند مجدداً [...] را اشتباه کاری را امتداد دهید محض رفع شبهه و استحضار خاطر عموم نمایندگان معظم و قارئین محترم در مقام مدافعه از حقوق حقه ملت ناگزیر است به عرض رساند راجع به جمله اولی بدیهی است هر عقل سلیم و حس مستقیم بی‌غرضی حکمیت می‌کند در ولایتی که هر ساله محصولش فزون‌تر از مصرف سالیانه خود در این آخر سال بازگندم و نان [...] نه عباسی از یک من سی و دو شاهی تجاوز نکرده باشد عنوان احتکار و قحطی اساساً بی‌موضوع و مورد وقایع دور از حقیقت است. ضیقت و فشاری که منجر به پاره‌ای اقدامات حکومتی

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۲.

شود اصلاً در کار نبوده و اگر این طور بود در قبال همچو اقدامی که شاید در تمام صفحه کردستان خسارتش بیش از پیش شش نفر مالکین عمده را فرا نگیرد و سایر طبقات و اهالی بایستی مبتکر و مداح شوند پس چرا عموماً تشکی خود را این قدر ادامه و مزاحمت را این همه بسط می دهند؟ بلی در اینکه آقای شریف الدوله به همین کسوت صولت لشگر را با عده ای مجاهد و تفنگدار شخصی مأمور صفحه اسفندآباد و بیلاق که فقط همین محل نیمه خراب در اختیار مالک است نمودند و آنها هم به اسم الاغ بگیری و غیره قریب ده هزار تومان را به اهالی و رعایای آن دیار خسارت وارد آوردند، حرفی نیست و از کردستان تا همدان مخصوصاً صاحب منصبان و افراد پست ژاندارمری محل همه مطلع و مستحضرند دایره به یک سلسله قضایایی که در [...]^۱ اخیر انجام آن را به خود اختصاص داده اند. آنچه مربوط به اعزام نمایندگان مجلس است دوسیه وزارت جلیله داخله بهترین گواه است و بخوبی می نمایاند که در این موضوع با جدیتی که عموم اهالی به شهادت دوره های پیشین نشان دادند معزیه تا چه درجه اشکال تراشی و با ندای معاذیر مختلفه در این امر مهم تأخیر نمودند. پس از آنکه به تأکیدات مکرره دولتی اخیراً در شعبان پارسال شروع به اقدام و تشکیل انجمن نظارت انتخابات بودند باز در نتیجه تعویق کاری و محذور تراشی خودشان بعد از هشت ماه [...]^۲ و مسئول کردن سخت دولت خاتمه پذیرفت. بذل مساعی و مراحم قابل تقدیر دولت در توسعه معارف به اعطای وجه شهریه مقرر به مدارس ربطی به معارف خواهی ایشان ندارد و از خودشان هیچ گونه مساعدتی مشاهده نشده بلکه با دعوت مخصوص در جشن سالیان دو مدرسه به واسطه مناعت دیروز، تشخصات اخیراً از حضور مجلس که مایه تشویق متحصنین بود امتناع فرمودند. عمارت و آباد ساختن قسمتی از دارالحکومه نیز با بودن مصالح لازمه در این محل این بود که به جای مقداری از بناهای تاریخی مرحوم امان الله خان والی طاب ثراه چند اطاق سست بنیاد را بنا نهاد که دو سال طول نکشید بعضی خراب و منهدم گشت. هرگاه سعادت یاری می کرد ممیزی از طرف دولت محل را

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

بازدید و جبران مصروف را با دفتر مالیه موازنه می نمود معلوم می شود که چه خسارت هنگفتی به دولت تحمیل و چه افراط و تفریطی به کار بوده است. از تأسیس بلدییه که محتوی نظریات و نکاتی است خودشان بهتر واقفند، عیالاً استفاده مطلوبی شده و انتخابات اهالی که مربوط به عملیات حکومتی هست در آن قسمت که متعلق به امنیت و اعاده حیثیت است و تحسین وظیفه مهم حکومت به شمار می آید، پس از آنکه مقدمتاً مصارف فوق العاده دولت را در این مدت برای استقرار قوای ژاندارمری و وسایل تأمینات که بالغ به یک کرور است [...] ^۱ که در داخل و خارج متصادف شدند در نظر بگیرند اساساً سوء سیاست را متذکر شوند که چگونه اعتبارات دولت را که در این نقطه سرحدی و مخصوصاً در قلوب عشایر است و عظمت فوق العاده تصور داشت و به واسطه نقض قول قراردادی که ابتدائاً با عده ای از رؤسا، ایلات را اطمینان و پناه داد و بعد به دارشان زد که کسی نفهمید چه شد و چه دادند به کلی زایل و عموم را بدبین، مطلعین را به اعزام دستجات متأثر و مأمورین و گرفتن تمام [...] ^۲ آنها به عناوین مختلفه مجبور به ترک دیار و پیمودن راه کرمانشاه و بغداد و [...] ^۳ و سرکشی نمود و بین یک نظر حقیقت بینی به وضعیات پارسال و حال حاضر امسال افکنده شود که کدام وجه مالیات معمولی مقرر که نتیجه انتظام و حاصل امنیت است در محلات عمده مندمی، گلباغی، اورامان، مریوان، جوانرود، غیره و غیره به مالیه دولتی عاید شده یا می شود. آیا باز مقدور و ممکن است که مسافر لامحاله مأموری از شارع مستقیم به سقز و بانه، تیلکو، خور خوره، سارال، هیوباتو که عمده ترین بلوک کردستان اند عبور و مروری ننماید و یا اینکه کمافی السابق در همین دو ماه قبل در کوه ساروقاتین را در یک فرسخی شهر غارت نکردند، یا یک صد و سی بار مال التجاره نبردند، در کنار شهر سوار را لخت و مال او را نبردند، آن وقت مسجل و مبرهن می شود که در چه قضایا و نتایجی مقرر و متحصنین بوده اند و دولت و ملت فقط از همین عملیات که به چه اندازه بهره مند گردیده اند البته رأی می دهد، مطلعین و خوانندگان حکمیت و قضاوت خواهند فرمود. عجب تر از همه

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. دو کلمه ناخوانا.

اینکه با این وضعیات حاضره و حقایق واضحه باز می‌خواهند شخص شخص رئیس هیئت محترم دولت از ایشان دفاع فرموده تمام اظهارات حقه اهالی تکذیب و ولایتی فدای غرض خواهی ایشان شود. امین‌الاسلام، سردار مکرم، ساعدالممالک، علی‌اکبر یاور.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۸۸۲

[عریضه‌ای علیه عباس‌خان سردار رشید]^۱

داد مظلومانۀ عیال و اطفال مرحوم مجرب‌الدوله کارگزار سابق کردستان به‌توسط بندگان حضرت اشرف آقای مؤتمن‌الملک عتبه مقدسه شورای ملی ایران دامت عظمته؛ کمینه هشتاد ساله با یک مشیت عیال و اطفال بی‌سرو سامان به نام اسلامیت و انسانیت به نام عدل الهی شفاعت این آیه شریفه قرآنی؛ به یکان یکان نمایندگان محترم پناه و التجا می‌آورم به داد من مظلوم برسید و مرا آسوده نمائید و به خطاب اینکه وزارت داخله به عرض این عارضه برسید قناعت و من بیچاره را در انتظار عدل پارلمانی نگذارید. از جمله عباس‌خان نواده شرف‌الملک کردستانی، که نه دارای عشرت و جمعیت زیادی است به استفاده از انقلاب کردستان به‌وسیله سالارالدوله و گاهی به نوکری آلمانی و عثمانی و روس‌ها، کردستان را خراب و دهات مالکین را ضبط و صد و سی هزار تومان مالیات دولت را خورد و فضایح اعمالش به جایی رسید که قیام عمومی برضد او شده و از جعفری و شافعی و حنفی و مسیحی و کلیمی عرایض تلگرافی به دولت عرض و علمای فریقین به نص آیه شریفه به اعدام او فتوی دادند تا اینکه شقی مزبور گرفتار و به مرکز اعزام شد. آقایان وثوق‌الدوله و مشیرالدوله در جواب فتاوی شرعی به دفع شر او و

اجرای حکم‌الله اهالی را امیدوار کردند. متأسفانه در کابینه می‌شوم ضیاء مزدکی او را به نام شرایط محکمه از قبیل ضامن و خانه شهری و عدم مداخله در دهات مالکین و اطاعت حکومت و تأدیة حقوق اهالی مرخص و در معیت مأمور وزارت داخله عودت دادند که باید شرایط را ایفا نماید. به مجرد ورود به خانه‌اش بیست و یک نفر ژاندارم ساخلوی روانسر و شادی آباد را حبس و خلع اسلحه و سلطان حسین خان رئیس گروهان را با فخرالسلطنه و صغار مرحوم شرف‌الملک عمویش را به کرمانشاه فرار و به عشایر سرحدات انتشار داد که من مأمور گرفتاری شریف‌الدوله و اعیان مملکت هستم. اهالی عموماً، آقای شریف‌الدوله خصوصاً رمزاً و کشفاً به دولت اطلاع داد. کمینه از ناچاری دهات خودم را به چند نفر از رعایای خودمان و دو نفر سنجابی که به این دهات همسایه هستند اجاره داده با اینکه سیصد هزار تومان به موجب اوراق مثبته و شهود موثقه قیمت گندم انباری و بهره سنواری شادی آباد ملکی اولادهای مرحوم مجرب‌الدوله و اعتضاد دیوان کارگزار ضبط و غارت نموده و برای استرداد آن مکرر به دولت و حکومت شکایت کرده‌ایم، نتیجه عملیات می‌شوم سید ضیاء، کدخدا خانه‌اش را خراب نماید شد. به مرخصی شقی مزبور آدم به نام اینکه کسان من ادعا دارد آدم بر سر دهات این بیچارگان فرستادم که در این موقع محصول رنج‌دست این بیچارگان و رعایای بدبخت را بخورد برای رضای خدا رحم به عالم بفرمایند. اولاً ملکی که از هفتاد سال قبل به موجب قبالات شرعی در تصرف این بیچارگان و مالکین سابق بوده و مدعی و معارضی نداشته به مجرد ادعا از یک نفر که سیاست اعمالش اظهر من الشمس است و از هیچ محکمه استماع جعلیاتش را نمی‌نمایند و قانون اساسی و مدنی را بر این است تا به حکم محکمه از دست مالک و تصرف هفتاد ساله منتزع نشود حق مداخله به املاک متصرفی کسی نباید کرد، ثانیاً ادعای بیست ساله هم مسموع نیست، لکن به واسطه بی‌صاحبی این بیچارگان آقای قونسل دولت فخریه که حمایت به سردار رشید می‌کند مستأجر و مباشر کمینه را تهدید نمود که باید آدم سردار رشید بر سر این دهات بیاید و به جناب اعتضاد

دیوان کارگزار هم حاکمانه حکم می نویسد که شما یاد کیست [؟] به کرمانشاه آمده با کسان سردار رشید محاکمه نماید او هم جواب می دهد، اولاً تصرف هفتاد ساله ثانیاً من و سردار رشید هردو کردستانی و شافعی مذهب و قباله جات به مهر علمای کردستان و دهات در خاک کردستان و همگی رعیت دولت علیه ایران به چه مناسبت به امر شما به کرمانشاه بیایم. مع هذا برای اینکه به اولیای امور مالکیت و تصرفات خودم و بی اساسی ادعای سردار رشید را واضح کرده و سیصد هزار تومان حقوق ثبت تازه خودم را به عدالت دولت پس بگیرم حاضرم هرکس عنوانی دارد به دارالخلافه بیاید، در پیشگاه دولت علیه به مقتضای حقانیت اطاعت نمایم. به واسطه بی صاحبی، آدم بر سر دهات بلامنزاع این بیچارگان می فرستد. با این حالت کمینه بدبخت به کدام صاحبم مظلومیت خودم را عرضه بدارم. به هرحال قرآن مجید و شعایر ایرانیت و اسلامیت به شفاعت آن نمایندگان ملت می آورم تا اینکه محصولم از میان نرفته به دادم برسید و تکلیف شاق هم نمی کنم که کلیه تلگراف به توسط کلنل عبدالرزاق خان رئیس ژاندارم کرمانشاه به سردار ناصر سنجابی که مستأجر کمینه است بفرمایند که به مأموریت کلنل سردار ناصر تمامی محصول دهات وراثت مجرب الدوله و اعتضاد دیوان کارگزار جمع و کماکان به مالک اصلی برساند. اگر کسان سردار رشید ادعایی دارند به اتفاق وراثت مجرب الدوله و اعتضاد دیوان به طهران بیایند اگر حقانیت خود و بی حقی وراثت مزبور را ثابت نمودند با بهره سنواتی به آنها داده می شود. مقصود این است تا به موجب حکم محکمه شرعیه و عدلیه املاک مزبور از ید مالکانه و تصرفات هفتاد ساله آنها خارج نشود. کسان سردار رشید حق دخالت و عبور نخواهند داشت و از ناچاری و پریشانی صریحاً عرض می نمایم به خدایی خدا قسم اگر به فریادم نرسند با صد نفر اناث و ذکور به کلیسا رفته بی صاحبی خود را و بی عدالتی هیئت دولت را به توسط جراید به عالمیان عرضه می دارم. باقی امر، امر مبارک است.

۱۸۳

[رسیدگی به شکایت علیه عباس خان سردار رشید]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۸۳۶، نمره‌های قبل ۷۳۸، ۲ سنبله ۱۳۰۰
جواب مخدیره عیال مرحوم مجرب الدوله؛ نسبت به تظلم شما از وزارت داخله به
حکومت کردستان امر مؤکد صادر شده است که رفع تعدی شرف‌الملک سردار رشید را
نموده به طوری که مستلزم آسایش شما است اقدام نماید. به معزی‌الیه مراجعه و اخذ
نتیجه نمائید.

رئیس مجلس شورای ملی

۱۸۴

[شکایت رئیس ایل کلهر از تعدیات ژاندارمری کرمانشاه]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره تلگراف ۱ / ۶، از کرد به طهران،

۲۰ میزان [۱۳۰۰]

مقام مقدس هیئت معظم دولت و کپیه نمایندگان محترم مجلس دارالشورای کبرای
ملی شیدالله ارکانه؛ به عرض می‌رساند ریاست ژاندارمری کرمانشاه به عوض اینکه
در خصوص انتظام و آسایش این صفحه کوشش نماید مشغول است در خط به هم زدن
شیرازه نظم و تولید اغتشاش کار می‌کند و محض استفاده خود گرفتن پول‌های گزاف،
یکی دو نفر از مفسدین کلهر را بر ضد فدوی اغوا به اداره ژاندارمری دعوت نموده

۱. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۴. ۲. م. ۴، ک. ۵۸، ج. ۲۸، د. ۴.

است. با مقتضای چند ماهه اخیر چاکر درخصوص انتظامات ایل کلهر و سایر ایلات کرمانشاه چنانچه از خیالات و آسایش رئیس ژاندارمری جلوگیری نشود صفحه غرب هم خیال خراسان و بعضی جاها را پیدا می‌نماید. با عموم ایلات کرمانشاه در نهایت سکونت و آرامش برای خدمتگزاری و جانفشانی به دولت متبوعه خود حاضر و پاره‌ای از مأمورین برای گرفتن پول‌های گزاف مانع از این مقصود و ارکان آسایش چاکران به واسطه تزلزل و فعلاً درصدد اغتشاش برآمده‌اند. انتظار جواب و عطف توجهات کامله مخصوص از اولیای امور و نمایندگان محترم ملت دارم.

چاکر سلیمان امیر اعظم کلهر

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۸۵

[ابراز نگرانی رؤسای ایل کلهر از بازگشت

امیر معظم کلهر به کرمانشاه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره قبض ۱۲۳۹۷، نمره تلگراف ۵۰۴،

از کرمانشاه به طهران، ۲۰ میزان [۱۳۰۰]

مقام منیع مقدس ریاست وزرای اعظم دامت عظمته، کپیبه دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ زمان ورود امیرمعظم تا به حال قریب چهارصد هزارتومان جرم از رعیت و مجبوراً به امهار جعلی تلگراف از مردم گرفته مخابره می‌نماید. کدخدایان زیر زنجیر و شکنجه، یک ماه است ما فلک‌زدگان غارت‌شده دیوانخانه حکومت کرمانشاهان متحصن، در صورتی که ایل کلهر از ایرانیست و ما بیچارگان از اسلامیت خارج هستیم امر فرمایند عیالات ماها که در بیابان متواری هستند به دشمنان داده ممالک خارجه

پناهنده شویم. هرگاه تحقیق فرمایند روزگار امروزه ما با مصائب و غارت رشت را محو نموده استرحاماً علاج یا جواب فوری منتظریم. فراریان و غارت شدگان کلهر، سالار حشمت، هژیرالسلطان، سالار ارفع، سالار امجد، اشرف عشایر، سالار مظفر کدخدای طایفه رئیس خانی، ابوالقاسم خان، کدخدا حاجی حسین خان، توفیق خان، حسین خان، کدخدا عباس علی، میر پاشا خان، نیاز علی، کدخدا خسرو خان، حسین خان، فتاح خان، صحت الله خان، حیدرخان، بهمن خان، کدخدا خدایار، آقا جان خان، الهی خان جوانمیر، کدخدا محمد خان، حسن خان، علی دوست خان، اسدالله خان، سایه خان، حیدرخان، آقاعلی خان، خداداد خان، غلامحسین خان، طهماسب خان، یوسف خان، اسدالله خان، کدخدا محمد کریم، جوانمیرخان، شهریار خان، علی خان، حبیب الله خان، الهی خان، محمود خان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] به وزارت جلیله داخله مراجعه که تصمیمی راجع به ایل کلهر اتخاذ شود که افراد ایل آسوده باشد.



[عریضة برخی از رؤسای فرقه درویش درخصوص
آزادی مراسم مذهبی شان]^۱

[آرم شبیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از صحنه به طهران، نمره قبض ۹۶، نمره تلگراف ۴،

تاریخ وصول ۲۱ میزان ۱۳۰۰

به توسط حضرت مستطاب اجل اکرم آقای مستعان الملک دامت شوکتها، و مقام منیع

وزارت جلیله جنگ دامت عظمته، کپیه هیئت وزرای عظام دامت عظمته، کپیه مجلس مقدّس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ محترماً خاطر مبارک مستحضر می‌داریم از زمان حضرت مولای متقیان تاکنون سلسله اهل حق در نقاط مملکت ایران و مملکت عثمانی برقرار و به دعاگویی وجود مسعود مبارک اعلیحضرت و ملت بوده و همه نوع بذل توجه نسبت به سلسله فقرای دعاگویان فرموده اکنون از طرف بعضی علمایان کرمانشاهان به تحریک بعضی اشخاص مفسد که جز مفسده‌جویی برای پیشرفت مقاصد خودشان کاری ندارند بنای ایرادات مذهبی را پیش کشیده، گاهی نسبت شارب زدن و گاهی رد کردن صیغه و نکاح با وجودی که جز قواعد شرع مطاع متجاوز نکرده عماقرب است که مفسده به عمل آید در صورتی که جز دعاگویی و برقراری دولت و ملت مقصود دیگر نداشته و نداریم. در این صورت امیدواریم حکم مبارک به آقای آسیدحسین مجتهد را و آسیدعباس لاری و آقای صدرالعلما خطاب فرمائید بعدها مباحثه مذهبی متروک و با فقرای سلسله اهل حق در ظل ارتفاع وجود مبارک آسوده و در مقام فقریت و آزادی مذهب به دعاگویی مشغول باشیم. عموم سادات و ریش سفیدان رعایای صحنه، سید رحمت‌الله، سید حسن، سید هادی، سید لطف‌الله، سید یارمراد، رضاقلی خان، ضرغام رعایا، نامدار، باباخان، کدخدا آقاخان، تیمور قلی، ابراهیم خان، امامعلی، آق برار، کدخدا علی، علی اکبر، آقامیرزاالله یار، باباحسن، صفرعلی، هادی خان، امام علی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه ۱:] با کفیل وزارت داخله حضوراً مذاکره شد. ضبط شود. ۵ عقرب ۱۳۰۱.

[حاشیه ۲:] با نماینده وزارت داخله در این امر مذاکره خصوصی که مستلزم آسودگی

عارضین است بشود. ۲۴ میزان ۱۳۰۱.



[نامه مجلس به وزارت داخله درخصوص

اوضاع داخلی ایل کلهر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۵۸۸، نمره‌های قبل ۱۴۲۷،

به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۰۰

وزارت جلیله داخله، تلواً سواد تلگراف خوانین و ریش سفیدان ایل کلهر مبنی بر
قدردانی از سلیمان خان امیر اعظم و شکایت از اقدامات عباس خان امیرمعظم ایفاد
می شود تا قدغن فرمایند به طوری که مقتضی است و سایل تأمین و آسایش ایل کلهر را
فراهم دارند که اختلافات حاصله رفع شود.

[رئیس مجلس شورای ملی]



[ابراز رضایت رؤسای ایل کلهر از رهبر ایل سلیمان خان

امیراعظم و مخالفت با امیرمعظم]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره تلگراف ۴۳۹، ۲۳ میزان [۱۳۰۰]

مقام مقدس بندگان حضرت اشرف اعظم ریاست وزرای عظام دامت شوکت و کپیه
مجلس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه؛ این چاکران رؤسا و خوانین و کدخدایان و
اهالی کلهر به واسطه شنیدن حرکت عباس خان امیرمعظم به طرف کرمانشاه که اساس

زندگانی چاکران را متزلزل ساخته در تعقیب تلگراف سابق با نهایت اضطراب و اضطرار به عرض عاجزانه مصدع و ناچاریم تیره‌روزگاری و بدبختی خود را که از این پیشامد ناگوار حس می‌نمائیم خاطر نشان هیئت معظم دولت و نمایندگان محترم ملت بنمائیم. این عباس خان امیر معظم همان شخصی است که بعد از فوت مرحوم داودخان امیر اعظم تاکنون که قریب دوازده است به واسطه ضدیت و نفاق سلب آسایش از این چاکران اهالی کلهر نموده و تا اینکه به هر وسیله این بزرگ کلهر را بکلی مضمحل و پامال نمود. فقط قریب شش ماه است که به واسطه توقیف عباس خان امیر معظم در مرکز و حکومت انفرادی سلیمان خان امیر اعظم این چاکران نفس راحتی کشیده و به آسودگی به امر رعیتی و زندگانی خود پرداخته‌ایم و حالا نمی‌دانیم چه شده است که باز عباس خان امیر معظم به تولیدات نابکارانه خود می‌خواهد به اسم اینکه به کرمانشاه بیاید خاطر اولیای امور را مشتبه و اسباب استخلاص خود را فراهم ساخته این ستمدیدگان را ثانیاً دچار نفاق و مبتلای خونریزی و نزاع نماید. آیا این چاکران مسلمان نیستیم و یا فرزندان این خاک و آب محسوب نمی‌شویم؟ آیا از جمله افراد ملت و رعیت ایران بشمار نمی‌آئیم؟ محضاً الله و استرحاماً عرایض و لطایف حیل امیر معظم و یارانش را قبول نفرموده و برای رفاهیت این ایل ستمدیده کمافی السابق امر به توقیف مشارالیه در مرکز فرموده و این چاکران را به جواب مساعدی سرافراز و امیدوار بفرمائید.

عموم جان‌نثاران و کدخدایان و ریش‌سفیدان ایل کلهر

[اسامی ۴۵ نفر]

۱۸۹

[درخواست علما و عده‌ای از اهالی کردستان

از تعدیات شریف‌الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره قبض ۱۴۱۷،

نمره تلگراف ۸۲، ۲۷ میزان [۱۳۰۰]

توسط نمایندگان محترم کردستان دام اقباله به ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ وضع خرابی این ولایت و استیصال اهالی از صدمات اردوکشی‌های اجانب و غیره و غیره به بیانات نمایندگان واگذار می‌نمایم. مزید بر علت، تعدیات و اقدامات قانون‌شکنانه شریف‌الدوله که در این دوره مشروطیت سلب آزادی از اهالی نموده و هرچه در این مدت عرض شده مجبوری و چشم‌بندی ساختگی بوده است. متجاوز از یک کرور از طرف دولت برای امنیت و انتظام این ولایت مرحمت شده جز تولید اختلاف در بین اهالی و میان پدر با پسر و برادر با برادر نتیجه نداشته، تمام بلوکات به حال طغیان و عصیان و اشغال املاک مردم و حرکات خودسرانه باقی ایلاتی که به اطاعت و رعیت معرفی شده‌اند به تغییر صورتی مقاصد خود را کماکان اجرا می‌دارند. اشرا گل‌باغی تا پشت دیوار خانه‌های شهر می‌چاپند، شهر خرابی اگر مانده دستخوش ظلم و تعدیات شریف‌الدوله گشته، شرح تظلمات خود را به مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمت معرفی داشته از آن ساحت مقدس هم رفع این اوضاع و استخلاص و آسودگی اهالی را تمنا و استدعا داریم که به انفصال آقای شریف‌الدوله و ردّ وجوهات مأخوذه و اعزام حاکم کارآگاهی، آن ولایت را احیا بفرمایند.

ملافتح شیخ الاسلام، حجة‌العلما، ملاعبدجواد مفتی، نصیراسلام، حجة‌الاسلام، امام جمعه، امین‌الاسلام، فخر الاسلام، معتمد شریعه، ملااحمد مدرسی، قاضی آقامیرعبدالله، افتخار ولایت، آصف اعظم، حاجی معتمد، حاجی سردار مکرّم، شجاع لشگر، مفتخرالملک، عظام‌الملک، سردار اعظم، اعتضاد دیوان، سالار افخم، اعزاز الممالک، میرزا اسمعیل خان، خلیل خان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[عریضه اهالی سنقر از تعدیات سردار مظفر ایلخانی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از سنقر به طهران، نمره قبض ۴۹۹،

نمره تلگراف ۴، ۲ عقرب ۱۳۰۰

خاکپای اعلیحضرت اقدس ارواحناده، کپیه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ آمال عموم رنجبران از افتتاح آن مجلس مقدس از توجهات کامله اعلیحضرت اقدس ارواحناده این بود که آقای ثقةالملک ما بندگان ضعیف، مظلوم، زحمتکش را برای سه هزار تومان به سردار مظفر ایلخانی که کیفر اعمال سابقه اش غیر از قتل و غارت و نهب اموال نبوده فروخته و حاکم قرار داده در ظرف قلیل مدت به ضرب شکنجه پنج هزار تومان از ما جریمه گرفته و خون ما مظلومین را مثل زالو مکیده و از حیثیات ساقط لابد و ناچار تاب مقاومت نیاورده، عموم کارگران این صفحه سنقر و کلیایی از دست تعدیات فوق الطاقه سردار مظفر ایلخانی به تلگرافخانه سنقر متحصن، آیا ما اهالی بدبخت از اسلامیت خارج شده، آیا بهره از حقوق مشروطی و مساوات نداشته، آیا خون و مرض و ناموس ما ملت را حلال دانسته که قلم از تعدیات و اجحافات این سفاک چنگیزمنش شرم آور استرحاماً استدعای احقاق حق می رود.

[اسامی ۵۱ نفر]

[حاشیه:] از وزارت داخله استعلام شود که مبلغ سه هزار تومان که از سردار مظفر ایلخانی ثقةالملک گرفته چه بابت بوده که پنج هزار تومان از رعایا دریافت داشته و به عرایض متحصنین سنقر رسیدگی نموده، احقاق حق به عمل آمده، مجلس را مسبوق سازند.

۹ عقرب ۱۳۰۰

[شکایتی علیه اقدامات بهادرالسلطنه در کردستان]^۱

[مهر] عبدالصمد معتمدالمله قاضی زاده سقزی خادم ملت اسلام

مقام منیع رفیع مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ اگرچه به‌توسط پست شرح قضیه ناگوار ساوجبلاغ را و سوء عملیات بهادرالسلطنه شراوطان که کفیل محترم سقز و بانه، خورخوره و تیلگو که در حقیقت نصف کردستان می‌باشد معروض، یقین تا اکنون رسیده چون بنده سه روز است به کردستان وارد شده از طرف خود و خانواده شیخ‌الاسلامی و خوانین و طایفه فیض‌الله بیگی و مالکین حول و حوش سقز حضوراً اوضاع را کماکان به ایالت جلیله کردستان و گروس دامت شوکت معروض داشته حضرت ایالت جلیله اقدامات مقتضی فوری به عمل آورد و فوری اکیداً به آقایان علما و خوانین و مالکین سقز نوشتم که اقدامات مجدانه به دستورات نماینده ایالت جلیله کردستان بدان صفحه آمده در دفع بهادرالسلطنه و متمرّدین دولت که به سقز آمده‌اند بنمائیم، هنوز نتیجه را نگرفته‌ایم که معروض داریم. همین که نتیجه دریافت به حضور مبارک تقدیم می‌داریم. این مسئله و قضیه ناگوار سقز از سوء نظریه و القای شبهات آقای صدرالعلمای سقز که حالیه در طهران است و توصیه تلگرافی حاجی ایلخانی ده بکری نشأت کرد، دولت را به زحمت و ملت را به خسارات دچار و اشقیاء را جسور نمود. در اثنایی که شاهزاده اعظم‌الدوله حکمران سقز و بانه و مضافات بود بهادرالسلطنه را به معاونت مقرر کرد. بعد از چند هفته حضوراً به آقای اعظم‌الدوله پیشنهاد کردیم سوء نظریه و عملیات سابق و لاحق بهادرالسلطنه بیان و تقاضای تغییر بهادرالسلطنه نمودیم. به‌واسطه مختص اوضاع کردستان و حرکت خودش به طهران تغییر نداد. القای شبهات صدرالعلمای و تصدیق چند نفر همدست و فاسدالعقیده بهادرالسلطنه در سقز تلگراف کفالت بهادرالسلطنه از طرف ایالت جلیله کردستان صادر و واصل شد. همین که آقای

اعظم الدوله رو به مرکز حرکت فرمودند شروع به خیالات فاسد خودش کرد از یک طرف پسرش را به بانه فرستاد. بانی‌ها را به سقز دعوت کرد. در شب همان روز چهار از شب گذشته در کاغذ مارک‌دار در تحت نمره امر به سلطان عبدالحمید خان رئیس گروهان سقز داده بود که معتمدالمه و مظفرالسلطنه و امیر محتشم و چند نفری دیگر از اهالی مقصر دولت هستند گرفته همین امشب با پست ژاندارم به کردستان بفرستید. از آنجایی که ژاندارم قوه اجرائیه دولت هستند در ساعت معینه فدویان را به منزل خود محترماً دعوت نمود از صدور امر مبارک کفالت محترم فدویان را مستحضر چون حسن اعمال و نظریه و خدمتگزاری فدویان را به دولت و وطن کاملاً مستحضر بود تعقیب دستور و امری بهادارالسلطنه ننمود. سلطان ژاندارم در همان شب شرح سوء نظریه بهادارالسلطنه به کردستان به آقای ماژور نصرالله خان کفیل ایالتی را داد تکلیف و دستور در آن مسئله خواست. فردای همان شب فدویان با عموم اهالی به تلگرافخانه سقز رفتیم شرح واقعه و سوء نظریه و عملیات سابق و لاحق بهادارالسلطنه را به مقامات عالیه به توسط تلگرافخانه معروض داشتیم. بهادارالسلطنه مطلع شد که خلاف بزرگی و توهین فوق‌العاده به ما فدویان کرده در همان روز سلطان واسطه قرار داد که خواهش می‌کنم اقدامی بنماید در منزل خودت به آقایان که سوء تفاهم شده ملاقات بشود معذرتی از ایشان بخواهم. در همان روز ملاقات شد، به حضور تمام رؤسای ادارات و آقای شیخ‌الاسلام و آقای قاضی مصافحه با فدویان کرد سوگند آن مؤکد یاد کرد هر نوع امری و خدمتی بگویند تصویب نمایند حاضرم. گرچه ما فدویان مستحضر بودیم نه مسلک دارد و نه مذهب، مع تأسف امر تلگرافی کفالتی در دست داشت از بیم مسئولیت دولت نتوانستیم اقدامی با بهادارالسلطنه بنماییم که دولت به اشکالات و ملت به خسارات دچار نشوند. در شب همان روز خودش به بانه رفت که بیگزاده بانه با جمعیتشان به سقز بیاورد. ما فدویان و رؤسای ادارات به جلوگیری از خیال فاسد ایشان

مشغول، اکثر^۱ اوقات جلسه داشتیم، فقط تلگرافچی و پستیچی^۲ در ضمن با بهادرالسلطنه هم‌رای مجلساً، حضوراً با فدویان و سایر رؤسای ادارات طرفیت می‌کردند می‌گفتند بهادرالسلطنه به غیر از خدمت به دولت کار دیگر نمی‌کند. بانی‌ها را برای خدمتگزاری به سقز آورده از فدویان معلوم شد هر عرایضی که به توسط تلگراف و پست معروض داشته مخابره نشده و نرسانده‌اند و هر امر و جوابی برای فدویان و اهالی آمده راجع به بهادرالسلطنه مواجب خود دولت به فدویان آرا ندادند. بعد از سه شب توقف بهادرالسلطنه در بانه سوء اتفاق قضیه ناگوار سقز پیش آمد همین که بهادرالسلطنه و بانی‌ها مستحضر شدند به اقدامی اسماعیل آقا از ساوجبلاغ که دو منزلی سقز و بانه می‌باشد اداره گمرک و دخانیات بانه را غارت، سی صد الی چهارصد نفر زوار که در آن اثنا در بانه بودند عازم کربلای شریف بوده سواره و پیاده تمامشان لخت کرده یک صد نفرشان شبانه به سقز آمدند. ما فدویان به واسطه بیم و وحشت تسخیر ساوجبلاغ نتوانستیم به جلوگیری ایشان اقدام بنماییم. جمعیت اسماعیل آقا در دو منزلی سقز و ما فدویان آمده بود قوه دولتی محو کرده بود، اکثر معتبرین ساوجبلاغ را غارت از قبیل آقای قاضی علی و تجار معتبر و قاضی لطیف را مقتول، آقای سردار مکرری و حاجی ایلخانی و شیخ علی خان که از معتبرین ساوجبلاغ می‌باشند سخت کتک‌کاری و سلطان ژاندارم و عده‌ای ژاندارم که در شهر بودند به دهات آقایان فیض‌الله بیگی که دو، سه فرسخی شهر بود آمدند^۳. بهادرالسلطنه رئیس دخانیات و گمرک را به پای حساب کشیده پانزده هزار تومان الی بیست هزار تومان موجودی و هر قدر طلب نزد تجار و غیره داشته قبوضات از ایشان در ظرف یک شب و روز دریافت، شش هزار تومان نقد از یهودان گرفته؛ گندم و جو اداره ژاندارم و غله توتون کهریزه تصرف، بعد از یک شب توقف داشلوجه ملک آقایان فیض‌الله بیگی با بودن امیر محتشم و مظفرالسلطنه و ساعدالملک و سلطان ژاندارم، فدوی با اخویم از طرف آقای شیخ‌الاسلام و قاضی و خوانین و مالکین و طایفه

۱. در اصل: اکسر.

۲. در اصل: پوسطه‌چی.

۳. در اصل: آمدیم.

فیض الله بیگی و چاپاری به کردستان حرکت، چهار روز است به کردستان وارد، کماکان شرح واقعه را به ایالت جلیله و آقای ماژور معروض، چهار روز است از طرف ایالت جلیله نماینده با دستورات به میان خوانین و بیگزاده و مالکین رفته و بنده هم به ایشان نوشتم و تأکید کرده که حتی القوه با دستورات نماینده حضرات ایالت اقدام بنمایند و عده‌ای ژاندارم هم امروز به سقز حرکت، خود آقای ماژور با عده دیگر درین یک هفته عازم سقز می‌باشد. استدعا است فکری به حال ملت بفرمائید. اعتبار پول کافی برای حقوق ژاندارم و حکومت کافی سقز و بانه و مضافات به ایالت جلیله کردستان و گروس مرحمت فرمایند که زودتر دفع متمرّدین در سقز شده، تأخیر نیفتد. از مجبوری اطراف سقز با متمرّدین موافقت نمایند به عده متمرّدین و اشقیاء افزوده شود دولت را به اشکالات فوق‌العاده گرفتار و ملت و مملکتی خراب و پامال شود. لازم بود شرح واقعه را کماکان معروض دارم و عملیات این چند روز متمرّدین در غیاب فدوی همین که از سقز واصل معروض می‌دارم. منتظر امر و مراجع مخصوص می‌باشم راجع به تسویه مسئله مهم سقز و آن صفحه.

فدوی جان‌نثار دولت و وطن

عبدالصمد معتمدالملله قاضی‌زاده سقزی

۱۹۲

[نامه مجلس به سالار حشمت در خصوص پیگیری شکایتش]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۱۷۶، به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۰۰،

جواب نمره ۴۳۹، آقایان خوانین ایل کلهر، جواب نمره ۵۰۴

آقایان سالار حشمت و سایرین؛ نسبت به شکایات شما مطابق تعلیماتی که وزارت داخله به آقای امیرنظام حکمران جدید محل داده‌اند معزیه‌ایه موجبات استرضای خاطر و رفاه حال شما را فراهم خواهند داشت.

[امضا]

۱۹۴۳

[شکایت عده‌ای از اهالی کردستان در خصوص صدماتی که محکومین گندم

به اهالی کردستان وارد آوردند]^۱

۲۳ / ۸ / ۱۳۰۰ [مهر] عرایض

عریضه ضعیفای شهر سنندج کردستان به مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ اولاً از خداوند ذوالجلال استدامت مجلس مقدس و مزید اجلال وکلای حقیقی ملت را «که از روی محبوبیت ملت بی‌دسیسه و زور منتخب گردیده‌اند» خواستاریم. الان سه سال است خیال داشته داد مظلومیت خود را از بیدادگری محکومین کردستان به دولت عرض نمائیم به جهت شرارت پرازیت‌های ایشان قادر نبوده حالا ناگزیر عرض خود را بدان ساحت مقدس عرضه می‌داریم. سالها است که ما ملت ضعیف کردستان در فشار پنجه متنفذین و محکومین شهر سنندج اسیر بوده و هر موقع خیالی در انقلاب کردستان و بیرون کردن حکام را داشتند نان شهر را اسباب کرده، چند روز عمل نان را شلوغ کرده، اهالی بدبخت بی‌خبر از هر جا به صدا آمده، حکومت بیچاره وجه مصالحه گردیده آقایان به کامرانی خود می‌رسیدند و چون آن موقع فقط بیرون کردن حکومت و طغیان از حکم دولت بود و چندان به اهالی صدمه نداشت، کس در این کار ملول نمی‌شد. در این سنوات اخیر که اغلب املاک بلوکات کردستان که به واسطه اختلاف مرحوم مشیر دیوان و آصف اعظم دستخوش اشرار گردید به این

معنی دو برادر به جان همدیگر افتاده و مردم شهر را بالطبع دو و سه شد؛ یک دسته با این و یک دسته با آن بود. «همین طور عشایر» هم دو فرقه گردیده؛ یک فرقه که (گلباغی) بود تابع آصف اعظم شده، یک فرقه (مندمی) بود تابع مرحوم مشیر دیوان و عشایر را تحریک به چاپیدن املاک خورده مالکین نمودند. به درجه‌ای دایره فساد بالا گرفت و عشایر جسور شدند که اخیراً املاک خود آنها هم غارت و تصرف شد و بلوکات (سارال) هوباتو (قره تورها) حسین آباد (تیلکو و خورخوره) خالی‌السکنه و لم‌یزرع گردید که الان هم به همین منوال است و اغلب مالکین به ثمن بخش املاک خود را به آقای آصف اعظم فروخته، اسفندآباد و ییلاق آباد مانده بود که موجب امیدواری برای اهالی شهر و اطراف که گندمی به عمل می‌آورند بود. آن را هم آقای آصف اعظم به طمع افتاد که آنجا هم خراب شده به ثمن بخش دهات را از خورده مالکین بخرد، طایفه شیخ اسمعیلی که جزو جمیع ایشان بود تحریک کرده بنای قتل و غارت را گذارده و املاک زیادی هم از اسفندآباد و ییلاق آباد به این ترتیب خریداری نمودند. بعد تصادف با جنگ اروپا نمود. قشون دول متخاصم به کردستان ریخته، در وهله اخیر که روسها آمدند چهل هزار قشون به کردستان ریختند به هیچ چیز ابقا نکردند. پس از رفتن آنها که اوائل زمستان بود گندم به خرواری شصت تومان رسید و آقایان از رفتن آنها بشارت می‌دادند که نان را ارزان کنند. پس از اینکه قوه روس رفت قوه ای هم از دولت ایران در کردستان نبود آقایان محترکین گندم را به خرواری دویست و شصت تومان رسانده، با این حال باز حاضر نبودند که بفروشند و احیای نفوس زکیه نمایند. هجده هزار نفوس شهر و سی هزار نفوس اطرافی در آن زمستان و اوائل بهار تلف شد. پس از یکسال که آقای شریف‌الدوله به حکمرانی کردستان تشریف آوردند گندم پنجساله و هفت ساله از انبار آصف اعظم بیرون آوردند که الان شریف‌الدوله در مرکز و آقای آصف اعظم در مرکزند تحقیق بفرمایید اگر صدق عرض این بدبختان صحیح شد همین را از آقای آصف اعظم سؤال فرمایند. باعث قتل پنجاه هزار نفوس چرا شدند؟ مگر ملت مسلمان کردستان کافر حربی بودند در حالتی که به روسها که کافر حربی بودند گندم دادند و اگر مجلس مقدس خونخواهی این پنجاه

هزار نفوس مقتول و شهید شده و دست غداریت آصف اعظم را نفرمایند در پیشگاه عدل الهی مسئول خواهند شد زیرا روح پاک آن بدبختان چشم به راه قصاص است (نفری بیست تومان اگر دولت دیه دریافت دارد یک میلیون پول می شود). پس از آنکه این مردم تلف شدند و کردستان خرابه شد آقای امیر معزز به حکومت منصوب، آقای سردار معظم (که حالا وکیل مصنوعی ملت کردستان است و ادعای ملت دوستی می کند) از همدان با امیر معزز آمد سه ماه با پانصد قزاق و هزار نفر اردوهای چریک از دهات اسفندآباد و بیلاق آباد سیورسات گرفته بالغ به یکصد هزار تومان، رعیت و مالکین خورده پا را غارت نمودند در حالتی که اردوی دولتی حقوق از دولت می گرفت (به همین آرزو بود که آقای سردار معظم امسال هم خیال داشت او را به حکومت منتخب نماید). پس از آنکه با مندمی جنگی کردند و شکست فاحش از مندمیها خوردند امیر معزز به شهر سنندج آمده، بعد از یکی دو ماه معزول و آقای شریف الدوله منصوب شد، دیگر مسئله گندم را نتوانستند اوج بدهند تا امسال دو سه ماه قبل به خیال افتادند باز گندم را ترقی داده از خرواری بیست تومان به یکصد تومان برسانند. بودن آقای شریف الدوله را در کردستان برای پیشرفت این مقصود عایق بزرگی تصوّر کرده، آقای آصف اعظم برخی از اهالی ساده لوح را محرمانه دیده و به آنها قول داده که اگر در عزل آقای شریف الدوله با او همراهی کنند یکساله نان را یک من سی شاهی و گندم را خرواری شانزده تومان به فروش برساند. آن بدبختها هم جلو افتاده، ما بدبختان را بدون سبب تلگرافخانه و امامزاده کشانیده بعد از آنکه به آرزوی خود نایل گردیده و آقای شریف الدوله احضار به مرکز شد گندم را یک دفعه ترقی داده به سی و پنج تومان رسانید. در حالتی که خرمن در میان بوده تا جمعی از ملت او را ملاقات کرده و سرزنش نمودند خودشان مجلسی کرده و صورتی برای گندم و نان شهر نوشتند بر مالکین و خودشان هم به طیب خاطر پای خودشان یک مقداری نوشتند. بلافاصله از شهر خارج و به دهات دو فرسنگی شهرستان رفته پس از استعلام از حرکت آقای قائم مقام حکمران از مرکز از بی راهه به همدان و بالاخره به مرکز آمده برای اینکه هزاران اشتباه به حضور اولیای دولت و وکلای ملت

بنماید. الان هم که هشتم ماه عقرب است مقدار پنجاه خروار گندم در انبار اداره ارزاق شهر کردستان نیست یک ماه دیگر هم برف راه نمی دهد که گندمی به شهر سنندج برسد. آقای قائم مقام هم نمی دانیم به چه ملاحظه است ابدأً به انبارات آقای آصف اعظم که در اسفند آباد هستند و اتصالاً حمل همدان می کنند دستی نمی زند. بالصراحه عرض می کنیم اگر وکلای صالح مجلس مقدس فکر فوری و عاجلی در این باب نفرمایند امساله تمام ملت شهر سنندج و ضعفا و فقرا از گرسنگی خواهند مرد - مظنه آقای آصف اعظم نذر و عهد کرده که سه سال یک مرتبه بیست، سی هزار نفوس کردستان را قربانی هوا و هوس خود نماید (الحکم لله الواحد القهار) منتظر جواب فوری و اقدام عاجل هستیم.

عموم ضعفای بدبخت کردستان

[مهر و امضای ۴۴ نفر]

۱۹۴۶

[اعتراض عده‌ای از اهالی کردستان از اقدامات نیروی ژاندارم]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۸۱،

اول قوس ۱۳۰۰

ساحت مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه، کوییه مقام منبع ریاست وزرای عظام دامت عظمت؛ این بدبخت‌ها، مظلومانه، کسبه‌های سنندج دار و ندار خودمان را به نسیه داده بها و نصفه وزن به ژاندارم‌ها داده هر وقت مطالبه کردیم غیر از فحش زن و بچه و مذهب چیزی نگرفته از بیم دور شده، از آقای ماژور استدعا کردیم که اقلأً قبض به ما بدهند که به پاره‌ای از ما بدبخت‌ها قبض بی مهر و امضا داده پاره‌ای را هم در کمال

بی احترامی فحش مذهب داده خارج کردند، به حکومت هم تظلم کردیم یا اعتنا نکرده یا از عهده نیامده همه را به وعده و نوید گذرانده نا امید رفتند. تکلیف این بدبختها در این قحطی و گرانی چیست؟ دار و ندار هم از دست رفته است. امان از ظلم ماژور نصرالله خان، امان از تعدی ژاندارم که قشون کافر هم این رفتار را در حق مسلمان روا نمی داشت. از حال دهات و دهاتی ها چه عرض کنیم. محمدکریم دلال، علی نقی طهرانی، ابوالحسن علاف، محمدامین عطار، شکرالله قصاب، محمدامین موزیکانچی، درویش علی بقال، مصطفی دلال، احمد قهوه چی، ابوالحسن عطار، عبدرحمان علی اف، عبدالله دلال، محمد موزیکانچی، عبدصمد وکیل باشی، میرزا محمود عطار، عبدالعلی قصاب.

[حاشیه:] به وزارت جنگ مراجعه شود که مقرر دارند مأمورین نظامی متعرض کسبه و غیره نشوند و وسایل ایصال حقوق عارضین را فراهم دارند.

۲ قوس ۱۳۰۰

۱۹۵

[درخواست اهالی کردستان برای تداوم پرداخت کمک هزینه

مصوب برای دو مدرسه کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره قبض ۲۹۱۷،

نمره تلگراف ۲۶، شب ۱۴ قوس [۱۳۰۰]

مقام منبع ریاست وزرای عظام، کپیه مجلس مقدس شورای ملی، کپیه وزارت جلیله معارف، کپیه ایران، کپیه طوفان، کپیه وطن، کپیه نمایندگان کردستان و سقز؛ سنه ماضیه

هیئت معظم دولت در موقع تأسیس اداره دخانیات و مقابل اخذ این مالیات جدید عطف توجهی به معارف کردستان فرموده ماهی دو یست و پنجاه تومان از عایدات دخانیات به معارف اختصاص داده‌اند. عموم اهالی ازین حسن توجه شاکر، دو باب مدرسه دولتی سر و سامانی یافت. در این موقع که بودجه هذه السنه وزارت جلیله معارف از تصویب دولت می‌گذرد گویا این جزئی کمک خرج معارف کردستان پیش‌بینی شده دو برج است پرداخته نمی‌شود. با انتظاری که عموم اهالی به توسعه معارف و تکثیر مدارس دارند این پیشامد باعث تعطیل دو باب مدرسه موجود و حرمان اهالی را از این [...] خواهد شد. استدعا داریم اجازه این وجه را کما فی السابق مرحمت فرمائید که شهر کردستان از نعمت تحصیل و تربیت محروم نماند تا زمانی که بودجه کافی تصویب فرمایند.

عبدالفتاح شیخ الاسلام، عبدالجواد شیخ الاسلام، عبدالعزیز شیخ الاسلام، شکرالله، امام جمعه، محمد امام جمعه، محمد امیرالاسلام، امجدالاشراف، اعتمادالاسلام، مفیدالدین مدرس، محمدتقی معتمد، شجاع لشگر، غلامحسین ناظم‌الایاله والی زاده، سردار اعظم، وکیل السلطان، میر معظمی، قوام‌التجار، حاجی خان تاجر، سالارمفخم، غلامعلی خان، محمد باقر، علی اکبر تاجر، محمدباقر تاجر، شکرالله تاجر، ابراهیم تاجر، اسمعیل رحیم‌زاده، مظفرتاجر، عبدالصمد سقطفروش، اسمعیل حبیب‌الله، عبدالرحمن، میرزا بابان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۹۶

[نامه عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص رفتاری مسالمت‌آمیز با

ایلاتی که قبلاً مرتکب تخلفاتی شدند]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۶۴/۱.

شب ۲ جدی [۱۳۰۰]

مقام منیع ریاست جلیله وزیرای عظام دامت شوکته، کبیه ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کبیه جریده ایران، کبیه وطن، کبیه اتحاد، کبیه جارچی ملت؛ پس از ورود حضرت آقای قائم مقام والی به کردستان در ضمن مهربانی و تصاحب و سرپرستی که از ایلات و عشایر این صفحات شروع و در صد حافظ آزادی برای ایل گلباغی مرحمت و اجازه رفت و آمد داده برخلاف تحریکات و تشویقاتی که از پاره‌ای علت‌ها در میان گلباغی و سایر ایلات دوام دارد و دعوت‌هایی که از عموم ایلات می‌شود و می‌خواهند از یأس گلباغی هم استفاده نمایند، از طوایف و عشایر صفحات ساوجبلاغ از مکرری و مامش و غیره هم تأکیداتی به این فدویان در اطاعت خدمتگزاری حکمران حاضر رسیده و کارهایی که حضرت معظم‌الیه در آسودگی و استراحت ایل یموت ترکمان در استرآباد مسموع فدویان شده، طایفه مرادگورانی در نتیجه مشورت عمومی این فدویان رؤسای خود را محض اظهار خدمت و اطاعت به آقای قائم مقام شهر فرستاد و به قید قسم طلاق متعهد شده‌اند که از صلاح و صوابدید حکمران مهربان خارج نشده و از والی عدالت دوست دست‌بردار نشده جز خدمت دولت و چشم‌داشت از مراحم آن نیتی نداشته باشند. این است فدویان هم با اینکه تا حال هیچ وقت در شهر حاضر نشده و حکومتی ندیده بودیم و جان خود را در کف گرفته شهر آمده و به موجب این عریضه به قید قسم طلاق متعهد همه نوع جانفشانی و خدمت را از طایفه عموم مرادگورانی نموده و حاضریم که با تمام قوه و بقیه السیف جوان‌ها و خون خود را در راه دولت، اسلامیت فدا و به هر طرف امر فرمایند رهسپار شویم. حتما استدعایی که از اولیای دولت داریم این است که عطف توجهی در خرابی و استیصال این ایل که در سنوات گذشته به اغراض و طمع اغلب افراد ایل را از بزرگ و کوچک و وضع و شریف به قتل رسانیده و کورورها مال فدویان را به غارت و یغما برده، تر و خشک، صالح و طالح را به آتش غرض و طمع سوزانیده انصاف دهند که پدر مهربان اولاد خود را تنبیه و سیاست می‌نماید، ولی نه

آن طور که از حیات اولاد خود صرف نظر نماید. شما را قسم می دهیم به حقه شاه اسلام که نظر مرحمت در حق ایلات کردستان بخصوص مراد گورانی فرمائید. همانطور که ایلات ترکمان رانده شده ایلات [...] ^۱گردید این ایلات و رعایای صدیق پادشاه اسلام را زیر پای مأمورین مغرض پامال نفرمائید. محمدعلی پاشا، رستم و گل محمد، عبدالمجید یمین، عبدالله، محسن، محمدامین، مصطفی، علی عارف، محمد.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۹۷

[گزارش احتشام الممالک کندی درخصوص نماینده معارف کوند

که سابقه بدی در همکاری با عثمانی ها داشت] ^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کوند به طهران، نمره تلگراف ۴، ۶ جدی ۱۳۰۰

مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمت، کپیه مجلس مقدس شورای ملی، کپیه وزارت جلیله معارف، کپیه حلاج، کویپه ایران؛ میرزا حسن خان کوندی معروف به سرحددار با سابقه بدی که در زمان ورود عثمانی ها به این صفحه داشت و از کرمانشاه به نمایندگی معارف کوند اعزام داشته بودند مجدداً شروع به فساد و آنتریک و دسایس را بین عساکر گذارده و می توان عرض کرد که پیش تر انقلابات این صفحه و مبادرت قلیخانی ها و قتل و غارت نتیجه اقدامات این شخص است. حالیه چند روز است که مشارالیه را از کوند به کرمانشاه احضار و دفع شر او را نموده اند، از قرار مسموع پس از ورود به کرمانشاه درصدد برآمده که به وسیله چند نفر مفسد کوندی و همدست های خود به کوند مراجعت کرده مشغول عملیات سابقه و تحریک بین عشایر شده، دایره فتنه

۱. ۴ م، ۴ ک، ۵۸ ج، ۲۸ د، ۱۷.

۲. یک کلمه ناخوانا.

و فساد را بلند کند. ای رئیس وزرای محبوب، وطن دوست، محض پاس خدمات چندین ساله فدوی به دولت علیه ایران استدعا می‌کنم محض رضای خدا امر و مقرر فرمایند وزارت جلیله معارف قدغن نمایند که مشارالیه را به محل دیگر اعزام و پیش از این راضی به خرابی کنند و املاک فدوی و شورش عشایر نشوند.

علی‌مراد کردنی احتشام‌الممالک

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۱۹۸

[پاسخ رئیس وزرا به مجلس درخصوص آزادی

سردار مقتدر و سالار ظفر سنجابی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۱۵۲۴۳، به تاریخ ۱۳ جدی ۱۳۰۰

ریاست محترم مجلس شورای ملی دام اجلاله؛ مراسله نمره ۶۳۴۲۵ عز وصول بخشید. در باب مرتع ایل سنجابی پس از وصول تلگراف به وزارت جلیله امور خارجه مراجعه و تفصیل آن استعلام شده است که پس از رسیدن جواب خاطر محترم را مسبوق خواهم داشت. نسبت به تقاضای اجازه معاودت سردار مقتدر و سالار ظفر هم به طوری که در مراسله نمره [...] زحمت داده بودم قبل از ورود حکومت و تعیین نظرات معزیه در مورد آنها مقتضی نیست اقدامی شود.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۱۹۹

[تأکید بر تداوم پرداخت کمک هزینه
به مدارس کردستان]^۱

در موقع قرائت بودجه معارف باید این تلگراف که از کردستان رسیده قرائت شود. ۲۵ شهرج ۴۰/۱، مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی دامت شوکتہ؛ چون در جلسه ۶ دلو کمیسیون بودجه برای تأسیس تشکیلات ایالات و ولایات مبلغی تعیین و مقرر گردیده و در جزو بودجه وزارت معارف منظور شده بدیهی است وزارت معارف نیز در این موضوع، رعایت حفظ و تنظیم مدارس کردستان، هم توجه لازم را خواهند فرمود، عین تلگراف هم در کمیسیون با حضور آقای وزیر معارف قرائت شد.

نصیرالسلطنه

[امضا]

۲۰۰

[رسیدگی به اختلافات مظفرخان با عباس خان سردار رشید]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۳۸۹۲ / ۱۸۰۰۱، مورخه ۱۲ دلو ۱۳۰۰

ریاست محترم مجلس شورای ملی؛ مرقومه محترمه نمره ۴۱۳۶ به انضمام سواد ملفوف شرف وصول بخشید. شکایات مظفرخان پسر مرحوم شرف‌الملک از سردار

رشید در وزارت داخله سابقه دارد و اقداماتی برای احقاق حق او به عمل آمده، لیکن به واسطه مشکلات محلی نتیجه حاصل نگردیده، اخیراً نیز به حکومت کردستان و کرمانشاهان تعلیمات در این موضوع داده شده و امید است موجبات رسیدگی و تسویه گفتگوی مظفرخان با سردار رشید فراهم گردد.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

۲۵۱

[نامه برخی از رؤسای ایلات کرمانشاه درخصوص
آزادی دوتن از رؤسای ایل سنجابی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از همدان به طهران، نمره قبض ۴۲۶۰۷،

نمره تلگراف ۵۰۴، ۲۳ دلو ۱۳۰۰

توسط حضرت اشرف والا شاهزاده سلیمان میرزا نماینده محترم مجلس دارالشورا، مقام منیع مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کویبه مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمت، کویبه مقام منیع وزارت جلیله جنگ دامت شوکت، کویبه جریده فریده ایران، کویبه جریده فریده طوفان، کویبه جریده فریده میهن؛ سه سال است آقایان سردار مقتدر و سالار ظفر در نتیجه [...] در حفظ منافع مملکت و تحمل خسارات غیر قابل تحمل به طهران آمده که شرح تظلمات وارده بر خود و ایل سنجابی را به عرض اولیای امور برسانند. در این مدت عوض اینکه آقایان مزبوره را مورد تمجید و تحسین قرار دهند، متأسفانه برخلاف تمام قوانین جاریه مملکتی معزایلیها را از معاودت به محل خود هم منع فرموده و تاکنون از طرف آقایان اهالی کرمانشاه تلگرافات متعددی

۱. م ۴، ک ۵۸، ج ۲۸، د ۱۸. ۲. ظاهراً باید کلمه استقامت باشد.

دایر به استدعای اجازه مراجعت آقایان فوق عرض شده همه وقت جواب‌های مساعد مرحمت شده لیکن هنوز در این موضوع اقدامی نشده است. از آنجایی که مشاهده این ترتیب تولید نومیدی و نگرانی از برای سایر عشایر نموده است اینک عموم رؤسای عشایر سرحدی در مقام استدعا و استرحام برآمده و امیدواریم به زودی حکم مراجعت آقایان فوق از طرف دولت صادر و بدین وسیله منت بزرگی بر تمام فدویان بگذارند. در خاتمه با کمال بی‌صبری انتظار حرکت آقایان را داریم. جهانگیر سالار جنگ گوران، رشیدالسلطنه گوران، محمد سلطان گوران، قنبر سلطان گوران، نصرت لشگر گوران، محمد صالح سردار اجلال رئیس باباخانی و قباد سردار اکرم، بهرام رئیس ولدبگی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۵۲

[نامه‌ای به مجلس در خصوص خدمات رئیس نظمیه سقز]^۱

مقام منبع مجلس پارلمان دامت شوکته؛ پس از دعای بقای آن ذوات محترم لازم گردید مختصری از اقدام و مردانگی و پریشانی جناب مستطاب آقای شیخ عبدالله رئیس نظمیه خاطر مبارک را مستحضر سازیم. ما بندگان امضاکنندگان ورقه اطلاع داریم در آمدن اشعار به قصبه سقز به واسطه اینکه سمت نوکری دولت داشته سنگر افکار وحشیانه آنها بوده، بنای بهانه‌جویی با معظم‌الیه گذاشته، غفلتاً اشعار با تمام قوه خودشان دور خانه او را محاصره نموده، دو عدل نفت دور خانه‌اش ریخته در میان آن آتش برای جنگ و دفاع مستعد گشته و چند نفر مقتول و مجروح شده، دور خانه را خالی کرده و در میان آن آتش جان خود خلاص کرده چون روز بود نتوانست به جای دیگر فرار نماید ناچار به خانه‌ای که در پهلوی خانه خودش بود رفته و باز اشعار آنجا را هم محاصره نموده و شروع به جنگ کردند. باز در بین، چند نفر مقتول و مجروح شده به واسطه اینکه دور و بر خانه خالی بود نتوانستند آنجا را آتش بزنند و جنگ سخت فیمابین واقع شده، نتوانستند او را بگیرند و چون امیدواری نداشت که از اطراف کمک و

امدادی برایش بیاید بیشتر نتوانست خودداری نماید، در شب بیرون رفته به قریه خودش رفت. اشرار به ملاحظه اینکه در این مدت شجاعتی با آنها به خرج داده بود نتوانسته او را تعاقب نمایند. صدافتاً عرض می‌کنم شجاعت و مردانگی از معظم‌الیه مشاهده شده تاکنون در این حدود ندیده و نشنیده و جای هزاران تمجید و تحسین است. در واقع شخص باید به این جور در خدمتگزاری دولت جانبازی بنماید و بعد از رفتن خودش، اشرار خانه او را غارت کرده و آتش زدند، خانه حضرت مستطاب آقای حاج امین‌الاسلام و خانه مظهرالاسلام و خانه سیف‌العلما و خانه مستوفی را هم بالمره غارت نمودند و بعلاوه چند نفری دیگر از اقوام و منسوبان او را محبوس و خانه آنها را غارت کرده و در قریه خودش که خبر آمدن اردوی دولت را دانسته فوراً با سوار و جمعیت خود به استقبال اردوی منصوره رفته در سه فرسخی قصبه به اردو ملحق گشته و اشرار فرصت را غنیمت دانسته با هزار و پانصد نفر سوار و تفنگچی بر سر قریه حسن سلاران که ملک معظم‌الیه است رفته و قریه را احاطه داده، بعد از جنگ مختصری رعایا فرار کرده نهایت پنج نفر از اشرار مقتول و چند نفر از نوکر و رعایای بیچاره قریه را آتش زده از قراری که رعایا عرض می‌کنند چندین بچه شیرخواره در گهواره سوخته، الحق ظلمی که به ایشان وارد شده تاکنون در هیچ تاریخ ندیده و نشنیده‌ایم. خانواده دویست ساله جهت قوت یک روزه معطل و محتاج است و رعایای مظلوم بیچاره با اهل و عیال به اطراف فرار و به دریوزگی مشغول هستند و در حمله ژاندارم به قصبه، اول کسی بود که در جلوی اردوی منصوره اقدام به محاربه نموده و معلوم است این همه ضرر و خسارت و جانبازی که کرده محض برای خدمتگزاری دولت بوده، الحق جای آن دارد که از طرف اولیای دولت قوی شوکت مورد هرگونه مراسم و امتیازات عالیه بشود تا اینکه همه کس امیدواری حاصل کند که بیشتر در پای خدمتگزاری دولت جان خود را صرف نماید. ما بندگان و فدویان عرض و استرحام می‌نماییم حکم سخت به زودی از طرف اولیای دولت صادر شود و احقاق بفرمایند امیدواری عموم ملت خواهد شد. حیف است حقوق این جور جوانان رشید و دولتخواه پایمال اشرار بشود که بسته به عدالت و انصاف اولیای دولت ابد مدت است. [مهر] شیخ‌الاسلام سقز، [مهر] عابد شریعت‌مدار، [امضا] امیرالاسلام، [و اسامی و مهر ۱۴۸ نفر دیگر].

۲۵۳

[ابراز رضایت اهالی سقز از رئیس نظمیه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۴۶۲۵ / ۴۶۲۴، ۳۰ دلو ۱۳۰۰

وزارت جلیله داخله؛ مشروحه به امضای اهالی قصبه سقز راجع به صدماتی که از طرف اشرا به آقای شیخ عبدالله رئیس نظمیة محل رسیده و مشارالیه همه قسم مقاومت در دفع اشرا و انتظام محل نموده و نیز مراسله به امضای تجار ساکنین سقز راجع به اظهار رضایت از آقا شیخ عبدالله مذکور به مجلس شورای ملی رسیده که سواد دو فقره مراسلات مشارالیهها لغاً ارسال می شود تا مراتب را رسیدگی و به نوعی که صلاح است در آسایش حال آنها اقدام نموده و از نتیجه مجلس شورای ملی را مستحضر فرمایند.

[امضا]

۲۵۴

[نامه مجلس به رئیس وزرا درخصوص مراتع

و آزادی دو تن از رؤسای ایل سنجابی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۳۴۴۵، ۴ حوت ۱۳۰۰

ریاست محترم وزرای عظام دامت شوکتهم؛ البته از کپیبه نمره ۵۹۷ رؤسای ایل سنجابی واصله از کرمانشاه در شکایت از نداشتن مرتع و تقاضای اجازه معاودت سردار

مقتدر و سالار ظفر به اوطان خود استحضار حاصل فرموده‌اند متمنی است از تصمیمی که در رفع شکایت و ایجاد موجبات آسایش مشارالیه‌م اتخاذ شده مجلس شورای ملی را مستحضر فرمایند تا جواب مقتضی مخابره شود.

[امضا]

۲۰۵

**[درخواست تداوم پرداخت کمک هزینه ایتیمی
از فروش دخانیات برای دو مدرسه کردستان]^۱**

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره قبض ۳۸۲۳،

نمره تلگراف ۲۶، ۷ حوت ۱۳۰۰

توسط جناب آقای وکیل‌الملک نماینده محترم کردستان ساحت رفیع ریاست وزرای عظام، کپیه ریاست محترم دارالشورای کبری، کپیه وزارت جلیله معارف؛ قطع ماهی دویست و پنجاه تومان کمک خرج معارف کردستان که در قبال عایدات مهم دخانیات تصویب دو سال قبل هیئت معظم دولت وقت بوده، انحلال مدارس موجوده دولت را متضمن می‌باشد و باعث یأس عموم اهالی گردیده است. از آن یگانه وطن‌پرست محبوب انتظار می‌رود این یأس مبدل به امیدواری کامل گردد. استدعا داریم به صدور حکم پرداخت گذشته و تعیین بودجه کافی در آتیه اساس مدارس و تعلیمات عمومی را مستحکم و عموم اهالی را به تجدید مراسم دولت و نیل به سعادت تربیت اطفال جامعه امیدوار و متشکر فرمایند. شکرالله، امام جمعه، امیرالاسلام، نظام‌الاسلام، سردار اعظم،

مفاخرالملک، معتمد امین الاسلام، عبدالعزیز شیخ الاسلام، منصورالممالک، غلامحسین، محی‌الدین شجاع لشگر، عظام‌الملک، سالار مفخم، قوام‌التجار، اشرف نظام، وکیل‌السلطان، والی‌زاده، حسین، محمد، امین تاجر، دبیرالممالک فیض‌الله تاجر، محمدامین تاجر، محمد تاجر، علی‌اکبر تاجر، محمد تاجر، احمد تاجر، فرج‌الله تاجر، ابراهیم تاجر، اسمعیل تاجر.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] به وزارت معارف فرستاده شود که در این باب اقدامات سریع بنمایند.

۱۳ حوت ۱۳۰۰

۲۰۶

[عریضة محمدامین ضرغام لشگر از کردستان به مجلس

شورای ملی در خصوص خدماتش به کشور]^۱

البته خاطر مبارک آقایان علمای اعلام و اعزّه و اشراف و اعیان عظام نیک مستحضر است که این بنده محمدامین ضرغام لشگر از بدایت عمر تاکنون قریب چهل سال است با کمال صداقت و درستی به دولت جاوید آیت و ملت ایران خدمات می‌نماید و به موجب فرامین و ارقام و احکام حکام و الامقام کردستان که بهترین گواه کفایت و کاردانی و صداقت و دولتخواهی بنده است این مدّت را خدمتگزاری و استرضای خاطر مبارک اولیای امور، جان را صرف نموده از جمله چهار فقره از خدمات شایان تقدیر تاریخی خود را ذیلاً به نظر یادآوری می‌نماید و ضمناً استدعا دارد در صورتی که خواطر مبارک این خدمات بنده را قابل انکار نمی‌دانند در ذیل همین ورقه اطلاعات خودتان را مرقوم و به ترقیم اطلاعات و بیان شهود خود موشح و مزین فرمایند. اولاً در زمان حکمرانی حضرت آقای سالارالملک که غالب از اهالی شهر و بلوکات و دهات کردستان تذکره

تبعیت دولت علیه عثمانی را گرفته و اتباع عثمانی بالغ به پنج هزار و هفتصد تذکره به شمار می آمد، حضرت معظم‌الیه بنده را مأمور فرمودند. جنابان آقایان آصف اعظم و حاجی معتمد دویست نفر جمعیت به بنده دادند، به جمعیت خود ملحق نموده در اندک مدتی بدون هیچ‌گونه خشونت و عدم مسالمتی تمام اتباع مشکوکه را از تبعیت عثمانی خارج و به تحت تبعیت دولت متبوعه اعاده داده، ثانیاً در هنگام آمدن مأمورین دول معظم همجوار برای تعیین حدود فیما بین دولت علیه ایران با سایر دول حضرت آقای سردار محی حکمران کردستان بنده را مأمور تعیین حدود بین ایران و عثمانی از خاک کردستان فرموده به تصدیق مأمورین محترم کمیسیون فنی سرحدی معادل دو کرور آب و خاک ایران را که سالها در سرحد عثمانی غضباً متصرف شده بودند استرداد نموده، ثالثاً هنگام حکمفرمایی حضرت والا شاهزاده ظفرالسلطنه یک هزار و پانصد سوار طایفه احمدوند عثمانی سر اطاعت از دولت عثمانی باز داشته، به خاک جوانرود آمده از طرف مأمورین عثمانی درخواست اخراج یا اجازه تعاقب آنها را نمودند. بنده را مأمور فرمودند. بدون استعمال قوای قهریه و بدون خرج تراشی برای دولت آنها را از تجاوزات به خاک ایران منع و به خاک عثمانی عودت داد رابعاً در آمدن قشون دولت روس به خاک ایران و استیلای اردوی روس در کردستان درخواست حکومت مریوان و ژاورود را از بنده نمودند و ده هزار تومان نقد و ده رأس اسب و ده قاطر و ده قبضه تفنگ می دادند که بنده به مریوان رفته، راه عبور اردو را از خاک کردستان به خاک عثمانی مفتوح داده و مریوانی را از ممانعت بر جلوگیری اردو باز دارد، این بنده با وصف عسرت روزگار محض شرافت، اسلامیت و ایرانیت و عدم اجازه دولت از قبول درخواست رؤسای اردو امتناع نموده یک ماه در محبس روسها توقیف نمودند و به مدلول ﴿السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾^۱ حبس و عسرت را بر خود هموار و بر اطاعت و راهنمایی خارج ترجیح دادم. آیا این خدمات بنده قابل تقدیر است یا نه. تمنا دارم این فداکاری و خدمات شایان بنده را هرنوع استحضار دارند تصدیق فرمایند. ان شاء الله... خواهند گردید.

۲۰۷

[تقدیر از اقدامات آقای سالار نظام در

استقرار امنیت در کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از صائین قلعه به طهران، نمره قبض ۷۰،

نمره تلگراف ۱۶، ۶ حمل ۱۳۰۱.

توسط حضرت والا شاهزاده اقبال السلطان نماینده جلیله سقز و بانه، کپیه مجلس مقدس شورای ملی، کپیه بندگان حضرت اقدس والا شاهزاده نصرت الدوله دامت شوکته، کپیه بندگان حضرت آقای ملک الشعرا بهار مدظله، کپیه ستاره، کپیه اتحاد، مقام مقدس حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دامت شوکته؛ از موقعی که اردو و مأمورین دولتی به واسطه نداشتن آذوقه هجوم، قوای مهم شکاک، سقز را تخلیه نموده‌اند، آقای سالار نظام حکمران به واسطه اطلاعاتی که با خوان خوانین این صفحه داشتند با مکاتبه و تشویقات دائمی خود کلیه خوانین مکرری سقز را به مراجع دولت نوید داده و حتی اگر بعضی هم برای حفظ علاقه خود متمایل به بیطرفی بودند با اقامه دلیل آنها را برای خدمتگزاری دولت حاضر و اخیراً برای امیدواری عموم شخصاً به خاک سقز حرکت با ایشان همراه بودیم. در موقعی که به واسطه توقف ایشان در خاک سقز عموم فدویان امیدوار و به اسم این که حکومت تا سه فرسخی سقز رسیده در مقابل دعوت اشرار جواب‌های سخت سخت می‌دادیم تلگرافی به ایشان رسیده فوراً حرکت فرمودند. اگر واقعاً با این همه فداکاری و زحمات احضار شده باشند هم اسباب یأس عموم فدویان فراهم و هم تمام مأمورین وظیفه‌شناس دولت مأیوس خواهند شد. تلگرافاتی که از سقز مخابره شده تحت نفوذ وکیل‌الرعیایا و احمدخان نماینده شکاک که عایدات دولت را با

یکدیگر می‌خورند [...]»^۱، روح اهالی از آنها بی‌اطلاع است. در چنین موقع باریکی یقیناً تحریکات اشرار معلوم‌الحال در پیشگاه حضرت اشرف دارای چنین تأثیری نخواهد بود. اکنون به واسطه حرکت حکمران از خاک سقز انواع مذاکرات مخوف در جریان است که تلگرافاً نمی‌توان عرض نمود و فدویان عموماً متزلزل استدعا داریم سریعاً موقع باریک حاضر توجهی فرموده تلگرافاً به عودت فوری آقای سالارنظام امر فرمائید. برای حصول امیدواری عموم مراجع بندگان حضرت اشرف را در این خصوص انتظار داریم. نمایندگان ملت سقز عموم خوانین مگری، سقز، اقل حاج رحیم، اقل حاج محمدحسین، معتمدالسلطنه، جهانگیر، جلیل، جهانگیر سرتیپ، اقبال نظام، ساعدالممالک، قادر بابامیری، [...]»^۲، فیض‌الله، قلی نظام، شجاع‌السلطان، امین دیوان، محمد، عبدالله، بهادرایاله، احمد ابن خلیل سلطان.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۰۸

[درخواست مجلس از وزارت جنگ برای رسیدگی به تعذیبات ژاندارم‌های
مستقر در کردستان]^۳

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۶۷۱، ۷ حمل ۱۳۰۱

وزارت جلیله جنگ؛ برحسب عرض حال تلگرافی که اهالی و کسبه سندج به مجلس

۱. یک کلمه ناخوانا. ۲. یک اسم خوانا نبود. ۳. م ۴، ک ۴۱، ج ۲۰، د ۱۲.

شورای ملی مخابره نموده و سواد آن لفاً ایفاد می شود ژاندارم‌های مأمور محل که به ریاست ماژور نصرالله‌خان مشغول خدمت هستند در معاملات با کسبه از پرداخت قیمت به اجناس خودداری می دارند. متمنی است قدغن فرمایند موجبات پرداخت مطالبات کسبه و آسودگی و رضایت اهالی را فراهم آورده و از نتیجه مجلس شورای ملی را مستحضر فرمایند.

رئیس مجلس شورای ملی

۲۵۹

[ابراز رضایت از سالار نظام برای حکمرانی

سقز و بانه از سوی برخی اهالی]

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از صائین قلعه به طهران، نمره تلگراف ۲۸،

۹ حمل [۱۳۰۱]

توسط حضرت والا شاهزاده اقبال‌السلطان نماینده سقز و بانه، طهران کپیه مجلس شورای ملی، کپیه بندگان حضرت اقدس والا شاهزاده نصرت‌الدوله دامت شوکت، کپیه بندگان حضرت آقای ملک‌الشعرا بهار مدظله، کپیه ایران، کپیه ستاره، کپیه اتحاد، مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمت؛ دو روز قبل تلگرافاً اوضاع امروزه سقز و اعمال احمدبیک حاکم شکاک را به عرض مبارک رسانده استدعای عودت سریع آقای سالار نظام حکمران را نمودیم. بدبختانه قبل از آنکه خادمین دولت جواب تلگراف خود را زیارت کنند امروزه شنیده شد دست خط تلگرافی از حضرت اشرف برای احمدبیک حاکم شکاک صادر شده لازم هست عرض کنیم که اگر همراهی فوری شکاک با

احمدبیک نباشد فدویان هریک از او مقتدرتر و صاحب علاقه‌تریم و اگر هریک از خوانین درجه سیم برای اینکه طرف توجه اسمعیل آقا شکاک رهنمای به شهر سقز شده بوده و انواع غارت و بی‌عصمتی نمود پس از آن اهالی به مهر کردن تلگرافات یا تهدید و تخویف بر علیه خود به مرکز ممهور نماید از طرف رئیس دولت هم مورد مرحمت صدور در دست خط تلگرافی شود ابدای امید برای فدویان باقی نمانده و قطعاً در مدت کمی چندین احمدبیک و خیلی بزرگتر از او به شکاک ملحق خواهد شد. مسلم این مسئله هم مثل کفالت حاجی زمان خان بهادرالسلطنه که تمام موجودی و عایدات دوایر دولتی را برد و چند هزار تومان ضرر به ملت سقز وارد کرده می‌شود و احمد بیک این دست خط تلگرافی را مدرک نمود تمام عشایر این طرف را به خود جلب، به طبقه اشرار ملحق می‌گرداند. استدعای عاجزانه داریم برای صلاح حال اهالی و رعایا و امیدواری تمام عشایر این صفحه امر شود که آقای سالار نظام حکمرانی بفرمایند و اگر هم تشبثات حاجی محمود افتخارالتجّار و احمدبیک حاکم شکاک مؤثر واقع شده و اشتباه‌کاری ولایت با این درجه در مرکز و دولت مؤثر هست و استدعای فدویان قطعاً قبول نخواهد شد دو کلمه دست خط صادر فرمایند که تکلیف این فدویان در این سرحد معلوم باشد. نمایندگان فراری اهالی سقز عموم خوانین مکرری سقز اقل حاج رحیم، اقل حاج محمدحسین، مسعودالسلطنه، امیراکرم، جلیل خان، اقبال نظام، جهانگیر سرتیپ، ساعدالممالک، قادر بابامیری، فتح‌الملک فضل‌الله، فتاح نظام، شجاع‌السلطان، سهام لشگر، فتاح خان، امین دیوان، ابراهیم خان، اقبال‌السلطان، بهادر ایاله، صمصام لشگر، سلطان‌بیک، عبدالله خان، احمد ابن خلیل.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۱۰

[مساعدت به نظرات آقا شیخ محمد کردستانی
در باره معارف و عدلیه کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمرة ۸۷۹، به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۰۱

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مراسله شریفه نمرة ۶۳۶۱ مورخه ۱۶ برج جاری متضمن مشروحه آقای آقا شیخ محمد کردستانی زیب وصول داد. به طوری که اشعار فرموده اند موضوع مشروحه مزبوره قابل توجه و اهمیت بوده و مورد مطالعه و مذاقه واقع گردیده است. راجع به امور عدلیه و معارف دستور لازم به وزارت خانه های مربوطه داده شد که با جلب نظر کمیسیون های مربوطه مجلس شورای ملی اقدام کرده، اهتمام نمایند رفع شکایات به طرز مطلوب شود.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۲۱۱

[عریضه محمود حشمت الملک در خصوص خدماتش به ایران
و تظلم خواهی از اعمال حکمران کردستان]^۲

مقام مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ عرایض ۱۳۰۱ / ۱ / ۲۲

نویسنده این عریضه محمود حشمت الملک کردستانی است. بدبختانه و متأسفانه چون بر خلاف مقتضیات وقت و وضعیت محیط مدت بیست سال است خدمت به

دولت و مملکت و وطن را پیشه خود قرار داده، آسایش و رفاهیت اهالی ولایت را بر آسایش خود و عیالات خود رجحان داده و از اول انقلابات عشایر سرحدی و به هم خوردگی صفحه کردستان با شهادت تمام حکام دوره مشروطیت و تمام صاحب منصبان دوائر قزاقخانه و ژاندارمری مقدمه الجیش اردوهای اعزامی در جنگ‌های عدیده بوده، خسارات و زحمات و مصائب عدید متحمل گردیده و حقاً و استحقاقاً باید مورد توجه اولیای امور شده، ترقیات نموده و اواخر عمر آسوده و فارغ‌البال با افتخار زندگانی نماید، بالعکس به واسطه سوء اعمال و افعال آقای قائم مقام حکمران اخیر کردستان جلای وطن و خانه و زندگانی نموده مدت پنج ماه است که در طهران سرگردان و حیران بعلاوه چون حیل و تدلیس و پشت هم اندازیهای معزی‌الیه نسبت به اینجانب در طهران هستم مؤثر واقع نشده پسر کوچک چهارده ساله و برادر هفتاد ساله اینجانب تحت کلاه‌سازی‌های متعلق به خودش مدت یکماه است در اداره حکومتی حبس، از یک طرف آنها را مقصر دوائر نظامی قلمداد کرده و از طرفی مطالبه هزاران وجه می‌نماید که آنها را مستخلص نماید، از طرفی هم صاحب منصبان ژاندارمری آن حدود را تحریک نموده بدون هیچ عنوانی به آبادی متعلق به این جانب و برادرم رفته و هرچه بوده است از قبیل تفنگ و فشنگ و اسب و مادیان و فروش و چیزهای دیگر برده‌اند. اولاً استدعا دارد که از نمایندگان کردستان و از حکام کردستان که فعلاً در طهران تشریف دارند و دوائر نظامی تحقیقات از خدمات اینجانب بفرمایند. از حکام مثل آقای نظام‌الدوله نماینده محترم مازندران است که در مجلس تشریف دارند، دیگری آقای شریف‌الدوله است که مدت دو سالی در تشریف‌فرمایی ایشان پیش‌آهنگ اردوهای ژاندارمری بوده چندین سوار خود را بکشتن داده، برای قلع و قمع اشرار خودکشی‌ها نموده، شاهزاده اکبر میرزا و کلنل سالارنظام و تمام صاحب منصبان سابق قزاقخانه تماماً شهادت‌نامه به خدمتگزاری فدوی داده‌اند. پس از تعیین صحت و سقم عرایض رسیدگی فرمایند و به چه دلیل و جهت خود فدوی باید آواره از مسکن و مأوی شده دچار خسارت گردد و به چه جهت پسر و برادرم توقیف و اموال به تاراج برود؛ من اگر یک مقدار اسلحه و فشنگ داشته به

امر و اجازه حکام وقت بوده که همواره باید جلوگیری از شرارت ایلات نماید. چه وقت دولت در حدود سرحدی اعلان کرده که اسلحه باید تسلیم گردد و من تسلیم نکرده تا قاچاق محسوب شده غارت نمایند. اسب و مادیان و اموال من چه گناه و تقصیری داشته و دارند. کدام محکمه صالحه حکم به تقصیر برادر هفتاد ساله و پسر چهارده ساله من نموده که باید یک ماه توقیف باشد. مجازات مقصر چه ربطی به خواستن هزار تومان وجه دارد؛ آیا سزاوار است که در بودن پارلمان و جریان حکومت شوروی این قبیل عملیات خودسرانه بروز و ظهور نماید. آیا دیگر افراد سرحدی چگونه اعتماد و اتکاء به اولیای امور در مرکز نمایند که این قبیل حکام بی لجام اعزام می شوند. آیا دیگر برای خدمتگزاران حقیقی واقعی اطمینانی باقی خواهد بود. مستدعی است که در عرایض فوق به دقت مراجعه فرموده تکلیف اینجانب را معلوم فرمایند که من بعد چگونه زندگی نموده چه مقام و محلی را تکیه گاه خود قرار دهم که دچار این قبیل واقعات نشوم.

محمود حشمت‌الملک کردستانی

آدرس: سرچشمه، کوچه عزت‌الدوله، نمره ۹.

یکی از خدمات و فداکاریهای اینجانب که گواه صدق عرایض است این است که در ایام توقف آقای شریف‌الدوله حکمران کردستان در موقعی که احدی از مأمورین نظامی و رؤسای محلی قدرت توقف و مقاومت در مقابل ایل گلباغی و مندمی نداشتند و اردوی ژاندارمری مغلولاً و فراراً به شهر آمده بود اینجانب با حقوق پنجاه نفر سوار ولی با صد نفر به جلوگیری ایلات مزبور از اول حمل پیچی ئیل الی آخر قوس سنه مزبور در مقابل اشرا با نبودن آذوقه و سختی محل، متوقف بوده حقوقی را که معین کرده بودند الی برج سنبله دریافت و بقیه که سنبله و میزان و عقرب و قوس باشد و بالغ بر چهار هزار تومان است باقی مانده و اداره مالیة کردستان بعد از نبودن وجه امروز و فردا کرده و اینجانب ملک شخصی موروثی را گرو گذارده، حقوق موارد پرداخته دچار خسارت گردیده است. سابقه این محاسبه کاملاً در اداره حکومتی کردستان و اداره مالیه محلی موجود و لیست‌های حقوق سوار و نوشتجات حکومت که به وعده این هفته و آن هفته

گذشته موجود است. مستدعی است که در این موضوع بذل توجهی فرمایند که لااقل در مقابل خدمات دچار خسارت نگردد و اسباب امیدواری خدمتگزاران شده، دچار یأس و حرمان نگردد.

۲۱۲

[تقاضای همسر بهادرالسلطنه در خصوص استمرار پرداخت مقرری به وی]^۱

غزه صیام ۱۳۴۰ [۳۱ حمل ۱۳۰۱]

به عرض اشرف عالی می‌رساند، تصور می‌کنم حاج بهادرالسلطنه معروف خدمت حضرتعالی می‌باشند، و گویا روزی هم در سلک ارادت کیشان آن خانواده جلیل محسوب می‌شدند. امروزه بدبختی دامن‌گیرش شده و به گذشته عملیاتی خواهی نخواهی مبادرت نموده است که موجبات فنا و اضمحلال خود و خانواده‌اش را فراهم کرده است.

کمینه که در این میانه هیچ گناهی ندارم سرپرست و متکفل دو پسر نه ساله و پنج ساله شده‌ام در صورتی که دیگر نه چیزی برای فروش دارم و این بیست تومانی هم که از شهریه آقای بهادرالسلطنه برای ما مقرر شده است متزلزل است.

حضرت اشرف آقای مشیرالدوله مقرر فرموده‌اند که از یکصد تومان مقرری حاج بهادرالسلطنه که مصوبه مجلس مقدس است بیست تومان به خانواده‌اش بدهند، و هشتاد تومان آن را در مقابل مأخوذیهای مشارالیه ضبط نمایند. بیست تومان مذکور تا آخر برج حوت ۱۳۰۰ پرداخته شده ولی از حمل هذه السنه نرسیده است و از قرار مسموع کلیه شهریه‌ها برای تجدیدنظر به مجلس مقدس ارجاع شده است.

چون بدبختی خود را بی‌منتها می‌بینم خیلی اندیشه‌ناک هستم که یک سوءتفاهمی در مجلس بشود و در نتیجه ما دو، سه نفر بی‌گناه پامال بشویم.

این است که باز به آستان مبارک رو می‌آورم و استدعای عاجزانه دارم که مرحمت

فرموده دست حمایت‌تان را به سر این اطفال دراز کنید و نگذارید حقوقشان بلکه قوت لایموتشان از میان برود.

یک مادر مضطرب از اعماق قلب خود عزت ابدی و سعادت جاودانی حضرتعالی را از درگاه باری تعالی مسئلت می‌نماید.

کمینه عیال حاج بهادرالسلطنه بانه

۲۱۳

[پاسخ مجلس به محمود حشمت‌الملک در خصوص اظهاراتش]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۶۸۶۹، ۹ ثور ۱۳۰۱

جناب آقای حشمت‌الملک، در موضوع اظهارات شما وزارت داخله مشغول تحقیقاتی هستند و قریباً از نتیجه مطلع خواهید شد.

[امضا]

۲۱۴

[پاسخ عدلیه به مجلس در خصوص عارضین استرداد زمین در کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت عدلیه، اداره کابینه، مورخه ۱۴ ثور ۱۳۰۱، نمره ۲۷۰

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در جواب مرقومه شریفه نمره ۶۵۴۸ متضمن سواد عرض حال منصورنظام و حمیده خانم محترماً زحمت می‌دهد که

دستور لازم به عدلیه کردستان در احقاق حق ذیحق داده شده مقرر فرمایند به مشارالیه‌ها جواب بدهند که به عدلیه مراجعه نمایند.

[امضا]

[مهر] وزارت عدلیه

[حاشیه:] مفاد مشروح وزارت عدلیه را به عارض ابلاغ نمایند. ۱۸ ثور ۱۳۰۱.

۲۱۵

[تائید تعدادی از علمای کرمانشاه بر حکمرانی موفق الدوله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره تلگراف ۶،

۲ جوزا [۱۳۰۱]

مقام منبع محترم ریاست وزرای عظام، کپیه مجلس مقدس، کپیه وزارت عدلیه داخله، کپیه وزارت عدلیه جنگ دامت عظمتهم؛ تلگراف محترم مبارک دایر به تعیین حکومت حضرت اجل اکرم عالی آقای موفق الدوله دام اقباله موجب بسی امیدواری گردیده زیرا سیاست و کفایت و بی طمعی حضرت معظم الیه سبب آسایش عامه خواهد بود؛ این حسن انتخاب را واعیان از صمیم قلب تشکر عرض می‌نمائیم. الاحقر محمد مهدی امام جمعه، الاحقر محمد هادی، آقا شمس‌الدین، آقا محمد مهدی، آقا شیخ هادی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۱۶

[تقاضای عده‌ای از اهالی کرمانشاه در ابقای حکمرانی عضدالسلطان]^۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاهان به طهران،

نمره تلگراف ۲۰۰، ۱۳ جوزا [۱۳۰۱]

توسط حضرت مستطاب ثقة الاسلام آقای آقا نورالدین مجتهد کرمانشاهانی مقام
منیع وزارت جلیله جنگ دامت شوکت؛ نظر به حسن سلوک و نیکی فطرت و بی طمعی که
حضرت اقدس شاهزاده عضدالسلطان در مدت حکمرانی این صفحه ابراز و حجت
عامه را نسبت به خود جلب فرموده‌اند، عموم اهالی شایق و مایلند که معزی‌الیه را
مجدداً به حکومت کرمانشاهان عودت فرمایند. این را در عیان نیز از آن مقام محترم
استدعا می‌کنم به اعاده معظم‌الیه بر قاطبه اهالی منت‌گذارند. امام جمعه، حاجی عبدالله
مجتهد، قوام‌العلماء، الاحقر علم‌الهدی، ثقة الاسلام.

محل مهر تلگرافخانه

۲۱۷

[پاسخ وزارت مالیه به مجلس در خصوص شکایت علیه

اداره مالیه کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

وزارت مالیه، اداره کل تفتیش، به تاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۰۱، نمره ۶۴۵۵

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی دامت شوکت؛ با استحضار از مفاد مرقومه
محترمه نمره ۱۹۶۴۸ و نمره ۱۹۶۴۷ راجع به شکایت جمعی از اهالی کردستان از

۱. م. ۴، ک. ۵۸، ج. ۲۸، د. ۲. ۲. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۴۱.

اقدامات معین دیوان جواباً معروض می‌دارد مراتب از اداره مالیه مربوطه تحقیق شده و بعلاوه عنقریب آقای کمال‌الوزاره ناظر کل مالیات غرب به آن ولایت حرکت خواهند نمود. پس از وصول راپرت عمل نتیجه را در ثانی به عرض مبارک خواهد رساند.

[امضا]

[مهر] وزارت مالیه

۶۱۸

[پاسخ مجلس به چگونگی استمرار شهریّه

خانواده بهادرالسلطنه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۸۶۸۱، ۷ سرطان ۱۳۰۱

مخدره عیال حاج بهادرالسلطنه بانه؛ از مدلول مراسله شما راجع به بیست تومان شهریه که از حقوق بهادرالسلطنه تجزیه و به شما واصل می‌شد مستحضر، نظر به این که کلیه یکصد تومان شهریّه مشارالیه توقیف دولت است بایستی اگر دولت لازم می‌داند مستقیماً پیشنهاد مخصوص قانونی در این باب به مجلس بدهد و همین‌طور به وزارت مالیه هم نوشته شد، خوب است خودتان مستقیماً به آن وزارت‌خانه مراجعه نمائید.

۲۱۹

[پاسخ وزارت جنگ به مجلس درخصوص شکایت
ایل کلهر از رفتار نظامیان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت جنگ، اداره ارکان حرب کل قشون، دائره عملیات، نمره ۱۸۱۱،

تاریخ ۲۰ سرطان ۱۳۰۱

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه نمره ۸۰۱۵ به
مصحوب سواد تظلم رعایای کلهر از سوء سلوک نظامیان مأمور آنجا زیب وصول داد.
جواباً خاطر عالی را مسبوق می دارد مطابق سوابقی که در دست است کلیه این شکایت
به تحریک خود امیر اعظم اعمال و بنابراین مجعول و عاری از حقیقت است.

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون

[امضا]

با وجود این دستور داده شد که در این موضوع رسیدگی کامل بنمایند.

[امضا]

۲۲۰

[نامه رئیس مجلس به سردار مقتدر درخصوص آزادیش]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۹۵۴۸، ۲۳ سرطان ۱۳۰۱

جناب اجل آقای سردار مقتدر سنجابی دام اقباله؛ در وصول آخرین مراسله شما از

۱. م ۴، ک ۵۸، ج ۲۸، د ۳۱. ۲. م ۴، ک ۵۸، ج ۲۸، د ۱۸.

اقدام اولیه تعقیب و به طوری که مقتضی بود به دولت تأکید شد و قریباً نتیجه حاصله را اطلاع خواهد داد.

[امضا]

۲۲۱

[نامه سردار مقتدر سنجابی به رئیس مجلس درخصوص آزادیش]^۱

مقام مقدّس بندگان حضرت اشرف آقای مؤتمن الملک رئیس دارالشورا شیدالله ارکانه؛ یقین در این یک هفته با آقای رئیس الوزرا درخصوص چاکران مذاکرات لازمه فرموده‌اند. بنابه قولی که به چاکر مرحمت فرموده‌اید منتظر عواطف کامله حضرت اشرف هستیم که یکی از چهار فقره استدعایم مستجاب شود زیاده جسارت است.

سردار مقتدر

[امضا]

۲۲۲

[درخواست عده‌ای از کردستان درخصوص بهبودی اداره بلدیّه]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران،

نمره تلگراف ۷۱، ۲۳ سرطان [۱۳۰۱]

توسط نمایندگان محترم کردستان مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمته، کپیه وزارت جلیله مالیّه، کپیه مجلس مقدّس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه حاجی اسدالله

نماینده کردستان؛ در نتیجه شانزده سال مشروطیت و قربانیهای ملت ستمدیده و خرابیهای وارده این سامان، اهالی فلک زده کردستان فقط به تأسیس یک اداره بلدیة قانونی نایل شد که الحق مرهم جراحات وارده ما گردید، وکلای شهر تمام از اشخاص مبرز خیرخواه متدین منتخب و آنها نیز در انتخاب هیئت رئیسه کمال حق گذاری را به عمل آورده مثل جناب مستطاب عالی آقای اعزازالممالک شخص صادق و خیرخواه درست کار بی آرایش که در فن امور اجتماعی متخصص می باشد انتخاب نموده و معزیه هم در مواقع سهمگین با حسن نیت و جدیتی که داشته امتحاناتی دادند که باعث احیای اهالی شهر بود. بدبختانه در قبال امیدواریهایی که عموم اهالی حاصل نموده بودند که از طرف دولت به این مؤسسه قانونی از بذل هیچ نوع مساعدت دریغ نمی شود و متأسفانه بیش از یک سال است دیناری بابت حقوق و بودجه اعضا و انجمن اداره بلدیة داده نشده. مالیات نواقل را که مطابق قانون و تصویب نامه نمره ۸۷۵۳ هیئت وزرای عظام و خود حضرت اشرف به بلدیة واگذار فرموده بودند اگرچه در موقع زمستان و مسدود بودن طرق و کمی عایدات بلدیة بود مع هذا شروع به تعمیر و تنظیم شهر نموده و اسباب دعاگویی گردید. بعد آن حکم نقض و حال بلدیة کردستان به واسطه نبودن نواقل نمی تواند تعمیر یا اقلأً تنظیم نماید. در این فصل تابستان به احتمال تولید امراض مختلفه، عمیقاً استدعا داریم برای پایداری و دوام این اداره قانونی بودجه آن را تصویب، وصول نواقل را هم به بلدیة واگذار، نسبت به آقای اعزازالممالک هم طوری اظهار مرحمت و قدردانی بفرمایند که باعث شکرگزاری عموم اهالی گردد.

شیخ الاسلام، حجة الاسلام، حجة العلماء، ظهیر الاسلام، امام جمعه، نظام الاسلام، حجة الاسلام، رکن الاسلام، مفتی ملاعبدالعظیم مدرس، میرمحمد مدرس، ناظم الشریعه، ملا احمد مدرس، شیخ مشایخ، امیر الشرع، شیخ احمد، ملاعبد الصمد، ناصر الاسلام، آقا محمد مدرس، افتخار ولات، حاجی معتمد ملک التجار، آقا معتمد الاشراف، معتمد الاشراف، ناظم الایاله، اعزازالممالک، اعتضاد دیوان، وکیل السلطان، والی زاده، مودت الممالک، نصیردیوان، قاضی محمد، حاجی خان،

محمدباقر قاضی، علی اکبر تاجر، قوام التجار، حاجی خان، عبدالخالق تاجر، میرزا علیمحمد ارباب [اسامی ۹۸ نفر دیگر] جماعت مسیحی کردستان، جماعت کلیمی کردستان.

۲۲۳

تأیید آموزش کودکان کردستان مطابق شرعیات اهل سنت^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، اداره معارف، دایره مراسلات،

نمره ۶۹۸۵، تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۰۱

مقام منیع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه نمره ۶۳۶۲ به ضمیمه پیشنهاد آقای شیخ محمد کردستانی زیب و وصول بخشید. جواباً زحمت افزا می شود که وزارت معارف با پیشنهاد معزی الیه موافق است و در این خصوص به اداره معارف کردستان دستور می دهد که در مدارس آنجا برای اطفال شرعیات اسلامی را مطابق عقاید اهل سنت تدریس نمایند.

[امضا]

[مهر] وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[حاشیه:] مفاد جواب وزارت معارف و جواب مقام ریاست وزرای عظام راجع به این امر مورخه ۲۳ حمل به جناب آقا شیخ محمد کردستانی ابلاغ شود.

۴ اسد ۱۳۰۱

[ابراز رضایت اهالی سقز و بانه از استقرار امنیت]^۱

[آرم شبیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بوکان به طهران، نمره تلگراف ۶، ۸ اسد [۱۳۰۱]

توسط حضرت آقای شیخ العراقرین زاده مقام منبع ریاست وزرای عظام دامت عظمت، کپیه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله؛ یک هفته است اهالی و سایر سقز و بانه نفس به راحت می‌کشند که حضرت اسعد والا شاهزاده اعظم الدوله به این حدود ورود نمود، تمام اهالی را به مراحم اولیای دولت امیدوار و تشویق می‌نمایند. مصادر امور مملکت و کلای محترم ملت، به خداوندی خدا سوگند که سالی چهارصد هزار تومان حقوق به دولت می‌پردازیم. اولیای دولت چند صباحی مساعدتی به این اشخاص محبوب بااطلاع کاردان فرموده بلکه جراحت چند ساله ترمیم، بخت اهالی این حدود را مرهمی بگذارند و از فشارهای غیرقانونی رستگار شویم. تمام اهالی سقز و بانه، افتخار تجار، حاجی صادق، محمد سقزی، رئیس التجار تجار سقزی، حاجی محمدحسن سقزی، مهدی مشیرالتجار سقزی، حاجی عبدالله سقزی، حاجی حبیب‌الله سقزی، حاجی مصطفی سقزی، محمد رشید سقزی رئیس التجار بانه، حاجی محمدعزیز توتونچی، محمد حاجی، عزیز توتونچی، حاجی رشید بنکدار، حاجی عزیز تاجر سقزی، باقر محمدرحیم، حاجی محمدصادق تاجر، محمدامین تاجر، حاجی ابراهیم، محمدامین التجار، حسن توتونچی، محمدامین، عبدالکریم تاجر بانه، نادر تاجر بانه، شاهد تاجر بانه، یوسف تاجر بانه، عباس توتونچی، حاجی حیدر.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۲۵

[پاسخ رئیس وزرا به رئیس مجلس در خصوص اقدامات
برای بهبودی بلدیۀ کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۴۸۳۸، مورخه ۱۳ اسد ۱۳۴۰

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه نمره ۹۳۹۲ راجع به تلگراف واصله از کردستان در خصوص امور بلدیۀ آنجا واصل گردید. جواباً خاطر شریف را مطلع می‌دارد که بلدیۀ ولایات دارای بودجه دولتی نیست، فقط محلی که اختصاص به بلدیۀ پیدا کرد همان عایدات نواقل شهری است و آن هم جزو اداره مالیات غیر مستقیم و تحت نظر وزارت جنگ قرار گرفته و مقرر است پس از وصول مصارف بلدی را برسانند. البته در حدود وسایلی که هست از مساعدت لازمه مضایقه نمی‌شود.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۲۲۶

[عریضه یکی از اهالی کردستان در خصوص
استرداد زمین‌های کشاورزی]^۲

۹ شهر ذی حجه ۱۳۴۰

ساحت مقدّس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در تعقیب عرایض عاجزانه سابق چه کتباً و چه تلگرافاً مکرر راجع به ادعای بی‌اساس سادات صلوات‌آبادی از چاکر و

۱. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۳۲. ۲. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۲۶.

حمیده مظلومه عیال فدوی بدان مقام مقدس عرضه داشته که قریه صلوات آباد چهارصد و سی سال است، ید به ید، در ید تصرف مالکانه مالکین مافوق بوده و مدت شصت و هفت سال است در ید تصرف آبا و اجداد وارثاً منتقل شده و جمعی از مغرضین آشوب طلب در مدتی قبل سادات را محرک آمده عرض حال بی اساس را به عدلیه کردستان تقدیم داشته، بعد از چهار ماه محاکمه حقانیت خود را ثابت و مدلل نموده، محکمه دو ماه است قرار ردّ عرض حال بی اساس را صادر و در جزو دوسیه ثبت و سواد قرار را به چاکر و حمیده خانم داده و حالا به دسیسه و آنتریک آن اشخاص مغرض متنفذ که دائماً در صدد آشوب و خوردن خون ما مظلومان هستند و قانونی که خونبهای چندین کرور نفوس جوانان ایرانی است دستخوش این و آن است، دخل خود قرار داده اند. باز بدون مجوز قانونی و استیناف ندادن طرف از قرار می خواهند مجدداً ما را داخل ماهیت دعوی بنمایند و هرچه آه و ناله و داد و فریاد می زنیم به جایی نمی رسد. و آنچه البته به جایی نرسد فریاد است.

این است قانون، این است مشروطه و عدالت، تاکنون در چه عهد و ایام و در چه مذهب و ملتی و قانونی این ظلم چنگیزی و این خلاف قانون را جایز و یا حدی روا داشته اند. ملکی که چهارصد و سی سال ید به ید در تصرف مالکانه مالکین مافوق و شصت و هفت سال است هم در تصرف آبا و اجداد وارثاً به چاکر و حمیده خانم منتقل شده است و حالیه هم متعلق به حمیده مظلومه می باشد و احدی را در آن ذیحق نمیداند حالا مغرضین آشوب طلبی او را دستخوش آمال و آلت دخل خود قرار دهند. ولو اینکه محض اطاعت اوامر قانون حاضر محکمه شده و بعد از زحمات فوق الطاقه و ضرر و خسارت و چهار ماه طول محاکمه و اثبات حقانیت خود و صدور قرار ردّ عرض حال دیگر این خلاف قانونی را چرا باید بنمایند. محض رضای خداوند و آفتاب گرم قیامت و نوع پرستی، ای اشخاصی که زمامدار ملتی هستید، ای اشخاصی که بر صندلیهای عدالت قرار گرفته اید، از عقوبت آخرت خوف نمائید و به درد مظلومان و ابنای وطن ستم دیده ها برسید، چه خدا بر دار است. برای تعرض بی اساس مدت شش ماه است

دچار زحمات فوق‌الطایفه و ضرر و خسارت که حقانیت خود را ثابت و محکمه به حقانیت قراری را صادر نموده، مجدداً بدون مجوز قانونی و اجرای غرض و جلب منافع خود می‌خواهند ما را دچار زحمت و ضرر و خسارت نمایند.

گرچه به مفاد ماده ۴۴۳ قانون اصلی محاکمات، بعد از امضای رأی کتبی محکمه حق تغییر آن را ندارد مگر طرف استیناف دهد یا استدعای عاجزانه آنکه امر و مقرر فرمائید از مقام منبع وزارت جلیله عدلیه اعظم دامت عظمته دست‌خطی خطاب به عدلیه کردستان صادر شود که گوش به حرف معترضین متنفذ و آشوب‌طلبان نداده و قبول این‌گونه خلاف قانون را ننمایند. در صورتی که اگر می‌گویند محکمه به خلاف قانون این قرار را صادر نموده است مستدعین استیناف دهند تا جواب قانونی دهیم. مزید امیدواری عمومی است. امر، امر آن ساحت مقدس است.

[مهر] منصور نظام

[مهر] حمیده

۲۲۷

[تعیین سردار مکرم برای حکمرانی سقز و بانه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۱۲۸۶، ۲۲ سنبله ۱۳۰۱

صائین قلعه، جواب نمره ۲۸ و قبض ۹۴، اهالی سقز در جواب تلگراف شما به طوری که ریاست وزرا اطلاع می‌دهند شایعات راجع به احمدبیک بی‌مأخذ و سردار مکرم به حکومت آنجا اعزام و قریباً وارد محل شده و آسایش خیال اهالی را تضمین می‌نماید.

[امضا]

۲۲۸

[نامه‌ای در اعاده حیثیت از ایل سنجابی
توسط دو تن از رؤسای ایل سنجابی]

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره قبض ۱۰۷۷۲،

نمره تلگراف ۱۶۵، ۱۰ میزان ۱۳۰۱

توسط شاهزاده سلیمان میرزا نماینده محترم، کپیه مجلس شورا شیدالله ارکانه، کپیه ایران، کپیه شفق سرخ، کپیه طوفان، کپیه ایران آزاد، مقام منیع هیئت وزرای عظام دامت شوکته؛ از قرار معلوم پارتیه‌های شاهزاده نصرت‌الدوله از قبیل سید حسن و معاون‌الملک و آقا برار قصاب و برادرهای نصیر دیوان برحسب دستور شاهزاده نصرت‌الدوله چند نفر را با خود همراه نمودند، درصدد هستند که فدویان و ایل سنجابی را متمرّد جلوه بدهند، اگرچه خدمات فدویان به ریاست محترم دولت و بر عموم وطن‌پرستان ایرانی پوشیده نیست، محض اینکه مبدا مغرضین اشتباه‌کاری نمایند ناچار شده قبل از وقت خاطر مبارک آن ذوات محترم را مطمئن می‌نمایند که فدویان هستی و پانصد نفر برای حفظ حیثیت ایرانیت قربانی داده و حال هم حاضر هستیم که جان خود و فامیل و عشیره سنجابی را برای حفظ ایرانیت و اطاعت اوامر دولت نثار کنیم. امیدواریم که ذره‌ای از خدمتگزاری قصور ننمائیم.

قاسم‌علی، دکتر حسین سنجابی

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۲۹

[نامهٔ مجلس به دو تن از رؤسای ایل سنجابی درخصوص
مدنظر قرار دادن ایل سنجابی]

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمرهٔ کتاب ثبت ۱۲۰۷۷، ۱۸ میزان ۱۳۰۱، کرمانشاه

جواب تلگراف نمرهٔ ۱۶۵، قبض نمرهٔ ۱۰۷۷۲

از مفاد تلگراف آقایان مستحضر، دولت در اطراف قضایا با بصیرت کامل متوجه و
مطلع و خدمات علاقمندان به مملکت همواره در مدنظر خواهد بود.

[امضا]

۲۳۰

[تقاضای عده‌ای از فرقهٔ اهل حق درخصوص آزادی مراسم مذهبی‌شان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران، از صحنه به طهران، نمرهٔ تلگراف ۴،

۲۱ میزان [۱۳۰۱]

به توسط حضرت مستطاب اجل اکرم آقای مستعان‌الملک دامت شوکت، مقام منیع
وزارت جلیلهٔ جنگ دامت عظمت، کپیه هیئت وزرای عظام دامت عظمت، کپیه مجلس
مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه؛ محترماً خاطر مبارک مستحضر می‌داریم از زمان
حضرت مولای متقیان تاکنون سلسلهٔ اهل حق در نقاط مملکت ایران و مملکت عثمانی
برقرار و به دعاگویی وجود مسعود مبارک اعلیحضرت و ملت بوده و همه نوع بذل توجه

نسبت به سلسله فقرای دعاگویان فرموده اکنون از طرف بعضی علمایان کرمانشاهان به تحریک بعضی اشخاص مفسد که جز مفسده‌جویی برای پیشرفت مقاصد خودشان کاری ندارند بنای ایرادات مذهبی را پیش کشیده گاهی نسبت شرب^۱ زدن و گاهی رونکردن صیغه و نکاح با وجودی که جز قواعد شرع مطاع متجاوز نکرده، عما قریب است که مفسده به عمل آید، در صورتی که جز دعاگویی و برقراری دولت و ملت مقصود دیگر نداشته و نداریم. در این صورت امیدواریم حکم مبارک به آقای آسید حسین مجتهد را و آسید عباس لاری و آقای صدرالعلما خطاب فرمائید. بعدها مباحثه مذهبی متروک و با فقرای سلسله اهل حق در ظل ارتفاع وجود مبارک آسوده و در مقام فقریت و آزادی مذهب به دعاگویی مشغول باشیم. عموم سادات و ریش سفیدان رعایای صحنه، سید رحمت‌الله، سید حسن، سیدهادی، سید لطف‌الله، سید یارمراد، رضاقلی خان، ضرغام رعایا نامدار، باباخان، کدخدا آقاخان، تیمور قلی، ابراهیم خان، امامعلی، آقابرار، کدخداعلی، علی اکبر، آقامیرزا، الله یار، باباحسن، صفرعلی، هادی خان، امامعلی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] با نماینده وزارت داخله در این امر مذاکره مخصوصی که مستلزم آسودگی عارضین است، بشود.

۲۴ میزان ۱۳۰۱

۲۳۹

[دفاع عده‌ای از اهالی کردستان از انتصاب حاکم جدید کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از قروه به طهران، نمره قبض ۴۴۷، نمره تلگراف ۱۱،

۲۲ میزان ۱۳۰۱

۱. به نظر کلمه شرب است. ۲. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۱.

توسط آقای نوبخت مدیر بهارستان، کپیه ایران، کپیه شفق سرخ، کپیه اتحاد، کپیه ستاره، کپیه وزارت جلیله داخله، کپیه مجلس شورای ملی، کپیه مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت عظمته؛ تقریباً چهار ماه هست که آقای سالار نظام حکمران محبوب ما به این صفحه آمده، از عدالت و مهربانی ایشان در این مدت معنای مشروطیت و عدالت را دانستیم. چون حکامی که از کردستان تعیین می شدند از هیچ قسم ظلم و تعدی به فدویان خودداری نداشتند. از رعیت پروری اولیای امور که اهالی ستم کشیده این صفحه را به وجود یک چنین حاکم عادل و رؤوفی از تعدیات گوناگون امر فرموده اند تشکرات صمیمانه خود را تقدیم نموده و امید داریم دولت هیچ وقت این نعمت آسایش را که از معدلت این حاکم مهربان نصیب رعایای این صفحه شده از ما سلب نفرمایند. دعاگویان عموم رعایای اسفندآباد بیلاق و چهاردولی، عبدالمجید نامدار، محمدجعفر، مردعلی، عباس بیگ، محمدعزیز حسینی، عباس علی، آقا برارمحمد، محمدهادی، عبدالحمید، عباس، حسین قلی، علی عسگر، احمد، محمد، رحیم، علی کرم، گلمراد، علی مراد، الله مراد، میرزا علی، عزیز، حسن، علی رضا، علی مراد، مجید، عباس، محمد، یوسف، عیسی، محمود، یدالله، امین الله، محمد، امان الله، جمشید، یاورعلی بخش، اسدالله، غلام حسین، عباس الحسینی، یوسف، قنبرعلی.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه: ضبط شود. ۲۵ میزان ۱۳۰۱]

۲۳۲

[عریضه‌ای درباره وضعیت آرد نانواییها در کردستان]^۱

توسط نمایندگان محترم کردستان نمره $\frac{۳۰۸۲}{۱/۸/۱۶}$

ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در دوره استبداد سالارالدوله در

کردستان کتابچه‌ای را برای گندم خبازخانه نوشتند مبنی بر اینکه مقداری از حاصل جنس عایدی املاک و دهات مهم و معتبر که حمل به اطراف و به قیمت گزاف فروخته می‌شد به خبازخانه‌های شهر به قیمت متوسط اختصاص دهند. این ترتیب کم‌کم تغییر شکل پیدا کرده تحمیل بزرگی برای خورده‌مالک بدبخت و مساعدت معنوی جهت مالکین عمده شده؛ از خورده‌مالک در موقع محصول به اسم خبازخانه مختصر جنس که به کدّ یمین و عرق جبین تهیه دیده‌اند گرفته می‌شود و غالباً پس از وضع قلع و خدمتانه مأمور و کرایه نصف قیمت به خورده‌مالک عاید نمی‌گردد، در زمستان، همان خورده‌مالک برای نان خانه‌اش مجبور می‌شود اثاثیه را فروخته به دو مقابل قیمتی که گندم را از دستش گرفته‌اند از مالکین عمده گندم بخرد که خانواده‌اش زندگی کند. مالک عمده به وسیله همین کتابچه نتیجه از فروش جنس به قیمت گزاف می‌گیرد و برای خورده‌مالک قدرت تجدید امر فلاحی در سال تازه نمی‌ماند. این است این مسئله مشئوم گندم خبازخانه در کردستان علت اضمحلال خورده‌مالک و خراب شدن املاک شده و هر ساله باعث گرانی و سختی امر خبازخانه‌ها می‌شود. وجدان پاک وکلای محترم کردستان گواه است مصرف خبازخانه امروزه کردستان از نصف مصرفی که در موقع نوشتن این کتابچه معین کرده‌اند کمتر است زیرا نصف بیشتر اهالی در این سنوات اخیر تلف شده، چنانکه مالکین عمده مقرری املاک خود را بدهند امر خبازی شهر به خوبی اداره می‌شود و هر سال در موقع رفع محصول ولولۀ فشار خورده‌مالک باعث خرابی آنها و عدم تنزل جنس نمی‌گردد. لذا عموم خورده‌مالک استغاثه می‌نمائیم به نام رفع ظلم و بدعت و تحمیل دوره استبدادی سالارالدوله یک مشت خورده‌مالک پریشان‌روزگار را دریابند و مقرر فرمایند اشخاصی که در سال تا سی خروار گندم عایدی دارند برای اعاشۀ خود و عائله‌شان از گندم خبازخانه عمومی معاف باشند به جای آن همان میزان مقرری مالکین عمده و اشخاصی که از سی خروار بیشتر عایدی دارند به خبازخانه‌ها فروخته شود. امور شهر که نصف بیشتر اهالی کم شده اداره می‌نماید، چنانکه این ترحم درباره خورده‌مالک مبذول نشود دو سال دیگر طول نخواهد کشید املاک خورده‌مالک

به واسطه عدم قدرت بر فلاح، لم یزرع و خراب می ماند و اکثراً مجبور به مهاجرت و گدایی می شوند.

[مهر و امضای ۲۹ نفر]

۲۳۳

[رسیدگی به وضعیت آرد نانوائی ها در کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۱۳۷۶۴، ۷ قوس ۱۳۰۱

عنوان کاغذ خورده مالکین کردستان، مقصد و عنوان پاکت توسط شاهزاده اقبال السلطان نماینده محترم از مدلول مراسله شما راجع به گندم خبازخانه که از اقدامات مأمورین شکایت کرده بودید مستحضر و از وزارت داخله به حکومت کردستان اکیداً دستور داده شده که مجلسی مرکب از وجوه اهالی و رؤسای دوائر دولتی تشکیل و ترتیبی که مستلزم رفاهیت و آسایش عموم باشد بدهند. بدیهی است با این اقدام رفع نگرانی شماها خواهد شد.

[امضا]

۲۳۴

[عریضه مظفرخان شرف الملک از تعدی عباس خان سردار رشید]^۲

مورخه اول ربیع الثانی ۱۳۴۱

ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ از آنجایی که یگانه تکیه گاه افراد

۱. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۳۸. ۲. م. ۴، ک. ۴۱، ج. ۲۰، د. ۴۰.

ملت و ملجأ عمومی ایرانی‌ها مجلس مقدس ملی است و هر فردی برای رفع ظلم و دادخواهی باید به آن ساحت مقدس متلجی شده که بای نحوکان احقاق حق مظلومین را بفرماید، علی‌هذا فدوی نگارنده این عریضه مظلومین مظفرخان ملقب به شرف‌الملک ولد مرحوم سلیمان‌خان شرف‌الملک کردستانی، به واسطه مظالم سردار رشید کردستانی پسر عموی خود متواری و فراری و فقط به امید این‌که وکلای عزیز ملت و هیئت محترم دولت رفع ظلم را بعد از فضل خداوندی از فدوی می‌فرمایند به طهران آمده و شرح مظالم سردار رشید جابر را اگر بخواهم به‌طور تفصیل به عرض برسانم مثنوی هفتاد من کاغذ شود ولی به‌طور ایجاز و اختصار ناگزیرم لب مطلب را ذیلاً به عرض رسانیده تا آرزوی بصیرت اقدام فرموده حق به من له الحق برسد. در سنه ۱۳۲۹ که مرحوم شرف‌الملک والا در کرمانشاهان به دست یارمحمدخان شهید و بدون هیچ‌گونه تقصیری به حیلۀ این غدار مقتول شد سردار رشید به مناسبت صغر بودن وراثت مرحوم شرف‌الملک دست تطاول و غارت را به املاک فدوی و سایر وراثت دراز کرده تا اینکه تصرف تمرد و عصیان تمام املاک و علاقجات و صد هزار تومان اثاثیه و وجوه نقدی و خانه و زندگانی چاکر و اخوان را که پنجاه پارچه ملک آباد در بلوکات روانسر و پاوه و جوانرود کردستان واقعیت شخصاً غصب کرده و ماها را مدت‌ها در حبس و اسارت خود نگاه داشته، تمام عایدی املاک را که سالی سی هزار تومان است شخصاً دریافت و دیناری به ماها نداده و قصد قتل فدوی و تمام عائلۀ مرحوم شرف‌الملک را نموده تا اینکه به توجهات‌العلل و وساطت آقایان و روحانیون کردستان از حبس سردار رشید خلاص شده لخت و برهنه مانند اسیران به کردستان آمده که قضیه را تمام، کردستانی‌ها و حکومت وقت و هیئت محترم دولت کاملاً مطلع اقدامات مفصلی هم نموده، بلکه از عایدی املاک به اندازه قوت لایموت به این عائلۀ فلک‌زده برسد که سردار رشید قبول نکرد و به هیچ‌وجه اطاعت اوامر دولت و ملت را ننموده، اکنون دوازده سال است که تمام دارایی و املاک فدوی و سایر وراثت در غصب سردار رشید متجاسر و یک عائلۀ بیست و پنج نفری گدا و بدبخت و به نان شب محتاج، هیچ‌کس

نیست پیرو، هیچ دولت و حکومتی هم محض منافع شخصی تاکنون اقدامی در رفع ظلم نکرده. اینک درین فصل زمستان به حکم اضطرار و بیچارگی از کرمانشاهان به زحمتی خود را به طهران رسانیده و با یک عالم امیدواری این عریضه را تقدیم داشته که محض رضای الهی یک خانواده نجیب و فلک زده را که مقهور و محروق دست و چنگال یک نفر ظالم قهار خونخوار شده و به پرتگاه فنا و زوال و اضمحلال می رود احیا فرموده و رفع ظلم را فرموده، به مقامات مربوطه و امیر لشکر غرب و حکومت کردستان امر مؤکد شرف صدور یابد که املاک فدوی و سایر وراثت مرحوم شرف الملک را از ید غاصب سردار رشید خارج و متصرف فدویان بدهند. آقایان وکلای کردستان که قبلاً از قضایا باخبر و اطلاع دارند و برای اینکه تا اخذ نتیجه و وصول جواب از گرسنگی و سرما تلف نشویم و جزیی مخارج تحصیل مرتباً برسد، استرحاماً مستدعی و متمنی هستیم تصویب فرمائید به اندازه مخارج یومیه خود و یک فامیل ستمدیده، شهریه از طرف دولت برقرار شود که بتوانم در طهران اقبالیت نموده تا رفع ظلم بشود و البته پس از آنکه املاک و دارایی فدوی مجدداً به تصرف درآمد حاضر مبلغ پرداختی دولت را مسترد و تأدیه نمایم و چنانچه رفع ظلم را نفرموده و وکلای محترم راضی باشند سردار رشید مالک الرقاب باشد ناگزیرم خود و تمام عائله در مجلس مقدس متحصن شده تا رفع ظلم به این صرافت را بفرمایند. منتظر بذل توجه فوری از آن مقام مقدس هستیم.

فدوی مظفر شرف الملک کردستانی

[امضا]

[حاشیه:] سواد عرض حال مشروحاً به مقام ریاست وزرای عظام فرستاده شود که در این باب با توجه به مندرجات شرح عریضه اقدامی بنمایند که آسودگی یک خانواده محترمی در کردستان فراهم شود. به معروفیت این خانواده مقتضی است دولت نهایت بذل توجه بنماید.

۲۳۵

[نامه نخست وزیر به رئیس مجلس درباره
تأخیر در آزادی سردار مقتدر]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۱۵۰۱۷، مورخه ۵ جدی ۱۳۴۰

فدایت شوم؛ مرقومه محترمه در تقاضای مرخصی آقای سردار مقتدر سنجابی شرف وصول ارزانی داشت. جواباً خاطر محترم را مستحضر می‌دارد تا حکومت کرمانشاهان وارد نشده و وضعیات محلی را مطالعه ننموده مراجعت ایشان را تصویب ننمایند. اجازه مرخصی و معاودت مشارالیه با سوابق ایشان و وضعیت امروز کرمانشاهان از احتیاط خارج است و مقتضی است حضرتعالی هم همین طور به او جواب بدهید و او را متقاعد فرمائید.

[امضا]

۲۳۶

[عریضه دیگری از اهالی کرمانشاه در ابقای حکمرانی عضدالسلطان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاهان به طهران،

نمره تلگراف ۵۰۱، ۳۱ دلو [۱۳۰۱]

مقام عالی ریاست مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه هیئت وزرای

عظام، کپیه وزارت جلیله جنگ دامت شوکته؛ نظر به وظایف حق شناسی و دولت خواهی و نوع پرستی به عرض اولیای امور می‌رسانیم که حضرت والا شاهزاده عضدالسلطان در مدت قلیل حکمرانی توجه عموم را جلب و اقدامات قابل تقدیر و تحسین نموده‌اند. هیئت محترم دولت رفاهیت و توجه عامه را در نظر گرفته، این نعمت را از ما اهالی کرمانشاه سلب نفرموده استدعای دعاگویان را پذیرفته هرچه زودتر امر به عودت ایشان فرموده که [...] اهالی با یک حال راحتی [...] و مشغول دعاگویی باشند. دعاگویان عموم کسبه و اصناف کرمانشاه، محمدعلی، محمدحسین، هادی، محمدجعفر درویش، محمد، محمدحسن، محمود، منصور، خلیل، لطف‌الله، کلب‌علی، حاجی آقا، رضاخان، فتح‌الله، عبدالحسین، احمدعلی، محمدحسین، الله‌داد، کرم‌علی، محمدصادق، الله‌داد، [با ۲۳۰ اسامی دیگر].

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۳۷

[درخواست اعاده حیثیت از ایل سنجابی]^۳

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از قصر به طهران، نمره ۶۰ / ۳۴۹،

به تاریخ ۲۶ حمل ۱۳۰۲

توسط شاهزاده اقبال‌السلطان نماینده محترم دارالشورا، ساحت مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه مقام منبع ریاست وزرا دامت عظمت، کپیه مقام منبع وزارت جلیله جنگ دامت برکاته، کپیه مقام محترم کفیل وزارت داخله، کپیه ستاره ایران، کپیه شفق سرخ، کپیه کوشش، کپیه کار، کپیه قرن بیستم، کپیه طوفان، کپیه کریم‌خان سنجابی؛ در تعقیب

۳. م ۴، ک ۵۸، ج ۲۸، د ۸۰.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۱. یک کلمه ناخوانا.

آن همه اقدامات و اجتماعات که بر ضد ایل سنجابی در سر پیل مرکب از امیر مخصوص کلهر و غیره نمودند و نوشته که از بعضی آنها بدست افتاده و ضدیت با ایل سنجابی را اظهار داشته بودند برحسب دعوت حکومت نظامی قصر دو، سه مرتبه به قصر رفته و پس از مذاکرات مواد ذیل را به ایل سنجابی ایراد نمودند:

۱. دادن صد سوار به اداره قشونی.

۲. پرداخت بقایای مالیات.

۳. تفکیک ایل گوران از ایل سنجابی.

نظر به این که قصد فدویان بر تمکین اوامر هیئت دولت است، راجع به دادن سوار اطاعت نموده و بر طبق مینوتی که حکومت قصر نمودند نوشته سپرده شد. در ورود بیلاق به فاصله ده یوم تمام سوار را حاضر نموده به هر محلی که امر شود اعزام دادیم. راجع به بقایای مالیات هم نیز قرار شد در ورود بیلاق در ظرف ده روز مفصاحساب خود را به اداره قشونی ارائه دهیم. راجع به ایل گوران هم عرض و اظهار شد که در بین النهرین متوقف هستند و در این خصوص امر هیئت دولت را اطاعت خواهیم نمود. از طرف حکومت نظامی قول داده شد در ظرف یک و دو روز فدویان را به زیارت دست خط تلگرافی مرحمت آمیز وزارت جلیله جنگ دامت شوکته و امارت جلیله لشگر غرب مشعوف و مفتخر دارند، در حالی که انتظار زیارت دست خط از آن مقامات منیع داشتیم مرقومه از طرف حکومت قصر رسید و اعزام سوار، پرداخت بقایای مالیات، تفکیک ایل گوران را از ایل سنجابی مقید در ظرف ۲۴ ساعت نموده اند که چنانچه در ظرف ۲۴ ساعت اقدام به اجرای مواد نمودند که خیلی خوب و الا فلا از ورود این مرقومه حکومتی بکلی یأس فدویان خواهیم و هر قدر تصور می کنیم باعث این بی اعتدالی را نمی دانیم چیست. آن ذوات مقدس را به مقدسین عالم سوگند می دهیم چنانچه میل مبارکتان با ابقای ایل سنجابی است که عاجلاً عطف توجهی به این سامان نموده و دست خط مرحمت آمیزی که دال بر اطمینان باشد به افتخار فدویان صادر فرمائید که با کمال اطمینان مراجعت به محل خود نموده مشغول به امر فلاح و دعای بقای آن ذوات مقدس شویم و چنانچه قصد بر فنا و زوال ایل سنجابی است و به واسطه الغای شبهه امیر مخصوص کلهر مکشوف حال، سیاستی ایل خدمتگزاری به مثل

سنجایی خراب شود که امر فرمائید ده نفر نظامی آمده دارای فدویان را ضبط نمایند تا آنکه خود و عیال و اطفال و بستگانمان به مثل اهالی ستمدیده ارومیه به مرکز آمده متوقف شویم. عاجلاً انتظار جواب امیدبخش و استدعا می‌نمائیم که به این فشارات طاقت فرسا خاتمه داده شود. قصد فدویان بر رفع بی‌رحمتی امارت جلیله لشگر غرب است وگرنه با فضل الهی اهمیت به امیر مخصوص و امثالش داده نخواهد شد. قاسم سردار ناصر، حسین سنجایی، حسن بیگ، سید احمد، سعید، عزیزالله، حسین، مهدی خان، فتح‌الله، محمدولی شرفیان، محمدقلی، علی، یوسف، سلیم ابن علی آقا یا کریم، حیدرخان جوانمیر.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۳۸

[پاسخ وزارت داخله به مجلس درخصوص شکایت رؤسای ایل سنجایی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، نمره ۴۴۳ / ۲۶۱۸، مورخه ۱۱ ثور ۱۳۰۲

ریاست محترم مجلس مقدس شورای ملی؛ در جواب مرقومه محترمه نمره ۱۸۹۷۲ زحمت‌افزا می‌گردد که راجع به شکایت خوانین سنجایی به حکومت قصر دستورالعمل داده شده است که در رفع تظلم آنها مساعدت نموده و موجبات آسایش و راحتی آنها را فراهم نماید.

[امضا]

[مهر] وزارت داخله

۲۳۹

[دستور رسیدگی به تظلم خواهی مظفرخان شرف الملک]^۱

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا، نمره ۱۲۸۹۵، به تاریخ ۲۰ ثور ۱۳۰۲

ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ مرقومه نمره ۱۵۸۶۶ راجع به تظلم مظفرخان شرف الملک کردستانی واصل گردید. سابقاً هم مستقیماً شرحی اظهار کرده بود و همان وقت به وزارت جلیله داخله رجوع شده است. به اظهارات مشارالیه رسیدگی نموده اقدام مقتضی در آسایش خاطر و احقاق حق او به عمل آورند.

[امضا]

[مهر] ریاست وزرا

۲۴۰

[شکایت عده‌ای از اهالی کردستان درخصوص اجحافات

اداره مالیه کردستان]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره ۳۴۴/۳۲

۲۱ ثور [۱۳۰۲]

توسط آقای وکیل الملک و نمایندگان محترم کردستان، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه وزارت جلیله مالیه، کپیه رئیس کل مالیه ایران، کپیه اقدام، کپیه شهاب؛ با امیدواری که به وجود مستشاران محترم و تشکیلات جدید و اجرای قانون استخدام داشتیم که دست خائنین و اشخاص بدسابقه از بیت المال مسلمین کوتاه

می شود متأسفانه در خلال این امیدواری مزید نومیدی فراهم، معین دیوان معلوم الحال که دوسیه خیانات و جنایات او از دست اندازی عواید دولت در وزارت جلیله مالییه ضبط است فعّال مایشاء می باشد و پیشکار مالییه را آلت اجرای مقاصد خود و قانون استخدام را ملعبه دست قرار داده علاوه بر اینکه اشخاص خوش سابقه را که سالها است در دوایر بیت المال فداکاری و صحت عمل به خرج داده اصلاح و چهار برادر و والی زاده منصوبین معین دیوان در یک اداره نصب شده اند. بیست نفر اجزای جز را به اسم تقلیل بودجه خارج، در عین حال اشخاصی را که ابداً سابقه خدمت ندارند داخل خدمت نموده به نام حفظ بیت المال و بهره مند ساختن کردستان از محسنات قانون، حفظ احترام قانون استخدام که یک سال وقت مبعوثین ملت صرف تدوین آن شده. مالییه کردستان را از چنگال معین دیوان مأمور محلی خارج، او را به جای دیگر اعزام و تشکیلات جدید را به وسیله یک نفر مأمور مستقل فکر صحیح العمل ترمیم و عایدات دولت را به این وسیله محفوظ فرمایند. حاجی خان، حاج قوام التجار، حاج خان محمد عبدالخالق تاجر، اسمعیل دایی، حاج علی اکبر، حاج باقر، حاج محمد تاجر، حاج صالح، حاج عبدالله تاجر، حاج محمد صادق، حاج سهراب بنکدار صوفی، محمد عبدالله تاجر، احمد تاجر، محمود تاجر، آقابابا تاجر، حاج محمدرضا.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۲۹۱

[استعلام اهالی سقز و بانه جهت انتخاب نماینده مجلس]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از صائین قلعه به طهران، نمره تلگراف ۱،

۱۵ جوزا [۱۳۰۲]

هیئت مقدّس مجلس شورای ملی، کپیه مقام منیع وزارت داخله؛ به واسطه بلوای اسمعیل آقا شکاک که اکراد بدبخت متهم شده و از ارومی تا قصبه بانه اشغال شد و دولت عفو عمومی مرحمت فرمود آیا ملت ساوجبلاغ و سقز و بانه حق تعرفه و انتخاب شدن برای وکالت مجلس دارند یا نه [؟] چون بعضی اشخاص می خواهند از روی غرض اسباب یأس ملت را فراهم بیاورند، اگر چنین است باید تمام اکراد از انتخاب شدن و گرفتن تعرفه و دادن رأی مایوس و محروم باشند. موقع می گذرد استدعای جواب مرحمتی داریم؛ جهانگیر، عزیز، عبدالقادر، محمد.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه:] جواب داده شود. نظامنامه انتخابات، حقوق حقه شما را معین و در حوزه انتخابیه اقدام در احقاق حق خودتان فرمائید.

۲۰ جوزا ۱۳۰۲

۲۹۲

[قدردانی عده‌ای از اهالی کرمانشاه نسبت
به اقدامات دولت علیه ایل سنجابی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران،

نمره تلگراف ۲۱۲، ۱۵ جوزا [۱۳۰۲]

مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ دامت عظمته، کپیه مجلس مقدّس دازالشورای کبری، کپیه ستاره ایران، کپیه اقدام، کپیه ایران، کپیه قانون، کپیه صاعقه، کپیه میهن؛ در این موقع که حضرت اجل آقای امیر لشگر با اردوی کیوان شکوه پس از احراز

بزرگترین موفقیت‌های نظامی یعنی قلع و قمع سردار رشید یاغی، طاغی و دستگیری سرداران سنجابی که در حقیقت ماده فساد غرب خصوصاً کرمانشاه بودند به شهر مراجعت نمودند، با قلبی مملو از احساسات حق شناسی تشکرات بی‌پایان خود را تقدیم بندگان حضرت اشرف نموده، موفقیت آن یگانه فرزند لایق ایران را در ادامه این نیت مقدس از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نمائیم. همانا امروز می‌توانیم مطمئن باشیم که ریشه فساد و منبع دسیسه و تحریکات و گمراه نمودن ایلات و عشایر مطیع و خدمتگزار از بیخ و بن برکنده شده و در توقیف سرداران سنجابی که به دستور اجانب و سیله اتحاد رؤسای ایلات شرور برای برهم زدن امنیت ما تهیه کرده بود، ازین مرحله زندگانی خود را طی نمود و بعضی اشخاص خائن وظیفه خود یا کسانی که در مرکز به کلمات مزورانه دلسوزیهای ظاهری نموده و سنگ ملت را به سینه می‌زنند ممکن است ذهن حضرت اشرف را مشوب نموده و استخلاص این اشخاص را به نام سرداران آزادیخواهی تمنا نمایند که نتیجه آزادیخواهی مشارالیهما فجایع عمومی من جمله آواره کردن چندین هزار خانوار [...] و جاف و تفنگچی و غیره پس از قتل و غارت آنها، مهاجرت از خاک ایران است که تاکنون هم در بین‌النهرین ساکن هستند و ایل معظمی مانند گوران را برای شهرت رانی خود بکلی مضمحل و از پشت دروازه شهر تا سرحد مشغول قتل و غارت کرده‌اند و هنوز قریب دویست پارچه املاک اهالی را در تصرف خود دارند. اینک ما اهالی کرمانشاه به نام حفظ امنیت و آسایش عمومی از آن مقام منبع استدعا می‌نمائیم که به اظهارات مغرضین وقعی نگذارد و راضی نشوید یک دفعه دیگر زندگانی اهالی ستمدیده غرب به دست این‌گونه آزادیخواهان مستخدم اجانب منهدم شود. در خاتمه به عرض می‌رسانیم که به اطمینان سردار مقتدر و سالار ظفر، سردار رشید قدرت افراشتن علم طغیان را نمود و چنانچه مجدداً این دو نفر آزاد شوند ایجاد چندین سردار رشیدها خواهند نمود، چنانچه در سال گذشته اخلاق آنها را معرفی نمود مع ذلک مستخلص شدند و صدق تظلمات اهالی مسلم گردید.

[امضا]

سیدحسن اجاق، جلال‌الدین، سالار اشرف، معتمدالتجّار، بیگلربیگی، معاون‌الملک، حاج سیدعلی رئیس، حاج میرمحمد حریری، محمدرضا حریری، سالار مؤید، قوام‌الممالک، سالار ممتاز، سالار معظم، وکیل‌الملک، معتمدالممالک، ابوالحسن زنگنه، سید محسن رئیس، حاج علی اکبر حریری، سیدعباس بزاز، بهادر لشگر، ابوالفتح زنگنه، افتخار اصناف، عبدالحسین ماهوتی، سیدمرتضی، حاج سیدهادی بزّاز، شجاع‌السلطان، رئیس‌التجّار، مصوّرالسلطان، سیدمحمدعلی کزّازی، صارم‌السلطان، معتمدالسلطان، شجاع لشگر، حاج سید [...]، آقای باقر اعتضادالسلطان، اسدالله بزّاز، نقیب‌السادات، امان‌الله، آقای اسمعیل، عزیز عطار، رحیم بزّاز، میرزا آقا میراگی، سید حسین سر [...] سیدعبدالله، ولی‌خان، [...] محمدعلی، اسدالله، سید محمدحسین، میرزا آقا حریری، محمد بزّاز، باقر بزّاز، شیخ مهدی منتصری.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۶۳

[تائید حقانیت اهالی سقز و بانه برای انتخاب نماینده مجلس]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت ۲۰۳۸۷، ۲۲ جوزا ۱۳۰۲

صائین قلعه جواب تلگراف نمره ۱؛ راجع به سؤال تلگرافی شما، سقز و بانه حق انتخاب وکیل دارند و می‌توانید از حوزه انتخابیه خودتان در انتخاب نماینده، شرکت و اقدام نمائید.

[امضا]

۲۶۹۶

[نامه سردار مقتدر سنجابی به مجلس درخصوص
آزادی دو تن از رؤسای سنجابی]^۱

۱۳۰۲ / ۳ / ۲۶

مقام منیع ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ در نتیجه تلگرافات
عدیده و استغاثه سنجابی و سردارهای سنجابی به مقامات عالیه و در نتیجه قبول آن
ماده غیرقابل تحمل و در اثر آمدن به مساعدت نظامیها برای قلع و قمع سردار رشید
بالاخره متجاوز از چهل روز است سردار مقتدر و سالار ظفر دچار حبس شده‌اند و از
قراری که شنیده می‌شود در حبس هم معامله خیلی شدیدی در حق آنها به عمل
می‌آوردند. بدبختانه بحران پی‌درپی هیئت دولت و مناقشات پارلمانی باعث می‌شود که
همیشه بدبخت‌های دور از مرکز گرفتار مظالم عفریت ارتجاع گشته و دادرسی هم وجود
ندارد. چون در این موقع یک اندازه اختلافات پارلمانی مرتفع و امید می‌رود بزودی
کابینه در تحت ریاست عنصر صالح وطن‌پرست حضرت اشرف آقای مشیرالدوله
تشکیل بشود لذا قبلا از مقام محترم ریاست پناهی تقاضا می‌نمایم از استخلاص و آوردن
سردار مقتدر و سالار ظفر به طهران بذل مساعی فرموده و به این مراجع بزرگانه یک ایل
فداکار ایرانی را به عاطفه انسانیت‌پروری مرهون بفرمائید. در خاتمه به نام عدالت
تقاضای فوق را به حضرت اشرف تکرار می‌کنم.

چاکر مقتدر سنجابی

[امضا]

۲۶۵

[تائید صحت انتخابات گروس از سوی وزارت داخله]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، سواد تلگراف حکومت گروس، نمره ۳۲۸، مورخه ۶ سرطان [۱۳۰۲]

مقام منیع ریاست وزرای عظام دامت شوکته؛ تلگراف مبارکه نمره ۱۰۸۲ راجع به دستور انتخابات زیارت، امر انتخابات گروس بر طبق مقررات قانونی در تحت نظریات این بنده و اهتمامات انجمن نظارت ولایت مطابق اصول مواد قانون انتخابات صحیح جریان یافته و از دسایس و اغراض بری بود و چنانچه در نمره ۳۹۵ راپرت تلگرافی عرض کرده‌ام آقای شکوه نظام رئیس مالیه با اکثریت ۱۶۱۹ رأی به وکالت گروس انتخاب گردیده‌اند. دوسیه مربوطه صورت مجلس راجع به صحت جریان کامله موجود چنانچه القایی بشود تماماً غرض ورزی و تحریک اشخاص است که در اقلیت مانده‌اند.

نمره ۳۲۸ حکومت گروس

سواد مطابق اصل است

۲۶۶

[نامه مجلس به معتمدا لاشراف راجع به اداره موقوفه‌ای]^۲

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، پنجم قوس ۱۳۰۲

جناب آقای معتمدا لاشراف، مراسله جنابعالی در موضوع موقوفه مرحوم حاجی

میر محمود اصل و به مراتب اظهاریه مستحضر گردید. البته مطلع هستید بالفعل سمتی که این قضیه رسمی را تسویه کنم ندارم و آقای [سید حسن] مدرس هم دخالت رسمی در تغییر و تبدیل قوانین جاریه ندارند. لذا مقتضی است تا افتتاح مجلس مستقیماً با دولت مذاکره نموده و اگر احقاق حق نشد به مجلس عرض حال بدهید تا به وسایل قانونی اقدام مقتضی و احقاق حق جنابعالی شود.

۲۶۷

[تظلم طایفه فعله‌گری از تعدّیات خوانین کلیایی
و درخواست جدا شدن از ایلات کلیایی]^۱

۲۲ برج حوت ۱۳۰۲

ساحت مقدّس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ به عرض می‌رساند بندگان طایفه فعله‌گری که به سلامت نفس و درستکاری مشهور و در تمام مدت انقلاب جز فلاح و پرداخت مالیات شیوه و پیشه نداشته دوسیه ادارات شاهی است صادق، حکام و اولیای امور صرف^۲ نظر به ضدیت و تعدّیات خوانین کلیایی و تحریکات آنها حکام را به خرابی بیچارگان از قدیم ایام این چاکران را از حوزه حکومتی سنقر و کلیایی مجزا داشته ما هم روزگاری را به فلاح و پرداخت مالیات و دعاگویی گذرانده، موقع اغتشاش مملکت، حکومت سنقر و رؤسای کلیایی به انواع مختلف و اسباب‌چینی‌های متواتر دخالت در امورات این یک مشت رعیت کرده که از هستی ساقط، علم‌الله ده خانوار به یکی محتاج کرده عرض حال‌های خود را به مقامات مربوطه تقدیم و بار وظیفه رعایت حال ضعفا که اولیای امور هر وقت عهده دارند. ریاست‌الوزرای عظام در تحت نمره ۱۷۶۲ عدم مداخله حکومت سنقر را از طایفه فعله‌گری قویاً اخطار که سواد آن را به ضمیمه جمله از احکام حکام سلف تقدیم می‌نماید. اکنون باز کلیایی‌ها به خیال اعمال

۱. م. ۵، ک. ۱۲۱، ج. ۲۱، د. ۲. ۲. در اصل: سلف.

ناگوار سابقه و برخلاف، به انتظار ما را جز جلال دوست و بسته کردن نمی دانیم چه دسیسه کرده که حکمی از مقام منیع وزارت جلیله داخله صادر و به وسایل مأمورین شدید دخالت در امور بیچارگان و تولید زحمت فوق العاده فراهم داشته‌اند. چون ما رعیت و مظلوم و سنقر هم دارای هیچ قانونی نیست و نمی توانیم عرایض خود را برسانیم و خوانین هم متنفذند و قطع داریم در دخالت حکومت سنقر و تصرفات خوانین کلیایی که فی الجمله خاطر مبارکتان از اعمال سابقه آنها مستحضر است بکلی ما را خانه خراب می نمایند، جسارتاً به وسیله این عریضه پنهانده می شود. ذوات مقدس رعیت پرور را به تمام مقدسین و مقدسات عالم و روح انبیا قسم می دهیم اگر هرگاه به فوری امر بر ترک مداخله جابرانه حکومت سنقر و کلیایی نفرمایند که کما فی السابق آسوده دعاگو شویم هرگاه عطف توجهی شود البته جلای وطن و در صحرای عدل الهی دامن گیر آن ذوات مقدس هستیم.

عرض تظلم بیچارگی مالک و رعیت طایفه فعله‌گری

۲۶۸

[گزارشی از وضعیت طایفه فعله‌گری سنقر و رد درخواست تجزیه
آنان از ایلات کلیایی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

وزارت داخله، اداره غرب، سواد مراسله حکومت کرمانشاهان،

نمره ۱۲۹، مورخه ۵ ثور ۱۳۰۳

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته؛ تلگراف جوابیه نمره ۱۵۵ راجع به اظهارات طایفه فعله‌گری من محال سنقر و کلیایی زیارت، برای استحضار

خاطر مبارک مختصری از حالات اهالی سنقر و کلیایی به عرض می‌رساند. طایفه کلیایی از شش تیره تشکیل گردیده:

۱. طایفه بیگونند است که قریب چهار، پنج هزار خانوار می‌شوند.
۲. فعله‌گری است قریب دو هزار خانوار هستند.
۳. صوفیوند است که تقریباً دویست خانوار می‌باشند.
۴. موسیوند است قریب یک صد خانوار هستند.
۵. پشموند است صد خانوار می‌باشند.
۶. شرازی است که آن هم قریب یک صد خانوار هستند و محل توقیف حکومت طوایف مزبوره از قدیم‌الایام تاکنون قصبه سنقر است. در چهار سال قبل سرباز و سوار دولتی هم داشته‌اند به واسطه اینکه حضرت والا فرمانفرما چندین دهکده در محال کلیایی ابتیاع و مالک شده‌اند و طایفه فعله‌گری اغلب در املاک شخصی خود ساکن و برخی از آنها علاقجات حضرت والا شاهزاده معزی‌الیه متوقفند. چون همیشه با طوایف فوق‌الذکر طرف معاملات ملکی و مطالبات شخصی و مذاکرات رعیتی هستند برای پیشرفت مقاصد خود اخیراً در سنه ۱۳۳۹ به وسیله مباشر علاقجات حضرت والا شاهزاده فرمانفرما تلگراف به تجزیه آنها از وزارت داخله شرف صدور و فعله‌گری جزو علاقجات شاهزاده معزی‌الیه شده و در این دو سه سال به این لحاظ اسباب زحمت عمده برای اهالی کلیایی شده‌اند و هریک از طوایف مزبوره با آنها طرف معامله و گفتگو بوده و به حکومت سنقر اظهار می‌کنند معترض به این می‌شوند که فعله‌گری از حکومت سنقر مجزا و از حضور در قصبه و محاضر شرع آنجا و قطع گفتگوی طرف امتناع می‌نمایند و اتصالاً اهالی کلیایی از این مسئله تشکی و تظلمات آنها مسکوت عنه مانده. اگرچه علاقجات کلیایی حضرت والا شاهزاده فرمانفرما از قلمرو حکومت کرمانشاهان خارج نیست ولی تجزیه طایفه فعله‌گری و طوایف دیگر کلیایی دور نیست تولید مشکلاتی نماید که تدارک آن موجب زحمت اولیای امور بشود. آن بود که مراتب را به عرض رسانید و تحت نمرة ۳۹۱۲ / ۲۵۹۹۹ مورخه ۲۴ دلو مقرر فرمودند. راجع به طایفه فعله‌گری همان‌طور که به نایب‌الحکومه آنجا نوشته‌اید انتظامات محل مزبور را از حوزه حکومتی خارج ندانسته و در حدود وظایف حکومتی در اقدام به اصلاح و

قضایای آنها ساعی باشید. وزارت داخله هم موافقت دارد. فدوی هم حسب الامر به حکومت سنقر و کلیایی ابلاغ امر مبارک را نموده.

مجلل الدوله

سواد مطابق اصل است

[امضا]

۲۲۶۹

[قدردانی عده‌ای از اهالی کرمانشاه به مناسبت استقرار امنیت در منطقه]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران، نمره ۲۳۸، ۱۷ ثور [۱۳۰۳]

مقام مقدّس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، کپیه به مقام منبع ریاست وزرای، کپیه جریده ایران، کپیه اتحاد، کپیه شفق سرخ، کپیه ستاره ایران؛ چون تشکرات لازمه از نعمت امنیت، لذت آسایش و بالاخره تکامل اطمینان و سعادت عمومی که به واسطه توجّهات کامله و همّت مردانه حضرت اشرف آقای وزیر جنگ مدظله به دست قوی پنجه آقای امیر لشگر غرب و فداکاری قشون دلیر مملکت بروز و مشمول یافته از حد اقتضا خارج است، عجالاً تقدیر کلیه از قدرت زبان و [...] ^۲ فرقه دمکرات کرمانشاه گنجایش دارد به عرض تشکرات رطب لسان و زحمات آقای امیر لشگر را تقدیس می‌نماید و امیدواریم که در تدبیر سردار رشید با مظفریت کامل مراجعت و دست آنتریک اجنبی را که در بعضی عشایر متمرده نافذ است کاملاً کوتاه نمایند. رکن علما، حاجی میرزا حسین، محمدابراهیم مدیر دفتر، حسین، علی اصغر، علی آقا میرزاسلیم، صدرالعلما، دبیر اعظم، محمدجعفر، محمدآقا [و ۱۱۴ اسامی دیگر].

۱. م ۴، ک ۵۸، ج ۲۸، د ۲. ۲. یک کلمه ناخوانا.

۲۵۰

[رد درخواست طایفه فعله‌گری درخصوص
انشعابش از ایلات کلیایی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره کتاب ثبت، ۳۰ ثور ۱۳۰۳

خوانین طایفه فعله‌گری؛ نسبت به موضوع تظلم شما در تقاضای تجزیه از کلیایی در نتیجه تبادل مراسلات و تحقیقاتی که درین باب شده اخیراً حکومت کرمانشاهان جواباً به وزارت داخله شرحی اظهار داشته است دایر بر اینکه چون طایفه فعله‌گری جزو طوایف شش‌گانه کلیایی و از قدیم همین‌طور معمول بوده است و مناسبات دیگری موجود است تجزیه آن را مقتضی نمی‌دانند. درین صورت چنانچه نسبت به شما بی‌اعتدالی شود مراتب را با دلایل متقنه و مدارک لازمه اظهار دارید تا اقدام مقتضی در احقاق حق به عمل آید.

۲۵۱

[مخالفت عده‌ای از اهالی کرمانشاه با ایل سنجابی]^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کرمانشاه به طهران،

نمره تلگراف ۲۷۵، ۱۸ جوزا [۱۳۰۳]

مقام منیع ریاست وزرای عظام، کپیه وزارت جلیله جنگ، کپیه دارالشورای کبری، کپیه ایران، کپیه اتحاد، کپیه صاعقه، کپیه آسیا، کپیه میهن، در شماره ۱۹ پیکان درج گردیده

مردم از فشارهایی که به ایل سنجابی وارد آمده متأثرند. این جمله علاقه‌مندان آسایش را طوری متأثر نمود که تکلیف وجدانی خود می‌دانند که رفع این سوء تفاهم را کامل نموده و نگذارند اشخاصی که به هیچ وجه از محیط کرمانشاه مطلع نیستند در پیش آمدهای ولایات به دستور اجنبیان اظهار عقیده نمایند. چنانچه مردمی را که مدیر پیکان ذکر نموده خود ایشان و معدودی از اهالی طهران اند موضوع ندارد و ممکن بود بر سبیل اغراق بنویسند. اهالی طهران متأثر شده‌اند و هرگاه مقصود وصول خبر قلع و قمع سردار رشید دزد و یاغی مشهور و دستگیری سردار مقتدر و سالار ظفر یا ده مواد فساد غرب و تشکیل دهنده غرب [...] را به دست قشون نیرومند برای خود بزرگترین اعیاد دانسته و از صمیم قلب از هیئت محترم دولت عموماً و وزارت جلیله جنگ خصوصاً تشکر می‌نماییم که این فتنه‌های خانمان سوز را که به دستور اجانب شروع به عملیات شرم‌آوری نموده و محیط کرمانشاه را ننگین کرده بودند از بین برداشته و مردم بیچاره می‌روند چند صباحی روی آزادی و آسایش را دیده و از چنگال ظلم و تعدی این سرداران آزادیخواه خلاص شوند و پس از دوازده سال املاک و علاقه‌جات از دست‌رفته خود را تصاحب نمایند، در خاتمه از پیشگاه هیئت دولت و دارالشورای کبری استدعا می‌نمائیم که امر فرمایند این اوراق خلاف مزدور اجانب که علناً به حجج‌الاسلام و روحانیان عظام اسائه ادب و این گونه حق‌کشی‌ها را می‌نمایند طبع و نشر نشود. آقای شمس‌الذاکرین، آقا عبدالباقی، آقا نورالدین، آقارکن علما، آقای امیراکرم، آقای شکرالله‌خان، آقای معین‌السلطنه، شاهزاده ابوالحسن میرزا، آقای میرزا جعفرخان، ابوالفتح‌خان، آقای دبیراعظم، ابوالقاسم‌خان، [و ۷۰ اسامی دیگر].

۲۵۲

[نامه رئیس وزرا به حکومت کرمانشاه مبنی

بر عدم مداخله در امور طایفه فعله‌گری]^۲

سواد دست‌خط تلگرافی حضرت اشرف ریاست‌الوزرا العظام، ۲ میزان [۱۳۰۳]

حکومت جلیله کرمانشاهان، کپیه حکومت جلیله همدان؛ طایفه فعله‌گری ساکن کلیایی چنانکه همه وقت از حکومت سنقر و کلیایی مجزا بوده است حالا هم باید حکومت آنجا در کار آنها مداخله نکرده در امور راجعه به آنها به مباشر املاک حضرت اشرف والا شاهزاده نصرت‌الدوله مراجعه شود. قدغن نمائید حکومت سنقر مداخله خود را متروک دارد که موجبات آسایش طایفه مزبوره گردد.

۲۸ سنبله، نمره ۹۷۶۲ ریاست‌الوزرا

۲۵۳

[عریضه عده‌ای از علمای کردستان در خصوص
الغا و اعطای لقب شیخ‌الاسلامی]^۱

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از کردستان به طهران، نمره تلگراف ۵۸،

[۱۳۰۴] / ۷ / ۱۵

مقام منیع ریاست عالیّه کل قوا دامت عظمته، کپیه مجلس شورای ملی؛ لقب شیخ‌الاسلامی سال‌ها است مختص خانواده محترم موالی کردستان بوده، آقای شریف‌الدوله بنابر نظریات شخصی به سید عبدالعزیز داد. آقای قائم مقام حاکم کردستان شد، برای رفع نگرانی یک خانواده محترم بر حسب صلاحدید اهالی از دولت تقاضا نمود تلگرافاً امر به الغای لقب شیخ‌الاسلامی صادر گردد. اکنون ممنوع می‌شود، در حضور مبارک اشتباهاً عرض کرده‌اند لقب مذکور مقام رسمی مذهبی است. حاشا و کلا علمای سنت و جماعت این مطلب را جداً تکذیب می‌کنیم و صریحاً عرض می‌نمائیم شریعت اسلام و آئین محمدی کاملاً از این تهمت مبرا و منزّه است [...] ^۲ شریعت اسلام

۱. م. ۵، ک. ۱۵۱، ج. ۳۹، د. ۳۳. ۲. یک کلمه ناخوانا.

[...] ^۱ هرکس این اشتباه را عرض کرده خیانت به شخص حضرت اشرف و توهین به قانون الغای القاب و تهمت به شریعت محمدی زده است. کلمه شیخ الاسلام جزو القاب معموله است و ربطی به مقام قضاوت ندارد و تبعیض در قوانین موضوعه در عهد آن یگانه قائد کبیر ایران موجب مأیوسی جامعه است. مستدعی است یا امر فرموده کلیه القاب ملغی است و قانون الغای القاب استثنایی ندارد و یا بفرمایند که عموماً به القاب دیرینه و موروثی خود مخاطب باشند. مؤکداً معرفی می‌کنم که لقب شیخ الاسلامی نه شغل رسمی است نه مقام مذهبی که موجب این اختصاص و استثنا باشد. از طرف فقها و حکام شرع کردستان، احمد حجة‌العلمای سابق، محمد مردوخ، محمد جعفر حجة‌الاسلام سابق، یحیی اعتضادالاسلام سابق، محمد قاضی، عبدالعلی معین‌الاسلام سابق، عبدالمجید معتمدالشریعه سابق، بهاء‌الدین امجدالاسلام سابق، موسی حسین قطب‌السادات سابق، علاء‌الدین ناصرالاسلام سابق، عبدالله افتخارالاسلام سابق، محمدسعید امین‌الشرع سابق، محمدصادق ظهیر علمای سابق، مجتهد حنفی محمدحسین ظهیرالاسلام سابق، از طرف مدرسین، محمدرشید مدرس، محمدسعید مدرس، احمد مدرس، عبدالمجید مدرس، از طرف مشایخ اسلام پیشوایان طریقت عبدالفتاح شیخ‌الاسلام سابق، حاج شیخ عثمان قادری، میر ابوالفضل نقیب، خلیفه عبدالفتاح، محمدسعید نقشبندی، از طرف طلاب ابراهیم نظام‌الدوله، حسن ثقة‌الدوله.

[مهر] تلگرافخانه مبارکه

۲۵۶

[درخواست هیئت تجار و اصناف کردستان در لغو لقب شیخ‌الاسلامی] ^۲

[آرم شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران از کردستان به طهران،

نمره تلگراف ۵۹، ۱۵ / ۷ / ۴ [۱۳۰]

مقام منیع ریاست عالیۀ کل قوا دامت عظمتہ، کپیہ مجلس شورای ملی؛ ما ملت عقب‌ماندۀ کردستان، هرچه سعی می‌کنیم از شاهراه تعالی و تمدن منحرف نشویم متأسفانه در عهد زمامداری حضرت اشرف در دولت مشروطه برخلاف قانون الغای القاب دوباره برای خوردن اموال ارامل را به نام ملقب به شیخ‌الاسلامی که یادگار دورۀ استبداد است می‌شود. اگر شیخ‌الاسلامی برای ملت است تودۀ ملت از این کلمه نفرت داریم، مستدعی است قبول نفرمایند در قانون الغای القاب تبعیض واقع شود.

نمره ۵۲

هیئت تجار و اصناف و رنجبر کردستان

[حاشیه:] راجع به هردو تلگراف ریاست وزرا تذکر داده شود. تبعیض در قانون را قائل نشوند و کاملاً اجرای آن را منظور بدارند.

[امضا]

۲۵۵

[بررسی چگونگی اعطا و لغو لقب شیخ‌الاسلامی در کردستان]^۱

[آرم شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، نمره ثبت کل ۲۳۷۳۰، نمره قبل ۲۳۵۷۴، تاریخ ۱۳۰۴/۹/۱۶

جنابان مستطابان شریعتمدار آقایان علمای اعلام کردستان دامت افاضاتہم؛ در تعقیب نمره ۲۳۵۷۳ نسبت به لقب شیخ‌الاسلامی از ریاست وزرا به وزارت داخله دستور داده شده تحقیقات محلی در اطراف امر به عمل آورده، دستور لازم به حکومت کردستان بدهند. پس از تکمیل تحقیقات لازمه از نتیجه اطلاع خواهید یافت.

[امضا]

کردستان، هیئت محترم اتحادیۀ اصناف

در تائید شماره ۲۳۵۷۴، وزارت داخله برحسب دستور ریاست وزرا مشغول اقدام است که در اطراف امر تحقیقات محلی نموده و دستور لازم به حکومت کردستان بدهند. پس از تکمیل تحقیقات اقدام لازم به عمل خواهند آورد.

[امضا]

۲۵۶

[تشکر اتحادیه اصناف کردستان از اصلاحات و اقدامات دولت]^۱

اتحادیه عمومی اصناف کردستان، نمره ۵۸، به تاریخ ۱۲ ج ۲ / ۱۳۴۴

مطابق ۷ برج دی ۱۳۰۴، طهران

ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه؛ تعلیقه محترم آن ذوات مقدس نمره ۲۳۵۷۴ و ۲۴۲۹۳ توسط چاپار عزّ و وصول یافت. چون همواره مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه به اقتضای عنصر صالحه مبارکتان در اصلاح حال و مال ملت نجیبه ایران بوده، اقدامات وافی به منصفه ظهور هیئت جامعه عالم رسانیده اند. هیئت اتحادیه اصناف کردستان نظر به قدردانی های فوق تصور، تشکرات فائقه را مع ادعیه خالصانه برای حفظ و حراست آن ذوات مقدس تقدیم بارگاه احدیت می نمایند.

هیئت اتحادیه اصناف و رنجبر کردستان

[مهر و امضای ۱۷ نفر از رؤسای اصناف]

۲۵۷

[گزارشی از اوضاع امنیتی و سیاسی و اجتماعی بانه]^۲

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم یاور اسماعیل خان مفتش دام

اجلاله‌العالی؛ منظور بر نظر مام وطنی اولیای دولت که کلیه از واقعات بدبختی اهالی بانه به محضر مبارک برسانم. در این انقلابات که جنگ بین‌المللی و حرکت اردوی روس به این حدود و قحطی که از عالم مشهور که از نامساعدت بخت برگشت که بیش‌تر از سایر مملکت که ملت خاک بانه برباد و متواری و خانه‌خراب و منهدم‌گشت پس از این کثرت کشاکش و اضطراب که یک یک بقیه که در بلد نجات یافت به موطن مألوف خود آمده باز قضیه‌هایی که از طرف اشرار وارد شد نمونه‌ای بود از آن واقعات و بلاها که گذشت تا این که خبر حرکت و آمدن اردوی نیرومند نظامیان فعال به این حدود که در معرض تلف و بلا بوده‌ایم در شکرانه این مژده به هرچه اقتدار داشته چه از دعای خیر دولت ابدمدت و موفقیت نظامی و چه از استطاعت مالی از قبیل مالیات و سربازخانه و سایر اطاعه امورات نظامی جزاً و کلاً که تقدیم شده حتی‌القدرت که امتیاز خدمت داریم. متأسفانه از بدبختی خود با آه و ناله به درگاه معالی التجا داریم که متظلم به چند ماده می‌باشیم. زیرا که از طرف افسادی محلی دچار و مأموران دولت از آن اغماض و چشم‌پوشی می‌کنند. ماده اول موسم بهار که پنج نفر از اهالی قصبه که به هیئت‌التجارت قرار داده و گرفته شده که امورات دولتی و ملتی فیصله دهند دو نفر از آنها که صلاح دولت و ملت می‌خواهند طرد نموده و سه نفرشان که خائن به ملت می‌باشد که صراحتاً چند خیانت واقعی کرده‌اند محض تقلب و اقتدا به عملیات سابقه کلانتران آنچه که می‌کنند آن را دوست دارند؛ ماده پدویم که پنجاه زوج خر را جبراً از ملت گرفته شده و ماده سوم که بیست عدد لیره به عنوان پیش‌کشی حکومت گرفته؛ ماده چهارم که الاغ‌های قصبه که الاغ‌های کسبی که چند روز گرفته و کار به او کرده که کرا[یه]ها نداده‌اند؛ ماده پنجم که هر خانه که برای نظامی و غیره تخلیه کرایه نمی‌دهند؛ ماده ششم که تیر و چقدر پول جهت غله زیاد از مخارج گرفته‌اند؛ ماده هفتم ملک خرابه سید بیک کلانتر جبراً که به ملت تعمیر می‌کنند؛ ماده هشتم که هر وظیفه محمدکریم کلانتر بوده که به جبر اشرار معتاد شده و مأموران او را طرد نمودند. فعلاً اینها را وظیفه خود نموده‌اند.

بنده بی‌اغماض و بی‌طرف، مخبر صادق به دولت و ملت

[حاشیه: ۷ بهمن ۱۳۰۴، جزو سوابق است ضبط شد.]

تصاویر اسناد

—◆ نمایه عام ◆—

آقا جلال، ۱۳۶، ۲۴۵	آ آ
آقا جمال اعتماد الشریعه، ۲۴۵	آجودان حضور، ۵۳
آقا حبیب‌الله، ۲۱۱	آخوند ملاکاظم، ۳۲
آقا حبیب‌الله تاجر، ۵۳، ۱۲۸، ۱۷۶، ۲۱۱	آذربایجان، ۷۴، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۸
آقا رحیم مجتهد، ۲۴۵	آسیا (جریده)، ۳۳۶
آقا سیدناصر، ۲۳۷	آسید حسین مجتهد، ۲۶۷، ۳۱۵
آقا شمس‌الدین مجتهد، ۲۴۵، ۳۰۲	آسید عباس لاری، ۲۶۷، ۳۱۵
آقا شیخ حبیب‌الله مجتهد، ۱۷۱	آصف اعظم، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۹
آقا شیخ عبدالله، ۳۲	۲۹۲
آقا شیخ علی‌اکبر قاضی، ۱۷۱	آصف‌الملک، ۱۶۴
آقا شیخ محمد امام جمعه سنندج، ۸۷، ۱۳۱، ۲۹۷	آصف دیوان، ۴۹، ۹۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۸
آقا شیخ هادی امام جمعه، ۱۶۴، ۳۰۲	۱۵۷، ۱۶۷
آقا طاهر رئیس‌التجار، ۸۳	آق برار، ۲۶۷
آقا عبدالباقی، ۳۳۷	آقا اسمعیل تاجر، ۲۵۰
آقا عبدالرحمن، ۲۴۵	آقا بابا تاجر، ۳۲۶
آقا علی‌خان، ۲۶۶	آقا برار، ۲۴۳، ۳۱۵
آقا فخرالدین، ۲۴۵	آقا برار قصاب، ۳۱۳
آقا کاظم، ۶۷، ۱۲۱	آقا برار محمد، ۳۱۶
	آقاجان‌خان، ۲۶۶

- آقا محمد تقی، ۱۸۱
- آقا محمد مجتهد علم الهدی، ۲۴۵
- آقا محمد مدرس، ۳۰۷
- آقا محمد مهدی مجتهد، ۳۰۲، ۲۴۵
- آقا محمود تاجر کردستانی، ۳۶، ۳۹، ۴۵، ۱۶۰
- آقا مرتضی ظهیرالعلماء، ۱۸۱
- آقا معتمد الاشراف، ۳۰۷
- آقا میرزا، ۳۱۵
- آقا میرزا ابراهیم خان، ۱۷۶
- آقا میرزا اسدالله خان، ۱۰۱
- آقا میرزا الله یار، ۲۶۷
- آقا میرزا حسین خان، ۶۳
- آقا میرزا غفار، ۳۷
- آقا نورالدین، ۳۰۳، ۳۳۷
- آقای اسمعیل، ۳۲۹
- ابراهیم، ۱۳۹، ۱۹۶، ۲۱۵
- ابراهیم تاجر، ۲۱۵، ۲۸۱، ۲۹۱
- ابراهیم خان، ۸۲، ۸۵، ۱۷۶، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۱۵
- ابراهیم شریف، ۱۹۶
- ابراهیم شیخ الاسلام، ۱۳۴-۱۳۶، ۱۳۸، ۲۷۰
- ابراهیم نظام الدوله، ۳۳۹
- ابراهیم یحیی علی اعظم، ۲۱۵
- ابوالحسن زنگنه، ۲۴۴، ۳۲۹
- ابوالحسن عطار، ۲۸۰
- ابوالحسن علاف، ۲۸۰
- ابوالحسن میرزا، ۴۲، ۶۳-۶۶، ۸۸، ۸۹، ۳۳۷
- ابوالحسن خان امیرحشمت، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳
- ابوالفتح خان، ۳۳۷
- ابوالفتح زنگنه، ۳۲۹
- ابوالقاسم، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۴۴
- ابوالقاسم خان، ۲۶۶، ۳۳۷
- اتحاد (جریده)، ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۳۶
- اتحادیه تجار کرمانشاه، ۲۵۲
- اتحادیه عمومی اصناف کردستان، ۳۴۱
- اجلال السلطنه، ۲۵۶
- احتشام الایاله، ۲۴۴
- احتشام الممالک (علی مراد کندی)، ۱۶۴، ۲۲۴، ۲۲۷-۲۳۵، ۲۸۳، ۲۸۴
- احمد، ۱۹۷، ۳۱۶
- احمد آقا، ۲۴۴
- احمد ابن خلیل سلطان، ۲۹۴، ۲۹۶
- احمد بیک، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۲
- احمد تاجر، ۷۹، ۲۹۱، ۳۲۶
- احمد تاجر ساوجبلاغی، ۷۹، ۱۲۲
- احمد حجةالعلماء، ۳۳۹
- احمد حسین، ۲۵۳
- احمدخان ثقةالوزاره، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۹۳
- احمد خیاط، ۷۹
- احمدعلی، ۳۲۲
- احمد قاضی، ۲۵۳
- احمد قهوهچی، ۲۸۰
- احمد کفش دوزباشی، ۱۹۶
- احمد مجید، ۱۹۶
- احمد مدرس، ۳۳۹
- احمد موسوی، ۲۴۴
- احمد میرزا یمین الدوله، ۳۵، ۴۵
- احمدوند، ۲۹۲

اشرف نظام، ۲۵۰، ۲۹۱	ارامنه، ۱۰۰، ۱۲۳
اصغرخان کلیایی، ۳۸	اردبیل، ۱۱۴
اصغر خیاط، ۱۹۶	ارفع الملک، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۷۵
اعتضاد دیوان، ۱۳۸، ۱۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۰، ۳۰۷	ارندان، ۱۲۴
اعتمادالاسلام، ۱۱۱، ۲۱۵، ۲۸۱	اروپا، ۲۷۷
اعزاز السلطنه، ۲۱۶، ۲۲۳	ارومیه، ۳۲۴، ۳۲۷
اعزاز الملک، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹	استرآباد، ۲۸۲
اعزاز الممالک، ۲۷۰، ۳۰۷	استقلال، ۱۲۱
اعظم الدوله، ۳۸، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۹	اسدآباد، ۲۰۹، ۲۱۵
افتخار اصناف، ۳۲۹	اسدالله، ۳۱۶، ۳۲۹
افتخار ولات، ۲۷۰، ۳۰۷	اسدالله بزار، ۳۲۹
افتخارالتجّار، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۹	اسدالله خان، ۱۰۸، ۱۹۵، ۲۶۶
افتخارالعلماء، ۲۴۵	اسدالله محسن الموسوی، ۱۹۸
افتخارنظام گروسی حاجی محمود، ۱۷۰، ۱۷۱-۱۷۲، ۲۱۴	اسعدالدوله، ۱۶۴
افشار، ۲۴۱	اسعدالسلطان، ۲۰۰
اقبال الدوله، ۷۵، ۲۲۹	اسعدالملک، ۹۹
اقبال السلطان، ۲۴۹، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۲۲	اسفندآباد، ۴۹، ۵۴، ۱۹۵، ۲۵۹، ۲۷۷-۲۷۹، ۳۱۶
اقبال نظام، ۲۹۴، ۲۹۶	اسلامبول، ۵۹، ۱۱۶، ۱۲۰، ۲۲۹، ۲۳۴
اقدام (جریده)، ۳۲۵، ۳۲۷	اسلمرز، ۲۱۶، ۲۱۷
اکبر میرزا، ۲۹۸	اسماعیل الحسینی شریفالعلماء، ۹۷
اکراد، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۳، ۳۲۷	اسمعیل آقا شکاک، ۲۱۵، ۲۷۴، ۲۹۶، ۳۲۷
الله داد، ۳۲۲	اسمعیل الموسوی، ۱۹۸
الله کرم، ۲۴۴	اسمعیل تاجر، ۲۱۵، ۲۹۱
الله مراد، ۲۴۴، ۳۱۶	اسمعیل حبیب الله، ۲۸۱
الله یار، ۱۹۸، ۳۱۵	اسمعیل خان، ۱۰۷
اللهی خان جوانمیر، ۲۶۶	اسمعیل دایی، ۳۲۶
	اسمعیل رحیم زاده، ۲۸۱
	اسمعیل عبدالمجید الحسینی، ۲۱۵
	اشرف عشایر، ۲۶۶

۲۵۰، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۸۸	امام جمعه، ۷۹، ۱۲۹، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۵۰، ۲۵۳
امین تاجر، ۲۹۱	۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۰۳، ۳۰۷
امین‌التجار، ۲۵۱	امام جمعه مجتهد، ۲۴۵
امین‌الشرع، ۲۱۲، ۲۱۵	امام رضا، ۲۰۶
امین‌الشرع صدراسلام، ۱۲۲	امام علی، ۲۶۷، ۳۱۵
امین‌الله، ۲۴۴، ۳۱۶	امام‌قلی، ۱۹۶
امین‌الممالک، ۷۶، ۱۶۰	امان‌الله، ۳۱۶، ۳۲۹
امین‌الممالک ایلیخانی، ۱۶۴	امان‌الله‌خان، ۱۶۵، ۲۵۹
انجمن، ۷۴، ۷۵	امجدالاشراف، ۲۸۱
انجمن اخوت کاظمین، ۱۶۵	امیر اعظم، ۲۶۸، ۳۰۵
انجمن سقر، ۱۲۱	امیرافخم، ۷۵، ۱۷۰
انجمن ولایتی کردستان، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۹۴	امیراکرم، ۲۹۶، ۳۳۷
۹۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵	امیرالاسلام، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۸۸، ۲۹۰
۱۷۷، ۱۷۸	امیرالشرع، ۳۰۷
انجمن ولایتی کرمانشاهان، ۸۲، ۸۶، ۹۶	امیرالموسوی، ۱۹۸
انصار نظام، ۱۶۴	امیر بهادر، ۱۴۷
انگلیس، ۶۵، ۱۸۳، ۲۰۳	امیر تومان، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۴
اوباتو، ۱۰۷، ۲۰۰	امیر لشگر، ۳۲۷
اورامان، ۵۲، ۵۳، ۷۰، ۱۰۶، ۱۲۹، ۲۶۰	امیر لشگر غرب، ۳۳۵
ایران (جریده)، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۸۰، ۲۸۲	امیر محتشم، ۲۷۳، ۲۷۴
۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۳۵	امیر مخصوص کلهر، ۳۲۳
۳۳۶	امیر معزز، ۲۷۸
ایران آزاد (جریده)، ۳۱۳	امیر معظم، ۲۶۸، ۲۶۹
ایران نو، ۱۲۱، ۱۳۵	امیر مقتدر، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۹۷، ۱۹۸
ایرانیان، ۱۱۶، ۱۱۹	امیر نظام، ۵۲، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۴
ایل سنجایی، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۱۴	۹۹-۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
۳۲۲-۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷	۱۱۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۹، ۲۷۶
ایل کلهر، ۳۲، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۵	امین دیوان، ۲۹۴، ۲۹۶
۳۰۵	امین‌الاسلام، ۶۶-۶۸، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۱۲
ایل یموت ترکمان، ۲۸۲	۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۴۹

۱۳۴، ۱۳۶-۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲-۱۵۴،	ب
۱۵۷-۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۷،	باباحسن، ۲۶۷، ۳۱۵
۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۰۰،	باباخان، ۲۶۷، ۳۱۵
۳۰۴، ۳۰۱	باباخانی، ۲۲۶، ۲۸۷
بهادرایاله، ۲۹۴، ۲۹۶	باجلان، ۷۵، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۹
بهادر لشگر، ۳۲۹	باغ شاه، ۱۶۹
بهادر نظام، ۲۴۴	باقر آهنگریاشی، ۲۱۵
بهارستان، ۳۱۶	باقر اعتضادالسلطان، ۳۲۹
بهرام خلیفه گلپاغی، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴	باقر بزاز، ۳۲۹
بهرام رئیس ولدبیگی، ۲۸۷	باقر محمد رحیم، ۳۰۹
بهمن خان، ۲۶۶	باقر مشیرالتجار، ۱۲۲
بیجار، ۸۲، ۸۳، ۸۵	بالایطاق، ۲۲۷
بیستون (نشریه)، ۲۴۴	بامداد روشن (نشریه)، ۱۹۵
بیگلریگی، ۳۲۹	بان رزده، ۲۲۶-۲۲۸
بین‌النهرین، ۳۲۴، ۳۳۰	بانہ، ۶۷، ۷۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴،
پ	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱،
پاطاق، ۲۲۴، ۲۲۶	۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۱۴، ۲۵۲-۲۵۶،
پاوه، ۳۱۹	۲۶۰، ۲۷۲-۲۷۵، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۱۲،
پشتکوه، ۱۶۱	۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۲
پشموند، ۳۳۴	بختیاری، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۶
پیرقلی خان خواجه‌وند، ۱۹۸	بخش علی، ۲۰۹
پیکان (جریده)، ۲۴۳، ۳۳۶، ۳۳۷	بروجرد، ۴۰، ۶۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۵، ۲۱۹
ت	بشیوه، ۲۲۶، ۲۲۷
تاوده، ۱۸۶	بصره، ۵۸-۶۰
تاجریاشی، ۱۰۰	بغداد، ۵۸، ۵۹، ۹۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۹۱، ۲۶۰
تاجر بانہ، ۳۰۹	بقعه حضرت بابا یادگار، ۲۲۸
تبریز، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۸۷	بلوار، ۱۸۵
تودار (قریه)، ۱۲۴	بوکان، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۰۹
	بهاء‌الدین امجدالاسلام، ۳۳۹
	بهادر السلطنه، ۷۹، ۱۲۳-۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳،

جواد، ۱۹۸	توفیق خان، ۲۶۶
جوآنرود، ۷۱، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۴۷، ۲۱۴، ۲۶۰،	تویسرکان، ۲۱۸
۳۱۹، ۲۹۲	تیلکوه، ۱۰۷، ۱۲۹، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶،
جوآنمیرخان، ۲۶۶	۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۷
جهانگیر، ۲۹۴، ۳۲۷	تیمور، ۲۴۴
جهانگیر سالار جنگ گوران، ۲۸۷	تیمور قلی، ۲۶۷، ۳۱۵
جهانگیر سرتیپ، ۲۹۴، ۲۹۶	
	ث
چ	ثقة الاسلام، ۲۴۵، ۳۰۳
چاپاری (طایفه)، ۲۷۵	ثقة العلماء، ۱۸۸
چهاردولی، ۵۳، ۵۴، ۱۳۸، ۲۰۹، ۳۱۶	ثقة الملك، ۲۷۱
چهاربلاغی، ۱۸۶	
	ج
ح	جارچی ملت، ۲۸۲
حاج اسدالله خان، ۲۴۹	جاف، ۵۲، ۶۲، ۱۵۷، ۳۲۸
حاج باقر، ۳۲۶	جاف طایشه ولدبیگی، ۲۲۷
حاج خان محمد عبدالخالق تاجر، ۳۲۶	جاف عثمانی، ۱۰۵، ۱۱۸
حاج رحیم، ۲۹۴، ۲۹۶	جاف قادر مریدی، ۲۲۷
حاج سالار مظفر افشار، ۸۴	جاف مرادی، ۱۶۳
حاج سهراب بنکدار، ۳۲۶	جبار الموسوی، ۱۹۸
حاج سیدعلی رئیس، ۳۲۹	جیرآباد، ۱۰۰
حاج سیدهادی بزاز، ۳۲۹	جعفر سلطان اورامی، ۵۲
حاج شیخ ابراهیم، ۲۰۴	جعفر سلیم، ۱۹۶
حاج شیخ عبدالحمید، ۲۰۴	جلال، ۱۲۲
حاج شیخ عثمان قادری، ۳۳۹	جلال الدین، ۳۲۹
حاج شیخ محمدحسن، ۱۹۴	جلال الدین الموسوی، ۱۹۸
حاج صالح، ۳۲۶	جلیل، ۲۹۴
حاج عبدالله تاجر، ۳۲۶	جلیل خان، ۲۵۰، ۲۹۶
حاج عبدالصمد، ۲۱۵	جمشید، ۳۱۶
حاج علی، ۳۲۹	جناب اسدالله خان، ۱۰۸

- حاج علی اکبر، ۳۲۶
 حاج علی اکبر حریری، ۳۳۰
 حاج علیرضاخان، ۸۲-۸۴، ۱۷۰
 حاج کاظم خان، ۴۶
 حاج محمد، ۲۱۲
 حاج محمد تاجر، ۳۲۶
 حاج محمدحسین، ۲۹۲
 حاج محمدرضا، ۲۱۵، ۳۲۶
 حاج محمدصادق، ۳۲۶
 حاج محمدصالح تاجر، ۲۱۵
 حاج محمدعلی، ۱۱۹
 حاج میرمحمود حریری، ۳۲۹
 حاج نظم الملک، ۴۶، ۴۷
 حاجی آخوندزاده، ۲۴۴
 حاجی آقا، ۳۲۲
 حاجی آقابزرگ، ۲۵۱
 حاجی آقا عبدالله مجتهد، ۲۴۵
 حاجی آقای اکبر، ۱۶۴
 حاجی ابراهیم، ۳۰۹
 حاجی اسدالله، ۳۰۶
 حاجی اسمعیل آقای وکیل تبریز، ۱۱۸
 حاجی امین التجار، ۱۲۲
 حاجی امین الاسلام سقزی، ۲۵۶
 حاجی ایلخانی ده بکری، ۲۷۲، ۲۷۴
 حاجی حبیب الله سقزی، ۳۰۹
 حاجی حسن خان، ۱۶۰
 حاجی حیدر، ۳۰۹
 حاجی خان، ۳۰۸، ۳۲۶
 حاجی خان محمد تاجر، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۵۰
 ۳۰۹، ۲۸۱
- حاجی رشید بنگدار، ۳۰۹
 حاجی زمان خان، ۲۹۶
 حاجی ساری اصلان، ۱۸۵، ۱۸۶
 حاجی سردار مکرم، ۲۷۰
 حاجی سیدحاتم، ۲۲۵
 حاجی شیخ عبدالحمید، ۱۷۶
 حاجی شیخ محمدحسن، ۸۳، ۱۹۸
 حاجی صادق، ۳۰۹
 حاجی عبدالرحمن، ۱۲۲
 حاجی عبدالصمد، ۲۵۰
 حاجی عبدالله آقا، ۱۲۲
 حاجی عبدالله تاجر سقزی، ۱۲۲، ۲۴۸، ۳۰۹
 حاجی عبدالله سقط فروش، ۱۰۲
 حاجی عبدالله مجتهد، ۳۰۳
 حاجی عبدالوهاب، ۱۶۵
 حاجی عزیز تاجر سقزی، ۳۰۹
 حاجی علی اکبر، ۳۶، ۱۶۵، ۲۵۰
 حاجی علیرضاخان امیرتومان، ۸۲، ۸۵
 حاجی علی محمد، ۲۰۹
 حاجی محمدصادق تاجر، ۲۵۳، ۳۰۹
 حاجی محمدعزیز توتونچی، ۳۰۹
 حاجی محمود افتخارالتجار، ۲۹۶
 حاجی مصطفی سقزی، ۳۰۹
 حاجی معتمد، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۹۲
 حاجی معتمد ملک التجار، ۳۰۷
 حاجی میرزا حسین، ۲۱۲، ۳۳۵
 حاجی میرمحمود، ۳۳۲
 حاجی وهاب خان سقزی، ۲۴۱
 حبیب الله، ۱۲۹، ۱۴۸، ۲۴۶
 حبیب الله خان، ۵۲، ۹۹، ۱۲۸، ۲۶۶

- حیب‌الله الموسوی، ۱۹۸
 حیب‌الله خیاط‌باشی، ۱۹۶، ۷۹
 حجة الاسلام، ۷۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۷۰، ۳۰۷
 حجة الله، ۲۴۳
 حجة العلماء، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۴۹، ۲۷۰، ۳۰۷
 حسام‌الدین، ۱۷۰
 حسن، ۳۱۶
 حسن بابامیری، ۲۵۶
 حسن بیگ، ۳۲۴
 حسن پاشاخان کلیایی، ۱۸۴-۱۸۷
 حسن توتونچی، ۳۰۹
 حسن ثقة‌الدوله، ۳۳۹
 حسن خان، ۲۶۶
 حسن رئیس نعل‌بند، ۱۹۶
 حسن سلاران، ۲۸۸
 حسن شهاب لشگر خزلی، ۴۰
 حسن کرمانشاهانی، ۹۱
 حسن نوردهر، ۲۴۴
 حسین، ۲۵۳، ۲۹۱، ۳۲۴، ۳۳۵
 حسین آباد، ۲۷۷
 حسین الموسوی، ۱۹۸
 حسین خان، ۲۶۶
 حسین خان معاون، ۴۶
 حسین رئوف بیگ، ۲۲۴-۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰
 حسین سنجابی، ۳۲۴
 حسین علی، ۱۹۸
 حسین قلی، ۳۱۶
 حسین کرمانشاهانی، ۹۱
 حشمت‌الملک، ۴۹، ۱۹۹
- حلاج (جریده)، ۲۸۳
 حمیده خانم، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۲
 حیدرخان، ۱۹۷، ۲۶۶، ۳۲۴
- ح خ
- خاتم النبیین، ۳۹
 خانقین، ۵۹-۶۱، ۹۳، ۹۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۳۰
 خدادادخان کرمانشاهی، ۳۸، ۴۴، ۲۶۶
 خداکرم، ۱۹۷
 خدامراد، ۱۹۷
 خراسان، ۲۰۶، ۲۶۵
 خزل، ۴۱، ۲۱۸
 خسروآباد، ۵۳، ۲۲۹
 خسروخان والی‌زاده، ۵۴
 خلیفه عبدالفتاح، ۳۳۹
 خلیل، ۲۷۰، ۳۲۲
 خواتین جهانگیر، ۲۵۶
 خواجه طوماس ارمنی، ۱۶۰
 خواجه نیشان، ۱۰۰
 خورخوره، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۷
 خوره خوره، ۱۰۷، ۱۲۹
- ح د
- داشلوجه، ۲۷۴
 داوود، ۶۱
 داودخان امیر اعظم، ۲۶۹
 داودخان کلهر، ۳۲، ۳۳، ۵۵، ۱۸۹
 داودخان سردار مظفر کلهر، ۷۵، ۷۶
 دبیر اعظم، ۳۳۵، ۳۳۷

رضا، ۱۹۷	دبیرالممالک فیض الله تاجر، ۲۹۱
رضاخان، ۳۲۲	درویش علی بقال، ۲۸۰
رضاقلی، ۳۴	دکتر حسین سنجابی، ۳۱۳
رضاقلی خان، ۲۶۷، ۳۱۵	دکتر فالک ینگه دنیایی، ۱۵۲، ۱۵۷
رعد (روزنامه)، ۱۹۰، ۱۹۵	دموکرات، ۲۰۳
رکن الاسلام، ۳۰۷	دیره، ۲۲۷
رکن الدوله، ۴۳، ۷۶	ذ
رکن علما، ۳۳۵، ۳۳۷	ذکاءالملک، ۴۸
روانسر، ۲۶۲، ۳۱۹	ذوالفقار، ۶۱
روس، ۶۵، ۱۶۱، ۲۰۳، ۲۷۷، ۲۹۲، ۳۴۲	ر
روسیه، ۲۴۱	رئیس التجار، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۹، ۳۲۹
روشنی بک، ۲۲۷	رئیس العلما، ۲۴۵
ز	رجب علی، ۲۴۴
زنجان، ۸۳، ۲۳۶	رحمن، ۱۹۶
زهاب، ۲۲۶	رحمن تاجر ساوجبلاغی، ۱۲۲
زین العابدین، ۱۲۳	رحیم، ۱۹۶، ۳۱۶
ژ	رحیم بزاز، ۳۲۹
ژاوود، ۲۹۲	رحیم الموسوی، ۱۹۸
س	رستم، ۲۸۳
سارال، ۱۰۷، ۲۶۰، ۲۷۷	رسول (ص)، ۲۴۲
ساروقاتین، ۲۶۰	رشت، ۱۴۲، ۲۶۶
ساری اصلان، ۱۸۵، ۱۸۶	رشید، ۱۹۷، ۲۵۱
ساعداالملک، ۲۷۴	رشید رئیس بانه، ۲۵۶
ساعداالملک، ۲۶۱، ۲۹۴، ۲۹۶	رشیدالسلطان، ۲۴۴
سالار ارفع، ۱۶۴، ۲۶۶	رشیدالسلطنه گوران، ۲۸۷
	رشیدعلی، ۲۲۴

سپه‌دار اعظم، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۷	سالار اشرف، ۳۲۹
ستارخان، ۷۸	سالار افخم، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۷۰
ستاره (جریده)، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۶	سالار اقبال، ۱۶۴
ستاره ایران (جریده)، ۲۵۷، ۲۵۸، ۳۲۲، ۳۲۷	سالار امجد، ۲۶۶
۳۳۵	سالار حشمت، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۷۶
سجاد (امام)، ۲۲۸	سالار ظفر سنجابی، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۲۸
سرپل، ۲۲۴، ۳۲۳	۳۳۰، ۳۳۷
سرپل زهاب، ۲۲۶	سالار فاتح، ۴۰-۴۲
سرپل کوند، ۲۲۶	سالار لشگر، ۲۴۷
سرتیب سوار شرف، ۱۳۷	سالار مسعود، ۱۶۰، ۱۶۴
سرخدره، ۲۲۴، ۲۲۶	سالار معظم، ۳۲۹
سردار اجلال، ۱۶۰، ۱۶۴	سالار مفخم، ۲۸۱، ۲۹۱
سردار اعظم، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۰	سالار مکرم، ۱۲۷، ۱۷۵
سردار جنگ، ۱۴۹	سالار ملی، ۱۴۲
سردار رشید (عباس‌خان)، ۲۶۱-۲۶۴، ۲۸۵	سالار ممتاز، ۳۲۹
۲۸۶، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۳۷	سالار مؤید، ۱۶۳، ۳۲۹
سردار ظفر، ۱۴۹، ۱۶۷	سالار نظام، ۲۹۳-۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۶
سردار محی، ۷۸، ۱۶۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴-۱۹۶	سالار همایون، ۱۶۴
۱۹۸-۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹-۲۱۴، ۲۱۶	سالارالدوله، ۴۷-۵۱، ۸۲، ۸۳، ۱۳۱، ۱۳۲
۲۹۲	۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۰-۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹-۱۶۱
سردار مظفر، ۱۶۰، ۱۶۴	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷-۱۷۶، ۱۷۹-۱۸۱، ۱۸۳
سردار مظفر ایلخانی، ۲۷۱	۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۵۲، ۲۶۱، ۳۱۶، ۳۱۷
سردار مظفر کلهر، ۷۶	سالارالملک، ۱۳۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۹۱
سردار معتضد، ۷۸، ۱۵۲، ۱۶۳	سالارالممالک، ۱۹۸
سردار معظم، ۲۴۹، ۲۷۸	ساجبلایغ، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۶
سردار مقتدر، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۵، ۳۰۶	۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۲، ۳۲۷
۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۷	ساوه، ۱۸۳
سردار مکرم، ۲۵۰، ۲۶۱، ۳۱۲	سایه‌خان، ۲۶۶

سوار نانکلی، ۳۸	سردار مگری، ۲۷۴
سوارهای خمسه، ۷۱	سردار ملی، ۱۱۴، ۱۴۲
سواره خمسه، ۵۲	سردار ناصر سنجایی، ۳۲۴، ۲۶۳
سهام لشگر، ۲۹۶	سرشیو سقر، ۶۷
سید احمد، ۳۲۴، ۲۵۰	سعید، ۳۲۴
سید اطهر، ۲۵۰	سقر، ۶۶-۶۸، ۷۱، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۱۱۲-۱۱۵
سید الشهدا، ۵۶، ۵۷، ۱۴۴، ۱۸۷	۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
سید بیک کلانتر، ۳۴۲	۱۴۷، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۹
سید جلیل، ۱۷۱	۲۵۲-۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۲-۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۷
سید حسن، ۲۶۷، ۳۱۳، ۳۱۵	۲۸۹، ۲۹۳-۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹
سیدحسن اجاق، ۳۲۹	سلطان احمدعلی یمن الدوله، ۳۶
سید حسن مدرس، ۳۳۲	سلطان العلما، ۱۹۵، ۲۴۵
سید رحمت الله، ۲۶۷، ۳۱۵	سلطان بیک، ۲۹۶
سیدعباس، ۲۴۴	سلطان حسین خان، ۲۶۲
سیدعباس بزاز، ۳۲۹	سلطان ژاندارم، ۲۷۳، ۲۷۴
سید عبدالعزیز، ۳۳۸	سلطان عبدالحمیدخان، ۲۷۳
سید عبدالمجید ← نظام السلطنه	سلیم بن علی آقا یا کریم، ۳۲۴
سید عبدالمجیدخان، ۳۸	سلیمان خان امیر اعظم کلهر، ۲۶۵، ۲۶۸
سید لطف الله، ۲۶۷، ۳۱۵	سلیمان خان شرف الملک کردستانی، ۳۱۹
سید محسن رئیس، ۳۲۹	سلیمان میرزا، ۷۳، ۹۱، ۲۸۶، ۳۱۳
سید محمدعلی کزازی، ۳۲۹	سلیمانیه، ۱۷۰، ۲۴۲
سید مرتضی، ۳۲۹	سنجایی، ۷۵، ۱۶۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۶۲، ۲۸۴
سید هادی، ۲۶۷، ۳۱۵	۲۸۶، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۶
سید یارمراد، ۲۶۷، ۳۱۵	سقر، ۹۴-۹۷، ۱۸۴-۱۸۷، ۲۷۱، ۳۳۲-۳۳۵
سیره ده، ۶۷	۳۳۸
سیف الدین خان، ۶۶-۶۹، ۸۹، ۹۰، ۱۱۱	سندج، ۳۱، ۶۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۲۷۶
۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۷۳	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۴
سیف العلما، ۲۸۸	سوار احمدوند، ۳۸

شکرالله، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۳۷	سیف‌الله‌خان، ۲۵۰
شکرالله تاجر، ۲۸۱	سیورسات، ۲۷۸
شکرالله خیاط، ۷۹	
شکرالله قصاب، ۲۸۰	سکرش
شکوه نظام، ۳۳۱	شادی‌آباد، ۲۶۰
شمس‌الذاکرین، ۳۳۷	شاه بانو، ۶۵
شمس‌العلماء، ۲۴۵	شاهد تاجر بانه، ۳۰۹
شونیشه، ۱۲۴	شجاع‌الدوله مراغه، ۱۳۸
شهاب (جریده)، ۱۹۷، ۳۲۵	شجاع‌السلطان، ۵۸، ۱۲۰، ۱۴۴-۱۴۶، ۲۹۴
شهاب‌السلطان، ۱۶۴	۳۲۹، ۲۹۶
شهاب لشگر خزلی، ۴۰-۴۳	شجاع‌العلماء، ۲۴۵
شهیندرخانه عثمانی، ۷۲، ۱۰۰، ۱۰۴	شجاع لشگر، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۵
شهریارخان، ۲۶۶	۲۵۰، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۲۹
شیخ احمد، ۲۵۰، ۳۰۷	شجاع‌السلطان، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹
شیخ‌الاسلام، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۸، ۲۴۹	شداد، ۲۰۳
۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۸	شرازی، ۳۳۴
۲۹۱، ۳۰۷، ۳۳۹	شراوطان، ۲۷۲
شیخ‌الاسلامی، ۲۷۲	شرف‌الملک کردستانی، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۵
شیخ‌العراقین زاده، ۲۵۲، ۳۰۹	۳۱۹، ۳۲۰
شیخ جلال ساوجبلاغی، ۱۳۶-۱۳۸	شریعت‌زاده، ۲۴۹، ۲۵۰
شیخ حسام‌الدین، ۱۷۰	شریعتمدار کردستانی، ۴۷-۵۰، ۱۵۷، ۱۷۶
شیخ شکرالله، ۲۵۰	۱۹۴، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۸۸
شیخ طویله، ۱۳۳	شریف‌الدوله، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۹۰، ۹۸، ۱۲۰
شیخ عارف، ۲۰۴	۱۴۰، ۲۴۸-۲۵۱، ۲۵۴-۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹
شیخ عبدالحمید، ۱۰۴، ۱۷۶	۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۸
شیخ عبدالقادر، ۱۳۳	شعاع‌السلطنه، ۱۹۱
شیخ عبدالله، ۲۸۷، ۲۸۹	شفق سرخ (جریده)، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۵
شیخ عبیدالله، ۶۷، ۱۳۳	شکاک، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶

- صلوات آبادی، ۳۱۰
- صمصام الدوله، ۲۴۴
- صمصام السلطنه، ۱۶۲
- صمصام الممالک، ۷۴، ۷۷، ۱۶۴، ۱۹۱
- صمصام لشگر، ۲۹۶
- صنیع حضرت، ۱۲۸
- صوفیوند، ۳۳۴
- صولت لشگر، ۲۵۹
- صیدکرم، ۴۲، ۶۳-۶۵
- ض
- ضرغام رعایا، ۲۶۷، ۳۱۵
- ضرغام السلطان خزلی، ۴۰-۴۳، ۶۳-۶۶، ۸۸
- ۸۹
- ضیاء الملک، ۱۴۹، ۱۵۱
- ط
- طایفه احمدوند، ۲۹۲
- طایفه بیگونند، ۳۳۴
- طایفه رئیس خانی، ۲۶۶
- طایفه سنجابی، ۷۵
- طایفه شیخ اسمعیلی، ۲۷۷
- طایفه فیض الله بیگی، ۲۴۲، ۲۷۲، ۲۷۵
- طایفه فعله گری، ۲۰۹، ۲۱۵، ۳۳۲-۳۳۴، ۳۳۶
- ۳۳۷
- طایفه گوران قلعه، ۷۵
- طوایف لرستانی، ۴۰
- طوفان (جریده)، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۱۳، ۳۲۲
- شیخ عثمان قادری، ۳۳۹
- شیخ علی خان، ۲۷۴
- شیخ محمد، ۲۴۴
- شیخ محمد امام جمعه سنندج، ۸۷
- شیخ محمدحسن مجتهد، ۸۳
- شیخ محمدعلی، ۲۴۳، ۲۴۷
- شیخ محمد کردستانی، ۳۰۸
- شیخ محمد نقشبندی، ۷۹
- شیخ محمود سلیمانی، ۲۴۲
- شیخ مشایخ، ۲۵۶، ۳۰۷
- شیخ مهدی منتصری، ۳۲۹
- شیرمحمد سنجابی، ۱۹۱
- شیراز، ۱۱۴
- ص
- صائین قلعه، ۲۵۵، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹
- صادق، ۱۹۶، ۲۳۰
- صارم السلطان، ۲۳۰، ۳۲۹
- صارم نظام، ۱۲۴
- صاعقه (جریده)، ۳۲۷، ۳۳۶
- صحت الله خان، ۲۶۶
- صحنه، ۲۶۶، ۳۱۵
- صدرالاشراف، ۱۲۳
- صدرالعلما، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۳۵
- صدیق دفتر، ۲۴۴
- صدیق دیوان، ۱۰۷، ۱۳۷
- صفرعلی، ۲۶۷، ۳۱۵
- صلوات آباد، ۳۱۱

عبدالرحیم کفش دوز، ۱۹۶	ظهماسب خان، ۲۶۶
عبدالرزاق خان، ۲۶۳	
عبدالصمد، ۲۱۵	ظ
عبدالصمد تاجر خان، ۱۹۶	ظفر السلطنه، ۳۱، ۱۰۲، ۲۹۲
عبدالصمد توفیق الشرع، ۷۹	ظهیر الاسلام، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۰۷
عبدالصمد سقط فروش، ۲۸۱	ظهیر الدوله، ۷۵
عبدالصمد معتمد المله قاضی زاده سقزی، ۱۱۳، ۱۱۵، ۲۷۲، ۲۷۵	ظهیر العلماء، ۲۴۵
عبدالصمد ملاباشی، ۷۹	ظهیر الملک، ۱۶۰
عبدالعزیز شیخ الاسلام، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۳۸	ع
عبدالعظیم الموسوی، ۱۹۸	عباس، ۱۹۶، ۳۱۶
عبدالعلی قصاب، ۲۸۰	عباس الحسینی، ۳۱۶
عبدالعلی معین اسلام، ۳۳۹	عباس بیگ، ۳۱۶
عبدالغفور کفاش، ۲۵۱	عباس توننجی، ۳۰۹
عبدالفتاح شیخ الاسلام، ۶۸، ۲۸۱، ۳۳۹	عباس خان امیر معظم، ۲۶۸، ۲۶۹
عبدالفتاح قاضی، ۶۹، ۸۵، ۱۱۲، ۱۲۲	عباس خان چناری، ۱۴۷، ۱۵۱
عبدالقادر، ۳۲۷	عباس علی، ۳۱۶
عبدالقادر ارفع الملک، ۲۱۵	عباس قلی خان، ۱۶۹
عبدالقیوم منعم، ۱۲۲	عبدالجواد شیخ الاسلام، ۲۸۱
عبدالکریم، ۱۸۷، ۱۸۸	عبدالحسین، ۳۲۲
عبدالکریم تاجر بانه، ۳۰۹	عبدالحسین ماهوتی، ۳۲۹
عبدالله، ۱۶۱، ۲۸۳، ۲۹۴	عبدالحمید، ۳۱۶
عبدالله افتخار اسلام، ۳۳۹	عبدالحمید خان، ۱۸۹، ۱۹۰
عبدالله خان، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۹۶	عبدالحمید گروسی، ۱۹۲-۱۹۴
عبدالله خیاط، ۱۹۶	عبدالخالق تاجر، ۳۰۸
عبدالله دلال، ۲۸۰	عبدالرحمن، ۱۹۶، ۲۸۱
عبدالمجید مدرس، ۳۳۹	عبدالرحمن سنگریاشی، ۲۱۲
عبدالمجید معتمد الشریعه، ۳۳۹	عبدالرحیم سلطان توپخانه، ۱۴۱

- عبدالمجید نامدار، ۳۱۶
 عبدالمجید یمین، ۲۸۳
 عبدالوهاب، ۲۱۵
 عبدرحمان علی اف، ۲۸۰
 عبدصمد وکیل باشی، ۲۸۰
 عبدمحمدحسن نعلبندباشی، ۷۹
 عبده شکرالله خیاط، ۷۹
 عثمانی، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۸۶، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۶۷، ۲۹۲، ۳۱۴
 عراق، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۱۹
 عراق عرب، ۵۸، ۱۱۶
 عزالملک، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۶۷، ۱۷۷
 عزالممالک، ۱۶۷، ۲۲۲
 عزیز، ۳۱۶، ۳۲۷
 عزیزالله، ۳۲۴
 عزیز توتونچی، ۳۰۹
 عزیز عطار، ۳۲۹
 عشایر باجلان کلهر، ۱۸۹
 عشایر جاف عثمانی، ۱۱۸
 عصر انقلاب، ۲۱۲
 عضدالسلطان، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۲۲
 عظام الملک، ۲۷۰، ۲۹۱
 علاءالدوله، ۷۵
 علاءالدین ناصرالاسلام، ۳۳۹
 علم الهدی، ۳۰۳
 علی، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۴۴، ۳۲۴
 علی آقا میرزاسلیم، ۳۳۵
 علی اصغر، ۹۳، ۱۸۶، ۳۳۵
 علی اصغرخان، ۱۸۶
 علی اعظم، ۲۱۵
 علی اکبر، ۹۳، ۲۶۷، ۳۱۵
 علی اکبر تاجر، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۰۸
 علی اکبر فتاح، ۲۴۴
 علی اکبر یاور، ۲۶۱
 علی اوسط خان سرتیپ، ۱۷۵
 علی بن اسحق، ۲۴۴
 علی پاشا، ۲۳۰
 علی خان، ۲۶۶
 علی خان حاتم، ۲۴۴
 علی خان مبصرالممالک، ۱۶۵
 علی دوستخان، ۲۶۶
 علی رشید، ۱۹۶
 علیرضا، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۳۱۶
 علی سالار مؤید، ۱۶۴
 علی عارف، ۲۸۳
 علی عسگر، ۳۱۶
 علی کرم، ۳۱۶
 علی مدرسی، ۱۲۲
 علی مراد، ۲۳۰، ۳۱۶
 علیمراد کوندی ← احتشام الممالک
 علی نقی، ۱۹۶
 علی نقی طهرانی، ۲۸۰
 عمادالاسلام، ۱۷۱
 عماره، ۵۸
 عنایت، ۱۹۷
 عیسی، ۳۱۶

فرنگ / فرنگستان، ۸۷، ۸۸، ۱۴۲	عین الدوله، ۱۳۹
فریق پاشا، ۶۷	عین الملک، ۵۹
فصیح المتکلمین، ۱۸۵	
فوج ظفر، ۵۲، ۹۹	غ
فوج فدایی، ۱۴۱	غلام حسین، ۲۹۱، ۳۱۶
فوج گروس، ۵۲	غلام حسین خان، ۲۶۶
فوزی بیک، ۲۲۹	غلام حسین خان میرینج، ۱۰۰، ۱۰۷
فیض الله، ۲۹۴	غلام حسین ناظم الایاله والی زاده، ۲۸۱
فیض الله بیگی، ۲۷۴	غلام شاه امیرتومان، ۱۶۴
فیض الله کفش دوزباشی، ۲۱۲	غلام علی، ۲۴۴، ۲۸۱
	غلامعلی خان دینوری، ۳۸
	غلام محمد بابامیری، ۲۵۶
ق	
قادر بابامیری، ۲۹۴، ۲۹۶	
قاسم، ۲۵۶	ف
قاسم علی، ۳۱۳	فارس، ۷۶، ۱۰۸
قاضی آقامیرعبدالله، ۲۷۰	فتاح خان، ۲۹۶
قاضی اسمعیل، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵	فتاح نظام، ۲۹۶
قاضی حجة الاسلام، ۲۵۶	فتح السلطنه، ۳۸، ۱۶۴
قاضی زاده سقزی ← عبدالصمد معتمدالمله	فتح الله، ۱۹۷، ۳۲۲، ۳۲۴
قاضی علی، ۲۷۴	فتح الملک، ۱۰۷، ۱۴۸، ۲۱۰
قاضی فتاح، ۱۲۵، ۱۳۶	فتح الملک فضل الله، ۲۹۶
قاضی لطیف، ۲۷۴	فتح نظام بابامیری، ۲۵۶
قاضی محمد، ۳۰۷	فخر الاسلام، ۲۴۵، ۲۷۰
قانون (جریده)، ۳۲۷	فخر السلطنه، ۲۶۲
قباد سردار اکرم، ۲۸۷	فخیم السلطنه، ۳۸، ۴۴
قراپاق، ۱۶۸	فرج الله تاجر، ۲۹۱
قرارطوره، ۱۰۷	فرخ خان، ۱۷۹
قربان علی، ۲۰۹	فرقة اعتدال، ۲۰۳
قرن بیستم (جریده)، ۳۲۲	فرقة دمکرات کرمانشاه، ۳۳۵
قروه، ۳۱۵	فرمان فرما، ۷۵، ۳۳۴

قونسولخانه دولت روس و انگلیس، ۶۵	قره تورها، ۲۷۷
	قریه آنیس، ۵۳
ک	قریه ارندان ← ارندان
کار (جریده)، ۳۲۲	قریه چندو، ۵۳
کاظمین، ۱۶۶	قریه حسن سلاران، ۲۸۸
کدخدا آفاخان، ۲۶۷، ۳۱۵	قریه قره‌ان، ۵۳
کدخدا حاجی حسین خان، ۲۶۶	قریه که جوب، ۱۰۶
کدخدا حسن بیگ، ۶۱	قزوبین، ۱۴۷
کدخدا خدایار، ۲۶۶	قصر شیرین، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۱۱۹، ۱۲۰،
کدخدا خسروخان، ۲۶۶	۱۴۴-۱۴۶، ۱۶۵، ۱۸۹-۱۹۱، ۲۲۴، ۲۲۶،
کدخدا رستم، ۶۱	۳۲۲-۳۲۴
کدخدا شاهمراد، ۲۲۶	قطب‌الاسلام، ۷۹
کدخدا عباس علی، ۲۶۶	قلخانی، ۲۲۸
کدخدا علی، ۲۶۷، ۳۱۵	قلعه بزى، ۱۶۵
کدخدا فتاح، ۶۱	قلعه شاهین، ۲۲۷
کدخدا فیض‌الله، ۶۱	قلیخانی، ۲۸۳
کدخدا محمدخان، ۲۶۶	قلی نظام، ۲۹۴
کدخدا محمد کریم، ۲۶۶	قم، ۱۴۷
کریلا، ۵۸-۶۰، ۶۴، ۱۸۶، ۲۷۴	قنبر سلطان گوران، ۲۸۷
کرجو، ۵۳	قنبر علی، ۳۱۶
کرم علی، ۳۲۲	قوام، ۱۲۸
کزند، ۲۲۴-۲۳۵، ۲۶۴، ۲۸۳	قوام‌الایاله، ۲۴۴
کریم، ۱۹۶	قوام‌التجار، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۰۸، ۳۲۶
کریم خان، ۱۶۹، ۱۸۸	قوام‌العلما، ۲۴۴، ۳۰۳
کریم خان سنجایی، ۳۲۲	قوام‌الممالک، ۳۳۰
کریم خان شجاع‌السلطان، ۵۵-۵۷، ۱۲۰، ۱۴۵،	قوام‌زاده، ۱۲۸
۱۸۹، ۱۴۶	قوماندان، ۲۲۶، ۲۲۷
کلاترران، ۲۱۴	قونسول آلمان، ۲۲۶، ۲۲۹
کلب علی، ۳۲۲	قونسول بغداد، ۱۹۱
	قونسول روس، ۱۶۱

	کلهر، ۱۶۰، ۱۷۱، ۲۲۵، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹،
م	۲۷۵، ۳۰۵، ۳۲۳
مازندران، ۲۹۸	کلیایی، ۵۳، ۹۷-۹۵، ۱۴۷، ۱۸۵، ۲۷۱،
ماژور نصرالله‌خان، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰،	۳۳۲-۳۳۶، ۳۳۸
۲۹۵	کلیسای ارمنیها، ۶۵
مامایوف، ۲۳۶	کمال‌الوزاره، ۳۰۴
مامش، ۲۸۲	کنگاور، ۴۲، ۶۴-۶۶، ۸۹، ۹۷، ۱۷۹، ۱۸۰،
ماهیدشت، ۲۲۷	۱۸۷، ۲۱۷، ۲۲۳-۲۴۴، ۲۴۶
مجتهد آقا، ۲۴۵	کوشش (جریده)، ۳۲۲
مجتهد حنفی محمدحسین ظهیرالاسلام، ۳۳۹	
مجدالدوله، ۷۵	گ
مغرب‌الدوله، ۲۶۱-۲۶۴	گاوشان، ۲۱۶
مجلل‌الدوله، ۳۳۵	گره‌کوه، ۲۴۱
مجید، ۱۹۷، ۳۱۶	گروس، ۳۵، ۳۹، ۷۱، ۸۲، ۸۳، ۱۳۲، ۱۴۰،
محتشم‌الدوله، ۴۶، ۱۶۴	۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۴،
محتشم‌السلطنه، ۱۲۵، ۱۵۵	۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷،
محسن، ۲۸۳	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۳۱
محمد، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۴۴، ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۴،	گلباغی، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۷،
۳۲۷، ۳۲۲، ۳۱۶	۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۹
محمد آقا، ۳۳۵	گلمراد، ۳۱۶
محمدابراهیم مدیر دفتر، ۳۳۵	گل محمد، ۲۸۳
محمد اسمعیل، ۱۹۸، ۲۴۴	گوران، ۱۶۰، ۲۲۵، ۳۲۳، ۳۲۸
محمد امام جمعه، ۲۸۱	گوران قلعه زنجیری، ۷۵
محمد امیرالاسلام، ۲۸۱	
محمدامین تاجر، ۲۹۱	ل
محمدامین شریعتمدار کردستانی، ۴۸	لنکاء (قریه)، ۵۱، ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۵
محمدامین ضرغام لشگر، ۲۹۱	لرستان، ۶۴، ۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۱۸
محمدامین عطار، ۲۷۸	لطف‌الله، ۲۱۵، ۳۲۲

- محمد امین موزیکانچی، ۲۷۸
 محمد باقر، ۲۸۱، ۲۱۵
 محمد باقر تاجر، ۲۸۱
 محمد باقر قاضی، ۳۰۸
 محمد بزاز، ۳۲۹
 محمد تقی الحسینی، ۱۱۷، ۱۲۳
 محمد تقی معتمد، ۲۷۹
 محمد جعفر، ۳۱۶
 محمد جعفر حجة الاسلام، ۳۳۹
 محمد جعفر درویش، ۳۲۲
 محمد جعفر رهن الشرع، ۷۹
 محمد جعفر سقزی، ۲۴۱، ۲۴۳
 محمد حاجی، ۳۰۷
 محمد حسن خان میرینج زند، ۴۰، ۴۱
 محمد حسن سقزی، ۳۰۹
 محمد حسین، ۱۹۸، ۲۵۳، ۲۹۶، ۳۲۲
 محمد خان اخوی، ۱۲۴
 محمد خان کرندی، ۶۱
 محمد خیاط، ۱۹۶
 محمد دوست، ۲۳۰
 محمد رشید توتونچی، ۲۵۳
 محمد رشید سقزی رئیس التجار بانه، ۳۰۹
 محمد رشید مدرس، ۳۳۹
 محمد رضا، ۲۰۹
 محمد رضا حاج محمد رضا، ۷۹
 محمد رضا حریری، ۳۲۹
 محمد سعید، ۱۲۹
 محمد سعید امین شرع، ۳۳۹
 محمد سعید رئیس بقال، ۱۹۶
 محمد سعید مدرس، ۳۳۹
 محمد سعید نقشبندی، ۳۳۹
 محمد سقزی، ۳۰۹
 محمد سلطان گوران، ۲۸۷
 محمد شریف خان سلکی، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
 محمد شفیع الموسوی، ۱۹۸
 محمد صادق، ۲۴۴
 محمد صادق تاجر ساوجبلاغی، ۱۲۲
 محمد صادق ظهیر علما، ۳۳۹
 محمد صالح، ۲۱۳، ۲۵۳
 محمد صالح سردار اجلال، ۲۸۷
 محمد صمد تاجر، ۱۹۶
 محمد عبادالله، ۲۳۰
 محمد عبدالرحمن سنگرباشی، ۲۱۲
 محمد عبدالله تاجر، ۳۲۶
 محمد عزیز حسینی، ۳۱۶
 محمد علی، ۱۷۰، ۲۴۴، ۳۲۲، ۳۲۹
 محمد علی الموسوی، ۱۹۸
 محمد علی پاشا، ۲۸۳
 محمد علی قلی، ۱۹۸
 محمد علی میرزا، ۱۰۲، ۱۵۴
 محمد قاضی، ۳۳۹
 محمد قلی، ۳۲۴
 محمد کریم، ۲۴۴
 محمد کریم تاجر، ۲۵۱
 محمد کریم دلال، ۲۸۰
 محمد کریم کلانتر، ۳۴۵

مراد گورانی، ۲۸۲	محمد مردوخ، ۳۳۹
مرتضی علی، ۱۴۳	محمد موزیکانچی، ۲۸۰
مرد علی، ۳۱۶	محمد مهدی امام جمعه، ۳۰۲
مربوان، ۵۲، ۷۰، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۹، ۲۱۴، ۲۶۰، ۲۹۲	محمد میرزا سرهنگ باشی، ۷۹
مستشار التجار، ۲۴۴	محمد مؤتمن الشریعه، ۲۱۵
مستشار الدوله، ۸۹	محمد ناصر وثوق الوزرا، ۵۸-۶۰
مستعان الملک، ۲۶۶، ۳۱۴	محمد نظر خان، ۱۶۹
مستوفی، ۲۸۸	محمد ولی خان، ۶۴، ۱۱۰، ۱۳۰
مسعود السلطنه، ۱۹۵، ۲۹۶	محمد ولی شرفیان، ۳۲۴
مشیر التجار، ۵۳، ۲۵۳، ۲۵۶	محمد هادی، ۱۸۷، ۳۰۲، ۳۱۶
مشیر الدوله، ۲۶۱، ۳۰۰، ۳۳۰	محمود، ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۲۲
مشیر دیوان، ۴۹، ۸۰، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳-۱۷۶، ۲۷۶	محمود تاجر، ۳۲۶
مصدق الملک، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۷۲	محمود حشمت الملک، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱
مصطفی، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۸۳	محمود خان، ۲۶۶
مصطفی خان، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲	محمود خان سرتیپ، ۵۷
مصطفی دلال، ۲۸۰	محمود خان مشاور الملک، ۵۸
مصطفی منشی، ۸۹	محمود سلطان، ۱۷۵، ۱۷۶
مصور السلطان، ۱۴۷، ۳۲۹	محمود سنندجی، ۳۶
مظفر السلطنه، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۳، ۲۷۴	محمی الدین، ۲۱۵
مظفر تاجر، ۲۸۱	محمی الدین رئیس کفش دوز، ۱۹۶
مظفر خان شرف الملک، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۵	محمی الدین شجاع لشگر، ۲۹۱
مظهر الاسلام، ۲۵۶، ۲۸۸	مخبر السلطنه هدایت، ۱۳۸
معاضد الملک، ۳۸، ۴۴، ۹۰، ۲۲۶	مدرس، ۷۹
معاون، ۶۳	مدرس اعتقاد اسلام، ۲۵۰
	مدرس محمد، ۲۵۰
	مدرس ملاحمد، ۲۵۰
	مدرسه معرفت، ۹۱-۹۳، ۱۱۰

ملا احمد مدرس، ۳۰۷	معاون الملک، ۳۱۳، ۳۲۹
ملا احمد مدرسی، ۲۷۰	معتضد الممالک، ۳۲۹
ملا جلال، ۱۳۶	معتمد، ۴۹
ملا عبدالصمد، ۳۰۷	معتمد الاسلام کردستانی، ۵۱، ۵۵، ۶۲، ۱۱۰،
ملا عبدالعظیم مدرس، ۳۰۷	۲۵۰
ملا عبدالغفار، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۰	معتمد الاشراف، ۱۲۳، ۳۰۷، ۳۳۱
ملا عبدجواد مفتی، ۲۷۰	معتمد التجار، ۳۲۹
ملا فتاح شیخ الاسلام، ۲۴۹، ۲۶۸	معتمد السلطان، ۳۲۹
ملا قربانعلی، ۱۲۸	معتمد السلطنه، ۲۹۴
ملا محمدرشید مدرس، ۲۴۹	معتمد الشریعه، ۲۱۵
ملا محمد صادق مدرس، ۲۴۹	معتمد المله ← عبدالصمد معتمد المله قاضی زاده
ملایر، ۴۰، ۴۲، ۶۵، ۱۸۵، ۲۱۹، ۲۲۱	سقزی
ملک آباد، ۳۱۹	معتمد امین الاسلام، ۲۹۱
ملک التجار، ۱۲۱، ۲۱۵	معتمد شریعه، ۲۷۰
ملک الشعرا بهار، ۲۹۳، ۲۹۵	معیر الممالک، ۴۵
ملک محمد رشید، ۲۵۰	معین الرعیای کرمانشاهانی، ۴۱
منتصر الدوله، ۴۰	معین السلطنه، ۳۳۷
مندمی، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۹	معین الشرع، ۲۱۲
منشی زاده، ۱۶۹	معین دیوان، ۳۲۶
منصور، ۳۲۲	مفاخر الملک، ۲۹۱
منصور الدوله، ۱۴۷	مفتخر الملک، ۲۷۰
منصور الممالک، ۲۹۱	مفتی ملا عبدالعظیم مدرس، ۳۰۷
منصور نظام، ۱۸۹، ۳۰۱، ۳۱۲	مفخم الملک، ۱۹۷
مؤتمن الملک، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۳،	مفیدالدین مدرس، ۲۸۱
۲۵۰، ۲۶۱، ۳۰۶	مقتدر سنجابی، ۳۳۰
موسی حسین قطب السادات، ۳۳۹	مقدسی، ۱۰۰
موسیوند، ۳۳۴	مکری، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۸،
موفق الدوله، ۳۰۲	۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶

میرزا عبدالکریم خان، ۱۸۲	موفق السلطنه، ۲۱۰
میرزا علی، ۶۱، ۳۱۶	موقر السلطنه، ۱۲۸
میرزا علیمحمد ارباب، ۳۰۸	مهدی، ۱۹۶، ۳۲۴
میرزا غفارخان، ۴۶	مهدی مشیرالتجّار سقزی، ۳۰۹
میرزا قاسم خان، ۱۹۱	مهرعلی موسوی، ۲۳۰
میرزا قاسم خان صور اسرافیل، ۱۹۰	مهکی، ۲۲۴
میرزا محمودخان مشاورالملک، ۵۸	میاندوآب، ۱۳۲، ۱۳۸
میرزا محمود عطار، ۲۸۰	میان سنجابی، ۲۲۷
میرزا محی الدین کفاش، ۲۵۱	میر ابوالفضل نقیب، ۳۳۹
میرزا مهدی خان، ۲۲۹	میرابوطالب، ۱۲۳
میر فتاح مجتهد، ۲۴۹	میر پاشاخان، ۲۶۶
میر محمد مدرس، ۳۰۷	میر پنجه، ۱۹۵
میر معظمی، ۲۸۱	میرزا آقا حریری، ۳۲۹
میرهاشم، ۱۲۸	میرزا آقا میراگی، ۳۲۹
میهن (جریده)، ۲۸۶، ۳۲۷، ۳۳۶	میرزا احمد تاجر گروسی، ۱۷۰، ۱۷۲
مؤتمن الملک، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۳	میرزا اسمعیل خان، ۲۷۰
۲۴۷، ۲۵۹، ۳۰۶	میرزا بابان، ۲۸۱
مؤدب السلطان، ۲۴۴	میرزا بابای تاجر، ۲۵۱
مودت الممالک، ۳۰۷	میرزا بهرام خلیفه، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴
مؤید الاسلام، ۲۴۹	میرزا تقی خان، ۹۲، ۲۱۴
	میرزا جعفرخان، ۳۳۷
ن	میرزا حسن خان، ۹۰، ۲۸۳
نادر، ۱۹۶، ۳۰۹	میرزا حسن خان کزندی، ۲۸۳
ناصر الاسلام، ۳۰۷	میرزا حسین، ۹۹
ناصرالدین شاه، ۹۹	میرزا حسین خان معاون، ۶۳
ناصرخان، ۶۱	میرزا رضاخان امیرخور، ۱۹۰
ناظم الایاله، ۴۹، ۳۰۷	میرزا طاهرخان، ۱۲۸
ناظم الشریعه، ۲۵۰، ۳۰۷	میرزا عباس خان، ۱۶۵، ۱۷۲
نامدار، ۲۶۷	

۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۳۱۹

یاور اسماعیل خان مفتش، ۳۴۱

یاور علی بخش، ۳۱۶

یحیی، ۱۹۷، ۲۱۵

یحیی اعتضادالاسلام، ۳۳۹

یحیی خان خواجه‌وند، ۱۹۸

یدالله، ۳۱۶

یفرم، ۱۶۸

یمین الدوله، ۳۹

یوسف، ۳۱۶

یوسف تاجر بانه، ۳۱۰

یوسف خان، ۲۶۶

یوسف کروری یهودی، ۹۹

یوسف مدرسی، ۲۱۲

یونس، ۱۹۸

یهود، یهودی، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۲۷۴

ییلاق آباد، ۲۷۷، ۲۷۸

Asnāde Bahārestān (1)

***Selected Documents of the Events of
Constitutionalism in Kordestan and
Kermanshahan***

By

Reza Azari Shahrezayi

**Library, Museum and Documentation Center of
Islamic Consultative Assembly
(Majles-e Šraʿ-ye Eslāmi)**

Tehran - 2007

Preface

The present collection of documents consists of 257 documents pertaining to Kordestan and Kermanshahan areas and the source of the documents is the documents archive of the Library of Islamic Consultative Assembly. Chronologically they begin from the 2nd of Zilqa' da, 1327 A.H. and end on the beginning of Bahman, 1304 Sh. The compilation and presentation of these documents is in chronological order beginning from four months after the fall of Mohammad Ali Shah and ending concurrently with the coming into power of Reza Shah's monarchy and the fall of Qajar dynasty.

The present collection is only a sample of the documents of the library of Islamic Consultative Assembly's archive and is being presented for the information of public about the kind of documents and their contents.

The fact is that since yet we do not have the complete picture of the development of constitutional revolution specially in provinces for study, majority of the studies belong to Tehran and Azarbaijan. However it seems

that in two main centers of the constitutional revolution, the stories are still untold. In provinces, the secrets are definitely more and the information regarding the manner of developments in economic, social, cultural and political fields of 15 years between the development of constitutional revolution and coming into power of Reza Shah is lesser. Therefore to remove these deficiencies the areas should be studied separately so that more accurate information about the developments in provinces may be achieved.

Kordestan and Kermanshahan are among these provinces where sufficient studies about their developments have not been carried out.

Kordestan and Kermanshahan, due to their tribal texture, could not play any role in the appearance of constitutionalism. That is why that in the beginning of the development and success of constitutionalism they were not present in the field. But the city of Kermanshah, after the success of constitutional revolution, separate from its suburban tribal texture and also contrary to Kordestan, tried to struggle for the strengthening of the constitutionalists in step with Tehran and Azarbaijan.¹

In Kordestan, along with the going of the first governor appointed by the constitutional government, it was tried that this state is coordinated with other states in the advancement of anti despotism and justice-seeking aims of constitutionalism.

Shaikh Mohammad Mardookh, on this subject, writes: Mirza Ismail Khan

1. *Tārīkh-e-Mofassal-e Kermanshahan*, Mohammad ' Ali Soltani, (Tehran, Nashr-e-Soha, 1381 Sh., Vol. 4 & 5), p. 485.

Seqatolmolk, on 9th of Moharram, 1325 A.H. became the governor of Kordestan and arrived in Kordestan on 12th of Rabi-al-awwal. "Seqatolmolk was apparently governor on behalf of the government but inwardly he was appointed by nationalists and supporters of constitutionalism to make the people of Kordestan acquainted with the circumstances of constitutionalism and attach this area with the national forces. He, on the basis of this principle, always in private gatherings of people mentioned the advantages of constitutionalism and disadvantages of despotism... ".¹

Seqatolmolk, after studying the situation of Kordestan, took some measures for the sake of his constitutionalistic aims and for weakening the despotic forces formed the national associations so that they may become accordant with other states.

For this purpose studies were carried out and it was decided that these societies be established. Mardookh writes in this connection: "... Hajj Sheikh Yahya along with Hajj Sheikh Baqa Mazharul Islam united a number of traders and businessmen of the bazar in the name of the body of workers the roving meetings were organized in the night..."²

Mardookh mentions the formation of another society that "... We unanimously took the final decision that we form a society consisting of the ulema, the dignitaries and first grade personages excluding Moshir and Asif.

1. *Tārīkh-e-Kord wa Kordestan wa Tawābe'* or *Tārīkh-e- Mardookh*, Sheikh Mohammad Mardookh Kordestani, (Sanandaj: Ghariqi, 1352 Sh. Vol. 2). p. 238.

2. Ibid, p. 240.

From the next day of the same night we started the work and united a number of people, wrote a well arranged constitution and rules and regulations, elected the office bearers of the society by secret ballot and the decision of majority and rented a building in Jelo Qal' e-e-Hokoomati quarter near the gate of Molla Jalal mosque for the general and confidential meetings of the society.¹

In this way such endeavours were made that different parts of the Iranian society move harmoniously towards the thing which is called justice-seeking and despotism removing.

But the occurrence of the first World War in general and the rebellion of Salaroddauleh in the western Iran in particular, inflicted irretrievable blows in the disintegration and destruction of the areas of Kordestan and Kermanshahan. Since the rivalries between the tribes and other characteristics like the plundering helped Salaroddauleh in strengthening the anti constitutional goals and his several battles from 1329 A.H. to 1331 A.H. with the constitutional government's forces caused the weakness and instability of the country.²

The event of first World War and then the intrusions of Ottoman empire and Germany on one side and Russia and Britain on the other side in the

1. *Tārikh-e-Kord wa Kordestan wa Tawābe'* or *Tārikh-e- Mardookh*, Sheikh Mohammad Mardookh Kordestani, (Sanandaj: Gharīqī, 1352 Sh. Vol. 2), p. 240.

2. *Abdolhossein Mirza Farmanfarma*, By Mansooreh Ettahadiyeh with the cooperation of Gholamreza Salami and Esmail Shams, (Tehran: Nashr-e-Seyamak and Nashr-e-Tarikh, 1383 Sh., Vol.II), pp. 111- 132.

west of the country after the end of the rebellion of Salaroddauleh during several years of war resulted in the economical, social and central government's authority's devastation in the west of the country.¹

The present documents, to some extent, show the atmosphere of that era's western region of the country. The problems like: instability of security that the aggressions of tribals on cities and merchandise of merchants are its example, non-conformity of government organizations with the demands of constitutional revolution like judiciary, police department, finance and foreign department that many petitions regarding their absence and inefficiency have been submitted, Ottoman empire's intrusions for disturbing the political situation of Kordestan and Kermanshahan, destructive local rivalries which took place between the tribes or influential men for attaining power, the problems created by the rebellion of Salaroddauleh for the Western region of country, rivalry between constitutionalists and the reactionaries, attacks of some tribes who had only plundering motive, the endeavour made by societies and groups emerging from the constitutional revolution through sending petitions to the government for demanding justice and reforming of the situation and the most important, the endeavours of the newly established organization like the *Majlis* (assembly) for solving all these problems are the specialities of this collection of documents. Till now the documents relating to *Majlis* were not available and it is for the first time after one hundred years

1. *Iran va Jang-e-Jahani-ye-Awwal*, edited by Kaveh Bayat, (Tehran: Iran's National Documents Organization, 1381, Vol. II), pp. 7-173.

that some documents of the constitutional era relating to the organization which emerged from the constitutional revolution is published so that it may show its approach towards facing the problems and existing events in economical, educational, social, political and security fields. These documents show that *Majlis* (assembly) always tried to respond to the complaints against injustice sent to it and reprimanded the executive organizations.

Of course it is necessary to mention that for responding one petition much correspondence took place so that the suitable reply could be given but for the sake of avoiding the repetition in this collection, it has been tried that the final result of the reply to a petition and complaint against injustice should be presented so that extravagance is not practiced.

It should be said that *Majlis* did not leave any petition unreplied and as far as possible tried to administer justice to the complainants by making research.

That is why the present documents, in addition to expressing the political, social and economical conditions, portray the establishment and functioning of the newly established *Majlis* to some extent.

At the conclusion, it is necessary to pay attention to the explanations regarding the references of the documents:

1. م is the abbreviation of *Majlis* and the number beside it shows the particular round of the *Majlis*.
2. ك is the abbreviation of *Karton* (carton = box-file).
3. ج is the abbreviation of *Juzwehdan* (section box).
4. د is the abbreviation of *Dosiyeh* or file.

5. ع is the abbreviation of ' *Arayez* (petitions) section.

6. ا (alif) is the abbreviation of *Intekhabat* (elections) section.

The reference of first ten documents is completely written so that the readers may understand the kind of references.

At the conclusion I thank the Director of the Library of Islamic Consultative Assembly Mr. Ahmadi Abhari for the publication of these documents, Mr. Mas'ood Koohestani Nezhad, Mr. Ali Asghar Haghdar, Ms. Mehri Khalili and Ms. Fatemeh Boojar for their efforts and cooperation, the personnel of the department of documents Mr. Mozaffar Maqam, Mr. Sefid Koohi, Mr. Mozaffari and Mr. Tatari for their help and cooperation.

Reza Azari Shahrezayi

این مجموعه، نخستین دفتر از اسناد بهارستان و شامل ۲۵۷ عنوان سند از وقایع مشروطیت مربوط به مناطق کردستان و کرمانشاهان است. از لحاظ زمانی، تاریخ اسناد از دوّم ذی‌قعدۀ سال ۱۳۲۷ هـ.ق شروع شده و به اوایل بهمن ۱۳۰۴ هـ.ق پایان یافته است. با توجه به کمبود بررسی‌ها و تحقیقات درباره‌ی شکل‌گیری انقلاب مشروطیت در ولایات ایران، انتشار این مجموعه اسناد در بررسی تحولات مشروطیت در مناطق مذکور، از اهمیت بسیار برخوردار است.